

تاریخ ماکو

به کوشش:
میر اسدا... موسوی ماکوئی



نشر بیستون

TARIKH _ I _ MAKU (HisTory of Maku)

؛

Mir : Asadollah Mousavi Makuei



(C) Bistoun publications, 1997
p.o.Box 17185 _ 441
tehran _ Iran

e_mail : sdamadiGneda.net

ISBN :964-90036-2-2

شابک: ۹۶۴-۹۰۰۳۶-۲-۲

تاریخ ماکو

میر اسدا... موسوی ماکوئی

آرکائیو

۱

۲

۳۴

تاریخ ماکو

اسکن شد

به کوشش

میراسداله موسوی ماکوئی

موسوی ماکوئی، میراسدالله،

تاریخ ماکو / به کوشش میراسدالله موسوی ماکوئی. - تهران:

نشر بیستون، ۱۳۷۶.

۲۰۴ ص.: مصور، نقشه، جدول، نمونه، عکس، نمودار.

ISBN 964-90036-2-2

بها: ۷۵۰۰ ریال.

فهرست نویسی براساس اطلاعات فیفا (فهرست نویسی پیش از

انتشار).

عنوان لاتینی شده: Tarikh-i Maku=History of Maku.

کتابنامه: ص. [۱۹۳] - ۱۹۶: همچنین به صورت زیر نویس.

۱. ماکو - تاریخ. ۲. ماکو - سرگذشتنامه.

الف. عنوان

۹۵۵/۳۳۲۲

DSR ۲۱۲۱ / الف ۶ م ۸

۷۶-۵۰۱۱ م



کتابخانه ملی ایران

فهرست نویسی پیش از انتشار

تاریخ ماکو

به کوشش: میراسدالله موسوی ماکوئی

حروفچینی: مؤسسه انتشارات آبتین

نوبت چاپ: اول تهران ۱۳۷۶

لیتوگرافی، چاپ، صحافی: سازمان چاپ و انتشارات وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی

تیراژ: ۲۰۰۰ نسخه

بها: ۷۵۰۰ ریال

ISBN: 964-90036-2-2

شابک: ۹۶۴-۹۰۰۳۶-۲-۲

نشر بیستون: تهران - صندوق پستی ۱۷۱۸۵-۴۴۱ تلفن: ۲۲۱۸۷۲۱ فاکس: ۸۶۵۸۰۰

e-mail: sdamadi@neda.net



این مجموعه به آن کسانی که همواره با عزم راسخ و نیت
پاک بدون ریا و تظاهر برای عظمت ایران عزیز و آبادانی
شهرستان ماکو و سعادت ساکنان آن سرزمین می‌کوشند
هدیه می‌شود.

میراسدالله موسوی ماکوئی
خرداد ماه ۱۳۷۶
تهران

فهرست مطالب

۷	مقدمه
۹	مینورسکی
۱۱	آثار باستانی (به قلم مینورسکی)
۲۷	خانهای ماکو
۲۹	توضیحات در اطراف یادداشتهای مسافرت پروفیسور مینورسکی: (اورارتوها - ارمنستان - دامبات - آلا رودها - کوه آزارات - کلیسای طاطاوس)
۴۷	کتیبه میخی بسطام
۵۳	قلعه قبان
۵۷	شهرستان ماکو از لحاظ جغرافیائی
۶۱	وجه تسمیه ماکو
۶۳	تاریخچه ماکو (در عصر اورارتوها و ارمنستان)
۶۷	ماکو در دوره اسلامی
۷۹	ماکو در دور قاجاریه
۹۱	از خاطرات حاج سیاح
۹۵	شجره نامه ها
۱۰۳	پیشرفت خانهای ماکو در دوره صدارت حاج میرزا آقاسی
۱۱۱	مرتضی قلی خان اقبال السلطنه
۱۱۵	نظرات دیگران در مورد خانهای ماکو و اقبال السلطنه
۱۱۵	الف: شرح زندگی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه
۱۱۵	ب: نظر مرحوم یحیی دولت آبادی (در کتاب حیات یحیی)
۱۲۲	پ: نقل از زندگی طوفانی خاطرات سیدحسن تقی زاده
۱۲۴	ت: نظر مرحوم مخبر السلطنه هدایت در مورد مرحوم اقبال السلطنه
۱۲۶	ث: یادداشتهای ملیجک دوم

۱۳۴	وجه نقد
۱۳۷	موزه خانوادگی مرحوم سردار
۱۳۷	فوت سردار
۱۳۹	مشروطه و ماکو
۱۵۱	عزت‌الله‌خان سالار مکرم و پایان کار او
۱۵۳	آثار باستانی شهرستان ماکو
۱۵۹	توضیحاتی در مورد سایر آثار
۱۵۹	۱- مجسمه سفالی اسب
۱۶۳	۲- ریتون
۱۶۳	۳- زره و بازوبند و کلاهخود میرعبدالباقی خان شیبانی
۱۶۳	۴- مجسمه شتری
۱۶۵	۵- بنای باشکوه کلاه‌فرنگی
۱۶۵	۶- کاخ باغچه‌جوق
۱۷۳	شعراء و نویسندگان شهرستان ماکو
۱۷۳	۱- مرحوم اسمعیل یلدا
۱۷۴	۲- عباس پناهی ماکویی
۱۷۵	۳- تائب
۱۷۶	۴- میررضا و خشوری
۱۷۶	۵- یغیشه چارنتس
۱۷۷	۶- میرعلی صادق موسوی
۱۷۷	۷- رضاقلی بصیری
۱۸۱	خانواده‌های به‌نام شهر ماکو
۱۸۲	خانواده نخجوان
۱۸۲	خانواده امامقلی خان
۱۸۳	خانواده موسوی
۱۸۳	خانواده حاج میرباقر
۱۸۳	خانواده سیدعبدالله موسوی ماکویی
۱۸۶	خانواده قریش
۱۸۹	ماکو پس از سردار اقبال‌السلطنه
۱۹۳	منابع

بسم الله الرحمن الرحيم

مقدمه

تاریخ شهرستان ماکو از بسیاری جهات تاریک و مبهم است. آگاهی از سرگذشت سرزمین ماکو در طول دو هزار و پانصد سال و قبل از آن به صورت مرتب بسیار دشوار است. گاهی قرن‌ها ابهام و تاریکی در تاریخ این منطقه دیده می‌شود، البته از پرتو تحقیق و تتبع و با استفاده از منابع فارسی و عربی و ارمنی، روسی، اروپائی تا حدودی می‌توان بخشهایی از سرگذشت شهرستان ماکو را روشن ساخت و نیز با استفاده از ترجمه کتیبه‌های دوره اورارتوها و تحقیقات باستانشناسی در روستای بسطام مربوط به دوره روسا پادشاه اورارتو از گذشته بسیار دور ماکو می‌توان اطلاعاتی بدست آورد. جهانگردان، مسافران، مأموران سیاسی به علت تردد از راههای شناخته شده اشاره کافی به شهر ماکو نکرده‌اند چون شهر ماکو در مسیر آنها قرار نگرفته بود تنها محققین و شرق‌شناسان روسی در مورد ماکو کار زیادی انجام داده‌اند که دسترسی به اکثر آنها در حدود امکانات اینجانب نمی‌باشد فقط رساله‌ای از محقق معروف روسی به نام مینورسکی تحت عنوان آثار عتیق ماکو در دست است که به طور کامل و جداگانه به آن اشاره خواهد شد و نیز از یادداشتهای کلاویخو سفیر اسپانیا به دربار تیمور گورکانی و اوژن فلاندن سفیر فرانسه مطالبی خواهم نوشت. جا دارد اضافه کنم در دوره معاصر آقایان حاج نصرت ماکوئی و دوستان عزیزم آقایان غلامعلی ابراهیم زادگان و حافظ قربانی نیز نتیجه اطلاعات خود را در مورد ماکو به صورت کتاب منتشر کرده‌اند که در این اثر از مطالب آنان استفاده شده است. باید اعتراف کنم انگیزه من در جمع‌آوری و انتشار این اوراق خدمتی است به جامعه ایران و بالاخص به مردم شهرستان ماکو، تا جوانان

پرتلاش آن دیار در آینده این مختصر را با مطالعات عمیق و تحقیقات جامع خود کاملتر نمایند و از صاحب نظران و دانشمندان و مورخان خواهشمند است اگر نقص و اشتباهی در این اثر ناچیز ملاحظه فرمودند با یادآوری آن ارادتمند را رهین منت خود فرمایند.
میراسدالله موسوی ماکوئی

در مقدمه اشاره شد که رساله مهمی از محقق معروف روسی در مورد ماکو در دست است بنابراین بطور جداگانه ترجمه رساله را به نظر خوانندگان گرامی می‌رسانم.

مینورسکی

خاورشناس معروف روسی که از اساتید و دانشمندان است، و زبان فارسی را فراگرفته و در کتب و آثار اسلامی و ادبیات ایران مطالعات زیادی کرده این دانشمند تاریخچه در شرح زندگانی نادرشاه افشار نگاشته که به فارسی ترجمه و نشر یافته و کتاب حدودالاعلام را که به فارسی در جغرافیا نوشته شده او به زبان خود ترجمه کرده علاوه بر این خاورشناس مذکور کتاب «ایللیاد و ادیسه» را که از حماسه‌های هومر شاعر معروف یونانی است به زبان فرانسه ترجمه کرده و به دانش و ادب خدماتی شایان تقدیر کرده است. مینورسکی از جمله خاورشناسانی است که در جشن هزارمین سال ولادت حکیم ابوالقاسم فردوسی به ایران دعوت شده و در کنگره حضور و عضویت یافته و سخنرانی شیوا و جالب به فارسی ایراد نموده است. ضمناً رساله نیز در ۲۹ صفحه در مورد آثار باستانی شهرستان ماکو به زبان روسی تألیف نموده که اینک به همت جناب آقای کیوان عزیزی به فارسی برگردان و با حواشی و توضیحات کافی و استفاده از منابع مختلف برای مطالعه علاقه‌مندان مخصوصاً همشهریهای عزیز شهرستان ماکو منتشر می‌گردد. جا دارد از زحمات آقای عزیزی صمیمانه تشکر نمایم.

میراسدالله موسوی ماکوئی

آثار باستانی ماکو

یادداشت‌های سفر

اولین محقق روسی غرب ایران به نام ی - ای چریکوف بین سالهای ۵۲-۱۸۴۹ به ایران مسافرت کرده اظهار نظر کرده است که دانشمندان، جهانگردان بویژه باستانشناسان به آثار باستانی خاص ایران توجه کافی مبذول نکرده‌اند.

مینورسکی معتقد است که بسیاری از این آثار به خوبی مطالعه و نسبت به بعضی مکانها نقشه برداری باستانشناسی هم شده است در این مورد می توان به آثار میسیون فرانسوی تحت سرپرستی مورگان^۱ مراجعه نمود و اطلاعات کافی بدست آورد متهمی باید دانست که آثار باستانی و ثروتهای کشور گهن و تاریخی ایران به قدری زیاد می باشد که صاحبان ذوق می بایستی فهرست مختصری از آثار باستانی باقیمانده در موزه ها را تهیه می نمودند. طبیعی است انجام این برنامه باید تحت نظر سازمان کاملی از قبیل کمیته ای جهت مطالعه آسیای میانه و شرقی انجام پذیرد. ولی امور مقدماتی و مطالعات اولیه را جهانگردان آگاه می توانند انجام دهند برای این منظور اینجانب هنگام مسافرت به ایران در سالهای ۱۹۰۵ و ۱۹۱۴^۲ (۱۲۸۴ هـ و ۱۲۹۳ هـ) موفق شدم به طور سطحی فهرستی از آثار باستانی ماکو را که شخصاً دیده و مطالعه کرده ام تهیه و

۱- آثار میسیون فرانسوی Mission Scieantifique en Perse که ریاست آن با مورگان بود.

۲- به اثر اینجانب سفر به خانشین ماکو در ماه اکتبر ۱۹۰۵ (۱۲۸۸ هـ) به انتشارات امپراطوری ۱۹۰۹ مراجعه شود.

به علاقه‌مندان تقدیم نمایم.^۱

انگیزه من در مطالعه آثار باستانی ماکو انتشار کتاب باستانشناسی تألیف آ. آ. ایوانوسکی^۲ بود که مدعی شده از آثار مدنیّت و فرهنگ وان در آن قسمت از خان‌نشین ماکو که مشارالیه بازدید نموده چیزی باقی نمانده و هیچگونه آثار قدیمی و تاریخی قابل توجه وجود ندارد. من در ضمن ردّ نظریه ایوانوسکی مبادرت به مسافرت و مطالعه آثار باستانی شهرستان ماکو کرده‌ام.

در همسایگی ماکو دولت متمدن قدیمی به نام پادشاهی اورارتو^۳ وان یا خالد^۴ ظهور کرد که از اواسط قرن نهم تا اوائل قرن ششم پیش از میلاد به حکومت خود ادامه دادند از مشخصات تمدن وان (خالدی) ابنیه حفر شده در صخره‌ها^۵ می‌باشد که با توجه به تعدادی علائم مخصوص زندگان بوده و اختصاص به قبور مردگان نداشته است.^۶

ایوانوسکی بناهای بالای شهر بایزید (در ترکیه فعلی) را شرقی‌ترین ساختمان از این قبیل می‌داند ولی من موفق شدم چنین اطاقهائی در صخره‌ها در غرب ساحل دریاچه ارومیه کشف نمایم از جمله در بالای ده شعبان واقع در کنار باراندوز و دیگری در خرابه‌های قلعه اسماعیل خان واقع در کنار نازلوچای، ضمناً در نزدیکی جاده ماکو و بازرگان در قریه سنگر نمونه جالبی از آن اطاقه‌های صخره وجود دارد که توضیح بیشتری

۱- مینورسکی این یادداشتها را در ۱۹۱۶ میلادی ۸۰ سال پیش تهیه و به چاپ رسانیده است در صورتی که با تأسیس اداره باستانشناسی و فارغ‌التحصیل شدن تعدادی از جوانان ایران زمین در رشته باستانشناسی نه تنها فهرست کامل آثار باستانی تهیه و در دسترس علاقه‌مندان قرار گرفته و با بررسی و تحقیقات و اکتشافات آنان کمتر اثر باستانی ناشناخته مانده است.

۲- آ. آ. ایوانوسکی در سالهای ۱۸۹۳ (۱۲۷۲ هـ) و ۹۴ و ۹۶ در مورد قفقاز کتاب *اسناد مربوط به باستانشناسی قفقاز* چاپ پنجم ۱۹۱۱، صفحه ۶۱ اشاره کرده که از دهستان اواجیق ماکو بازدید و از ماکو به روسیه مراجعت کرده است.

۳- در مورد اورارتوها در پایان این رساله توضیحات کافی داده شده است.

۴- بر مبنای اسم مردمی که خودشان را خالد می‌نامیدند. وان (بیانا یا کوشیبا) پایتخت آن دولت بوده اورارتو نام آشوری است که با نام تورانی مردم آراتات تطبیق می‌نماید.

5- Lehmann - Haupt, Mater Zur älteren Geschichte Armeniens. Abhand. Gesell Wiss.zu Göttingen, 1956.

(صفحه ۱۲ جلد نهم، ۱۹۰۷)

۶- منظور قبور ایرانی (هخامنشیان) در صخره‌ها است که با استیل خاصی متمایز شده است. (ستونها و غیره).

در مور اطاقهای حفر شده در صخره‌ها در کتاب دیگر من به عنوان آثار باستانی دوران کهن منطقه دریاچه ارومیه وجود دارد^۱ بنابراین کشف اطاقهای جدید در ارومیه و ماکو دلیل گسترش فرهنگی خالدها در شرق می باشد که آقای ایونوسکی عقیده داشت آثاری از مدنیت و فرهنگ وان در این نواحی نیست.^۲ جهانگردان اروپای غربی که در اوایل قرن نوزده میلادی از شهر ماکو و موقعیت عجیب آن اطلاعاتی به دست داده اند. شهر ماکو در ساحل چپ رودخانه زنگمار بنا شده منازل خوانین ماکو سنگی، زیبا و ساختمانهای طبقات دیگر کاه گلی و بسیار ساده است. در بالای شهر زاغه‌های قلعه‌ای دیده می شود که بر بالای آن‌ها صخره‌های کاملاً عمودی وجود دارد که مملو از ترک‌ها و درزها است ۲۵ الی ۳۰ ساژن^۳ به طرف بالای این دیواره غار معروف ماکو واقع شده و سپس صخره جلو آمده به شکل لبه بزرگی بر فراز شهر در ارتفاع زیادی آویزان می باشد.^۴

تأثیر مشاهده این صخره موقعی است که در پائین قلعه ایستاده باشی در آن هنگام است که احساس می کنی چند میلیون پوط (هر پوط ۱۶ کیلوگرم) به خاطر بوالهوسی طبیعت در هوا آویزان شده. شهر به صورت نیمدایره به شکل آمفی تئاتر گسترده شده و بر فراز آن لکه سایه وار سیاه دیده می شود که فقط در ساعات کمی از روز در قبال اشعه آفتاب سایه پراکنده می شود و لبه بزرگ قسمت فوقانی شهر را از گزند برف و باران محافظت می نماید. ولی هنگام زمین لرزه همین توده عظیم صخره بالای شهر خطر ریزش سنگها را افزایش می دهد طی نوشته چریکوف مادر علی خان سردار وقت ماکو در زیر یکی از این سنگها که بر اثر زلزله سقوط کرده بود دارفانی را وداع گفت در همین قسمت بالای شهر چشمه گوارانی (حاجی بلاغی) در حیاط خانه یکی از خانها وجود دارد که به نظر کلاویخو (سفیر پادشاه اسپانیا در دربار امیر تیمور) برای دفاع از شهر اهمیت خاصی را دارا می باشد. در ارتفاع بالا زیر سایبان بزرگ کبوترها نزدیک لانه‌های

۱- این اثر در آینده نزدیک در بخش غرب و شرق انجمن باستانشناسی منتشر خواهد شد.

۲- تنظیم کننده این یادداشتها شخصاً نمونه دیگری از اطاقهای حفر شده در صخره را در قریه چیرکندی از دهات دهستان جای پارا (مرکز قره ضیاءالدین) مشاهده نموده که در کنارش آثار قبور قدیمی وجود دارد.

۳- ساژن ۲۱۳ سانتیمتر.

۴- در نقشه جدید روسی ارتفاع بالای شهر نزدیک به ۹۰۰ ساژن ذکر شده و سطح رودخانه ۳ الی ۴ ورست (۶ کیلومتر و چند متر) پائین تر از شهر یعنی ۵۵۰ ساژن می باشد در صورتی که بستر رودخانه در مسافت فوق اندازه گیری شود ارتفاع نسبی صخره ماکو بایستی صد ساژن باشد.

خود در پروازند که به طور دوستانه در شکافهای صخره زندگی می کنند. جهانگردان قبلی بر اثر مخالفت خانها موفق به بازدید و بررسی از غار معروف و افسانه ای^۱ ماکو نشدند چه آنان خزاین خود را در اینجا نگهداری می کردند چندی بعد غار را به زندان تبدیل کردند که در اصطلاح سکنه محلی سبیری ماکو نامیده شد.

اولین اروپائی که به بالای صخره صعود کرد ایوانوسکی بود خاطرات خود را به صورت مقاله ای در روزنامه منتشر کرد^۲ طبق نوشته مشارالیه در بالا قرنیزی به طول ۴۰ الی ۵۰ ساژن و به عرض یک آرشین^۳ تا دو ساژن وجود دارد در سه الی چهار جا روی برآمدگی سوراخهایی در دیوار وجود دارد که به نظر می رسد به طور مصنوعی گود شده اند و حفره ای به مانند غار کوچکی نیز دیده می شود و با کمال تأسف توضیحات بیشتری نداده است. در سال ۱۹۰۵ میلادی من کوشش زیادی کردم که از بالا یعنی غار مصنوعی دیدن کنم با کمال تأسف موفق نشدم باید اضافه کنم ایوانوسکی را محبوسین زندان با طناب بالا کشیدند ولی هنگام بازدید من زندان از بین رفته بود علت بسته شدن زندان به این دلیل بود که کردهای زندانی راه فرار از آنجا را بدست آورده بودند و مرتباً فرار را بر قرار ترجیح می دادند، طبق گفته اهالی زنان زندانی طناب کتانی را در داخل نان و مواد غذایی به شوهران و کسان خود می رسانیدند و زندانیان با استفاده از طناب خود را آزاد می کردند. پس از متروک شدن زندان فقط چوپانهای چالاک و شجاع می توانستند با اتکاء به شکافها و پستی و بلندیهای آن از صخره بالا بروند. دو نفر از چوپانهای جوان سعی کردند با بستن طنابی به زیر بغل مرا بالا بکشند در ارتفاع ده ساژن به زحمت توانستم پاهای خود را روی برآمدگی کوچک بگذارم بعداً با دستهایم این برآمدگی را گرفتم. از بدشانشی بر اثر بی احتیاطی نگاهی به شهر انداختم که سرگیجه و بی حسی

۱. Rittter, Erdkun De, IX 919-922 Flandin که در سال ۱۸۴۰ در ماکو بوده فقط شهر را توصیف کرده و ذکری از غار نکرده است. صفحه ۱۲۰ *Relation Du Voyage-etc* ژنرال لی خوتین. روسها در ترکیه در سال ۱۸۵۴ الی ۱۸۵۵ - ۱۸۶۳ صفحه ۲۴۴ تا ۲۴۵ فقط در مورد ملاقاتهای خود با حکام اواجیق (خلیفه قلی خان) و ماکو (علی خان) مطالبی اشاره می کند. ضمناً خانیکوف هم در ماکو بوده ولی در مورد شهر شرحی ننوشته است.

۲. در مجله روسکی دوماسنی به شماره های ۳۲۳ و ۳۱۴ و ۳۳۵ در مورد خان نشین ماکو و در شماره ۳۴۵ در خصوص غار مطالبی درج شده است. سال ۱۸۹۷ م.

۳. آرشین (روسی است ۷۱ سانتیمتر).

سرتاپای بدنم را فراگرفت از خیر صعود به صخره و بازدید غار چشم پوشیدم. طبق روایت ریش سفیدان شهر ماکو بالای قرنیز علائمی است که با دوربین از پائین صخره نمی‌توان آنها را دید^۱ تحقیق در این مورد ضروری است پیدایش غار آن هم به صورت مصنوعی با خصوصیتی که ایوانوسکی هم فرض نموده جالب می‌باشد آیا این غار از نوع اطاقهای سنگی خالدها مانند اطاق ده سنگر می‌باشد؟ قرنیز نزدیک غار در بعضی قسمت‌ها وسیله تیرهای چوبی تا حدودی تسطیح شده بود که مشاهده آن از پائین نیز امکان‌پذیر است.

طبق گفته مردم این داریست چوبی زمانی به آن حد ارتفاع در امتداد کل نیم‌دایره صخره رسیده بود که انسان را به پشت لبه عظیم می‌رساند. باید یادآور شد که صخره (قیه) از پشت شهر ماکو آن اندازه کم ارتفاع می‌باشد که قابل دسترسی مردم است. بعضی از مردم شهر علفهای خشک و درمنه پشت صخره را درو کرده و از بالا به وسط شهر پرتاب می‌کردند و جهت آگاهی مردم فریاد می‌کشیدند شله آمد، شله آمد. درازمنه قدیم نیز خوانین شهر بزهکاران را از بالای صخره به پائین پرتاب می‌کردند. آخرین بار این گونه مجازات در مورد کردی که قاتل اسحق پاشاخان عموی سردار فعلی (منظور اقبال السلطنه است) بود اجراء شد. خان‌نشین فعلی عبارتست از ناحیه آرتاز در دهکده معروف استان ارمنی و اسپوراگان بر اساس نوشته مورخ معروف ارمنی موسی خورن (جلد دو صفحات ۳۴ و ۵۲ می‌باشد). آرتاز قبلاً شاورشاگان نامیده می‌شد^۲ نام جدید خود را از وطن اسرای آلانها که توسط ارتاسش شاه^۳ در محل شهر ماکو سکونت یافتند کسب نموده است. نام قدیمی ناحیه از قرار معلوم از شاهزادگان معروف خانواده آرتسرونی گرفته شده است. در میان اکثر شاهزادگان نام شاورش (سیاوش) رسم بوده.

۱- Ritter, IX 919 در مورد کتیبه‌های داخل غار اطلاع داده است سرهنگ (I.R.Geogr, Soc, III) Monteith (1833-49) که از دور موفق به دیدن کتیبه‌های یونانی یا رومی روی صخره شده بود ولی من شخصاً حدس می‌زنم که کتیبه‌ها باید به خط ارمنی باشد.

۲- ح. ۱ من مؤلف انتشارات لازارو انستیتو جلد ۲ صفحه ۱۱۳ الی ۱۴۲ مورخ ۱۸۹۷ م. اشاره می‌کند که طبق روایات اسقف فادی مقدس (قره‌کلیسای فعلی) سعی کرد در سرزمین ارمنستان پیش ساناتروک برود در این موقع که تابستان بود پادشاه در قصر بیلاقی خود قریه شاورشاگان از دهات استان آرتاز بود.

۳- گوناگونی ملیت‌های آرتاز که در روایت مربوط به اقامت اخلاف ازدهاک (ایرانیان) در اینجا که از نسل آماونی برخاسته از ممالک آریائی شرقی می‌باشند و آلانها نیز قابل ذکر است.

در مورد وطن آلانها نام قدیمی ارمنستان موسی خَورن اردوز ذکر می‌کند ولی دانشمندان معاصر حدس می‌زنند نام بسیار قدیمتر از دوره ارشاکیدهای ارمنی است و می‌تواند با مکان آرزاتا تطابق داشته باشد آرزاتا یا (اذروبا ارکسانا) در نوشته‌های استرابون اوائل قرن یکم قبل از میلاد نزدیک ارس ذکر شده است آن موقع برای اولین بار ارشاکیدها^۱ در ارمنستان ظاهر شدند معلوم است که بعدها شاهزاده آماتونی به شمال ارس نقل مکان کرده بود قبلاً در آرتاز روی اسقف گری فادّی ماکو^۲ هم تأثیر گذاشت، زندگی می‌کرد و بالاخره ماکو بعنوان محل شهادت فادّی معروف می‌باشد.

رودخانه زنگی مارماکو در زبان ارمنی تیگموت^۳ (یعنی کثیف، لجنزار) نامیده می‌شود و می‌توان حدس زد که در زاویه جنوب غربی دشت چالدران رودخانه‌ای جریان پیدا می‌کند سده سده مسلمان‌نشین دارد که به همان اسم نامیده می‌شود منتهی با کمی تحریف به اسامی تیگنیت علیا، میانی، سفلی و نیز در چند کیلومتری شهر ماکو در سمت چپ رودخانه زنگمار قریه اریند قرار دارد که آن را یگیند^۴ می‌گفتند.

در ۶ کیلومتری شمال غربی اریند قریه هاسون که همان آنسون قدیمی می‌باشد بدون شک تعدادی اسامی قدیمی دیگر در ماکو می‌تواند یکسان باشد بطور کلی اسامی دیگری مانند چورس شوث، حُک، مورس (کوه) پراخودیک، کیاخوت (گجوت) و غیره می‌توان نتیجه گرفت که آثار باستانی ماکو رابطه زیادی با فرهنگ ارمنستان دارد. دیر بسیار جالب فادّی مقدس (تا طوس آراکل که نزد مسلمانان معروف به قره کلیسا است) در ناحیه به به جیک قرار گرفته و مرکز خان‌نشین را به سمت غرب کوه شوکار اشغال نموده است... این دیر را در سال ۱۹۰۵ م. بازدید نمودم، اما متأسفانه یادداشتهای من فعلاً در دسترس اینجانب قرار ندارد معبد^۵ در ظاهر باشکوه کنونی طبق دستور سنت مارتین^۶

۱- Eransahr و Marquart چاپ ۱۹۰۱ به صفحات ۴ و ۵ و ۱۷۷ مراجعه شود.

۲- آدونتس نقل شده از اثر مذهبی صفحات ۳۰۴ و ۳۲۱: آماتویانس - تان حدس در مورد ریشه ایرانی (ماد) اسم آماتونی جالب است در صفحه ۴۱۹ خورنسکی (جلد ۲، ۵۷) اشاره می‌کند آماتونی (بطور دیگر مانویان) اصلش یهودی است.

3- Hübschmann, Die Altarmen. Ortsnamen. 1904, 7.

۴- در سمت چپ رودخانه زنگمار رودخانه ساری‌سو قرار دارد که در خاک ترکیه از دریاچه بالیگ‌گول استخرماهی سرچشمه می‌گیرد.

۵- امین (افسانه فادّی مقدس) می‌نویسد که در دیر دست راست اسقف مقدس که با نقره آبدیده شده

Sain Martin در قرن چهارده بوجود آمد. ساختمان آن به سال ۱۲۴۷ میلادی (۶۲۶ هـ) مربوط می شود روایت دیگری حاکی است که بنای اولیه در قرون اولیه^۷ مسیحیت ساخته شده بود که بعداً بازسازی و نوسازی شده کلیسا نزد مسلمانان محلی نیز از احترام زیادی برخوردار می باشد، شخصاً ناظر بوسیدن انجیل توسط همراهان مسلمانم بودم ضمناً سردار ماکو از اقامتگاه تابستانی خود^۸ قره خاچ (صلیب سیاه یا به روایتی صلیب بزرگ) به کلیسا آمده دستور قربانی چند رأس گوسفند را می داد. در اطراف دیر خرابیها و گورستانهای متروکه پراکنده شده اند روی تپه ای در یک کیلومتر و نیمی کلیسا کنار جاده کلیسای کوچک و ساده ای با سنگهای معمولی وجود دارد. شکل آن شبیه زیارتگاههای مسلمانان است. ولی طبق روایات این بناء در محل فوت شاهدخت ساندخت که توسط پدرش ساناتروک شاه به خاطر گرویدنش به مسیحیت کشته شد^۹ احداث شده است.

کلیسای دیگر ارامنه بنام استفان مقدس (مسلمانها دانیال پیغمبر می نامند) در ماکو در ساحل راست رودخانه ارس ۳ ورست (در حدود ۱۹ کیلومتر) پائین تر از محل ریزش قطورچای واقع شده است. در سال ۱۹۰۵ به هنگام جنگ ارامنه و تاتارها موفق به بازدید آن گردیدم در آن موقع حصار وسیع دیر مملو از فراریان نخجوان و داراشام بود. در شهر ماکو یعنی خان نشین خرابه های دیرهای نامبرده در زیر را بازدید کرده ام:

۱- در قریه باغچه جیک کلیسایی از سنگ تراشیده پشت کاخ سردار.

(از صفحه قبل)

نگهداری می شود ولی به من فقط شکل دست نقره ای را نشان دادند و اضافه کردند عکسهای دیر در یک نشریه ارمنی وجود دارد ولی موفق به درک جزئیات دقیق نشدم.

۶- Mémoires Sur Larmenie سال ۹ - ۱۸۱۸ جلد ۲ صفحه ۴۶۳.

۷- در سال ۱۹۱۴ موفق به بازدید دیر معروف و اراکومی در ایالت آلباک شدم که قسمت بیرونی آن به طور مفصل در کتاب W. Bachmann, Kirchen Und Moscheen, in Armenien und Kurdistan, Leipzig, 1913 صفحات ۲۳ الی ۲۸.

کشیش در جواب سؤال من در مورد تاریخ بنا جواب داد قبل از میلاد مسیح بناء شده احتمالاً می خواست بگوید دیر در محل آتشکده قرار دارد. در مورد این دیر چریکوف در پوتاوی ژورنال توضیحاتی داده است.

۸- کلیسا در گردنه ای بین ماکو و دهستان به به جیک قرار دارد.

۹- طبق نوشته موسی خورن. (جلد ۲ صفحه ۳۴) اجساد شاهزاده ساندخت و اسقف فادای بعداً به کلیسای سنگی منتقل شد. (مقصود اجساد خشک شده ای که کلیسا آن را مقدس تلقی می کند. م).

- ۲- در دهستان به به جیک در دره‌ای عمیق و غیر قابل عبور نزدیک مدخل رودخانه زنگمار که نزد مسلمانان معروف به مریم نه نه است.
- ۳- در کلیسا کندی (مرکز دهستان اواجیق) خرابی کلیسای بسیار وسیعی از سنگ تراشیده وجود دارد که در حال حاضر انبار علوفه خشک خان محل است.



کلیسای مریم نه نه

- ۴- از ماکو تا گردنه بین آراغات کوچک و بزرگ و از آنجا تا یاریم قیه راهی وجود دارد که بسیار سخت و در قسمت بالای کوه در سینه کش بی آب و علفی امتداد دارد در این ناحیه چشمه‌آبی در گزلو جریان دارد که اغلب ایام سال را خشک است در نزدیکی چشمه طایفه سَکَان زندگی می نمایند که بی نهایت فقیر می باشند. در جلگه گزلو آثار و علائم باغها و چشمه‌های قدیمی دیده می شود جاده از یاریم قیه ابتداء به بالا می رود و در سمت راست حاشیه کوههای آبی بیگ و سمت چپ جاده توده زیادی از سنگهای ریز که نتیجه آتشفشان آغری داغ (آراغات) است دیده می شود. پس از طی مسافتی از معبر خشکی خرابه‌های آبادی قدیمی با کلیسای زیبای کوچکی از سنگ عالی جلب نظر

می‌کند.

چوپان پیرکردی^۱ اطلاع داد که مدت زیادی نیست ناقوس کلیسا مفقود شده است. در پائیز سال ۱۹۰۵ ناحیه دامبات را که در منتهی‌الیه شمال‌غربی خان‌نشین ماکو واقع شده بازدید نمودم، این محل در جنوب شرقی آرات کوچک قرار دارد. وادی بسیار عریضی می‌باشد که در حدود ۲ الی ۶ ورست عرض دارد منطقه سنگلاخی ولی حاصلخیز می‌باشد دامبات از طرف شمال توسط آرات کوچک احاطه شده از سمت غرب سلسله جبال که به سمت جنوب کشیده شده آن ناحیه را محافظت می‌نماید در گردنه بین آرات کوچک و بزرگ ارتفاعاتی از سمت جنوب و مشرق آن را از حوضچه‌های رودخانه‌های ساری سو و زنگمار جدا کرده دامبات را محصور نموده است و بخش فوقانی دامبات در ارتفاع نزدیک به ۶۰۰ ساژن (۱۲۷۸ متر) قرار دارد که به مرور تا سطح رودخانه قره‌سو نزدیک به ۴۰۰ ساژن (۸۵۲ متر) پائین می‌آید. کل وادی به طول ۲۰ ورست (۱۲۰ کیلومتر) امتداد دارد. بخش تحتانی دامبات و نواحی نزدیک ساحل ارس به علت آب و هوای معتدل قشلاق عشایر ماکو است ولی بخش فوقانی دامبات محل زندگی طایفه سکانها است در این محل تعداد زیادی غارهای طولانی و باریک که نتیجه آتشفشانی آرات می‌باشد وجود دارد. این راههای زیرزمینی پیچ در پیچ بوده و عبور از آنها بسیار مشکل می‌باشد. در حال حاضر غارها مورد استفاده طایفه سکان می‌باشد. رؤسای طایفه تعریف می‌کردند که خرسی در فصل زمستان در یکی از این غارها به خواب عمیقی فرو رفته بود زمانی به وجود خرس در غاری بردیم که خرس در اوایل بهار از راهرو زیرزمینی خارج شد. در دامبات آب وجود ندارد. در چهار ورستی آن چشمه شوریک قرار دارد که به علت دوری و بدی راه مورد استفاده سکانها قرار نمی‌گیرد. مردم بیشتر با شیر گوسفندان خود تغذیه می‌کنند و گله‌های گوسفند طی چندین ماه در چراگاه نیازی به آب پیدا نمی‌کنند، سکانها زندگی عادی ندارند بر اثر ازدواج با نزدیکان نقص مادرزادی در افراد قبیله فراوان دیده می‌شود. مین باب مثال یکی از پسران طایفه از بدو تولد بدون دندان بود. در نزدیک به غارهای دامبات ویرانی شهر بزرگی وجود دارد به طوری که ردیفهای فونداسیون‌های متساوی الاضلاع با سنگهای تراشیده شده جداگانه و مسیر آب دیده می‌شوند. هیچگونه کتیبه‌ای بر روی زمین

۱- او بطور جسورانه به زبان روسی صحبت می‌کرد.

مشاهده نکردم. کردها نیز کوچکترین اطلاعی از این شهر نداشتند ولی ارامنه ماکو مدعی بودند این شهر آرشاکاوان نام داشته موسی خورن در جلد ۳ صفحه ۲۷ اشاره می‌کند، طبق روایت، آرشاک پادشاه ارمنستان دستور داد در پشت کوه ماسیس (آارات) پناهگاهی برای مجرمین و بزهکاران ساخته شد محل نامبرده بعداً توسط شاهزادگان مخالف ویران و کلیه سکنه آن قتل عام شدند فقط اطفال به دستور نرسس کبیر نجات یافتند طبق دستور بچه‌ها را در سبد قرار داده از شهر خارج ساختند و با گماردن دایه‌های دلسوز مراقبت شدند اطفال زمانی که به سن رشد رسیدند شهرک کوچکی ایجاد کردند که (یورپک) به معنی سبد شاخ و برگ مونامیده شد^۱ موسی خورن در جلد ۱ صفحه ۳۰ افسانه جالب‌تری در مورد این ناحیه و دامبات نوشته است. خورن مدعی است تیکران پادشاه ارمنستان در جنگی بر اژدهاک پادشاه ماد غلبه کرد همسر اول او را به نام آنوش با تعداد زیادی دختر و پسر جوان از آن خانواده به اضافه ده هزار نفر اسیر به پشت کوه آارات بزرگ منتقل نموده سُکنی داد، ولی شاهزاده خانم آنوش در محل امنی سُکنی اختیار کرد. (این محل به علت زمین لرزه شدیدی از بین رفت) اخلاف اژدهاک به نام ویشایازونگ نامگذاری شدند (ویشاب به زبان ارمنی یعنی اژدها) موسی خورن در جلد ۲ صفحه ۴۹ کتاب خود وقتی که به عشق سوزناک ملکه شاتتیک (از شاهزاده خانمهای قبلی آلانها) به یکی از جوانان ماد صحبت می‌کند مجدداً در مورد اخلاف اژدهاک که تمام اراضی دامنه آارات را اشغال کرده بودند ذکری به میان می‌آورد. امین در صفحه ۲۲۶ کتاب خود عقیده دارد دامبات از ماکو یعنی از آرتازا در ایالت و اسپوراکان جدا شده جزء استان آارات^۲ محسوب شده است. سینه کشهای جنوبی آارات اجازه بازدید به جهانگردان^۳ را نمی‌دهد خیلی به ندرت امکان دارد جهانگردانی از آن ناحیه بازدید

۱- ترجمه إن - آ - امین، ملاحظات صفحه ۴۰۲.

۲- ای شومن آثار باستانی ارمنستان چاپ پترزبورگ ۱۸۵۲ صفحه ۴۴ این ناحیه نزدیک قره‌سو قرار دارد. (Hübsehman, Die Altarmen. Ortsnamen. 1904, 7.) در متن اثر از دامبات ذکری نمی‌کند ولی در نقشه ضمیمه در مورد دامبات دامنه کوه ماسیس اشاره کرده است.

۳- وصف غارهای دامبات در کتاب خورشید افندی به نام سیاحت‌نامه مطالبی ذکر شده است. ولی مؤلفین خارجی چون Ghofemann. M. hartmann از عدم دستیابی به این اثر جالب ابراز تأسف نموده‌اند. چه خورشید افندی منشی کمیسیون رسیدگی به سرحدات ایران و عثمانی در طی سنوات ۱۸۴۹ م. الی ۱۸۵۲ م. بوده باید اضافه کنم که ترجمه روسی این کتاب موجود است. آقای گامازوف در سال ۱۸۷۷ م. در سن پترزبورگ انتشار داده است. (در مورد دامبات صفحه ۳۱۵).

نمایند ولی باید دانست ویرانی دامبات و باقیمانده کلیسایی در گزلو ثابت می‌کند که زمانی اینجا زندگی بسیار پر جنب و جوش^۱ وجود داشته در دهکده (آئی‌بیگ) که در سمت غرب ارتفاعات گزلو پائین شاخه‌های آزارات قرار دارد امکان وجود آثار باستانی هست که من موفق به بازدید آنجا نشدم.



کلیسای گزلو

در دوره اسلام ماکو تحت نام کنونی خود نزد اعراب مشهور بود یا قوت حموی

۱- جغرافی‌نویسان عرب عقیده دارند که تمامی دامنه آزارات آباد و پرجمعیت و دارای دهات آباد فراوانی بوده آزارات بزرگ را به عربی الحارث و کوچک را الحویرث نامیده شده، در این مورد رجوع شود به CM - Le Strange, The Lands Of The Eastern Chaliphate ۱۹۰۵ م. براساس نوشته مقدسی

(۱۱۷۹-۱۲۲۹ م.) اطلاعات نسبتاً مشخصی در مورد ماکو می‌دهند: «ماکو دژی است در آذربایجان، روی صخره مرتفعی واقع شده است و سایه صخره تا نیمه روز در شهر گسترده شده و قسمت پائین شهر را در بر می‌گیرد. زمانی یکی از کاهنان مهم زردشتی در این شهر زندگی می‌کرده است. حمدالله قزوینی گیتی‌شناس معروف ایرانی معاصر دوره مغول (۱۳۴۰ م.) در توصیف ایران اشاره‌ای به ماکو نکرده است ولی کلاویخو^۱ که در سال ۱۴۰۴ م. از طرف دربار اسپانیا عازم دربار امیر تیمور بوده در این شهر مدتی اقامت نموده طبق نوشته او شاهزاده‌ای در اینجا زندگی می‌کرد که قصرش در دامنه صخره‌ای بسیار مرتفع قرار داشت و منازل سایرین در سینه‌کش صخره پشت قلعه و برج و بارو قرار داشت بالاتر از برج حصار دومی ساخته شده بود که از طریق پله‌هایی که در صخره ساخته شده بود به آنجا رفت و آمد می‌کردند. ذخیره غذایی اهالی در آنجا نگهداری می‌شد وضع شهر طوری بود که از زمین و هوا نمی‌توان به آنجا حمله‌ور شد اهالی ماکو کاتولیک مذهب بودند و شاهزاده نورالدین بر آنان حکومت می‌کرد. تیمور لنگ نتوانست ماکو را تصرف نماید فقط با نورالدین پیمانی بست که در صورت لزوم ۲۰ سوار در اختیار تیمور بگذارد و پسر ارشد او هم طبق دستور امیر تیمور به دربار عمر میرزا اعزام گردید. او در آنجا مجبور به پذیرفتن اسلام شد و سوپورقا تمیش نامیده شده نورالدین علاقه‌مند بود پسر دومش را برای تحصیل علوم دینی نزد پاپ اعزام نماید، کلاویخو به کلیسای برادران سنت دومینک (Frayle de Saneto - Dominge) اشاره می‌نماید. در قرن ۱۷ در جریان محاربات عثمانیها با ایران دوران صفویه نام ماکو در صحنه توافق نامه‌ای که توسط نمایندگان شاه صفی و سلطان مراد چهارم در سال ۱۰۴۹ ه‍.ق^۲ (۱۶۳۹ م.) منعقد گردید ظاهر می‌شود و نسخه اصلی این عهدنامه نارسا که سالیان چندی به عنوان سند

۱- زندگی و فعالیت تیمور لنگ کبیر اثر کلاویخو ترجمه سرزنوسکی ۱۸۸۱ م. صفحات ۱۵۸ الی ۱۶۲ و ۲۷۶ منتخب آثار بخش زبان روسی و فرهنگستان علوم امپراطوری XXVIII شماره ۱.

۲- در مورد وضعیت تاریخی رجوع شود به اثر آداموف، کتاب عراق عرب ۱۹۱۲ م. صفحه ۱۳۳۹ اطراف چالدران واقع در بخش فوقانی رودخانه زنگمار ماکو که نبرد معروف چالدران در سال ۱۵۱۴ م بین شاه اسماعیل صفوی و سلطان سلیم به سرداری سنان پاشا در گرفت و منجر به شکست ارتش ایران شد طبق روایتی بعد از این حادثه لبخند برای همیشه از لب‌های شاه اسمعیل محو شد. نقل از قول (E. Ee liver)

اصلی در تعیین حدود ایران و ترکیه استفاده می‌شد^۱ مفقود گردیده. مورخین ترک داستانهای ضد و نقیضی را ملاک قرار داده استفاده می‌کردند مطالب مهم و جالب توجه قرارداد چنین بود قلعه زنجیر^۲ سر به فلک کشیده در قلّه کوه و قلاع کوتورو و ماکور^۳ که در اطراف وان قرار دارند به اضافه قلعه‌ای در نزدیکی قارص از هردو طرف ویران و هموار کردند. راولینسون به استناد فاصله ماکو از مرز واقعی تصور می‌نماید که ماکو را باید در اطراف قطور جستجو کرد ولی با توجه به اکثر منابع قطعی است که در عهدنامه مذکور در اطراف ماکو بوده، ادعاهای عثمانی که بعداً تمام بخش مرکزی خان‌نشین را تصرف کردند خراب کردن قلعه ماکو جهت امنیت مرزهای عثمانی ضروری به نظر می‌رسد در سیاحت‌نامه اولیاء چلبی داستان جالبی وجود دارد که شک و تردیدی در فهم عهدنامه باقی نگذاشته است بنابر نوشته او در سال ۱۰۴۵ هـ ق سلطان مراد چهارم به هنگام مراجعت از ایروان و عبور از کنار قلعه قطور گرفتار آتش توپخانه ساکنان قلعه شد، به علت نزدیکی زمستان از محاصره قلعه^۴ چشم پوشید ولی حادثه را در خاطر خود نگهداشت لذا هنگام اعزام قره مصطفی پاشا در سال ۱۰۴۸ هـ ق برای انعقاد پیمان صلح با

۱- بخشی از آن مربوط به مرز در موافقتنامه ۱۱۵۹ هـ ق ۱۷۴۶ م. نادرشاه و سلطان محمود در سال ۱۲۲۷ هـ ق. ۱۸۲۲ م. تأیید شده است.

۲- قلعه زنجیره استحکامات قدیمی واقع در شرق ذهاب فعلی پشت تپه دالاهو.

۳- چریکوف نقل از صفحه ۶۴۹ بر اساس تاریخ ترکیه به قلم نعیمی (جلد ۱ صفحه ۶۸۶) در این مورد دو روایت وجود دارد: الف) در جهان نما کاتب چلبی (صفحه ۴۷۵) که شخصاً به آن دسترسی نداشتیم. ب) رونوشت عهدنامه در سال ۱۸۴۲ م. در کتابخانه امپراطوری وین پیدا شد لذا معلوم گردید این عهدنامه بصورت بیانیه یک جانبه قره مصطفی پاشا در حضور مذاکره با نمایندگان ایران ساری خانم و محمدقلی بیگ می‌باشد. در هردو سند قلعه به نام ماکو نوشته شده در نیمه اول قرن ۹ (عهدنامه سال ۱۶۳۹) توسط خاورشناسان و Hammer و Redhouse و Rawlinson بر اساس دستور رسمی مورد بررسی قرارگرفت (گمان می‌رود نقل از گفته‌های وزیر ایرانی حاج میرزا آقاسی که عهدنامه با وساطت اتریش منعقد شده است. ۴- شاید او نام طایفه کرد مکری را در نظر داشته که در حال حاضر اسم دهکده نوشار مکری در استان آخوریلیک که در قرن ۱۷ هم وجود داشته می‌باشد. رجوع شود به:

Tavernier, les Six voyages Paris 1622, 1, 108 Nucher.

ولی اطلاعاتی در مورد وجود طایفه مکری در قرن ۱۷ م. در دست نیست شاید طایفه بعداً ظهور کرده چنانچه اسم تاقوری نیز به افتحار (به زبان کردی) در سال ۱۸۵۰ برده شد.

Blau, Die Stamme Des Nordi, Kurdistan - Zdmc, XII.

از ظرفی ماکو و مکری از لحاظ لغت تفاوت دارند شاید ماکو ساده شده ماکور باشد. مخصوصاً که کاتب می‌توانست اسم ترگور و مرگور را به خاطر داشته باشد.

ایرانیان نسبت به تخریب قلاع ماکو در نزدیکی ایروان و قلعه قطور در جوار وان تأکید فراوان نمود ولی ایرانیان این بخش از عهدنامه را دقیقاً انجام ندادند فقط قوای نظامی خود را از دژهای نامبرده خارج برده قلعه‌ها را همان طوری که بود باقی گذاشتند. پس از فوت مراد چهارم (۱۰۴۹ ه‍.ق، ۱۶۴۰ م.) ایرانیان در زمان جانشین او سلطان ابراهیم ضمن نقض توافق‌نامه هر دو قلعه را اشغال و مستحکم نمودند.^۱ و به یادبود این اشغال بر روی صخره بالاتر از قلعه کتیبه به خط فارسی به یادگار باقی ماند. از این قبیل کتیبه‌های اسلامی را در ایران مشاهده کرده‌ام که زیاد جالب نمی‌باشند^۲ ولی کتیبه ماکو قابل ملاحظه است. این کتیبه در ارتفاع (سه متر و ۲۰ سانت) با کمی برجستگی به خاطر درشتی حروف آن به خوبی نمایان است. کپی کتیبه را آقای نعمت‌الله‌خان (ایلخانی امیر) در اختیارم قرار داد. متن آن به شرح زیر می‌باشد:

این قلعه که قلعه قابان بود	ضرب‌المثل جهانیان بود
عباس شه آنکه دولت فر	هر روز ز روز او فزان بود
فرمود خرابی این مکان را	چون خانه مکر مفسدان بود
از ضربت تیشه دار گردون	سنگ اش بهمه طرف روان بود
باغات قلاع کوه عرضش	در عرض دو ماه بی نشان بود
هر کار که کرد اکبر از صدق	چون نقش به سنگ در جهان بود
از پیر خرد سؤال کردم	تاریخ غنّب برای آن بود

بدین ترتیب ثابت می‌شود که قلعه در ۱۰۵۲ ه‍.ق (۱۶۴۲ م.) و ۱۰۱۲ شمسی بعد از جلوس شاه عباس دوم به سلطنت خراب گردید در آن تاریخ شاه ده ساله بود.

۱- اولیاء جلیبی: سیاحت‌نامه، چاپ ترکیه، توسط احمد جودت استانبول ۱۳۱۴ ه‍.ق جلد چهارم صفحه ۲۷۹ در مورد قطور در کتاب سیاحت‌نامه به ایران در سال ۱۰۶۵ ه‍.ق، ۱۶۵۴ م. اشاره می‌کند و در وجه تسمیه آن اشاره به نام وزیر غازان‌خان می‌کند که نمی‌تواند مبنای درستی داشته باشد در کتاب آدونتس صفحه ۳۱۷ در زبان ارمنی قدیم نام قطور وجود داشت بخش غربی قطور شاید از ازمینه قدیم مسکون بوده پروفیسور Wunsch در سینه‌کش کوه آشتروت کتیبه خط میخی خالدي پیدا کرده ضمناً کوه آشتروت درگاه نامیده می‌شود که پسوند این نام در زبان کردی به معنی درب است این در واقع درگاهی است که کتیبه اینجا نصب شده است.

۲- کتیبه‌های موجود در ذهاب روی صخره‌های دهکده یاران، منظور کتیبه‌های روی سنگ یکپارچه می‌باشد نه روی تخته‌سنگهای جداگانه، مین‌باب نمونه در چشمه‌های نزدیک تهران عکس برجسته فتح‌علیشاه و شاهزادگان و درباریان و در طاق بستان شاه با سه نفر از نزدیکانش.

کتیبه ظاهراً به افتخار او توسط اکبرنامی که شاید مسئول ولایتی یا فرماندهی بوده ساخته شده است تربیت شاه عباس دوم در دوره کودکی به عهده قیم‌های دلسوز و مادرش بود (Malcolm) امکان دارد زمانی که منابع و کتب تاریخی صفویه مورد بررسی قرار گیرد شناخت هویت اکبر نیز در بین نزدیکان شاه جوان امکان‌پذیر شود^۱ مفهوم کتیبه به شرح زیر است قلعه طبق دستور شاه به خاطر مفسدان و افراد شروری که در آن مخفی شده بودند خراب شده و مهلت دو ماه گویا مربوط به مدت محاصره^۲ یا عملیات جنگی بر علیه ساکنان قلعه بوده از طرف دیگر می‌توان تصور نمود که قلعه ماکو در نزدیکی ایروان طبق توافقنامه ۱۶۳۹ م. ایران موظف به تخریب آن بود و بین سنوات ۱۶۴۰ و ۱۶۴۸^۳ ایرانیان مجدداً ماکو را توسط نیروی نظامی اشغال کردند. روشن است که ماکو اهمیت فراوانی در روابط ایران و عثمانی داشته و خیلی عجیب است که ایرانیان با توجه به اهمیت نظامی ماکو قلعه را چرا ویران کردند؟! امکان دارد خرابی قلعه انجام شرایط تحمیلی عهدنامه می‌باشد در زمان شاه عباس دوم (Malcolm. A. Muller) برقراری شرایط صلح با عثمانی (ترکیه) حاصل شد شاید هموار کردن قلعه ماکو اولین قدم جهت این امر بود.^۴ با توجه به متهم کردن اولیاء جلبی دایر به عدم انجام توافقنامه در

۱- Malcolm, History of Persia 1815 در جلد ۱ صفحه ۵۷۷ تاریخ سلطنت شاه عباس دوم را با استفاده از مطالب زبده التواریخ سنه ۱۶۲۱ م. ذکر کرده طبق نوشته او شاه عباس دوم در ۱۸ جمادی‌الآخر ۱۰۴۳ هـ ق متولد و در ۲۰ صفر سال ۱۰۵۲ هـ ق به تخت سلطنت جلوس نموده که برابر است با ۳۱ دسامبر ۱۶۳۱ و ۲۰ مه ۱۶۱۹ می‌باشد و برعکس. او تا ورنیه که شخصاً به حضور شاه جوان شرفیاب شده در جلد ۱ صفحه ۵۷۶ می‌نویسد:

CHA-

Abas 1100 Fut Mis Sur Le Trône à Casbin Avec La Cérémonie Accoutumée Sur La Fin de L'année 1642 Et Fit Son Entrée à Ispahan du Commencement de l'année Suivante

سن لول (چاپ بارتولد) شاید به علت تبدیل غیر دقیق سالهای هجری، به میلادی شاه را ۱۰۵۲ برابر ۱۶۴۲ میلادی ذکر کرده است.

۲- اثر مخصوص کرهای سکه شناسی دوره صفویه.

E. Oliver, The Safwi Dynasty in Persia, Jour. As. Soc. of, Bengal 1987, No II.

۳- چریکوف صفحه ۵۰۶ شاه عباس ماکو را محاصره کرد و با حيله و تزویر آنجا را تصرف نمود، این شایعه شاید ناشی از حکایات خود ماکوئیها باشد که آرزوی مشهور کردن قلعه خود را داشته‌اند.

۴- آن موقع در عثمانی سلطان ابراهیم حکومت می‌کرد اقدام به خرابی پس از تغییر سلطنت به هنگام جوانی شاه جدید.

مورد خراب کردن قلاع ماکو و قطور توسط ایرانیان بوده در کتیبه قلعه ماکو قلعه قابان^۱ نامیده شده که می‌توان آن را به (قلعه خوک وحشی یا گراز) ترجمه نمود. مردم ماکو عقیده دارند این فقط اسم می‌باشد شاید شباهت قلعه ماکو به جای دیگری که این نام را داشت اطلاق می‌شد.^۲ ۱۲ الی ۱۵ ورست بالاتر از محل ریزش رودخانه زنگمار به ارس نزدیک عربلر (پلدشت امروز) قریه قابان باسان قرار دارد در مورد ناپدید شدن سکنه ارمنی ماکو^۳ و زمان آن قضاوت مشکل است امکان دارد این دگرگونیها در سال ۱۶۴۲ رخ داده باشد.

- ۱- میرزا عبدالله غفار اوف عقیده دارد برای وزن شعر (هزج مقصور، مقبوض) قبان شاید قبان به معنی ترازو بوده (در این مورد توضیحات کافی از طرف مؤلف داده خواهد شد).
- ۲- در صورت تطابق وضعیت جغرافیائی، ماکو به محل قبان شهر نزدیک تبریز که یاقوت حموی به آن اشاره کرده مطابقت ندارد.
- ۳- در حال حاضر فقط سه دهکده ارمنی نشین، کشمش تپه، قره کلیسا، داراشام وجود دارد. جالب این است خدمتکاران صمیمی و محرم اسرار خانهای ماکو اکثر ارمنی بودند.

خانهای ماکو

دسته‌ای از ایل بیات در بخش مرکزی ماکو نزدیک کوه سُوکار زندگی می‌کردند یکی از افراد ایل به نام احمد سلطان در خدمت نادرشاه افشار در خراسان انجام وظیفه می‌کرد. پس از کشته شدن نادر مشارالیه با یکی از زنان او به اضافه بخشی از جواهرات خزانه شاهی به وطن خود فرار و به تدریج با پولهای باد آورده ماکو را تحت فرمان خود درآورد. چهارمین نسل^۱ مرتضی قلی خان اقبال السلطنه سردار ماکو می‌باشد که در حال حاضر در قفقاز زندگی می‌کند احتمال دارد بنای قلعه که اکنون ویران شده است متعلق به خانواده خوانین حاکم ماکو باشد در دو قسمت شهر از ناحیه کوهستانی به طرف رودخانه دو دیوار به طرف پائین کشیده‌اند که راه دسترسی به پائین و بالای دره زنگمار را مسدود کرده است. بر فراز شهر استحکاماتی که بخش فوقانی برآمدگی صخره بالاتر از شهر را احاطه کرده به خوبی دیده می‌شوند. در سال ۱۹۰۵ م. من در بین ویرانه‌ها گوی فلزی قدیمی که بر اثر زنگزدگی پوسیده شده بود پیدا کردم بنابراین تحقیق در ساختمانها آثار قدیمی قلعه مربوط به دوره آرامنه وجود دارد. بی جهت نیست که روی صخره نیز اشکال صلیبهای حکاکی شده مشاهده می‌شوند.^۲

۱- جزئیات شجره رجوع شود به اثر اینجانب (سفر به جانشین ماکو ۱۹۰۵ م.).

۲- در سال ۱۹۱۴ من اغلب صلیبها و علائم را دیدم لذا شک و تردید در مورد بخش خاطرات چریکوف برطرف گردید.

چورس^۱ قلعه دیگری است که در شرق خان‌نشین واقع شده و سزاوار توجه و مطالعه می‌باشد ملاقات عباس میرزا با گریبایدوف روسی در این ناحیه انجام گرفت.^۲ همان طوری که اشاره کردم نام محل و وجود آثار مقابر صلیب وار مهم بوده و ارزش تحقیقات را دارد.

تأمین نامه‌ای که از طرف شاه عباس^۳ برای کلیسای فادّی مقدس صادر شده و متن آن روی تخته سنگی در دیوار بالای درب و روی کلیسا حک و نصب شده است که من در سال ۱۹۰۵ م. به آن توجه نکردم ولی بعد متقاعد شدم. این گونه نظرات و اطلاعات و آثار که برای دانشمندان غیرقابل دسترسی است مهم می‌باشد یادداشتهای من که پس از فاصله زمانی به رشته تحریر درآمده می‌تواند در ارتباط با پیشنهاد موجود مبنی بر اعزام هیئت علمی به ماکو^۴ مورد استفاده قرار گیرد.

«مینورسکی ۱۹۱۶/۱۱/۶»

ضمیمه ۱: (P.S.S) فهرست آثار باستانی اورارتوماکو که به طور فرضی در ابتدای این مقاله بیان شده تکمیل گردد چند سالی است که شایعه مربوط به کشف خط میخی در ماکو شنیده می‌شود. طبق اطلاع آکادمیک ان. یامار از آن عکسبرداری کرده و با تشکر از لطف اعضاء آکادمیک اینجانب می‌تواند مطالبی در مورد کتیبه به اطلاع خوانندگان برساند:

کتیبه خالد (۱۶ سطر) روی قطعه سنگی ۸×۱۶×۲۴ نزدیک قریه بسطام در نزدیکی مجرای آب شهر قدیمی پیدا شده در حال حاضر در خانه یکی از خانها است.^۵

دهکده بسطام در محل خروجی رودخانه آق چای واقع شده است. هشت ورست به طرف مشرق ده معروف قره ضیاءالدین مرکز بخش چای‌پارا قرار

۱- در دهستان چای‌پارا سمت راست ساحل رودخانه آق چای.

۲- اطلاع به باسکوویچ، مورخ ۳۰ جولای ۱۸۲۷ درج شده در منتخب آثار گریبایدوف.

۳- شاه عباس صحیح نیست منظور عباس میرزا ولیعهد فتحعلیشاه قاجار است.

۴- رجوع شود به مقالات بخش شرقی انجمن آرشیو تاریخی جلد ۲۲ (سال ۱۹۱۵).

۵- این کتیبه به وسيله اینجانب میراسدالله موسوی ماکوئی تنظیم‌کننده این یادداشت‌ها کشف و تقدیم موزه ایران باستان شد که متن آن در آلمان خوانده شد. در صفحات پنده توضیحات کافی داده خواهد شد.

گرفته که رودخانه آق جای از مرکز آن می‌گذرد. این ده اخیراً اهمیت بازرگانی و کشاورزی پیدا کرده و کشت پنبه در آنجا رواج یافته است. کشف کتیبه بسطام گسترش خالدها را در شرق به نحو احسن به ثبوت می‌رساند و انتشار متن آن امکان دارد گوشه‌های تاریک این منطقه را بیشتر روشن نماید. بهر حال بسطام محل اصلی آبیاری جلگه حاصلخیزی می‌باشد. خالدها با تبخّر و تخصص در فن آبیاری از آنجا استفاده نموده‌اند لذا امکان کشف کانالهای قدیمی آب در بسطام و حوالی آن بسیار است.

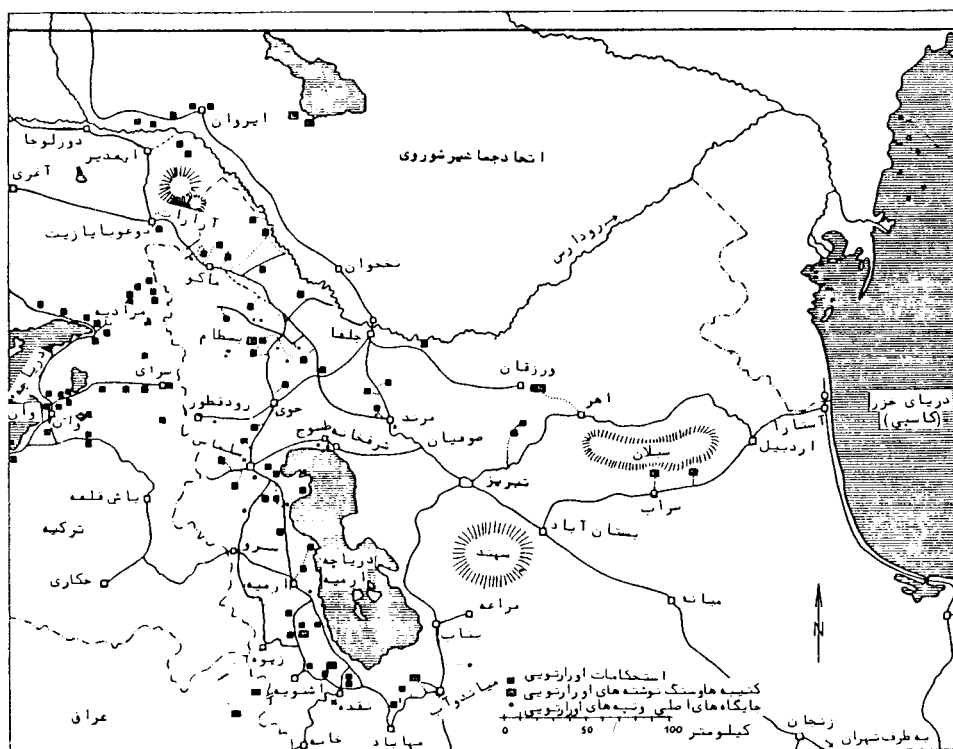
ضمیمه ۲: (P.S.S) در مورد نام ماکو امید فراوان دارم تحقیقات خود را در آینده تکمیل نمایم. این نام به احتمال زیاد از ترکیب ماه و کوه تشکیل شده می‌تواند کوه ماد باشد و خود دلیل قاطعی بر وطن اولیه مردم محل است. اطلاعات موسی خورن (مورخ ارمنی) در خصوص ساکن شدن مادهای زمان اژدهاک در ماکو و خروج آماتونی از همدان (پایتخت ماد) با مطالب ذکر شده مطابقت دارد.

«مینورسکی ۱۴/۳/۱۹۱۶»

توضیحات در اطراف یادداشتهای مسافرت پروفسور مینورسکی

۱- اورارتوها (Urartu): تاریخ اورارتو (دولت وان) که باستانی‌ترین دولت در سرزمین قفقاز جنوبی و بخشی از اراضی آذربایجان غربی و شرق ترکیه فعلی است. تاکنون چنانچه باید و شاید پژوهش و تحقیقات کافی نشده است. مأخذ عمده اطلاعات در مور تاریخ اورارتو متون کتیبه‌های آشوری و اورارتو به خط میخی است. تحقیقات فقط در یک ناحیه آن هم نزدیک شهر وان در ناحیه شهر باستانی توشپا (Tuspa) که پایتخت آن دولت بود صورت گرفته و نیز آثار بدست آمده در اراضی جمهوری ارمنستان تا حدی مهم و اخیراً کشف کتیبه میخی قریه بسطام و کاوشهای هیئت آلمانی خیلی مهمتر بوده است.

قدیمی‌ترین مأخذی که در زمینه اورارتوها به دست آمده از متون کتیبه‌های آشوری^۱ به خط میخی است که در آن دولت مذکور اورارتو نامیده شده است این نام در زبان عبری باستان به اسم سرزمین آرارات موسوم است، در ارمنستان نیز ناحیه‌ای به نام آیرارات (Ayrârât) وجود داشت که کوه آرارات به همین نام نامیده شد. مردم اورارتو نواحی مرکزی سرزمین خود را بیاینا Biyâyna می‌نامیدند در تواریخ مشرق زمین در دوره باستان دولت اورارتو به نام دولت وان نیز نامیده می‌شده است. هرودوت مورخ یونانی



نقشه پراکندگی بقایای آثار شناخته شده اورارتویی در آذربایجان

۱- شرح کامل کتیبه‌های اورارتو به چاپ رسیده است. اساس کتیبه‌های اورارتو را از رمز خارج ساخته و آنها را سنگ نوشته‌های وانیک نامیده است.

مردم ارمنستان را آلا رودها می‌نامید. خلدیان نیز اورارتوها نامیده شده‌اند نام خدای بزرگ این قوم خلد^۱ Xald بوده است. باید توجه داشت که خلدیان از مردم کلد (جنوب بین‌النهرین) کاملاً جدا می‌باشند تأسیس دولت اورارتو در پیشرفت فرهنگ سراسر قفقاز حائز اهمیت به‌سزا بوده است. و قفقاز را با فرهنگ باستانی شرقی که در آن زمان رونق فراوان داشت مربوط می‌ساخت. آقای ب، ب، پیوتروفسکی دانشمند باستانشناس روسی در مورد اورارتو کتابی بسیار با ارزش نوشته که به‌وسیله محقق معروف جناب آقای عنایت‌الله رضا ترجمه شده است.^۲

۲- در ضمن مطالب آقای مینورسکی از واحدهائی به‌نام ساژن، ورست، آرشین استفاده شده است که معادل آنها به‌شرح زیر می‌باشد:

ساژن: ۲۱۳ سانتیمتر.

ورست: ۶ کیلومتر و چند متر.

آرشین روسی: ۷۱ سانتیمتر.

۳- در یادداشتهای سفر به‌قلم آقای مینورسکی در مورد آثار باستانی ماکو از ارمنستان و وجود آثار تاریخی آن قوم در سرزمین ماکو مطالبی به‌رشته تحریر درآمده لذا در صدد برآمدم وضع جغرافیائی و تاریخی ارمنستان را به‌طور اختصار شرح دهم.

ارمنستان از حیث جغرافیائی منطقه‌ای در آسیای غربی شامل می‌شده که پوشیده از جبال مرتفع و ناهمواریهاست. این منطقه از شمال محدود به‌قلل پوتوس است که به‌وسیله رودخانه‌های Rioni, Kur از قفقاز مجزا شده است ارمنستان از جنوب به‌جلگه‌های شمال‌غربی بین‌النهرین و از مغرب به‌آسیای صغیر و از مشرق به‌جلگه آذربایجان محدود است.

ارمنستان در بین عوام‌الناس هایاستان نامیده می‌شود. از نظر بومیان وطن پرست همان باغ ارم بوده و به‌روایتی که در تورات (سفر پیدایش ۸-۴) آمده همان جایی است که کشتی نوح بر کوه آرازات نشست، کوه آرازات برای ارامنه اهمیت خاصی دارد زیرا

۱- اورارتوها به‌قادر مطلق و مقتدر اعتقاد داشتند و نام خلدیان‌ها که به‌مردم اورارتو اطلاق می‌شود از همین جا مشتق شده در قرن ۷ و ۸ ق.م مردمی جدید به‌اورارتو حمله کرده آنجا را متصرف شدند.

۲- مطالب مربوط به اورارتوها از کتاب ب. ب. پیوتروفسکی ترجمه دانشمند معروف آقای عنایت‌الله رضا از انتشارات بنیاد فرهنگ ایران سال ۱۳۴۸ استفاده شده است.

سمبل سرزمین آنهاست. کشور ارامنه در قرن اول قبل از میلاد دارای سلطنت واحدی بوده که مقارن با سلطنت تیگران بزرگ است. اصل و نسب ارامنه و آغاز تاریخ آنان تا به امروز زیاد روشن و مشخص نشده است در قرن نهم ق.م سلطنت نیرومند اورارتو اراضی ارمنستان را در برداشت پایتخت آنها نزدیک به وان بود اورارتوها با آشوریها، یونانیها، مصریها، روابط بازرگانی و فرهنگی داشتند برطبق نوشته هرودوت ارامنه به حکومت اورارتوها خاتمه داده خود در قرن ششم ق.م جزئی از امپراطوری مادوسیس ضمیمه امپراطوری هخامنشیان گردید (۵۵۸-۵۲۹ ق.م). پس از مرگ کوروش بزرگ فرصت را غنیمت شمرده با سایر اتباع متحد گشته و عدم رضایت خود را بروز دادند شرح جنگهایی که درگرفت برکتیبه بیستون آمده است. ارامنه در سال ۵۲۱ ق.م به صورت ساتراپی درآمدند از غالب جهات استقلال سیاسی و اداری خود را به دست آوردند. سلطه ایران در ارمنستان تقریباً به مدت دو قرن ۵۱۸-۳۳۰ ق.م ادامه یافت و تغییرات فراوانی در زندگانی ارامنه به وجود آورد. صنعت، تجارت، کشاورزی بهبودی حاصل کرد و جوانان ارامنه با عادات و مراسم دینی ایرانیان آشنا شدند. تسلط ایران صلح و ثروت، امنیت و آسایش به ارمغان آورد و به همین علل اقدام مهمی برای کسب استقلال سیاسی از طرف ارامنه صورت نگرفت. پس از پیروزی اسکندر به ایران (قرن چهارم ق.م) ارمنستان جزء ایالت امپراطوری مقدونیه گردید. پس از فوت اسکندر به تصرف سلوکیان درآمد و اداره امور کشور به دو سردار بومی به اسامی ارتاشس اول و زاریادراس Zariadras یا زاره سپرده شد.

ارتاشس اول، اولین سلطان دودمان ارتاشسیان شد که از این سلسله جمعاً یازده پادشاه بر ملت ارمنی حکومت کرده معروفترین آنان ارتاشس اول ۱۴۵-۱۸۹ ق.م و تیکران دوم و آرتاواز سوم بودند. ارتاشس اول به جای پایتخت قدیمی آرماویر Armavir آرتاکساتا یا ارتاشات را بر سواحل رود ارس بنا کرد^۱ در ۵۶ ق.م پس از مرگ تیکران سرزمین ارمنستان به علت موقعیت حساس و شاهراههای تجارتی چین و هند مورد منازعه رومیان و اشکانیان گردید و سرتاسر آن را هرج و مرج فراگرفت تا اینکه

۱- شهر ارتاکسا تا پایتخت سلاطین ارامنه در زمان اشکانیان و شهر دوین به قول اعراب (بیل) هردو نزدیک آرات و کنار رود ارس واقع بوده و پارچه های زربفت آنها شهرت بزرگی داشت.

خانواده جدید از آن آرشاگونی‌ها که با اشکانیان ایران قرابت داشتند قد علم کردند و به مدت چهار قرن ۴۲۹-۵۳ حکومت نمودند. در این دوره بود که ارامنه به مسیحیت گرویدند در سال ۳۰۱ میلادی اولین کشوری بود که مسیحیت را به عنوان مذهب رسمی قبول کردند مسیحیت در این زمان به زمان حواریون^۱ مربوط می‌گردد و کلیسای ارمنی رسالت خود را از پنج حواری: تادئوس، بارتلمیو و سه نفر دیگر دریافت داشته است در سال ۳۸۷ م. ارمنستان بین ایران و بیزانس تقسیم شد و در بخش ایرانیان بود که شاهان آرشاگونی قدرت رسمی خود را حفظ کردند و در ۶۴۹ میلادی ارمنستان به تصرف اعراب درآمد و به مدت دو قرن ارمنستان باعث نزاع مابین حکومت بیزانس و اعراب گردید. در قرن نهم آشوت بزرگ از دودمان باگراتید که از طرف اعراب به سمت فرمانده کل ارمنستان منصوب شده بود بر اثر ضعف خلفای عباسی ارامنه توانستند استقلال سیاسی خود را پس از چهار قرن تسلط خارجی‌ها در قرن نهم به دست آورند.

باید دانست که قلمرو باگراتید تنها قسمت کوچکی از تمام ارمنستان بالاخص منطقه ارارات را تشکیل می‌داد و قدرت آنان با رقابتهایی از جمله خاندانهای شاهزادگان آرزرونی که سلطنت و اسپوراگان را در قرن نهم تأسیس کردند رو به کاهش گذاشت و در سال ۱۰۴۸ میلادی ترکان سلجوقی بر آنجا مسلط شدند و در اواخر قرن ۱۴ گرفتار تاخت و تاز تیمورلنگ قرار گرفت و پس از فوت تیمور در ۱۴۰۵ م. ارمنستان تحت سلطه آق‌قویونلوها و قراقویونلوها درآمد و در سال ۱۵۱۴ میلادی سلطان سلیم اول (۱۵۱۲-۱۵۲۰) ارمنستان را فتح کرده ضمیمه امپراطوری عثمانی کرد. در اواخر قرن ۱۶ و اوائل قرن ۱۷ بخش شرقی، ارمنستان میدان کارزار بین عثمانیها و صفویها شد بالاخره در سال ۱۶۳۹ م. به موجب پیمانی سمت کوچتر ارمنستان که شامل شهر مذهبی اچمیازین بود به ایران تعلق گرفت^۲ و به ارمنستان ایران معروف شد. بالاخره به موجب معاهده ترکمن‌چای ۱۰ فوریه ۱۸۲۸ ایالت نخجوان و ایروان از آن روسیه تزاری شد^۳

۱- دوازده حواری Edgar - Good Speed (فیلادفیا ۱۹۵۷)

۲- ارامنه ایران در زمان سلطنت شاه عباس بزرگ ۱۶۲۸-۱۵۶۸ در دشت قراباغ متمرکز شدند و پنج امیر ارمنی بر آنها حکومت می‌کردند این امرآ که سمت آنان موروثی بود عبارت از حکمرانان، قضات، فرماندار کل پنج ایالت بودند هرچند شاه عباس امتیازات سیاسی فراوانی به ارامنه بخشیده بودند ولی جانشین او چنان با استبداد رفتار کرد که ارامنه تصمیم به فرار گرفتند.

۳- مطالب مربوط به قسمت ارمنستان از کتاب تاریخ سیاسی و اجتماعی ارامنه تألیف دکتر الکساندر

روسها در ابتدا رفتارشان با ارامنه و گرجیها خوب بود. لذا از سال ۱۸۲۹ تا ۱۸۲۷ ارامنه در تمام امور اقتصادی و اجتماعی و کشوری پیشرفت کردند و حتی یکی از سرداران ارمنی به نام ژنرال کنت لوئی ملک اوف در سال ۱۸۷۷ شهرهای مهم قارص^۱ و ارض روم را تصرف کرد پیشرفت روسها انگلستان را به حمایت عثمانیها وادار کرد و بر اثر شدت رقابت روس و انگلیس ترکها، اعراب، ارامنه، ایرانیها قربانی جاه طلبیهای این دولتها گشته بودند. روسها به خیال علاقه ارامنه به انگلستان مدارس ارمنی را تعطیل و تدریس زبان ارمنی را در تمام مدارس قفقاز قدغن کردند.

در سال ۱۹۰۳ اشیاء تاریخی و قیمتی کلیسای ارامنه مصادره گردید ولی دولت انگلیس کوچکترین حمایتی از ارامنه نکرده در سال ۱۸۹۴ م. که فعالیت زیرزمینی جوانان انقلابی ارمنی بر علیه عثمانی شدت پیدا کرد دسته‌هایی از اکراد در فاصله مابین تفلیس و دیار بکر به ارامنه حمله کردند دولت انگلیس به همراهی دول روس و فرانسه از دولت عثمانی درخواست کردند که اقدام به اصلاحاتی در ارض روم، وان، دیار بکر، سیواس نمایند. سلطان عبدالحمید در ضمن پذیرفتن پیشنهاد آنان در سال ۱۸۹۵ دستور قتل ارامنه را نیز صادر کرد و در نتیجه ۸۰۰ هزار نفر به قتل رسیدند؟!

پس از شروع جنگ جهانی اول و شکست روسیه تزاری و شروع انقلاب، ارامنه، گرجیها و آذربایجانیها در سال ۱۹۱۸ جمهوریهای فدرال تشکیل دادند ولی طولی نکشید حزب کمونیست پس از برقراری آرامش در داخل متوجه قفقازیه شدند و ایروان را فتح کردند کمونیستهای ارمنی قیام کرده ارمنستان را به عنوان یکی از جمهوریهای سوسیالیستی شوروری ضمیمه اتحاد جماهیر شوروی کردند. ولی در سال ۱۹۹۱ میلادی بر اثر اقدامات گورباچف و فروپاشی حکومت بلشویکی ارمنستان استقلال خود را اعلام کرد.

۴- دامبات Dambat: در یادداشتهای آقای مینورسکی نام دامبات چندین بار ذکر

(از صفحه قبل)

یادباگریان و ترجمه آقای گیو آقاسی سال ۱۳۵۲ چاپخانه فردوسی استفاده شده است. برای اطلاعات بیشتر به آن کتاب مراجعه شود.

۱- این بخش از تاریخ ارمنستان تألیف پروفسور عباس مهرین (ص ۹۵-۹۶) سال ۱۳۳۶ چاپ مؤسسه مطبوعاتی عطائی استفاده شده است.

شده است در صدد برآدم اطلاعات بیشتری در خصوص دامبات به اطلاع خوانندگان عزیز برسانم.

منطقه دامبات بر اثر گزارش وزارت فرهنگ و هنر سابق^۱ در سال ۱۳۴۶ شمسی مورد بررسی قرار گرفت، بر طبق گزارش هیئت اعزامی دامبات در ۶۰ کیلومتری شمال غربی شهر ماکو در انتهای جلگه وسیع مثلثی شکل قرار گرفته، شمال جلگه به حوزه ارسکنار مربوط می شود حد شمال غربی قریه دامبات را آراغات کوچک و بزرگ



نمونه ای از چاه های موجود در شهر تاریخی دامبات .

۱- گزارش وزارت فرهنگ و هنر شماره ۱۳۰۹۹/۵/۸۲۱۲ مورخ ۱۳۵۳/۷/۲۱ آقای میراسدالله موسوی ماکوئی... بازگشت به نامه مورخ ۱۳۵۳/۷/۳ جناب عالی در مورد کشف شهر بزرگی به نام خاورزمین در منطقه دامبات به اطلاع می رساند منطقه مزبور در سال ۱۳۴۶ توسط هیئتی از باستانشناسان ایرانی مورد بررسی قرار گرفته و مشخصات محل مزبور تحت عنوان شهر دامبات تهیه شده است که زیراکس قسمتی از گزارش هیئت مزبور جهت مزید اطلاع ضمیمه است. وزیر فرهنگ و هنر.

«هیئت در معیت دو نفر ژاندارم و دو نفر از راهنمایان بومی پس از ۹ ساعت راهپیمایی از آثار ویران موجود در آن سامان بازدید محلی به عمل آوردند.»

(ترکها آغری داغ و ارامنه ماسیس) تشکیل می دهد که تمام ایام سال مستور از برف است. قریه مزبور در دامنه آرات قرار دارد و به علت عدم وجود جاده های اصلی و فرعی^۱ و خرابی زیاد راه بازدید و مطالعه آثار آن بی نهایت مشکل می باشد ولی کارشناسان باستانشناسی ایران موفق به بازدید و مطالعه شدند. طبق نظر آنان منطقه مزبور در ازمنه قدیمه دارای تشکیلات و ساختمانهای بسیار وسیع و پرجمعیت بوده است. آثار بسیار زیاد خانه های مخروبه و وجود چاه های متعدد و کوچه های طویل و پریچ و خم، دال بر عظمت و وسعت منطقه مزبور باشد بنای ساختمانهای آن عمده از قلوه سنگهای بزرگ و کوچک و تخته سنگ با ملاط گچ کلاف شده است. در بررسی از قسمتهای مختلفه این شهر ویران و جمع آوری سفالهای آنها معلوم گردید که اقوام ساکن در آنجا از تیره های



گوشه دیگری از شهر ویران دامبات

۱- در سال ۱۳۵۴ راه بورالان به طول ۶۰ کیلومتر با هزینه سیصد میلیون ریال احداث و مورد استفاده قرارگرفت. مسیر جاده از بازرگان به یاریم قیه و از آنجا به آبی بیگ و امتداد آن به صنم بلاغی و پاسگاه ژاندارمری ادامه دارد.

گله دار ساسانی و عموماً از طریق دامداری در این ناحیه زندگانی می کرده اند. ساکنین در شهر دامبات با توجه به عظمت و وسعت شهر احتمالاً بالغ بر پانصد هزار نفر بوده و با در نظر گرفتن این انبوه جمعیت می توان به میزان احشام این اقوام پی برد. اقوام دامبات تا قرن نهم هجری نیز از این محل استفاده می کرده اند اما از آن به بعد به علت کمبود آب و خشک شدن چاه های آنان و احتمالاً کشمکش های سیاسی محل دامبات را برای همیشه ترک نموده اند. (در حال حاضر عشایر مقیم اطراف دامبات به نام سَکان این شهر را به نام خاور زمین می شناسند).

۵- آلا رودها: به نظریکی از زبان شناسان روسی از اجتماع سکنه ارمنستان باهیت ها و سکنه آلبانی و گرجستان دسته مخصوصی تشکیل شد به نام آلا رود، هرودوت مورخ یونانی مردم ارمنستان را آلا رودها می نامید و گاهی مردم سرزمین اورارتو نیز بدین نام نامیده شده اند.

۶- کوه آرا رات: ترکهای آغری داغ و ارامنه آرا رات بزرگ را سیس و آرا رات کوچک



نمایی از شهر تاریخی دامبات در دامنه آرا رات (خاور زمین)

را ماسیس می‌گویند^۱ ارتفاع آرات بزرگ ۵۱۶۵ متر و کوچک ۳۹۲۵ متر است. قله آرات بزرگ در طول شرقی ۴۴ درجه و ۲۵ دقیقه از نصف النهار گرینویچ (به فاصله ۱۸ کیلومتر از مرز ایران) و عرض ۳۹ درجه و ۴۷ دقیقه قرار گرفته است و به نظر دانشمندان کوه آرات همان کوه جودی است که کشتی حضرت نوح در قله آن به خاک نشسته است^۲ امید است با کوشش کوهنوردان جهان معمای کشتی نوح هرچه زودتر روشن گردد. (در مورد آرات قرارداد مرزی دوم بهمن ۱۳۱۰ قابل توجه است).

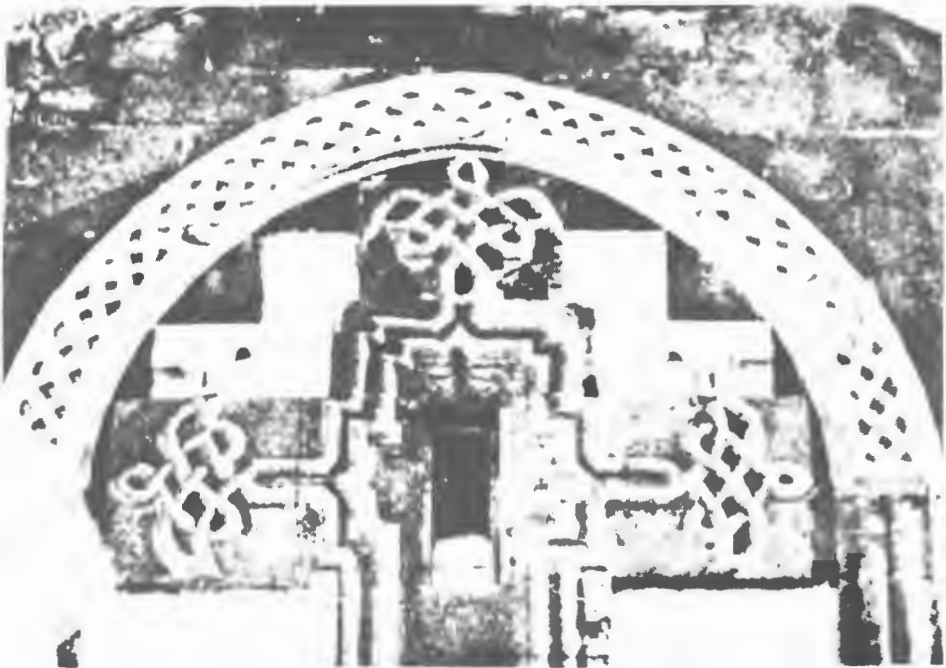
۷- کلیسای طاطاوس یا فاّدی مقدس معروف به قره کلیسا: کلیسای طاطاوس در



کلیسای طاطاوس (ماکو) قرن نهم میلادی

- ۱- اعراب آرات بزرگ را الحارث و کوچک را الحویرث می‌گویند.
- ۲- ارامنه عقیده دارند که کشتی نوح پس از فرود آمدن در کوه آرات مسافران را اقدام به اقامت در محلی نزدیک کوه کردند و شهری به وجود آوردند که نامش را نخجوان گذاشتند طبق نظر تاورنیه نخ به معنی سفینه و جوان یعنی جایگیر. (نقل از صفحه ۹۴ کتاب *مسافرت تاورنیه* ترجمه ابوتراب نوری ۱۳۳۱ ه.ق) ولی ارامنه عقیده دارند نام شهر ناخ ای جوان یعنی اولین اتراف کاروان.

جنوب شهر ماکو و پانزده کیلومتری شمال شرقی سیه چشمه و ۷ کیلومتری شمال راه سیه چشمه به قره ضیاءالدین، در ۴۶ درجه و ۳۳ دقیقه طول جغرافیائی و ۳۹ درجه و ۰۶ دقیقه عرض جغرافیائی واقع است. این کلیسا یکی از قدیمی ترین کلیساهای جهان عیسویت است که در یازدهم بهمن ماه ۱۳۳۴ تحت شماره ۴۰۵ جزء آثار برجسته باستانی و بناهای تاریخی ثبت دفاتر وزارت فرهنگ و هنر سابق گردیده است.



قره کلیسا، یکی از کنده کاریهای زیبا بر روی سنگ

تحقیقات مورخان و باستانشناسان نشان می دهد ارامنه در عصر ساسانیان پیرو آئین زردشت بودند، جماعتی نیز آئین مهرپرستی داشتند و برای اولین بار در سال ۴۳ میلادی (بعضی از محققین سال ۶۶ میلادی را صحیح می دانند) چند نفر از مبشرین حضرت مسیح به اسامی طاطاوس، بارتلیموس، سیمون آندرو و ماتیاس از شمال بین النهرین وارد آذربایجان گردیدند که به تبلیغ دین مسیح پردازند. هدف تادئوس (طاطاوس) رواج مسیحیت در ارمنستان بود و در شهر آردازیا آرتاز که مرکز پادشاهی ارامنه در جنب محل

کلیسای مزبور بوده سُکنی اختیار کرد و به ترویج و تبلیغ آئین مسیح پرداخت تعدادی از سکنه ارمنستان از جمله سناتروک پادشاه ارمنستان و دخترش ساندوخت به آئین مسیح گرویدند ولی بر اثر اعتراض مردم و رجال قوم پادشاه از کرده خود نادم گردیده و دستور داد که طاطاوس دست از تبلیغ کشیده و از آن ناحیه خارج شود ولی طاطاوس طبق دستور او عمل نکرد و به کار خود ادامه داد. بر اثر تبلیغات این حواری سخت کوش سه هزار و پانصد نفر از ارامنه و دختر پادشاه یعنی ساندوخت به دین مسیح گرویده و غسل تعمید می‌کنند. معروف است که به طاطاوس شکنجه فراوانی دادند که از سخن گفتن بازماند ولی او گفت: (این من نیستم که حرف می‌زنم این صدای حقیقت است که از زبان من شنیده می‌شود) بالاخره در سال ۶۶ میلادی فرمان قتل عام آنان صادر و طاطاوس و دختر پادشاه شهید می‌شوند جسد آنان در حوالی محل فعلی قره کلیسا دفن می‌شود و پس از سالها در روی مزار طاطاوس مقدس مقبره کوچکی که عبادتگاه بود بنا می‌کنند در قرن هشتم میلادی ارامنه مسیحی^۱ در جوار این بنا کلیسای بزرگی بنا نهادند که امروزه معروف به قره کلیسا است. به عقیده بعضی از محققین محل کلیسای فعلی روی پله‌های معبد یا آتشکده قدیمی بنا گردیده است این کلیسا در سال ۱۳۱۹ میلادی بر اثر زلزله خراب گردید.

ارامنه چون با کوشش گریگور مسیحی شده بودند مذهب ارمنیان را گریگوری، گریگورین و گرگوری می‌نامند.

این کلیسا در طول تاریخ بارها دچار زلزله، غارت، چپاول و انهدام شد در حمله و کشتار چنگیزخان مغول در ۱۲۲۰ میلادی (۶۱۷ ه‍.ق) سردار مغول‌ها با بیست هزار سپاه روانه قره کلیسا شد و کلیه سکنه و زائرین را به طرز فجیعی قتل عام کرد.

پس از انتخاب اوکتای قاآن ۱۲۲۹ م. (۶۲۷ ه‍.ق) در شورای اعیان مغول تصمیم گرفته شد سپاهی برای سرکوبی جلال‌الدین منکوبرنی خوارزمشاهی به آذربایجان اعزام گردد سربازان چرماغون سردار سپاه پس از شکست جلال‌الدین دست به غارت و چپاول زدند کلیسای طاطاوس و منطقه ماکو خسارت زیادی در این حوادث دیدند.

۱- در سال ۳۰۱ میلادی ارمنستان اولین کشوری در جهان گشت که مسیحیت را به عنوان مذهب رسمی پذیرا شد.

در سال ۷۱۵ ه‍.ق اسقف بداجی زاکاریا به سمت راهب ارشد کلیسا انتخاب شده بود به ساختن و تعمیر کلیسا همت گماشت و پس از ده سال کوشش در سال ۱۳۲۹ م. (۷۳۰ ه‍.ق) بازسازی کلیسا تمام شد در سال ۱۶۹۱ م. (۱۱۰۳ ه‍.ق) کلیسا با سنگهای سیاه تعمیر اساسی شده و حصار دور آن توسعه یافت در سال ۱۸۱۰ م. (۱۲۲۵ ه‍.ق) اسقف ناحیه به نام سیمون بزونی اقدام به تکمیل کلیسا نمود و سنگهای سفید را از روستای قرخ بلاغ (چهل چشمه) حمل و بوسیله استادان ماهری تحت نظارت استاد سنگتراش کالوست با وضع بسیار ظریفی در ساختمان کلیسا مصرف نمود. در سال ۱۲۰۱ ه‍.ق آقامحمدخان قاجار برای سرکوبی پادشاه گرجستان از طریق آذربایجان به گرجستان رفت و تفلیس را تصرف کرد در این لشکرکشی کلیسا صدمات فراوانی دید.

در دوره سلطنت فتحعلیشاه قاجار طبق دستور عباس میرزا نایب السلطنه کلیسای مزبور تعمیر و اراضی زیادی وقف آن گردیده است. به عقیده بعضی عباس میرزا در نظر داشت این کلیسا را مرکز مذهبی ارامنه ایران و جهان قرار دهد که مرگ نابهنگام او مهلت اجرای این نقشه را به وی نداد. همه ساله مراسمی در روزهای آخر تیرماه و هفته اول مرداد که مصادف با قتل و شهادت نخستین مردان حضرت مسیح در این منطقه بوده با تشریفات خاص انجام می‌گیرد و تعداد زیادی از ارامنه شهری و روستائی ایران و عده‌ای از ارامنه کشورهای عراق لبنان، اردن، ممالک متحده آمریکا و چند کشور اروپائی به آنجا رو می‌آورند. و با برپا ساختن چادرهای متعدد مراسم دعا را بجا آورده و ظهر روز شهادت با جلال و شکوه خاصی غسل اطفال به عمل می‌آید و برای قربانی صدها گاو و گوسفند ذبح می‌شود، آنانکه نذر قربانی دارند، گوسفندان نذری را نزد کشیش می‌آورند، نخست گوش گوسفند را بریده پس از آنکه مقداری خون از آن جاری شد کشیش با قرائت ادعیه مخصوصی مقداری نمک را به گوسفند قربانی می‌خوراند و سپس گوسفند آماده قربانی می‌شود و نیز در این روز پسران و دختران ارمنی که با هم نامزد هستند پیوند زناشویی می‌بندند فردای روز قربانی مراسم شادمانی با انجام رقص‌های مختلف و سایر هنرنمایی‌های زائرین در میدانی در خارج از حصار کلیسا انجام می‌گیرد. تمام این مراسم مدت سه روز طول می‌کشد و سپس زائرین به خانه‌های خود عزیمت

می‌نمایند^۱ بنای مجلل و باشکوه، باستانی کلیسای مزبور با توجه به اعتقاد ارامنه ایران و جهان برای انجام مراسم می‌تواند منبع درآمد مهمی باشد و بهمین دلیل است که راه قره ضیاءالدین و سیه چشمه و رشته فرعی راه کلیسا با هزینه نود میلیون ریال احداث و مورد استفاده قرارگرفت و تعدادی توالت بهداشتی در اطراف کلیسا ساخته شد و چشمه خلیفه بلاغی با کمک مالی خانم اما آقایان لوله‌کشی شد و با تأمین بودجه کافی خرابی‌های کلیسا با کمک کارشناسان داخلی و فرانسوی مرمت شد و قرار است با احداث سد ماکو (تنگ بارون) و ساختن حمام بهداشتی در آبهای گرم تغیت وسایل سرگرمی و توقف بیشتر زائرین فراهم گردد.

وضع ساختمان اصلی کلیسای طاطاوس - ساختمان کلیسا در دامنه بلندی کم ارتفاعی واقع شده و در سمت شرقی به دره‌ای مشرف می‌باشد تمام قسمتهای این بنا و حتی طاقها و سقف که در دو قسمت به شکل منشور دوازده ضلعی (با یک پنجره در وسط هر ضلع) بالا رفته و بوسیله مخروط دوازده ترکی پوشیده‌اند با ملاط مخصوص و سنگهای صاف و منظم ساخته شده است. بنای کلیسا به شکل مستطیل بوده که در اطراف برآمدگیها و خروجی‌های منظم داشته و از دو قسمت مشخص تشکیل یافته است:

۱. قسمت شرقی تماماً با سنگهای سیاه رنگ ساخته شده است.
۲. قسمت وسط و غربی با سنگهای سفید ساخته شده و به دستور عباس میرزا ولیعهد فتحعلیشاه تعمیر شده است.

دیوارهای داخلی ساده و لی دیوارهای خارج دارای نقوش برجسته بسیاری می‌باشد. مدخل اصلی در ضلع غربی بنا قرارگرفته و به فاصله کمی از پایه‌های طرفین سر در دو پایه سنگی ساخته شده که وسط آنها و پایه‌های سنگی سر در طاقهای سنگی زده‌اند. پوشش قسمت داخلی بنا (به طول ۲۸ متر و به عرض ۱۸/۵ متر با خروجیها) روی چهارپایه مربع سنگی (به ضلع ۱/۲۰) و دیوارهای اطراف تکیه کرده و داخل بنا به دو قسمت تقسیم شده است.

۱. قسمت شرقی شامل محراب با دو اطاق طرفین (به طول ۴/۷ متر و عرض ۴ متر از داخل) که دیوارهای خارجی آن با سنگهای معدنی سیاه ساخته شده است.

۱- زیارت دستجمعی ارامنه از سال ۱۹۵۴ میلادی آغاز شده است.

۲. محل اجتماع (به طول ۹/۶۰ متر و عرض ۹/۴۰ متر از داخل با خروجیهای شمال و جنوب و خروجیهای غربی جلو درب اصلی) که چهارپایه وسطی در مقابل پایه‌های طرفین خروجیها قرار گرفته و ضمناً در قسمت شرقی دیوار شمالی کتیبه سنگی به زبان ارمنی نصب شده که مربوط به بنای ساختمان قدیمی کلیسا می‌باشد و تاریخش ۹۰۲ سال قبل را نشان می‌دهد.

مدخل اصلی بنا در وسط دیوار غربی این قسمت دوم قرار گرفته و در دو طرف دیوارهای شمالی و جنوبی دری به حیاط دور بنا باز می‌شود. در بالای سردر اصلی کتیبه



از حجاریها و کنده-
کاریهای روی سنگ
(قره کلیسا)

سنگی نصب و اشعاری به خط نستعلیق برجسته به شرح زیر روی آن کنده شده است.

دل به تنگ آمد چو روح الله ز تن از امهات
از یکی اصحابه طاطاوس نام این سجده گاه
تا زمان دولت فتحعلی شه آنکه او
از ولیعهدش شهنشاه جهان عباس شاه
آنکه بس ویرانه ها چون کوفه در ایران زمین
جز دل ویران من کو قابل تعمیر نیست
کرد از نو این کهنه ویرانه را آباد او
چون ز فرمان وی و اقدام استادان چند
گفت این مصرع پی تاریخ تعمیرش نوا
میل آیا کرد چندی باز مادرزاد گشت
گشت آباد و خراب از چرخ بی بنیاد گشت
همچو ابر درفشان دست عطایش راد گشت
کوبه گیتی شهره در انصاف و عدل و داد گشت
فی المثل در عهد عدلش غیرت بغداد گشت
هر خرابی را که دیدی در جهان آباد گشت
هم خدا راضی و هم روح بانی شاد گشت
سخت تر از آهن و محکم تر از فولاد گشت
وانگ طاطاوس باز از داد شه آباد گشت
(۱۲۲۹)



کتیبه فارسی بر سر در قره کلیسا

محوطه اطراف بنا - در اطراف بنای اصلی حیاط کم عرض مستطیلی قرار گرفته که ضلع غربی آن به محوطه بزرگی با دیوار سنگ چین جهت انبار و سکونت رهبانان ساخته شده که فعلاً بعضی خراب شده و یا پوشش اغلب آنها ریخته است. در گوشه غربی دیوار جنوبی درب ورودی و دالان محوطه ساخته شده^۱ و در سمت غربی دالان خارج از محوطه یعنی در سمت جنوبی محوطه بزرگ واقع و در طرف غربی حیاط اطراف کلیسا انبارها و اصطبلهای مخصوص جهت نگهداری مواسئی بنا گردیده است.^۲

- ۱- در محین کلیسا ستونهای سنگی عظیم با نقشهای گونه گون و بر دیوارها کتیبه‌هایی که صدها سال از عمر آنها می‌گذرد و حاوی سرگذشت کلیسا است جلب نظر می‌کند. در یک طرف الهه (نیکی) بدی را گدازان می‌کند و بر سردر مقابل نقش برجسته سنگی فرشته عدالت با ترازوی داد دیده می‌شود.
- ۲- برای اطلاعات بیشتر در مورد کلیسای طاطاوس به نشریه انجمن آثار ملی آذربایجان شرقی تألیف آقای اسماعیل دیباج چاپخانه شفق تبریز سال ۱۳۳۹ و بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران تنظیم و نگارش آقای نصرت‌الله مشکوتی و مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۵ نشریه ستاد بزرگ ارتشستاران به تاریخچه تبریکلیسا به قلم آندرانیک هوپان مراجعه فرمائید.

کتیبه میخی بسطام

در ضمیمه ۱ یادداشتهای سفر به قلم مینورسکی در مورد آثار باستانی ماکو اشاره‌ای به پیدا شدن کتیبه‌ای به خط میخی در قریه بسطام از دهات دهستان چای‌پارا شده بود. اینک توضیحات کافی در مورد کتیبه به شرح زیر است:

قریه بسطام در دو کیلومتری جاده شوسه خوی - قره ضیاءالدین و شانزده کیلومتری جنوب شرقی ماکو است در این ده که مخرج رودخانه آق چای می‌باشد رشته جبال و وجود دارد که در دامنه یکی از آنها خرابه‌های قلعه دیده می‌شود که در بین مردم به نام جَم خور معروف است. این نام از هر جهت قابل مطالعه می‌باشد. از خرابه‌های قلعه گاهگاهی آثاری وسیله دهقانان و چوپانان در پنجاه سال قبل از قبیل کوزه‌های سفالی، انگشترهای ساخته شده از سنگ مخصوص شبیه عقیق که دارای علائمی در نگین آنها است پیدا شده است. در این قلعه سنگ نوشته‌ای وجود داشته که سالها قبل یکی از مالکین ماکو مرحوم حاج امین یا شاخان اطلاع پیدا می‌کند که باستانشناسان روس از کتیبه کپی برداشته به آکادمی آن - یا - ماز فرستاده‌اند لذا کتیبه را به خانه خود در شهر ماکو منتقل می‌نماید. در سال ۱۳۴۳ اینجانب تنظیم‌کننده یادداشتهای به رساله مینورسکی دسترسی پیدا کردم و به وجود سنگ نوشته پی بردم و پس از تلاش فراوان کتیبه را از فرزند آن مرحوم آقای محمدحسین خان تحویل گرفته به موزه ایران باستان تقدیم کردم.

برای پی بردن به اهمیت کتیبه با استاد پورداد ملاقات کردم استاد ارزش تاریخی کتیبه را تأیید و جریان را به اطلاع آقای دکتر فره‌وشی متخصص و استاد السنه قدیمی دانشگاه تهران رساند. وزارت فرهنگ برای اطلاع دقیق از متن آن از محضر پروفیسور هنیش درگوتینگن آلمان استمداد گردید. استاد جواب زیر را برای دکتر فره‌وشی ارسال کرد:

کتیبه‌ای که در روزنامه اطلاعات چهارم فوریه ۱۹۶۶ م. (۱۳۴۴ شمسی) چاپ شده، همانطوری که خود شما شناخته‌اید یک کتیبه اورارتوئی است ولی متأسفم که باید بگویم این کتیبه را کنت کینش که آتاشه کنسولگری آلمان در تهران بوده آنرا در سال ۱۹۱۰ م. در ماکو کشف کرده این کتیبه در دهکده‌ای در ۱۶ کیلومتری جنوب شرقی ماکو به نام بسطام به ماکو آورده شده بود کنت عکسی از آن را به ژنرال هونوم شیندلر داد و او آن را برای پروفیسور سایش در لندن فرستاد. پروفیسور سایش کتیبه را در مجله انجمن شاهنشاهی آسیائی لندن در سال ۱۹۱۲ م. منتشر کرد این کتیبه بار دیگر توسط فردریک ویلهلم کونیک در کتاب نوشته‌های خلدی سال ۱۹۵۵ م. چاپ شد و همچنین میلیکشیولی آن را در کتاب کتیبه‌های میخی اورارتوئی در مسکو به سال ۱۹۶۰ م. منتشر کرد. من از روی ترجمه کونیک و میلیکشیولی ترجمه زیر را آماده کرده‌ام و فکر می‌کنم که درست باشد ماکوی قدیم که امروز بسطام نامیده می‌شود. در اصل شهر روسا نامیده می‌شده است.

ترجمه کتیبه: «روسا پسر آرگیشتی این معبد بلند را برای خلدی خدای برپا کرد به نیروی خلدی خدای روسا پسر آرگیشتی سخن می‌گوید. این سرزمین خالی بود و چیزی در اینجا برپا نشده بود. همانطور که خلدی خدا به من فرمان داده است من در اینجا بنا ساختم و این جای را «شهر روسا» نامیدم روسا پسر آرگیشتی گوید کسی که این سنگ نوشته را منهدم کند و بدان زیان رساند یا آن را بشکند خلدی خدای او را بوسیله خدای هوا، خدای آفتاب و خدایان دیگر برخواهد انداخت و در زیر آفتاب نامی از خود نگاه نتواند داشت. منم روسا پسر آرگیشتی شاه نیرومند، شاه کشورها، شاه کشورهای بیائی شاه شاهان سرور شهر توشپا».

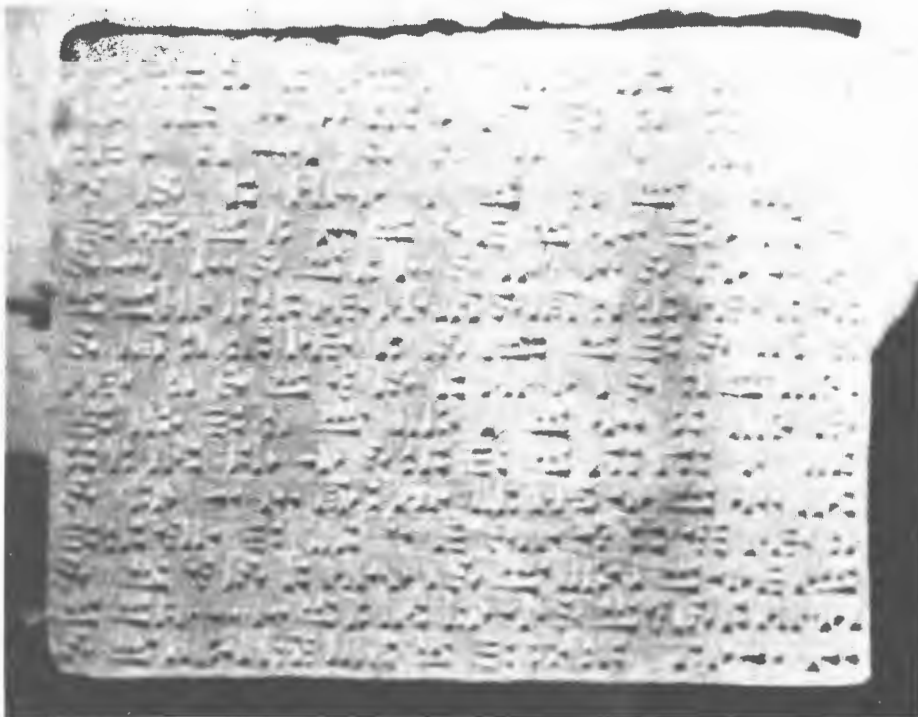
مشخصات کتیبه: این کتیبه نفیس از نوع سنگهای ته نشستی و سبز است که به شکل مکعب مستطیل می باشد طول آن ۷۲ سانتیمتر عرض ۵۶ سانتیمتر و ضخامت آن یازده سانتیمتر و وزنش ۱۱۰ کیلوگرم است بر روی این کتیبه ۱۶ خط موازی حکاکی شده که فاصله هریک از خطوط سه سانت و نیم می باشد که خط میخی خالدي است.

اهمیت کتیبه ماکو: همان طوری که در قسمت مربوط به تاریخ اورارتو اشاره شد در حدود قرن نهم پیش از میلاد مسیح در نواحی دریاچه وان و دامنه کوه آرارات دولت نیرومندی بوجود آمد که آشوریان آن کشور را اورارتو می نامیدند و در تورات به نام کشور آرارات یاد شده است. این کشور در طول قرن هشتم پیش از میلاد چنان نیرومند شد که موجب وحشت امپراطوری آشور گشت و مدت سه قرن در تاریخ شرق میانه رُل مهمی را بر عهده داشت اورارتو با آشور دائماً در جنگ بود زمانی فاتح و گاهی منکوب می گشت.

تشکیل اتحادیه: «ایشیوانی» و پسر او «منوا» تعدادی از شهرهای قسمت علیای دجله را از آشور گرفتند و مملکت پهناوری بوجود آوردند. پسر منوا موسوم به آرگیشتی نواحی دریاچه ارومیه را به تصرف خود درآورد اما آشور در زمان (تیکلات پالاسر) شکست سختی به «ساردوری» پادشاه اورارتو داد و پایتخت وی توشپا را که در کنار دریاچه وان بود محاصره کرد پس از ساردوری روسا در سال ۷۳۰ ق.م جانشین پدر شد و در کنار دریاچه ارومیه آبادانی زیادی کرد. روسای اول کوشش کرد اتحادیه ای از قبایل در برابر آشور بوجود آورد و «دیاکو» پادشاه ماد جزء بزرگان این اتحادیه بود که «سارگون» او را به سوریه تبعید کرد. اورارتو در زمان سلطنت روسا پسر او «گیشتی» و «روسای دوم» ۶۷۸-۶۵۴ ق.م که صاحب کتیبه ماکو است و معاصر آسارهادون و آشور بانیپال است به اوج قدرت و ترقی خود رسید. اورارتو در پایان دوران خود به واسطه هجوم اقوام «کیمری» و سیت ها ضعیف گشت و نخستین مهاجران ارمنی آنجا را تسخیر کردند و سپس جزء امپراطوری ماد گشت.

کتیبه ماکو تنها کتیبه ای نیست که از اورارتو نیان در ایران به دست آمده است از آنان کتیبه های متعددی در آذربایجان به دست آمده ولی کتیبه ماکو از دید باستانشناسان کمال اهمیت را دارد. این کتیبه نام قدیمی ماکو و محل آن را معین می سازد از طرفی معلوم شده است که هنر هخامنشی تا اندازه ای تحت تأثیر هنر ساختمانی اورارتو است از

طرفی کتیبه ماکو تاریخ تاریک یک گوشه زرخیز از کشور ما را روشن می‌سازد و ثابت می‌کند که سبک فرمهای کتیبه‌های هخامنشی و اورارتوئی شباهت زیادی با یکدیگر دارند^۱ ضمناً یادآور می‌شود در دیماه ۱۳۴۳ چند نفر از روستائیان ماکو در ارتفاعات آن حدود کتیبه دیگری از سنگ مرمر به طول ۷۰ و عرض ۵۰ سانتیمتر به خط میخی پیدا کرده و تحویل اداره آموزش و پرورش ماکو و سپس موزه ایران باستان داده‌اند. این سنگ نوشته نیز از نوع بهترین سنگ مرمر تهیه شده و در حکاکی آن ذوق با ظرافت زیادی به کار رفته است.^۲

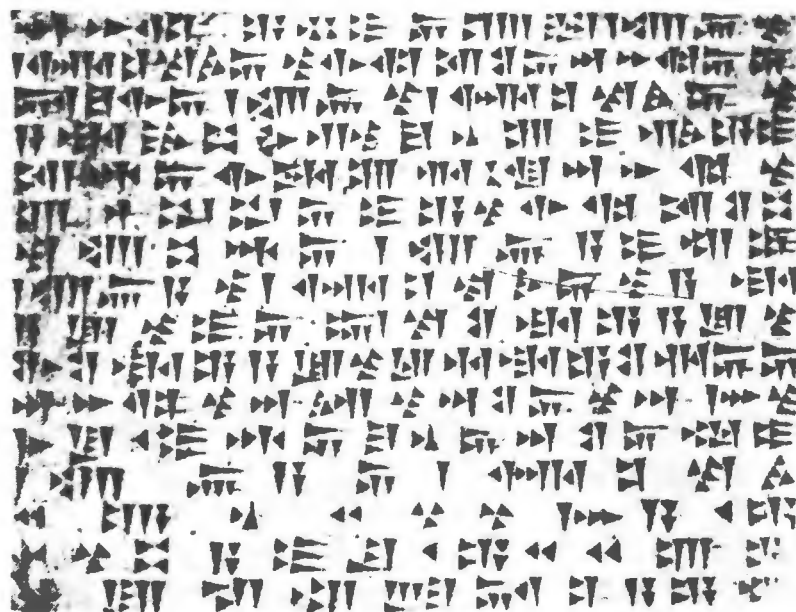


کتیبه میخی قریه بسطام

- ۱- نقل از روزنامه اطلاعات شماره ۱۱۶۸۷ مورخه پنجشنبه ۲۳ اردیبهشت سال ۱۳۴۴.
- ۲- مطالب مربوط به این کتیبه در روزنامه اطلاعات دوشنبه ۲۸ دیماه ۱۳۴۳ درج شده است ضمناً مؤسسه باستانشناسی آلمان (شعبه تهران) با موافقت اداره باستانشناسی ایران در سالهای ۱۹۶۷ تا ۱۹۷۰ اقدام به مطالعه و کاوش در قریه بسطام کرد و به اکتشافات قابل توجهی نائل شده‌اند برای کسب اطلاعات بیشتر به گزارشهای باستانشناسی در ایران ترجمه آقای سروش حبیبی از صفحه ۳ تا ۱۶۵ مراجعه شود.

کتیبه مرمیرینی که در دامنه کوههای شهرستان ماکو توسط کشاورزان کشف و تحویل اداره باستانشناسی در تهران شده است. مشخصات کتیبه طول ۷۰ سانت ارتفاع ۵۴ سانت متن کتیبه، این ترجمه را اداره باستانشناسی داده است.

«این خانه زیگورات را، روسا پسر آرگیشتی برای خدای خالدی بنا نمود. بنا به اراده قدرتمند خدای خالدی «روسا» پسر آرگیشتی سخن می گوید: «زمین صاف بود، هیچ چیز در اینجا برپا نشده بود خالدی بمن فرمان داد: من بنا را برپا داشتم و آنرا با اسم شهر کوچک روسا نامگذاری نمودم روسا پسر آرگیشتی می گوید: هر کس این لوحه را خراب کند بان صدمه بزند، آنرا بشکند، وی بوسیله خدای خالدی ۷ خدای هوا، خدای حور سغد، خدایان دیگر نابود شود. من روسا پسر آرگیشتی شاه قدرتمند، شاه سرزمینها، شاه سرزمین بیانی (BIAI) شاه شاهان حکمران شهر توشیا هستم.»



کتیبه‌ای از دوران گذشته که دو سال قبل در شهرستان ماکو به دست آمد

(روزنامه اطلاعات دوشنبه ۲۸ دیماه ۱۳۴۳)

قلعه قبان

مینورسکی در مورد قلعه قبان یا قابان می‌نویسد که می‌توان به‌خوک وحشی یا گراز ترجمه کرده. شمس‌الدین سامی در قاموس ترکی قابان را به معنی کرکس بزرگ و یغماگر نوشته است. میرزا عبدالله غفار اف عقیده دارد برای وزن شعر (هزج مقصور مقبوض) قبان شاید قبان به معنی ترازو بوده. ماکو به محل قبان شهر نزدیک تبریز که یاقوت حموی به آن اشاره کرده مطابقت ندارد.

باید دانست قابان یا قبان نه خوک وحشی و نه قبان و نه به معنی کرکس نمی‌باشد بلکه قلعه بوده در محل شهر ماکو که در ادوار کهن و حتی در قرن پنجم هجری قمری نیز در کتب تاریخی به آن اشاره شده است احمد کسروی در شهر یاران گمنام در بخش سوم صفحه ۳۶ می‌نویسد قبان بخشی از آران بوده در جنگ مابین ابوالسوار با داوید بی‌خاک خداوند قبان دو هزار تن به کمک داوید فرستاد طبق نوشته چامچیان مورخ ارمنی این جنگ در سال ۱۰۶۱ میلادی ۴۲۸ ه‍.ق اتفاق افتاده است. (باقید احتیاط) در سیره جلال‌الدین صفحه ۱۶۸ قلعه قبان در محل شهر ماکوی کنونی بوده است. سلطان جلال‌الدین مُنکبرنی در سال ۶۲۲ تبریز را محاصره کرد و اتابک اوزبک از تبریز فرار کرده به قلعه النجق^۱ در حومه نخجوان رفت و دفاع از تبریز را به ملکه زن خود (دختر

۱- قلعه النجق قلعه محکمی در نزدیکی نخجوان بود: این قلعه در سال ۸۱۱ هجری (۱۴۰۸) به دست قراقویونلوها فتح شد. نخجوان به عقیده ارامنه محل فرود مسافران کشتی نوح بوده که پس از فرود سفینه در کوه آراوات شهری بوجود آوردند نامش را ناخ ای جوان یعنی، اولین اطراق کاروان.

سلطان طغرل سلجوقی) گذاشت ملکه از بالای باروی شهر جلال‌الدین را دیده عاشق شد سلطان پس از فتح تبریز ملکه را با احترام تمام به شهر خوی فرستاد و چون اطلاع پیدا کرد ملکه مطلقه شده است با او ازدواج کرد و شهرهای سلماس و ارومیه را نیز به او بخشید و شرف‌الملک باخرزی را به وزارت ملکه انتخاب کرد ولی طولی نکشید اختلاف بین ملکه و وزیر بالا گرفت ملکه به علت گرفتاری سلطان در جنگ با اسماعیلیه متوسل به حاجب علی حاکم خلاط گردید حاجب از طرف ملک اشرف فرزند ملک عادل ابوبکرین صلاح‌الدین ایوبی به حکومت انتخاب شده بود حاجب علی دعوت ملکه را قبول کرد با عده‌ای از سپاه شام به شکمان آباد آمده وارد خوی شده ملکه را با خود به خلاط برد لذا بین وزیر ملکه و حاجب علی جنگ در گرفت شرف‌الملک در نخجوان بود که اطلاع پیدا کرد بُغدی غلام زرخرید اتابک اوزبک از شام برگشته و در آذربایجان ایجاد فتنه کرده حاجب علی برای دفع بُغدی اقدام کرد ولی غلام اوزبک قلعه‌قباں را به تصرف خود در آورده دم از اطاعت شرف‌الملک زد با این مختصر معلوم شد قلعه‌ای به نام قلعه قباں در محل فعلی ماکو وجود داشته و این نام ترکی نمی‌تواند باشد چه نخستین دسته‌های ترک در ۴۱۱ هجری در زمان حکومت وهسودان وارد آذربایجان شدند و حتی در سال ۴۴۶ هجری طغرل بیگ وارد آذربایجان شد. مردم آن سامان در زمان او و طول حکومت سلجوقیان به زبان آذری (از لهجه‌های فارسی) سخن می‌گفتند و زبان ترکی هنوز رواج پیدا نکرده بود. پس قباں چه معنی می‌دهد در متون ارمنی قبل از حکومت صفویه منطقه. ماکو را طاطس‌قباّنات ذکر کرده‌اند و در عصر صفویه درآمد عمومی کشور را از قباّنات ۸۸۲ تومان و چورس ۱۱۶۸ تومان و ماکو ۵۸۰ تومان ذکر کرده‌اند در حال حاضر در ارمنستان شهری به نام قباں وجود دارد که در اصل قباں بوده و قباں در زبان ارمنی به معنی بسته یا تنگه و راه صعب‌العبور را گویند و نیز قباں به ارمنی قلعه‌ای بوده است در نزدیک شهر Meghry (جلد پنجم دائرةالمعارف ارمنی ۲۴۹) پس با توجه به موقعیت طبیعی ماکو قلعه‌ای وجود داشته به نام گابان که به مرور قباں یا قباں شده که شاهزادگان ارمنی ارداز یا آرتاز (نام قدیمی ماکو) بیش از یک سده با اتکاء به استحکامات قلعه قباں و قلعه ماکو کلیه حملات مهاجمان را دفع کردند. بطوری که تیمورلنگ نیز نتوانست آنرا تصرف کند. اینک که معلوم شد قلعه، بنام قباں وجود داشته حال علت نقش کتیبه و خرابی قلعه را به دستور حکومت به طور اختصار اشاره می‌کنم.

در زمان شاه ظهاسب صفوی دو طایفه از اکراد به نام محمودی و دنبلی صاحب اسم و رسم شدند. طایفه محمودی اغلب طرفدار عثمانی بود و در سال ۹۸۲ هـ ق (۱۵۷۴ م.) حکومت عثمانی یکی از رؤسای ایل محمودی به نام ایوادییک را مأمور فتح ماکو کرد. ایواد ماکو را فتح و قلعه محکمی بنا کرد و تا سال ۱۰۰۲ هجری به حکومت خود در منطقه ماکو ادامه داد. پس از فوت او پسرش مصطفی بیگ جانشین پدر گردید. در سال ۱۰۱۴ هجری مصطفی پاشا سردار بزرگ عثمانی مأمور فتح بخشی از آذربایجان گردید. مشارالیه با همراهی اکراد مخصوصاً طایفه محمودی تا خوی پیش آمد ولی از سردار نامی شاه عباس کبیر الله وردیخان شکست سختی خورده فرار را بر قرار ترجیح داد. اکراد ایل محمودی پس از شکست عثمانی ها باز بنای تمرّد و سرکشی را گذاشتند. شاه عباس شخصاً برای مجازات مصطفی بیگ حاکم ماکو حرکت کرد قلعه اولی ماکو (پای کوه) را فتح و بر بخشی از اغنام و احشام ایل محمودی دست یافت و امر به غارت و تاراج داد اردوی شاه پس از کشتار فراریان را تعقیب و قتل عام کردند ولی قلعه میان کوه سقوط نکرد شاه عباس موقتاً از تصرف آن چشم پوشید. به سوی نخجوان حرکت کرد و چون خبر رسید که چغال اوغلی سردار معروف عثمانی از طریق سلماس وارد آذربایجان شده است به جنگ او شتافت و در صوفیان عساگر عثمانی را به سختی شکست داد و لذا دربار عثمانی به ناچار پیشنهاد صلح داد و این پیمان تا سال ۱۰۳۸ هـ ق زمان جلوس شاه صفی ادامه یافت ولی سلطان مراد از سلاطین جبار عثمانی بر خلاف پیمان صلح ایروان را فتح کرد و بر طبق نوشته اولیاء چلبی در سیاحت نامه چون در سال ۱۰۴۵ هـ ق عزم مراجعت از ایروان را کرد هنگام عبور از قلعه قطور گرفتار آتش توپخانه ساکنان قلعه شد به علت نزدیکی زمستان از محاصره قلعه چشم پوشید ولی حادثه را فراموش نکرد لذا هنگام حرکت قره مصطفی پاشا در سال ۱۰۴۸ برای انعقاد عهدنامه صلح با ایران تخریب قلعه ماکو را در نزدیکی ایروان و قلعه قطور را در جوار وان تأکید نمود ولی ایرانیان این بخش از مواد پیمان را انجام ندادند فقط قوای نظامی خود را از دژهای نامبرده خارج برده و از تخریب دژها خودداری کردند در صورتیکه طبق قرارداد ۱۰۴۹ هـ (۱۶۴۰ م.) خرابی هر دو قلعه را تعهد کرده بودند.^۱

۱- بر طبق عهدنامه که به قلم میرزا عبدالحسین منشی الممالک نگارش رفته و به امضاء مصطفی پاشا وزیر

اولیاء جلبی مدعی است عثمانیها قلعه ماکو را به موجب پیمان صلح ۱۰۴۹ خراب کردند و بیگ محمودی را که از طرف آنان در ماکو حکومت می‌کرد عزل و گرد دیگری را به نام شوشیک Shushik حاکم ماکو کردند. ولی مشارالیه در ۱۰۵۷ ه‍.ق (۱۴۴۷ م.) بر ضد حامیان خود قیام کرد.

عثمانیها برای دفع شورش او یک سپاه ۷۲ هزار نفری را روانه ایران کردند شوشیک مغلوب و فراری شد ارتش عثمانی در قبال دلاوران ایران شکست خورده مراجعت کردند و چون هردو طرف از جنگ خسته شده بودند بالاخره صلح کردند و طبق دستور شاه عباس ثانی قلاع ماکو را که مرکز مفسدان (اکراد محمودی) شده بود خراب کرده کتیبه‌ای در این مورد در روی صخره نقش بست که با این شعر شروع می‌شود.

این قلعه که قلعه قابان بود ضرب المثل جهانیان بود

ضرب‌المثل بودن قلعه قابان به علت موقعیت ممتاز و نظامی آن بود که سرداران معروفی چون تیمور و شاه عباس کبیر نتوانستند به آسانی آنجا را فتح کنند تیمور با امیر ماکو (نورالدین) از در سازش برآمده مصالحه کرد و شاه عباس هم در مرحله اول فقط پای کوه را تصرف کرد و از اینکه ماکو در کتیبه به عنوان خانه مفسدان ذکر شده است به مناسبت حکومت افراد ایل محمودی (در طول سلطنت شاه طهماسب و جانشینانش تا زمان سلطنت شاه عباس ثانی) بوده که تابع حکومت عثمانی بوده و دائماً مزاحم طوایف دیگر عشایر مخصوصاً دنبلی‌ها بودند و در عصر آنان امنیت و آسایش از سکنه ماکو و اطراف رخت بسته بود. به طور خلاصه قبان یا قابان (گابان) در زبان ارمنی همانطوری که اشاره شد به معنی جایی که بسته باشد و غیر قابل عبور یا محل صعب‌العبور مابین کوهها باشد بنابراین با توجه به حکومت چندین سده حکومت ارامنه گابان واژه ارمنی بوده و این قلعه در ادوار بسیار کهن وجود داشته است.

اینک که آثار باستانی ماکو به قلم پروفیسور مینورسکی و توضیحات در اطراف مطالب آن به پایان رسید بدینست به موقعیت جغرافیائی شهرستان ماکو به طور اختصار اشاره کنیم.

(از صفحه قبل)

اعظم سلطان مراد در مورد سرحدات رسیده ایران تمهد تخریب قلاع قطور، ماکو، معاذبرد را کرده بود (صفحه ۲۲۲ ذیل تاریخ عالم آرای عباسی).

شهرستان ماکو از لحاظ جغرافیائی

شهرستان ماکو در گوشه شمالغربی ایران قرار گرفته از شمال به رودخانه قره سو و کشور ترکیه از مشرق به رودخانه ارس و جمهوری آذربایجان و خود مختاری نخجوان و از مغرب به جمهوری ترکیه و از جنوب به شهرستان خوی محدود است.

مساحت شهرستان ماکو ۷۱۲۶ کیلومتر مربع است و از این حیث وسیع ترین شهرستان آذربایجان غربی است و به تنهایی معادل مساحت شهرستانهای سلماس، نقده، پیرانشهر وسعت دارد. و نیز $\frac{۱}{۶}$ استان چهارم و $\frac{۱}{۳۱}$ ایران مساحت دارد. و از لحاظ وسعت در بین تمام شهرستانها در ردیف ۷۲ است.

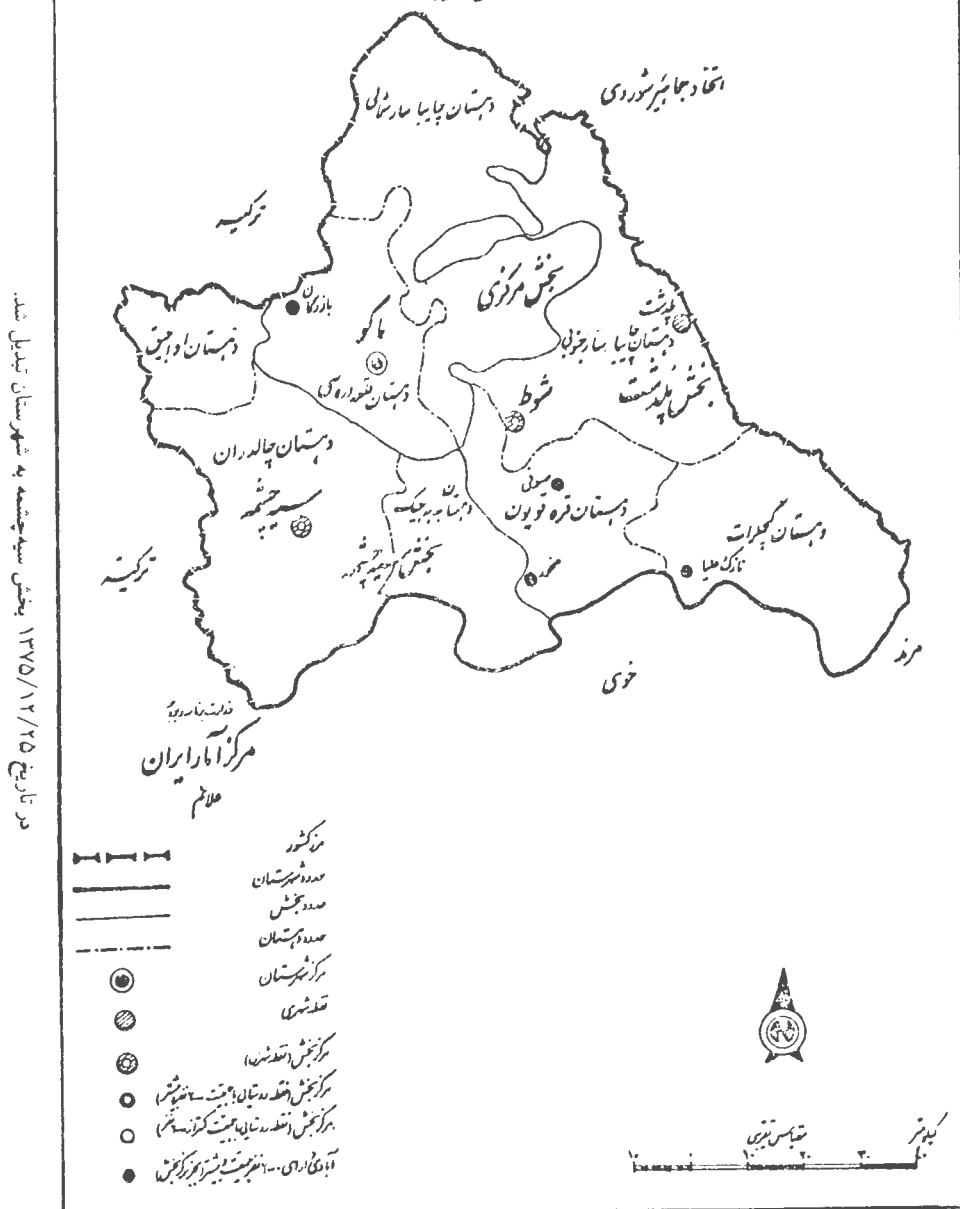
طول جغرافیائی ماکو $۳۰/۴۴$ و عرض آن $۳۹/۱۸$ درجه از نصف النهار گرینویچ و ارتفاعش از سطح دریا ۱۲۹۴ متر است. فاصله ماکو تا تهران ۹۰۹ کیلومتر و از ارومیه مرکز استان ۲۷۵ کیلومتر است.

شهر ماکو در دره ای بنا شده که رودخانه زنگمار از آن می گذرد و شهر را به دو بخش شمالی و جنوبی تقسیم می کند. قسمت جنوبی شهر در دامنه کوه سَبَد قرار گرفته آبادی چندانی ندارد ولی بخش شمالی آن آبادتر و بزرگتر است، شهر ماکو از لحاظ طبیعی موقعیت خاصی دارد شهر از طرف شمال و جنوب کوهستانی است و از جانب غرب و شرق به جلگه های قلعه دره سی و چای باسار منتهی می گردد. یکی از تخته سنگهای بسیار بزرگ که بخشی از دیواره سنگی کوه ساری قبه است جداقبه^۱ نام دارد و

۱- واژه جداقبه ترکی نیست واژه جدا فارسی است.

نقشہ شہرستان ماکو پتھلیکٹ بخش دہستان

دسترشاری عمومی مهرماه سال: ۱۳۶۵.



نقشه شهرستان ماکو به تفکیک بخش و دهستان

موقعیت آن طوری است اگر فروافتد بسیاری از خانه‌ها و ساختمانهای شهر را درهم می‌کوبد ولی کارشناسانی که از طرف ارتش و سازمان برنامه برای بررسی وضع آن اعزام شده بودند گزارش داده‌اند که جداقبه از استحکام کافی برخوردار است و سالهای سال در محل خود باقی خواهد ماند^۱ خانه‌ها و ساختمانهایی که در دامنه کوه احداث شده از خیابانهای پائین شهر منظره خاصی دارند و نمای آن مخصوصاً به هنگام شب و روشن شدن چراغها بسیار تماشائی است.

۱- موضوع جداقبه و فروافتادن آن تازگی ندارد در زمان حکومت اقبال السلطنه سردار ماکو این شایعه قوت گرفت سردار مهندسانی از روسیه آورد آنها پیشنهاد کردند با بستن داربست سنگ تراشان می‌توانند بتدریج جداقبه را از بین ببرند. بعد از چندی در زمان والیگری مخبرالسلطنه در تبریز فروافتادن جداقبه اسباب نگرانی سکنه ماکو گردید از مرکز به تبریز دستور دادند که موضوع را از نزدیک مطالعه و پیشنهاد لازم را بدهند والی گزارش داد به علت برف و طوفان و سرمای زمستان عزیمت به محل امکان پذیر نشد منتظر حرکت کوه و آمدنش به تبریز می‌باشیم تا گزارش لازم را بدهیم؟! بار دیگر در سال ۱۳۴۱ شمسی فروافتادن جداقبه در مطبوعات انتشار یافت بر اثر اقدامات نماینده وقت هیئت‌هائی از طرف ارتش و سازمان برنامه عزیمت کردند و پس از مطالعه گزارش فوق را دادند و خیال مردم ماکو را راحت کردند.

وجه تسمیه ماکو

در مورد وجه تسمیه ماکو حدس و گمانهای زیادی زده شده که مبنای درستی ندارند، آرامنه مدعی هستند ماکو در اصل ماکِی یا مُک یا مُکِی به معنی آغل بوده برخی مانند یاقوت حموی عقیده دارند ماکو محل زندگی روحانیون زردشتی بوده لذا در اصل ماگوش نام داشته که به مرور ایام ماکو شده است (مُغ در اصل ماگوش بوده) ولی نوشته‌های موسی خُورن و مارآپاش کاتینا از مورخین ارمنی^۱ می‌نویسد تیگران پادشاه ارمنستان از لحاظ اختلاف مرزی به جنگ اژدهاک سلطان ماد شتافت و پس از پنج ماه نبرد اژدهاک شکست خورد و کشته شد. تیگران ملکه آنوش Anouiche را با عده‌ای از شاهزادگان پسر و شاهزاده خانمها و سایر اسراء به ارمنستان برده در شرق آرات جا داد. موسی خُورن (در جلد اول صفحه ۳۰) مدعی است تیگران یرواندیان پادشاه ارمنستان با قوی‌ترین همسایه خود یعنی کشور مارستان (ماد) و پادشاه آن اژدهاک میانه خوبی نداشت. کوروش نوه اژدهاک جوانی رشید و قهرمان بود که با پدر بزرگ خود روابط خوبی نداشت چون دربار او کانون فساد بود لذا تصمیم گرفت به اوضاع آشفته ماد خاتمه دهد و ماد و پارس را به صورت کشور واحدی در بیاورد و لذا با تیگران از در دوستی درآمد و عقد اتحاد بست، اژدهاک نسبت به اتحاد آنها مشکوک شد پس از مدتی جنگ در گرفت و اژدهاک با ضربت نیزه تیگران از پای درآمد، سپاهیان ماد که سردار

۱- ایران باستان یا تاریخ مفصل ایران قدیم جلد اول تألیف پیرنیا، شرکت مطبوعات ۱۳۱۷ ص ۱۰۴.

خود را از دست داده بودند پراکنده شدند، با کشته شدن او سلطنت مارستان (ماد) به آخر رسید و بخش اعظم کشور ماد به دست کوروش افتاد. آنوش ملکه اژدهاک و دختران او و در حدود هزار نفر از بزرگان و تعداد زیادی از سربازان ماد اسیر تیگران شدند که همگی را در دامنه کوههای آرات جا دادند ولی برای ملکه کاخ مخصوصی در محل دیگر احداث شد، اسراء بتدریج ثروت زیادی بدست آورده و طایفه مهمی گردیدند. این دسته از نجبای ایرانی به نام ویشایازونگ نامیده شد و شهری احداث کردند به نام ویشاب (به زبان ارمنی یعنی اژدها) و جماعتی از آنان در دره ماکوی فعلی سکونت اختیار کرده ماد کوه نامیدند.

مینورسکی محقق معروف روسی در مورد نام ماکو می نویسد ماکو به احتمال زیاد از ترکیب ماه و کوه تشکیل شده می تواند مادکوه باشد^۱ (ماه، مار هردو به معنی ماد است) نوشته های موسی خورن مطالب فوق را تأیید می نماید.

۱- از کتاب ۱۸ - ۲۲ مستخرج از موسی خورن و مطالب فوق در صفحه ۱۵ تاریخ ارمنستان تألیف موسی خورن مورخ ارمنی متوفی ۴۸۷ م که به اهتمام آقای ابراهیم دهگان از انتشارات روزنامه افق اراک ترجمه آقای آیرام اواسپیان.

تاریخچه ماکو

همانطوری که در مقدمه به اطلاع خوانندگان عزیز و محترم رسید تاریخ آذربایجان مخصوصاً تاریخ شهرستان ماکو از بسیاری جهات روشن نیست و آگاهی از سرگذشت آن در طول ۲۵ قرن به صورت مرتب و مسلسل بسیار دشوار است و گاهی قرن‌ها ابهام و تاریکی در تاریخ این ناحیه دیده می‌شود و بدرستی معلوم نیست در این سرزمین ایرانی چه گذشته و چه حوادثی وقوع یافته است.

البته با استفاده از منابع مستقیم و غیرمستقیم فارسی، عربی، ترکی، روسی، ارمنی و اروپائی تا حدودی می‌توان بخشهایی از تاریخ ماکو را روشن کرد. برخی از دوستان و همشهریهای عزیز مرا تشویق کردند که تا حد امکان مطالب گردآوری شده در مورد ماکو ولو باختصار و ناقص منتشر گردد تا در آینده جوانان علاقه‌مند ماکو یا محققین وطن عزیز به مرور ایام در تکمیل آن بکوشند.

از آنجائی که قدیمی‌ترین ابنیه تاریخی ماکو به دوره اورارتو یا خالدها مربوط است وجود اطاقهای سنگی در دهات سنگر (بین ماکو و بازرگان) چیرکندی از روستاهای ییلاقی دهستان چای پارا و دلیک داش سیه چشمه و شدی ارس کنار پلدشت و کشف کتیبه‌هایی به خط میخی در قراء بسطام و اطراف بازرگان و حفاریات و کشفیات هیئت آلمانی در ده بسطام و خوانده شدن کتیبه‌های میخی توسط باستانشناسان ایرانی و خارجی و نوشته‌های مورخین قدیم و جدید چون موسی خُورن (ارمنی) و ب. ب.

پیوتروفسکی (روسی) ثابت می‌کند که سکنه اولیه شهرستان ماکو اورارتوها بودند و شهر بزرگ آنان به نام روسا در نزدیکی قریه بسطام بنا گردیده بود. پس از آنکه ارامنه به حکومت اورارتوها خاتمه دادند بر منصرفات آنها مسلط شدند طبیعی است منطقه ماکو نیز ضمیمه حکومت ارمنستان گردید آثار کلیساهای قدیمی مخصوصاً کلیسای طاطاوس و خرابه شهرهائی به نام آرتازیا آرتز و آرشاکاوان (یا خاور زمین به قول اکراد طایفه ساکان) در ناحیه دامبات و آرمویر Armavir کنار رود ارس تسلط و نفوذ ارامنه را در این منطقه روشن می‌سازد. در این تاریخ ماکو یا آرتز یکی از بخشهای ایالت واسپوراگان Vaspurakan که در ازمه قدیم به آن بخش شاوارشاوان Shavar Shavan می‌گفته‌اند بود که به عقیده برخی نام ماکو هم بوده (جلد ۷ صفحه ۱۸۱ دائرةالمعارف ارمنی) و در قرون وسطی ماکو کشور رسولان خوانده می‌شد و رُل مهمی در تاریخ اقتصادی، سیاسی، کلیسایی ارامنه داشته است. موسی خُورن عقیده دارد اسم این ناحیه در ابتدا شاوارشاوان بوده ولی بعدها به یاد وطن اصلی آلان‌ها که آرتاشس Artashes به اینجا کوچانده شده بود آرتاز^۱ خوانده شد.

ارمنستان از ۵۹۵ تا ۵۵۹ قبل از میلاد جزو قلمرو مادها بود و از ۵۲۹-۵۵۸ قبل از میلاد ضمیمه امپراطوری هخامنشیان گردید ولی پس از مرگ کوروش بزرگ فرصت را مغتنم شمرده دست به شورش زدند. در کتیبه معروف بیستون در سال ۵۲۱ ق.م برای نخستین بار به نام ارمنستان برمی‌خوریم. «سرزمین پنوس و ارمنستان و ... را فتح کردم» در کتیبه شاه شاهان می‌گوید که جنگهای خونینی با ارمنستان داشته و اشاره به جنگهای Tigr, Zura (دجله) و اویاما Uyama می‌کند. این جنگها ۱۲ ماه طول کشید و بر اثر این جنگها ارمنستان به امپراطوری ایران ملحق شد و در سال ۵۲۱ ق.م

۱- الف: آرتاشس اسرای آلانی را در جنوب شرقی ماسیس (آرارات) که شاورئکن نام دارد اسکان داد. اسرای آلانی نام قبیله خود (آرجز) را همچنان حفظ کردند. این محل بایستی مانند اراکس در نزدیکی مرزهای اتروپاتن قرار داده شود که با محل آرتز مطابقت دارد معمولاً با محل ماکو یکسان قرار داده می‌شود. ب: ص ۲۴ کتاب ایران‌شهر بر مبنای جغرافیای موسی خُورن تألیف پروفیسور مارکوارت و ترجمه خانم دکتر مریم احمدی ۱۳۷۳ انتشارات اطلاعات «محل آرتز معمولاً با محل ماکو یکسان قرار داده می‌شود. محل اخیر در جنوب یکی رودهای فرعی ارس واقع است. پ: دائرةالمعارف ارمن جلد دوم ص ۱۳۲.

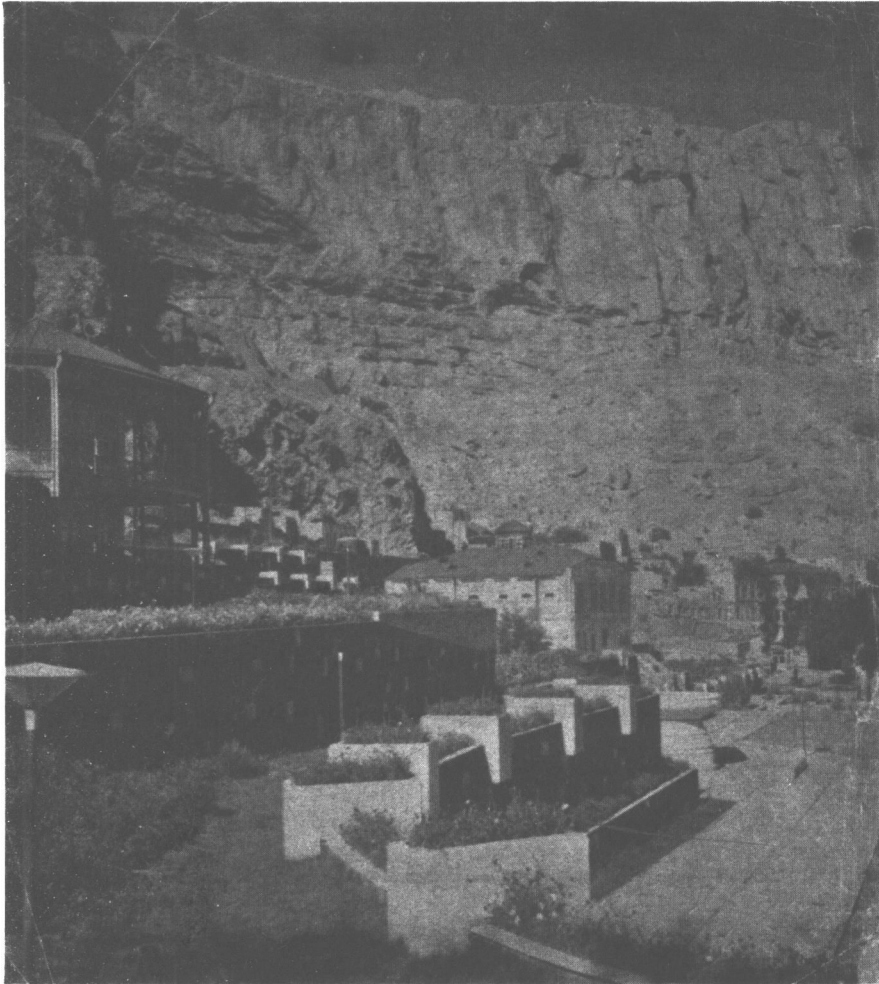
به صورت ساتراپی درآمد سلطه ایران در ارمنستان تقریباً به مدت دو قرن ۵۱۸-۳۳۰ ق.م ادامه یافت و تعمیرات زیادی در جامعه ارمنی به وجود آورد، تجارت، صنعت، کشاورزی پیشرفت کرد طبقه جوان جامعه ارمنی با مراسم دینی و عادات ایرانیان آشنا شدند.

در سال ۳۳۳ ق.م اسکندر مقدونی در نبرد ایسوس و گوگمل و سایر محاربات فاتح شد و بر ایران زمین مسلط گردید و ارمنستان به صورت ایالت یا ساتراپی جزء امپراطوری اسکندر گردید. در زمان سلوکیان اداره امور ارمنستان به دو سردار بومی سپرده شد یکی از سرداران ارتاشس بود و ۱۴۵-۱۸۹ ق.م بجای پایتخت قدیمی آرماویر شهر جدید آرتاکساتا برابر سواحل رود ارس بنا کرد که پارچه زربفت این شهر شهرت بزرگی داشت. در ۵۶ ق.م سرزمین ارمنستان به علت موقعیت حساس مورد منازعه بین رومیان و اشکانیان گردید و سرتاسر آن را هرج و مرج فراگرفت تا اینکه خانواده جدیدی که با اشکانیان ایران خویشی داشتند قیام کرده و به مدت چهار قرن ۴۲۹-۵۳ حکومت نمودند. در سال ۳۶ م. آنتوان امپراطور روم همسر کلئوپاترای معروف که با سپاه صدهزار نفری به قفقاز حمله کرد به عللی قشون خود را به دو قسمت تقسیم و با بخش اصلی سپاه از مرز گذشته آلبانیان را مطیع و ارمنستان را تابع روم کرد و بر اثر پیشنهاد پادشاه ارمنستان در مورد حمله به آتروپاتکان برآمد فرهاد چهارم پادشاه اشکانی به تصور حمله روم از سوی جنوب در بین النهرین موضع گرفته بود آنتوان از طریق جنوب کوه آرارات و از راه بایزید و ماکو وارد آتروپاتکان شده پیشروی کرد.^۱

ارشاک دوم شهر آرشاکاوان را به منظور ایجاد مقر پشتیبانی حکومت پادشاهی در مقابل قوای دشمن در ناحیه‌ای که از ازمنه قدیم راه ارتباطی آسیای صغیر، ارمنستان آذربادگان و ایران بوده بنا نمود دشت آوارایر Avararyr و رود Tghmoot (زنگمار) در آنجا قرار دارند. در این قرن (قرن چهارم میلادی) خانواده‌های نجبای بزرگ ارمنستان قدرت پادشاهی را فلج کرده بودند از آن جمله بودند باگراتونی‌ها که بخشهای بزرگ در منطقه Ispir (در نزدیکی بایبورت Baibort و ماکو و نخجوان را مالک بودند) خودمختاری خویش را حفظ کردند. خسرو پرویز سومین پادشاه ساسانی در

۱- آذربایجان در مسیر تاریخ تألیف رحیم رئیس‌نیا، صفحه ۳۴۷.

۵۹۱ میلادی ارمنستان از جمله ماکو را به موریس Murice امپراتور روم شرقی واگذار کرد.^۱



۱- توماس آرترونی مورخ ارمنی در قرن دهم در کتاب **روابط ایران و روم** اشاره می‌کند. ماکو نام منطقه مرزی است که در سال ۵۹۱ خسرو پرویز در اختیار رومیان قرار دارد و جلد اول **تاریخ عمومی قرون وسطی** تألیف وحیدالملک عبدالحسین شیبانی ص ۳۳۶ سال ۱۳۱۴، مطبعة اوستائی. خسرو پرویز ۵۹۱-۶۱۶ م با کمک رومی‌ها بهرام چوبین را در نزدیکی دجله شکست داد و به پادشاهی ایران نشست ولی بهرام چوبین به جنگ او شتافت خسرو پرویز فرار کرد و از موریس امپراتور روم شرقی کمک خواست و با کمک او بر بهرام غلبه و در تیسفون به پادشاهی نشست خسرو پرویز در عوض کمکی که موریس پداو داده بود ارمنستان از جمله ماکو را به روم شرقی واگذار نمود.

ماکو در دوره اسلامی

ماکو در دوره اسلامی به نام کنونی خود به نزد اعراب مشهور بود یا قوت حموی ۷۲۹ ه‍.ق (صفحه ۴۹-۵۰) اطلاعات نسبتاً مشخصی در مورد ماکو می‌دهد: «ماکو دژی است در آذربایجان روی صخره مرتفعی واقع شده است و سایه صخره تا نیمه روز در شهر گسترده شده و قسمت پائین شهر را در بر می‌گیرد زمانی یکی از کاهنان مهم زردشتی در این شهر زندگی می‌کرده است.

حمدالله مستوفی ۷۴۰ ه‍.ق ماکویه را بین بلوک نخجوان قرار داده می‌نویسد ماکویه قلعه‌ایست بر شکاف سنگی - دیهی در پائین آن قلعه، چنانکه آن کوه تا نیمروز سایه‌بان دیه شده است و مرجانیثا Mardjanicha که بزرگ کشیشان است اینجا ساکن می‌باشد (نزهةالقلوب ص ۱۰۲).

اعراب در سال ۶۴۵ میلادی پس از تسلط کامل بر ایران توانستند از راه دره ارس بر مرکز ارمنستان نفوذ کنند و آرامنه مجبور شدند مدت دو قرن ۶۵۴-۸۹۵ م. تحت سلطه اعراب باقی بمانند. از متون فارسی و عربی اطلاعات زیادی به دست نمی‌آید فقط از تحقیقات کسروی برمی‌آید که اواخر قرن سوم تا اوایل قرن پنجم ه‍.ق به ترتیب ساجیان، دیسم، سالاریان، روادیان بر آذربایجان حکومت می‌کردند و در دهه اول قرن پنجم بود که دسته‌هایی از ترکمن‌های غز به آذربایجان وارد و صدمات فراوانی بر آذربایجان، آران، گرجستان، ارمنستان زدند در سال ۴۴۰ ه‍.ق (۱۰۴۹ میلادی) ترکان سلجوقی بر واسیورگان مسلط شدند. پس از سلاجقه اتابکان آذربایجان از ۵۳۱ ه‍.ق - ۶۲۲ ه‍.ق

فرمانروای آذربایجان و آران بودند آخرین آنها اتابک اوزبک که در سال ۶۰۷ هـ ق به حکومت رسید، چون اهل عیش و نوش بود کارها به دست همسرش (دختر طغرل بن ارسلان سلجوقی) افتاد اتابک اوزبک در جنگ با سلطان جلال الدین خوارزمشاه در ۱۲۲۵ م. (۶۲۲ هـ ق) از تبریز فرار کرده به قلعه النجق (نزدیک نخجوان) رفت همسر او با جلال الدین ازدواج کرد و شرف الملک را به وزارت ملکه منصوب کرد شرف الملک در نخجوان بود که اطلاع پیدا کرد بُغدی غلام زرخرید اتابک اوزبک از شام برگشته و در آذربایجان ایجاد فتنه کرده حاجب علی حاکم خلاط برای دفع او اقدام کرد ولی بُغدی قلعه قبان (ماکو) را به تصرف خود درآورده دم از اطاعت شرف الملک زد.

در ۶۱۷ هـ ق در حمله ارتش چنگیزخان مغول به ایران بیست هزار سپاه مغول روانه قره کلیسا شد و کلیه سکنه آن با زائرین به وضع بدی کشته شدند. و در ۶۲۷ هـ ق پس از انتخاب اوکتای قاآن نیز سپاهی برای سرکوبی جلال الدین خوارزمشاه به آذربایجان اعزام شد سربازان جرماغون سردار مغول پس از شکست جلال الدین دست به غارت و چپاول کلیسا زدند.

در سال ۱۲۹۵ م (۶۹۵ هـ ق) مغولها حملات خود را به مناطق مسیحی نشین آغاز و در نخجوان، آرتاز، مراغه کلیساهای زیادی را نابود کردند.

در سال $\frac{۱۳۱۵}{۷۱۵ \text{ هـ ق}}$ (۶۹۴ هـ ش) اسقف زاکاریا و پطرس برادرش حکومت سیاسی و مذهبی آرتاز را به دست آورد. با صرف هزینه بسیار قلعه ماکو را که محل اقامت آنان بود استحکام بخشیدند و راههای کاروان رو و پل هائی در مسیر راه ساخت و آنرا به صورت راهی تجارتنی و سوق العیشی درآورده موقعیت ماکو و استحکامات تدافعی آن باعث تعجب بینندگان آن می شد.

شاهزادگان ارمنی آرتاز بیش از یکصد سال با اتکاء به استحکامات قلعه ماکو و مهارت در دفاع از آن کلیه حملات مهاجمین به این منطقه را یکی پس از دیگری دفع کردند و حتی تیمورلنگ نیز نتوانست آنجا را تصرف کند.

اسقف زاکاریا نه تنها راههای اطراف ماکو را مرمت کرد بلکه چهارپل با طاقهای قوسی روی رودخانه ماکو (زنگمار) ساختند کتیبه به تاریخ $\frac{۱۳۱۸}{۷۱۸ \text{ هـ ق}}$ (۶۹۶ هـ ش) یا $\frac{۱۳۲۸}{۷۲۹ \text{ هـ ق}}$ (۷۰۶ هـ ش) بر روی بدنه پلی در دو کیلومتری ماکو وجود دارد که اطلاعاتی در مورد خانواده زاکاریا می دهد. این پل دارای ۷ دهنه بوده دهنه بزرگ میانی و سه دهنه

کوچکتر دیگر از آن باقی مانده است. زاکاریا بجز از اقدامات فوق برای ایجاد راهی بین ماکو و وانگ طاطاوس اقدام کرد. در گردنه Kapi با تراشیدن کوه راه عبور درست کرد. در این مورد کتیبه‌ای بر روی صخره به تاریخ $\frac{۱۳۱۸ \text{ میلادی}}{۷۱۸ \text{ هجری}}$ وجود دارد که نشان می‌دهد زاکاریا و برادرش آن را احداث کرده‌اند. در سال $\frac{۱۳۱۹}{۷۱۹ \text{ هجری}}$ بر اثر زلزله‌ای ویرانیهای بسیاری در این منطقه پدید می‌آید و از کلیسای طاطاوس تنها ویرانه‌ای برجای می‌ماند ولی زاکاریا در طول ده سال بعد $\frac{۱۳۲۹}{۷۳۰ \text{ هجری}}$ (۷۰۸ ه.ش.) بازسازی آن را به اتمام رسانید. نوشته‌هائی در محراب کلیسا در این موارد وجود دارد.^۱ در تاریخ اول ژوئن $\frac{۱۴۰۴}{۸۰۷ \text{ هجری}}$ (۸۷۱ ه.ش) روز یکشنبه کلاویخو بعنوان سفیر پادشاه اسپانیا که عازم دربار امیر تیمور بود وارد ماکو شد. کلاویخو می‌نویسد:

«هنگام ورودم به ماکو حاکم آنجا نورالدین^۲ بود و کسانی که در قلعه نگهبانی می‌کردند کاتولیک بودند و به زبان ارمنی سخن می‌گفتند و ترکی و فارسی هم می‌فهمیدند.

در ماکو دیری است از آن کشیشان فرقه دومینیکن Dominican این قلعه در دره‌ای که در پائین قله کوهی واقع است قرار دارد. همه جا خانه‌های شهر در دامنه آن ساخته شده است حصار بزرگی با برجهای بسیار که از سنگهای چهار گوش ساخته شده و با آهک و ساروج بهم پیوسته گشته است گرداگرد شهر را گرفته این حصار اندکی هم بر فراز کوه بالا می‌رود و در درون حصار و بیرون آن، در دامنه بالای کوه خانه‌های بسیاری متعلق به مردم شهر

۱- اطلاعات مربوط به زاکاریا از مقاله آقای لئون خاچیکیان در مورد ماکو که به وسیله دانشمند محترم آقای هاگویان در اختیار اینجانب گذاشته شد و بر اثر اقدامات آقای دکتر پرویز بیات اسدی ترجمه متن ارمنی، آماده گردید. ضمناً آقای لئون میناسیان ساکن جلفای اصفهان در مورد ارتاز و ماکو اطلاعات مفیدی در اختیار بنده قرار دادند و وظیفه دارم از محبت آقایان تشکر نمایم.

۲- نام نورالدین که به مفهوم روشنی آئین اسلام است. برای یک مسیحی شگفت‌انگیز به نظر می‌رسد بدون تردید این نام را تیمور برین مردم تحمیل کرده است. همچنانکه بعدها همین عمل را در مورد پسر این حاکم روا داشت. سفرنامه کلاویخو ترجمه مسعود رجب‌نیا، شرکت انتشارات علمی و فرهنگی ۱۳۶۶، ص ۱۵۴ و ۳۵۲.

وجود دارد، خانه‌هایی که در خارج از حصار اول واقع شده است با حصار بیرونی دیگری محصور گشته‌اند که این نیز در محل معینی با حصار درونی می‌پیوندد مدخل این محوطه اخیر یعنی منازلی که در خارج حصار درونی قرار گرفته‌اند پلکانی است که در صخره کنده شده است و در پایان دیوار بر فراز دروازه مدخل برجی بزرگ ساخته شده است که از آنجا پاسداری می‌کند، در آن سوی دیوار دوم را حصار بیرونی منازل دیگر مردم میان صخره‌هایی که در پیرامون کوه واقع است ساخته شده. این خانه‌ها که مردم این منطقه در آن ساکن هستند در میان برج‌هایی قرار گرفته است، این برج‌ها یا دژهای اربابی محل اقامت صاحب آن نواحی است و نیز گروه بسیاری از مردم شهر در تابستان به این نواحی می‌آیند و در میان کوه‌های بیرون از دو حصار شهر منازلی دارند. صخره‌های مرتفع این حدود همچون بامی بر دژ و دیوارهای شهر معلق است که آنها را از گزند باران مصون نگاه می‌دارد. زیرا این صخره‌ها نواحی اطراف دژ را کاملاً می‌پوشاند و با موقعیت ممتازی که این در دارد نمی‌توان نه از پائین و نه از بالا بر آن دست یافت. درون حیاط چشمه‌آبی است که نیاز مردم شهر را برطرف و نیز بیشه‌های اطراف شهر را سیراب می‌کند. دره‌ای بسیار زیبا در پائین هست که از آن رودی می‌گذرد و بوستانها و کشتزارهای گندم را آبیاری می‌کنند گویند که زمانی تیمور حصار ماکو را محاصره کرد ولی نتوانست آن را بگیرد. پس در صدد سازش با امیر آن برآمد و قرار بر آن نهاده شد که صاحب آن با بیست سوار با تیمور همراهی و کمک کند و هرگاه که او را احضار کند آماده خدمت باشد. اندک زمانی پس از این پیمان بار دیگر گذر تیمور بر حصار افتاد و امیر آنجا پسرش را که جوانی ۲۰ ساله است با سه رأس اسب خوش زین و برگ به پیشباز او فرستاد. این اسبها را به عنوان پیشکش فرستاده بود چون تیمور به پای حصار رسید، این جوان به استقبال رفت و آن اسبها را برد که از جانب پدر تقدیم کند، تیمور آن پیشکشها را با نهایت لطف پذیرفت و به سپاهیان ابلاغ کرد که هیچ یک حق تخطی و دست درازی به اراضی آنجا را ندارند و پسر حاکم را در سلک

ملازمان نوه‌اش درآورد این شاهزاده عمر میرزا نام داشت که ماکو نیز در قلمرو حکومت او بود، جوان ماکونی در سپاه وی به درجه فرماندهی رسیده است اما بر او فشار آورده‌اند که بر خلاف میل خویش مسلمان شود و او را سیور غتیمش نام نهادند وی اینک سردار نگهبانان عمر میرزا است. امیر ماکو از ما با نهایت جوانمردی پذیرائی کرد، امیر به ما گفت حدود ۱۵ روز پیش از آمدن هیئت ما امیرجهانشاه میرزا خواهرزاده تیمور کسی را پیش او فرستاده بود تا او را درون حصار بپذیرد و اجازه دهد تا خزانه‌ای که اندوخته دارد به آنجا بپردازد تا در محل امنی باشد به شاهزاده جواب داده بود که نمی‌تواند از او پذیرائی کند ولی حاضر است خزانه او را تحویل بگیرد اما نباید اطمینان داشته باشد که آن را باز بگیرد، امیرنورالدین پسر کوچکی دارد که دانشمند بود و به دستور زبان ارمنی مسلط بود و قصد داشت هنگام مراجعت ما از سمرقند همراه ما به دربار پاپ برود که پس از اتمام تحصیلات مذهبی اسقف ولایت تحت حکومت پدرش باشد هیئت ما روز دوم ژوئن دوشنبه از ماکو به سوی سمرقند به راه افتاد واقعاً شگفت است که چگونه مسیحیان حصار ماکو این چنین در میان مسلمانان با آنکه این همه از عالم مسیحیت دورند و امکان برخورداری از یاری و کمک آنان اندک است، استوار مانده و خویشتن را حفظ کرده‌اند. اینان در حقیقت از ملت ارمنی و به آئین کاتولیک هستند. باری در بین راه جانب چپ به فاصله از ساحل ارس قلعه النجیک را دیدیم که گویا تیمور در ۷۹۰ ه‍.ق این قلعه را سه سال در محاصره داشت.^۱

بعد از تیمور قره‌قویونلوها بر آذربایجان مسلط شدند. قرايوسف در سال ۸۰۹ ه‍.ق (۱۴۰۶ م. ۷۸۵ ه‍.ش) ماکو را فتح کرد (شرف‌نامه) در سال ۸۳۹ ه‍.ق جهانشاه پسر او جانشین گردید جهانشاه از پادشاهان معروف قره‌قویونلو است^۲ که تبریز را پایتخت خود

۱- نقل از سفرنامه کلاویخو ترجمه آقای مسعود رجب نیا، ص ۱۵۴-۱۵۵-۱۵۶ شرکت انتشارات علمی و فرهنگی، ۱۳۶۶.

۲- قرايونلوها که به معنی گوسفندان سیاه هستند در شمال دریاچه وان ساکن بودند و نیم قرن زودتر از آق‌قویونلوها روی کار آمدند، پیرو مذهب شیعه بودند و از زمان امیرتیمور در آذربایجان مستقر شدند. یکی از رؤسای آنان به نام بیرم خواجه از تیره بهارلو به خدمت سلطان اویس وارد شد و پس از مرگ او پسرش (در صفحه بعد)

قرار داد و پس از فتوحات فراوان در سال ۸۶۲ هـ ق در هرات به تخت نشست در همین احوال سلطان ابوسعید تیموری از بلخ برای دفع او لشگر کشید جهانشاه در تدارک جنگ با او بود که اطلاع پیدا کرد فرزندش میرزاده حسنعلی که قریب پانزده سال در قلعه ماکو محبوس بود از زندان گریخته و دعوی پادشاهی می نماید ۸۶۳ هـ ق جهانشاه شهسوار بیک را به تبریز فرستاد. حسنعلی ترسید به قلعه ماکو رفت و متحصن گشت^۱ ولی جهانشاه او را دستگیر و می خواست به دار بیاویزد اما به شفاعت همسر خود خاتون جان بیگم نامادری او وی را به عربستان فرستاد و او در سال ۸۶۸ هـ ق از آنجا به خدمت پدر رسید و مورد استقبال او قرار گرفت اما پس از چندی بار دیگر در قلعه ماکو محبوس داشت. حسنعلی میرزا پس از کشته شدن پدر از حبس نجات یافت و به علت نداشتن عقل و پیدا کردن اختلال دماغ پس از ۲۵ سال در زندان ماکو خزائن پدر را برباد داد و عده ای از شاهزادگان را به هلاکت رسانید و با سلطان ابوسعید تیموری بر ضد امیرحسن آق قویونلو متحد شد بالاخره نبرد میان او و اوزن حسن در گرفت و سخت شکست خورد کوتوال ماکوزن حسنعلی را دستگیر کرده به درگاه اوزن حسن فرستاد.^۲

باید دانست که آذربایجان مخصوصاً مناطق شمالغرب آن پس از مرگ امیرتیمور محل منازعه و کشمکش امرای قره قویونلو و سلطان احمد جلایر و آق قویونلو با جانشیان امیرتیمور گردید تا اینکه شاه اسمعیل صفوی در چند جنگ الوند میرزا و سلطان مراد میرزا بازماندگان سلسله آق قویونلو را مغلوب و سلسله مزبور را منقرض و سلسله مقتدر صفوی را تأسیس کرد در زمان این پادشاه جوان بود که سلطان سلیم یاوز سلطان عثمانی پس از قتل شیعیان آسیای صغیر با لشگر جرار که مسلح به اسلحه آتشی بود قصد تصرف آذربایجان و بر انداختن سلطنت شیعی مذهب صفوی را داشت وارد دشت چالدران شد و در تخت روان^۳ اردو زد، سپاه قزل باش نیز محل شاه گلن را (سه کیلومتری شمال شرقی سیه چشمه) اردوگاه خود قرار داد از آنجائی که درباره محل و

(از صفحه قبل)

قرامحمد به خدمت سلطان احمد او پس درآمد و پس از او پسرش قرايوسف جانشین شد. و اولین کسی است از این طایفه به شاهی رسید ۸۲۳ هـ ق و پس از ۱۴ سال سلطنت در ۶۵ سالگی در اوجان مرد.

۱- دیار بکریه ج ۲، ص ۳۶۰-۳۶۱ و احسن التواریخ جلد ۱، ص ۴۰۱، مطبعة برادران باقرزاده، ۱۳۳۲.

۲- کتاب دیار بکریه ج ۱، ص ۲۵۸، و ج ۲، ص ۴۳۵-۴۲۹.

۳- در حال حاضر تخت روان دو بخش بنام تخت روان علیا، سفلی که مجموعاً ۳۸۹ نفر سکنه دارند.

موقعیت دشت چالدران مابین تاریخ نویسان و مستشرقین اختلاف نظر وجود دارد با قاطعیت باید گفت محل نیز مابین دو ناحیه نامبرده در فوق یعنی شاه گلن و تخت روان (که در حال حاضر هم به این نام معروف می باشند) بود.

چالدران (مرکز آن سیه چشمه) از بخشهای معروف شهرستان ماکو است که بین ۴۴ درجه و ۲۵ دقیقه و ۴۴ درجه و ۳۱ دقیقه طول شرقی از نصف النهار گرینویچ و بین ۳۹ درجه و ۲ دقیقه و ۳۹ درجه و ۱۵ دقیقه عرض شمالی قرار گرفته است.^۱

نبرد چالدران با وجود فداکاریها و شجاعت شخص شاه اسمعیل و سرداران نامی او از جمله حسین بیگ خان محمد استا جلو و میرسید شریف و عبدالباقی خان شیبانی^۲ و سپاهیان قزلباش به نفع سلطان صفوی تمام نشد وینی چریها تا تبریز پیش آمدند ولی پس از یک هفته سلطان سلیم مجبور به مراجعت شد شاه اسمعیل بار دیگر نواحی تبریز و خوی را به تصرف خود درآورد و شکست چالدران را تا حدودی جبران نمود ولی همواره دل شکسته بود و کسی خنده او را ندید و پس از ۲۴ سال سلطنت در ۹۳۰ هـ ق (۱۵۲۳ م.) فوت کرد و شاه طهماسب جای او را گرفت. نبرد چالدران دشمن مذهبی، نظامی، سیاسی ایران را شناساند و از آن به بعد تمام زمامداران در صدد مسلح کردن ارتش ایران به اسلحه آتشی گردیدند تا اینکه شاه عباس کبیر به این آرزوی ملی جامه عمل پوشاند.

در زمان شاه طهماسب دو طایفه از اکراد منطقه به اسامی محمودی^۳ و دنبلی به تدریج

۱- برای اطلاعات بیشتر در مورد نبرد چالدران و نتایج آن به *احسن التواریخ* مطبوعه برادران باقرزاده ۱۳۳۲ و *شاه جنگ ایرانیان* تألیف *اشتن مترو جان مارک* ترجمه ذبیح الله منصوری، ۱۳۳۵

۲- سرداران مشهور شاه اسماعیل که به اسامی آنها اشاره شد در میدان جنگ شهید شدند مورخین عثمانی مدعی بودند که جسد عبدالباقی خان شیبانی سردار معروف ایرانی به دست آنها افتاده؟ در اواخر حکومت اقبال السلطنة سردار ماکو حادثه ای بطلان این ادعا را به ثبوت رسانید توضیح اینکه یک نفر شکارچی آهویی را با تیر تفنگ زخمی می کند. آهو به غاری در دره رودخانه زنگمار پناه می برد شکارچی دنبال آهو وارد غار می گردد و با اسکلک عبدالباقی خان شیبانی روبرو می گردد با آوردن بازوبند، کلاه خود، زره (نام عبدالباقی خان در بازوبندها حک شده بود) معلوم شد سردار ایرانی پس از برداشتن زخم برای اینکه به دست دشمن اسیر نگردد در دره زنگمار به غاری پناه می برد و در آنجا جان به جان آفرین تسلیم می کند.

۳- طبق مدارک تاریخی مقر اصلی کردهای محمودی منطقه سرای در ۹۰ کیلومتری شرق دریاچه وان قرار داشت (کلیم الله توحیدی: حرکت تاریخی کرد به خراسان دانشگاه مشهد ۱۳۵۹ ج ۲، ص ۹۹) بعدها در اثر حوادث سیاسی قسمتی از آنان به آذربایجان غربی کوچانده شده در منطقه ماکو سکونت اختیار کردند. (جلد در صفحه بعد)

از طوایف دیگر اکراد متمایز و صاحب اسم و رسم شدند. محمودیه‌ها در زمان قراقویونلوها (قرامحمد) جزء ارتش عشایری آنها برآمده و به‌همراهی سایر عشایر مانند ایل سلیمانی در رکاب قرامحمد به‌جنگ تیمور شتافتند. در زمان سلطان صفوی طایفه محمودی اکثر اوقات از حکومت عثمانی طرفداری می‌کردند و برسر تصرف مراتع قشلاقی و بیلاقی با سایر طوایف بویژه طایفه دنبلی نزاع داشتند و از حمایت عثمانیها برخوردار می‌شدند و به‌این ترتیب مناطق مختلف ماکو نیز میدان تاخت و تاز این طوایف بود. دنبلی‌ها تا نزدیکیهای ماکو نفوذ کرده بودند چنانکه قلعه‌شوط (شاه‌آباد سابق) محل اردوی حاجی بیگ دنبلی بود و قریه نازک قشلاق آنان^۱ در سال ۹۸۲ ه‍.ق (۱۵۷۴ م. و ۹۵۳ ه‍.ش) حکومت عثمانی یکی از افراد ایل محمودی را به‌نام ایوادیگ مأمور فتح ماکو کرد ایواد ماکو را فتح و قلعه محکمی بنا کرد و تا سال ۱۰۰۲ ه‍.ق به‌حکومت خود ادامه داد. پس از مرگ او سلطان عثمانی محمد ثانی حکومت قلعه ماکو را به‌پسر او مصطفی‌بیگ واگذار کرد. در سال ۱۰۱۴ ه‍.ق چغال‌اوغلی پاشای بزرگ عثمانی مصطفی‌پاشا سردار معروف ترک را مأمور فتح بخشی از آذربایجان غربی کرد. مشارالیه با لشکر آماده و با همراهی اکراد بالاخص طایفه محمودی تا خوی پیش آمد. شاه عباس کبیر سردار نامی ایران‌الله‌وردیخان را مأمور فتح وان که مرکز اردوی چغال‌اوغلی بود کرد، چغال‌اوغلی تاب مقاومت نیاورد و فرار را بر قرار ترجیح داد، الله‌وردیخان به‌حضور شاه رسید و در رکاب او تا محل نبرد چالدران پیش رفت و به‌علت فرار چغال‌اوغلی و شکست ارتش عثمانی شاه دستور داد سپاه چند روزی با کامرانی و نشاط و شکار سرگرم گردند سپس به‌خوی مراجعت کرد و چون اکراد محمودی پس از شکست ارتش عثمانی در ماکو و پسک (دهی است در غرب خوی) اجماع کرده بنای سرکشی و تمرّد را گذاشته بودند شاه‌عباس^۲ طایفه مقدم قراداغلو را به‌تنبیه آنان فرستاد

(از صفحه قبل)

اول قراقویونلوها تألیف پروفیسور فاروق سومر ترجمه وهاب ولی ص ۳۳) موسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی ۱۳۶۹.

۱- یکی از رؤسای طایفه دنبای به‌نام امیرستم که در جنگ سلطان حیدر صفوی با شیروان شاه در رودخانه غرق شد بر طبق وصیت آن مرحوم در قریه نازک که قشلاق دنبلی‌ها بود دفن شد. که آثار مقبره‌اش تا امروز باقی است.

۲- در زمان شاه عباس از ایل بیات آقایان یارعلی سلطان به‌حکومت بایزید و گداغلی سلطان به‌حکومت

و خود شخصاً برای مجازات مصطفی بیگ محمودی حرکت کرد مورخ زمان شاه عباس اسکندر موصلی دو قلعه را در ماکو نام می برد یکی پای کوه و دیگری در شیب کوه به نام میان کوه، قلعه اولی به زودی محاصره و فتح شد ولی تصرف دومی با کوشش فراوان عملی نگردید سپاهیان به دستور شاه ایل محمودی را غارت و زن و بچه آنان را توقیف و فراریان را قتل عام کردند. غنائم بقدری زیاد بود که گاو را هر رأس ۲۰۰ دینار فروختند^۱ اردوی سلطنتی مدت ده روز در ماکو ماند ولی آن قلعه بزرگ با وجود تنگی جا و نبودن آب مقاومت زیاد کرد و شاه مجبور شد به طرف نخجوان حرکت کند و چون به او خبر رسید که چغال اوغلی از راه سلماس وارد آذربایجان شده است. شاه عباس از راه چورس به خوی رفت و در صوفیان عساگر عثمانی را شکست سختی داد (روضۃ الصفاح ۸، ص ۳۷۳) و پس از چند سال زورآزمایی دربار عثمانی ادامه مبارزه را بی فایده دید و پیشنهاد صلح کرد و این صلح تا سال ۱۰۳۸ زمان جلوس شاه صفی ادامه یافت ولی در زمان شاه صفی عثمانی ها به تصور ضعف ایران ناشی از فوت شاه عباس کبیر بارها به مرزهای آذربایجان تجاوز کردند و در سال ۱۰۴۵ سلطان مراد از سلاطین جبار و قهار عثمانی ایروان را تصرف کرد. حکام قلعه بایزید و ماکو بدون آنکه آسیبی به ایشان رسیده باشند قلاع خود را خالی کرده به دشمن سپردند و سپاه عثمانی خوی و تبریز را تصرف کرد ولی پیش از سه روز نتوانست بماند و به خاک عثمانی عقب نشینی کرد و پس از تصرف مجدد ایروان به دست ایرانیها در سال ۱۰۴۹ هـ ق (۱۶۳۹ م.) طرفین بار دیگر صلح کردند و به موجب این پیمان قرار شد که قلاع قطور، ماکو، معاذبرد از طرفین خراب شود. ماکو در این تاریخ از نظر عثمانی ها و ایرانی ها اهمیت فراوانی پیدا کرد و موقع ممتاز نظامی آن مورد توجه هر دو دولت قرار گرفت به طوری که سلطان مراد چهارم در موقع لشگرکشی دستور داد قره مصطفی پاشا سردار عثمانی تقاضای خرابی قلعه را از ایران خواستار شد همان طوری که اشاره شد در قرارداد صلح ۱۰۴۹ هـ خرابی قلعه

(از صفحه قبل)

ماکو و بدر سلطان به حکومت محال چخورسد منصوب شدند.

۱- عالم آرای عباسی ص ۴۸۰ «تمامی دواب و اغنام و مایعرف ان قوم خواه در پسک و خواه در ماکو به شأمت عصیان مصطفی بیگ و برادران و چند نفر از مفسدان عشیرت او که در مخالفت اصرار می نمودند به تاراج حادثات رفت چنانچه گوسفند خوب را در اردوی معلی به نیم درهم که پنجاه دینار عراقی باشد و یک رأس گاو به دو درهم یعنی دویست دینار عراقی خرید و فروش می شد».

ماکو و دو قلعه قطور و معاذبرد را گنجانید ولی ایرانی‌ها بعد از مراد چهارم در زمان سلطنت سلطان ابراهیم مجدداً ماکو را تصرف کردند. بالاخره قلعه ماکو را طبق دستور دربار شاه عباس ثانی خراب کردند و کتیبه‌ای در این مورد در روی صخره نقش بست که با این بیت شروع می‌شود (۱۰۵۲).

این قلعه که قلعه قبابان بود ضرب المثل جهانیان بود

در تاریخ شاه عباس ثانی اشاره‌ای به کتیبه نشده است از آنجائی که دولت عثمانی سفارت و مأمورینی در دربار شاه عباس دوم داشتند احتمالاً اصرار سفیر عثمانی در خرابی قلعه مؤثر بوده است.

اولیاء چلبی مدعی است که عثمانیها قلعه ماکو را به موجب پیمان ۱۰۴۹ خراب کردند و بیگ محمودی را که از طرف آنان در ماکو حکومت می‌کرد عزل و کرد دیگری را به نام Shushik حاکم ماکو کردند ولی مشارلیه در سال ۱۰۵۷ هـ.ق (۱۶۴۷ م.) برضد حامیان خود یعنی عثمانیها قیام کرد. ایرانی‌ها در ضمن اعتراض از این فرصت استفاده کرده دو هزار تفنگی مازندرانی به ماکو گسیل کردند عثمانیها برای دفع شورش شوشیک یک سپاه ۷۲ هزار نفری روانه کردند. با آنکه شوشیک مغلوب و متواری گردید ولی ارتش عثمانی نیز کاری از پیش نبرده مراجعت کرد، محاربات متعدد هر دو طرف را خسته کرد و طرفین طالب صلح و دوستی شدند، قراردادی در مورد مرزها منعقد کردند که به موجب آن ایروان جزو ایران و بغداد ضمیمه متصرفات عثمانی شد. پس از سقوط اصفهان به دست محمودافغان و استعفاء شاه سلطان حسین از سلطنت هرج و مرج سرتاسر ایران را فراگرفت و دربار عثمانی تصمیم گرفت از اوضاع آشفته ایران استفاده کرده بخشی از خاک ایران را ضمیمه امپراطوری خود کند و با مدعی تازه نفس دیگری به نام روسیه تزاری وارد گفتگو شدند بر سر تقسیم ایران به توافق رسیدند، روسیه شمال ایران را تصرف کرد و عثمانی بخش غربی را، پادشاه عثمانی چند لشکر با ساز و برگ کامل همراه عبدالله پاشا کوپرلی اوغلی حاکم وان را در سال ۱۱۳۵ هـ.ق مأمور فتح آذربایجان کرد.

اشرف افغان جانشین محمود پس از چند جنگ مجبور به صلح با عثمانی‌ها شد و

به موجب پیمانی قسمت غرب ایران به عثمانی تعلق گرفت.^۱

تمام این نواحی تا سال ۱۱۴۲ ه‍.ق (۱۷۲۹ م. - ۱۱۰۸ ه‍.ش) در تصرف عثمانی باقی ماند در این سال پسر شمشیر فرزند رشید ایران یعنی نادر سپاهیان عثمانی را در میاندوآب شکست داد و سپاهیان عثمانی اجباراً خاک آذربایجان را تخلیه کردند ولی به علت شورش افاغنه نادر کار آذربایجان را ناتمام گذاشت و به سرعت به خراسان برگشت در غیبت نادر شاه طهماسب دوم صفوی به آذربایجان لشگر کشید ولی کاری از پیش نبرد بالاخره سومین نبرد نادر با ارتش عثمانی در ۲۳ ربیع الثانی سال ۱۱۴۵ شروع شد ارتش دلیر و جانباز ایران در نبرد سورتاش متجاوز از صد هزار از عساگر عثمانی را کشته و در حدود سه هزار نفر اسیر گرفت و به پیشروی خود ادامه داد روز نهم جمادی الثانی ۱۱۴۵ ه‍.ق ایرانیان به تپه مراد یورش بردند و پس از یک جنگ سخت استحکامات تپه را به جنگ آوردند. سرداران عثمانی که با نیروهای کوچکی در غرب وان پراکنده بودند برای اینکه نادر را دوباره به شمال کشانیده بغداد را نجات دهند به دژهای مرزی آذربایجان غربی فشار آوردند دژ ماکو و اشنویه هریک پس از دیگری محاصره شد ولی عثمانیها از نیروی پادگان دژها شکست یافتند چون گزارش حمله به دژها به نادر رسید دست از محاصره بغداد برداشته بطرف شمال حرکت کرد، نیروهای دشمن را بیچاره و تقسیم نمود. روز ۶ ماه رجب ۱۱۴۵ پیمان متارکه جنگ بین فرماندهی ارتش ایران و احمد پاشا بسته شد. مرز ایران مانند سابق از کوههای آرات تا خلیج فارس شناخته شد.^۲

۱- انقراض سلسله صفویه ص ۳۴۰ «این معاهده دارای ۱۲ ماده بود سلطان عثمانی رسماً عنوان خلیفه مسلمین شناخته شد و شهرهای کرمانشاه، همدان، سنندج، اردلان، نهاوند، نخجوان، تفلیس، خرم‌آباد لرستان، مکر، مراغه، خوی، تبریز، گنجه، قراباغ، ایروان، اردوباد، تمام گرجستان و چند ناحیه دیگر برای همیشه به آنها واگذار شد».

۲- زندگانی نادر شاه افشار پسر شمشیر نورالله لارودی صفحه ۸۷، سال ۱۳۱۹.

ماکو در دوره قاجاریه

نبرد چالدران احساسات دو ملت ایران و عثمانی را بر علیه همدیگر برانگیخت. در اغلب موارد اختلاف جزئی مرزی از قبیل جابجا شدن طوایف کرد و بیلاق و قشلاق کردن ایلات سرحدی منجر به کشت و کشتار در خاک هردو کشور می شد، ولی ظهور سیاست تجاوزکارانه روسیه تزاری که حیات سیاسی هردو ملت مسلمان را تهدید می کرد اجباراً در مقابل این دشمن قوی حسن تفاهمی مابین دو کشور جهت مبارزه با این دشمن سرسخت بوجود آمد و سعی شد که اختلاف خود را از راه مسالمت آمیز و از طریق گفتگوی دیپلماسی حل و فصل نمایند. ولی بعضی از پاشایان خودسر به علت ضعف حکومت عثمانی از فرامین بابعالی سرپیچی کرده نواحی شمال غرب ایران را مورد تجاوز قرار می دادند مین باب نمونه در سال ۱۲۲۶ از گرفتاری ایران در جنگ با دولت روس سوء استفاده کرده شهرهای خوی، ارومیه را مورد تاخت و تاز قرار دادند و یا در سال ۱۲۳۶ هـ قاسم آقای کرد حیدرانلو ساکن چالدران ایل حیدرانلو را کوچ داده به خاک عثمانی برد و در آنجا منشاء مزاحمت علیه ایران گردید^۱ و باعث تاخت و تاز پاشایان مرزی شدند. عباس میرزا نایب السلطنه^۲ که از طرف روسها موقتاً آسوده خاطر

۱- روضه الصفا، ج ۹، ص ۵۸۳ «از آنجمله قاسم آقای حیدرانلو به تحریک سلیمان پاشا والی بایزید از محل چالدران و سایر محال با ایل و عشیره حیدرانلو کوچیده و ایل سیبکی را نیز با خود برد».

۲- در مورد غرامات معاهده ترکمانچای آمده است در ملاقات مابین عباس میرزا و پاسکیویچ در دهکده (در صفحه بعد)

شده بود و چون گرفتاری نداشت از این رفتار پاشایان عثمانی رنجش حاصل کرد و درصدد برآمد جواب سختی به آنان بدهد. لذا در سال ۱۲۳۶ ه‍.ق (۱۸۲۰ م) و ۱۹۹ ه‍.ش) به دهستان چالدران رفت. حاکم ایروان را به نام حسن خان سارو اصلان مأمور توپراق قلعه نمود و شخصاً عازم بایزید شد توپراق قلعه و بایزید هردو به دست ارتش ایران فتح شد.

در اواخر سال ۱۲۳۷ ه‍.ق سرداران عثمانی سعی زیادی برای تصرف توپراق قلعه کردند ولی موفقیتی به دست نیاوردند. عباس میرزا پیامی صلح آمیز به سرعسگر ارزنه الروم و سایر پاشایان در خصوص ترک دشمنی و اصلاح روابط دولتین ایران و عثمانی فرستاد ولی آنان به نصایح خیرخواهانه عباس میرزا توجه نکردند و آماده جنگ شدند عباس میرزا ناچار به قصد جنگ به طرف وان حرکت کرد و به محال آواجیق از دهستانهای ماکو درآمد و با دو سپاه از دو جهت به ارمنستان و بین النهرین حمله کرد و در (شوال ۱۲۳۷) ۱۳۳۶ توپراق قلعه را از محاصره عثمانیها نجات داد پاشایان عثمانی ناچار متعهد شدند که متعرض حجاج ایرانی و نواحی سرحدی نشوند و عباس میرزا نیز توپراق قلعه را تخلیه کرد و به طرف خوی مراجعت نمود و دولت عثمانی نیز متعهد شد که اگر ایل حیدرانلو^۱ قصد مراجعت به ایران را داشت مانع نشود و از غارت و

(از صفحه قبل)

دهخوارقان با شرکت جان مکدونالد وزیر مختار انگلیس پاسکویچ قرار صلح را به واگذاری ولایت ایروان، نخجوان، ماکو، طالش، مغان و پرداخت ۲۰ کرور اشرفی از طرف ایران مشروط نمود پس از مباحثات زیاد، مداخله وزیر مختار انگلیس و به علت جنگی که بین روسیه و عثمانی در گرفته بود و شتابی که در بستن عهدنامه صلح با ایران داشت حاضر شد مقدار غرامت نقدی را به ده کرور تخفیف دهد و از تصرف ماکو صرف نظر کند و رود ارس مرز بین دولتین باشد. معاهده صلح در پنجم شعبان ۱۲۴۳ ه‍.ق در ترکمانچای به امضاء رسید. (از شماره ۲ مجله یادگار ص ۲۱)

۱- طایفه حیدرانلو را به مناسبت نام جدشان (حیدر) حیدرانلو می نامند بعضی از تیره های حیدرانلو نام طایفه خود را به حضرت علی علیه السلام (حیدر کرار) نسبت می دهند و به علت ارادت خاص به آن حضرت حیدرانلو لقب گرفته اند. در زمان سلطنت سلطان عثمان خان (معاصر شاه عباس کبیر) جمعی از عشایر جلالی یاغی شدند سلطان علی پاشا صدر اعظم خود را به جنگ آنان در آناتولی فرستاد صدر اعظم آنان را قلع و قمع نمود ولی رئیس یاغیان به نام محمدپاشا به ایران پناه آورد شاه عباس حاتم بیگ اردوبادی را مأمور اسکان آنان کرد. ده هزار خانوار آنان در اطراف آرات ساکن شدند ولی پس از فوت محمدپاشا تعدادی از جلالی ها به عثمانی مراجعت کردند ولی حیدرانلوها تحت ریاست حیدر نامی با یک هزار خانوار در چالدران (در صفحه بعد)

دست‌اندازی این ایل در خاک ایران جلوگیری کند. در جنگ عباس میرزا با عثمانی‌ها علی‌خان پسر بزرگ حسین‌خان بیات در رکاب ولیعهد بود و فداکاری زیادی کرد. حکومت ماکو در دوره زندیه و قاجاریه در دست ایل بیات بود. ایل بیات^۱ از تیره‌های ایل قره‌قویونلو بوده که مسکن اصلی آنان شرق آناتولی بود و در رکاب قراقویونلوها وارد ایران شدند. شاه عباس کبیر برای حفظ و حراست مرزها و جلوگیری از حملات بیگانگان از وجود ایلات و عشایر کشور استفاده می‌کرد از جمله دسته از جماعت بیات را که در عراق (اراک) ساکن بودند به نواحی مرزی ماکو و عثمانی کوچ داده آنان نزدیک کوه‌های شگار سُکنی اختیار کردند. تیره‌ای نیز در اطراف ایروان ساکن شدند در زمان سلطنت شاه سلطان‌حسین تعدادی از افراد ایل بیات به نگهبانی قلعه ماکو گماشته شدند که در تحت حکومت وقت ماکو به نام خانعلی سلطان انجام وظیفه می‌کردند^۲ در سال ۱۱۴۵ ه‍.ق هنگام لشگرکشی نادرشاه افشار و فتوحات او در مرادته یکی از افراد ایل بیات با عملیات درخشان خود نظر فرمانده ارتش ایران را به خود جلب کرد این مرد رشید احمدبیگ فرزند دلیر مصطفی‌بیگ بیات بود. احمد مدارج ترقی را پیمود و جزء افراد اردوی خاصه نادرشاه درآمد.

در شب یکشنبه یازدهم جمادی‌الثانی ۱۱۶۰ ه‍.ق تعدادی از سرداران اردو نیمه شب به سرایرده نادر (در فتح‌آباد قوچان هجوم کرده او را از پای درآوردند و چون خبر کشته شدن نادرشاه منتشر گردید کشمکش بزرگی در میان سپاهیان اردوی نادر بروز کرد و پس

(از صفحه قبل)

سُکنی نمودند حسین‌خان و پسرش طاهرخان معاصر ناصرالدین شاه بودند. از آنجائی که تیمورپاشاخان سردار ماکو پس از شکست دادن شیخ عبیدالله کرد و نجات مردم ارومیه قدرت و نفوذ زیادی پیدا کرد و دهستانهای چای‌پارا چالدران، آلتُ را ضمیمه حکومت خود کرد ولی طاهرخان حیدرانلو ساکن چالدران زیر بار حکومت تیمورپاشاخان نرفت و بر اثر تحریک سردار مابین جلالی، حیدرانلو اختلاف افتاد و منجر به جنگ گردید. ۱۷ نفر از حیدرانلوها کشته شدند. تیمورپاشاخان با کمک عشایر جلالی و میلان به طاهرخان حمله کرده، هستی ایل را غارت و جماعت کثیری را کشتند تعدادی به خاک ترکیه پناه بردند. حیدرانلوها عموماً تخته قاپو گردیده و زندگی خود را از طریق کشاورزی و دامداری می‌گذرانند مراکز مهم آنان چخورکندی، دلیک داش، زاویه سفلی، تقی‌کندی است.

۱- در مورد ایل بیات به نشریه دانشکده زبان و ادبیات ترک شماره ۴ اسلامول مراجعه شود و به *Türkiyat medjmuasi stanbul* (۱۹۲۵)، صفحه ۱۵ تا ۳۳.

۲- شاه سلطان‌حسین صفوی فرمانی برای رفع اختلاف دو شاخه ایل بیات (شاخه ماکو و شاخه ایروان) صادر کرد که به متن آن در صفحات بعد اشاره خواهد شد.

از زد و خورد شدید اردوگاه غارت شد در این وقت یکی از زنان نادر که اهل شهر گنجه بود متوسل به احمد بیگ گردید احمد این بانو را با مقادیری طلا و جواهرات برداشته به سوی ماکو روان شد و پس از ازدواج با بانو با ثروت باد آورده از ضعف و ناتوانی خانواده‌های محمودی و دنبلی حسن استفاده کرده راه پیشرفت طایفه بیات را صاف و بتدریج بر تمام منطقه ماکو مسلط شده و عموماً تخته‌قاپو گردیدند. از احمد سلطان و پسرش حسین که در سال ۱۸۳۵ م. (۱۲۵۱ هـ) وفات یافت اطلاع زیادی در دست نیست چه در زمان زندیه و اوایل حکومت قاجاریه قدرت واقعی در نواحی شمالغرب آذربایجان در دست خوانین ایل دنبلی بود همانطوری که اشاره شد از بین رفتن قدرت دنبلی‌ها راه را برای پیشرفت طایفه بیات باز کرد مسافرینی مثل Fraser و Cirkov علی‌خان پسر حسین خان^۱ نوه احمد السلطان را به نام یک رئیس متنفذ و مقتدر در سفرنامه‌های خود ذکر کرده‌اند.

در زمان حکومت جهانگیر میرزا (فرزند عباس میرزا و عم ناصرالدین شاه) در سال ۱۲۴۹ اکراد ایل جلالی طغیان کرده به قافله‌ای که از اسلامبول عازم تبریز بود حمله کردند و در این حمله و غارت جمعی را مقتول و اموال آنها را به غارت بردند. محمد علی خان ماکوئی سرتیپ افواج تبریز عازم گوشمالی طایفه جلالی شد به محض ورود امیرزاده جهانگیر میرزا به نیم فرسنگی ماکو علی خان ماکوئی نیز با همراهان خود باو پیوست و خان بابا خان پسر محمد خان ماکوئی نیز با همراهان خود به او پیوست و خان بابا خان پسر محمد خان ایروانی سرتیپ در دامنه آزارات بر سر طایفه جلالی رسیده محاصره کرد، اکراد جلالی دست زن و بچه خود را گرفته فرار کردند ولی خان بابا خان فرصت نداده آنان را به سختی شکست داد و ۸۰ هزار گوسفند و ۵ هزار گاو و گوساله و هفتصد رأس اسب از آن طایفه به غنیمت بردند و غنائم را از طریق قره‌قویون به منازل خود رسانیدند.^۲

از حوادث زمان علی خان سردار زندانی شدن سید محمد علی باب در ماکو است. حاج میرزا آقاسی صدراعظم محمد شاه قاجار که مدتی در ماکو معلم فرزندان حسین خان

۱- حسین خان در عمران و آبادی شهر ماکو کوشش فراوان کرد. چند باب حمام کاروانسرا، مسجد، پل ساخته است در خوی هم مسجدی بنا کرد.

۲- روضة الصفا، جلد ۱۰، ص ۸۰.

بیات بوده و با بزرگان ایل آشنائی نزدیک داشته مراقبت و محافظت باب را به مدت شش ماه به علی خان سپرد و باب از ژوئن تا دسامبر ۱۸۴۷ م. (شعبان ۱۲۶۳ هـ) تا جمادی الاول (۱۲۶۴) در ماکو بود، علت انتخاب ماکو از طرف حاج میرزا آقاسی برای تبعید باب، اطمینان و اعتمادش به مردم ماکو و دوری فوق العاده راه بود که کمتر کسی می توانست با کسی ملاقات کند و رنج سفر را بر خود هموار کند. از طرفی بعضی عقیده دارند حاجی به علت داشتن تمایلات عرفانی و عدم روابط خوب با روحانیون از اعدام باب خودداری و او را به شهر ماکو تبعید کرد ولی علاقه مندان او در سراسر ایران به ملاقات او می آمدند و حتی در اجتماع دشت بدشت (شرق شاهرود) در مورد نجات باب از زندان ماکو مذاکراتی انجام دادند^۱ از آنجائی که وجود باب در مرز روسیه اسباب نگرانی بود لذا بر اثر گزارشات مفصل دالگورکی سفیر روسیه در ایران به کنت نسلرود وزیر امور خارجه روسیه در تاریخ فوریه ۱۸۴۸ و اصرار دولت روسیه باب را از ماکو به جای دیگر فرستادند^۲ باب شهر ماکو را جبل باسط یا ارض باسط نام نهاد باب در ربیع الاول ۱۲۶۳ در معیت سربازان شاهسون به ریاست بابابیک بیات ماکوئی^۳ از راه کاشان به تهران و از تهران نیز محمدبیگ چاپارچی مشارالیه را به ماکو برده تحویل علی خان داده بود. علی خان مرد زیرک و مآل اندیش بود در جنگ مابین روسها و عثمانی ها در سال ۱۸۵۳-۶ م. (۱۲۳۲ هـ) بیطرفی پیش گرفت و استفاده مادی زیادی کرد. بد نیست بدانید مادر این سردار بر اثر سقوط سنگ از صخره (قیه) دارفانی را وداع گفت.

در زمان حکومت علی خان سردار ماکو اوژن فلاندن سیاح معروف فرانسوی به اتفاق یک هیئت سیاسی که مأموریت مخصوصی در دربار محمدشاه قاجار داشته به ایران وارد و به اتفاق یک معمار فرانسوی در بیشتر شهرها و نقاط دیدنی ایران از جمله ماکو اقامت گزیده و آثار باستانی ایران را به دقت بررسی و مطالعات خود را به رشته تحریر

۱- کتاب واپسین جنبش قرون وسطائی در دوران فتودال تألیف محمدرضا فشاهی، ص ۸۹-۱۱۹، سال ۱۳۳۶. چاپخانه محمدحسن علمی.

۲- صفحه ۱۶۱ همان کتاب.

۳- در کتاب شاه ذوالقرنین و خاطرات ملیجک به قلم بهرام افراسیابی ص ۶۵ آمده است. که در کاشان حاج میرزا جانی با دادن صد تومان رشوه باب را به خانه خود برد و مهمان کرد و اجازه ورود به تهران را خواست ولی شاه موافقت نکرد و دستور داد او را به ماکو ببرند.

درآورده‌اند در فصل هفتم کتاب اطلاعات مفیدی راجع به ماکو می‌دهد که عیناً از کتاب سفرنامه اوژن فلاندن به ایران در سالهای ۱۸۴۰-۱۸۴۱ م. (۱۲۵۶ ه‍.ق و ۱۲۱۸ ه‍.ش) ترجمه آقای حسینی نورصادقی اسفند ۱۳۲۴ نقل می‌شود:

«عبور از مرز ایران - مسابقه زوبین - ماکو - حادثه ناپسند - ملاقات یک نفر مهماندوست - ورود به خوی»

«ساعت سه به‌ظاهر مانده یازده ژانویه به‌خاک ایران وارد شدیم. حاکم مرز عده‌ای سوار به‌ریاست پسر و نوه‌اش به‌مرز فرستاده بود. یکی از این دو چهارده ساله با لباس به‌فرم اروپائی ردنگت سبزی با دکمه‌های نقره‌فام و یقه و یراقهائی از مخمل تاج‌خروسی رنگ در تن داشت. بر روی شانه یک جفت سردوشی پهن طلائی و شمشیر بلند میناکاری شده به‌کمرش آویزان بود. شلوارش بسیار گشاد و پوتینهایش بزرگ که پایش در آن گم می‌شد دومی هم با همین لباس منتهی پالتوئی از ماهوت ارغوانی رنگ در بر کرده بود. گرچه سنش از آن یک بیشتر نبود ولی درجه سرهنگی به‌دوش داشت. چون نزدیک شدیم ایندو از سایر سواران جداگشته به‌سوی سفیر آمدند. به‌اندازه ملاطفت نمودند که سخت شرم‌منده گشتیم، پس از خوش آمد گفتن بسیار ما را به‌دهستانی که نزدیک این محل بود دعوت نمودند. در وقتی که بین سفیر و این دو شاهزاده تعارفات رد و بدل می‌شد سواران بی حرکت و در حال احترام ایستاده بودند.

کنجکاوانه به‌ما که از کشورهای بیگانه و به‌فرم دیگری لباس در تن داشتیم نگاه می‌کردند. چون سلام علیکها به‌پایان رسید سواران به‌حرکت درآمده پشت سر و طرفین ما را گرفتند. در این وقت وضع زندانیانی را پیدا کردیم که مأمرین بخواهند آنها را به‌اشخاص خارجی نشان دهند. لباسشان بسیار عجیب و باید گفت در ایران هر ناحیه‌ای لباس ویژه خود دارد. مثلاً از کردها نیم‌تنه‌هائی به‌رنگ‌های زننده آبی باز، سرخ یا زرد است که رویش جلیقه پوشیده و به‌دور کمر شال یا کمر بند چرمی می‌بندند. به‌سمت راست کمر حلقه از پوست کرگدن آویزان نموده نوکش را با نقش‌های طلائی تزئین می‌نمایند. در طرف چپ شمشیری قوسی شکل که در غلافی از پوست روباه

سپاه می باشد. اغلب به کمر تپانچه ای می بندند که بندش به گردن آویزان است. همیشه دو سر کیسه کوچک محتوی گلوله با خود همراه دارند. شلوارهای فراخشان بر روی میچ پا افتاده که گاهی با نوارهای پهن به روی قوزک محکم می بندند. کفش های عموم ایرانیان نوک برگشته و شبیه به چینی هاست. کلاه بعضی دراز و نوک تیز از نمد حنائی رنگ و از برخی عرقچین سرخ رنگ است که در جلوی پیشانی نواری دارد. نیزه از چوب خیزران به روی شانه می اندازند که بر نوکش قطعه آهنی بسیار دراز و باریک دارد و بدان دو گلوله کوچک سیاه از قلم های شتر مرغ آویزان است در میانشان عده ای هستند که جامه دراز در تن و رویوش های گشاد با آستین های فراخ و بلند دارند. کلاهشان نوک تیز از پوست بره سیاه که تا پائین گوش می آید و دافع خوبی در مقابل سرما می باشد. تفنگ هایشان بیشتر فتیله ای و بوسیله بندی به شانه می اندازند. کم کم این جمعیت بی سروصدا به جنب و جوش افتاد، چند نفری از آن ها به راست و چپ شروع به تاختن کرده نیزه پرانی نمودند. یا تفنگ ها را به دست گرفته از هم دور یا به هم نزدیک می شدند. خلاصه حرکات سواری را با مهارت و چابکی چنان عمل می کردند که شبی از جنگ به نظر ما می آمد.

مثلاً یک نفر گرد متعاقب یک تن ایرانی می پرداخت و با نیزه او را تهدید می کرد. ایرانی خود را به روی اسب انداخته سعی داشت ضربت او را از خود دفع نماید بعد رویش را برگردانده در حالی که عنان اسب را رها می کرد حریف را مورد هدف تیر خود قرار می داد. این حرکت بعین قضیه ای است که کانت کورت نقل می نماید که پارت ها در موقع جنگ رو به عقب گریخته از دور تیرهایشان را به دشمن پرتاب می نمایند... سواران چنان در سمت های مختلفه به همدیگر پیوسته و یا دور می شوند که تماشاچیان را مات و مبهوت می گردانند.

به ما فهماندند که این نمایش ها محض خاطر و رعایت احترام ما بوده، در واقع می خواستند مهارت خود را به ما نشان بدهند. از قیافه و حرکاتشان چنین در می یافتیم که بسیار از خود رضا هستند و تصور می کردند سفیر و ما از

حرکاتشان خشنود خواهیم شد. عادات خشن و شاق ترکها و بازیهای گوناگون و مفرح ایرانیان را فراموش نمودیم. تغییر مناظر، حوادث جدید به ویژه نمایش سوارکاران راه را به نظر ما بسی کوتاه ساخت. و پس از اندکی راه پیمودن به اولین دهستان ایرانی بازرگان رسیدیم در این محل عده ای تفنگچی برای حفاظت و تأمین گذاشته اند. اختلافی در منازل این محل و ترکیه وجود نداشت. شب را با زحمت در این آبادی بسر برده صبح به طرف ماکو که حکومت نشین این محل مرزی است رهسپار شدیم. مانند روز پیش شخصی یا چند نفر سوار به جلوی سفیر آمد. برای دیدن یک شهر ایرانی بی اندازه بی تاب بودیم تا اینکه یک ساعت بعد از ظهر به ماکو رسیدیم. این شهر با آنچه حدس می زدیم هیچ وفق نداد و کوچکتر از آنچه تصور می کردیم درآمد. اما با اینکه از حیث وسعت خیلی کوچک بود لیکن از وضع مناظر بسیار غرابت داشت. در نشیب کوهی که به شکل نیم دایره است قرار گرفته، قسمت مرتفع شهر در صخره عمودی قرار گرفته که چون به سمت پائین آید فرورفتگی خمیده ای به اندازه پنجاه، شصت پا پیدا می نماید. در حقیقت چنین به نظر می آید که روزی این فرورفتگی جدا خواهد شد و مردم را به زیر آوارهای خود فرا خواهد گرفت. از طرف دیگر به ما گفتند باران یا ذوب برفها قطعات سنگها را با خود آورده و در نتیجه خانه ها را ویران می سازند لیکن مردم بدون اینکه چشمشان بترسد یا متزلزل شوند دوباره منازل را در همین محل بنا کرده و می گویند خدا کریم است. از اتفاق سقوط قطعات بزرگ یخ که مثل استالاکتیت به سقف چسبیده یا آویزانند حرف اهالی را به حقیقت نزدیک می نمایند. در وسط شهر سه برجستگی دیده می شود که بر رویشان بروج یا منازلی شبیه به قلعه های نظامی ساخته شده اما طوری بنا گردیده اند که مانع هجوم کردها به پای حصار شهر می شوند.

در قسمت پائین شهر چندین کاروانسرا، بازار و قنات وجود دارد. خانه ها هریک روی صخره ای بزرگ قرار گرفته و عموماً به شکل آمفی تئاتر و هر طبقه از طبقه دیگر مرتفعتر است.

تاکستان هائی بزرگ به خارج شهر و در زیر حمایت کنگره های شهر وجود

دارد. راه ورودی ما به شهر از جاده‌ای پر پیچ و خم و سربالائی بود، در تمام مدت صعود کف جاده با سقف خانه‌ها همسطح بود و سطح جاده را قشری ضخیم برف مستور داشت به زحمت زیاد به منزل رسیدیم. مهماندار انواع مأكولات، نان قندی، شیرینی جات، شربت، چای و قلیان برای ما فراهم کرد... همین که پا را از رکاب به زمین حیاط گذاشتیم سر چند زن را که پشت پنجره‌ها ایستاده ما را تماشا می‌کردند دیدیم. این قسمت ما را بیش از پیش به حیرت انداخت چون تصور می‌کردیم زنان ایرانی بیشتر به انزوا و اختفا معتادند. از هم‌همه و پس‌و‌پیش کردن هم پشت میله‌ها دریافتیم که حس کنجکاوی تحریکشان ساخته به تماشای اروپائیان آیند. هنوز نرسیده اهل حرم پزشک سفیر را به درون اندرون دعوت کردند، در این وقت یکی از مهمانداران مجاور من از من سؤالی کرد که فهمیدم مردها مانند زنان کنجکاو می‌باشند. گفت: سفیر جهت شاه، زن فرانسوی همراه نیاورده است؟ بدون شک میل داشت زنان فرانسوی را ملاقات بنماید و متأسفانه در این محل نمی‌توانستیم به خواهشش کمکی کنیم. پس از لحظه‌ای استراحت به طرف شهر روانه گشته تا شاید چیزی قابل توجه تماشا کنیم آنچه گردش کردم مطابق ذوق خود چیزی نیافتم تنها توانستم به روحیه ایرانیان پی ببرم ضمناً دریافتم که روسها در این مرز دولت شاهنشاهی تا چه اندازه دسیسه به کار می‌برند برای اینکه بهتر بتوانم نقشه‌برداری کنم روی تیغه دیواری رفتم، هنوز به کار نپرداخته دچار ناسزاهای خشنونت‌آمیز اهالی گردیدم. فقط کلمه‌ای را که می‌فهمیدم مسکو روس بود گوشم را به این حرفها بدهکار نکرده کار خود را ادامه می‌دادم که با فحش، سنگ هم علاوه گردید و از هرسو مرا سنگباران کردند. کم‌کم این حرکات از اصول انسانیت خارج می‌شد لیکن به خود هیچ اضطراب راه نداده تصمیم گرفتم کارم را به پایان رسانیده بعد طرز پذیرایشان را تذکر دهم.

همین که کارم تمام شد به پائین آمدم در این وقت با عده‌ای روبرو شدم که قصد کتک زدن مرا داشتند. علت سنگ‌پرانی را پرسش کردم گفتم نباید تمام اروپائیان را مانند روسها تصور کرده به یک چشم نگاه کنید. بعلاوه ما همگی فرانسوی هستیم نه روسی و مسکوئی.

بعضی به من چنین می فهماندند که مقصرین را ببخشید و هیچ یک نمی خواست بگویند مرا بخشیده سرانجام آنها را با تهدید ترک کرده گفتم به بیگلریگی خواهم گفت و چون نزد سفیر بازگشتم شرح ماوقع را جهتش بگفتم. ابروها را درهم کشید چه این عمل را توهینی به خود و به جامعه فرانسویان می دانست و به حاکم شکایت برده حاکم چند نفر سرباز و نوکرانش را به تعاقب متجاسرین فرستاد و می خواست خودش کار را خاتمه دهد تا مبادا سفیر به شاهزاده شکایت برد. هنوز سر ساعت نرسیده دو سه نفر را آوردند هریک را چوب و افری زد و گفت باید به فرنگیانی که از ماکو می گذرند به حداکثر احترام گذارند. این یک درس عبرت شد که به طور یقین هرگز فراموش نخواهند کرد و خواهند دانست که اگر در گوشه ای مسکوئیا هستند در گوشه دیگر هم فرانسویان زندگی می نمایند. حاکم که می خواست مقصرین را کاملاً تنبیه نماید و ضمناً ضرب شصت خود را نشان دهد خواست بینی مقصرین را ببرد لیکن سفیر خواهش کرد که از این مجازات صرف نظر نماید چه ضربات چوب فراموش شدن نیست و از بین می رود لیکن بینی بریدن فراموش نشدنی است و رسوائیش باقی می ماند.

روز سیزدهم (ژانویه) از ماکو به معیت پسر حاکم رهسپار شدیم، از ناحیه ای کوهستانی و دره ای که از سنگ های سخت آتش فشانی پر بود گذر کردیم در این دره فاصله به فاصله اراضی آهکی شبیه به دهانه های کوه آتش فشان و مستور و احاطه شده از سعیرهای آتشفشانی مشاهده نمودیم. در این سرزمین آثار ویرانی و خساراتی که از دیرزمان به علت آتشفشان ایجاد شده یافتیم. اکنون این کوه های آتش فشان خاموش گشته ولی زمین لرزه های پی در پی جانشین آن شده که خسارت زیاد به وجود آورده است. در ته این دره آبهای ارس به طرف دریای خزر می روند. شب را در صوفیان که کردنشین و تحت فرمانروایی شاه است خوابیدیم. این دهستان از هر حیث بر دهستانهای ترکیه برتری دارد. بهمین جهت توانستیم خود را اینطور راضی کنیم که ایران باید به مراتب آبادتر و بهتر از ترکیه باشد. خانه هایش به مراتب نظیف تر از منازل دهستان های ارمنستان است. و دورتادورشان را باغهای

بیشمار احاطه کرده است. بیشتر اراضی این محل مزروع و معلوم بود که زراعت در این ناحیه اهمیتی بسزا دارد... فردا صبح شخصی را که از طرف حاکم خوی نزد سفیر می آمد ملاقات کردیم.»

از نوشته اوژن فلاندن اطلاعات مفیدی به دست می آید وضع مردم و زندگی آنان، طرز لباس و نوع معیشت در آن تاریخ یعنی در ۱۸۴۰ م. (۱۲۵۶ هـ) معلوم می گردد، نفرت شدید مردم ماکو از روس و روسها (به علت جنگهای ایران و روس و از دست دادن قفقاز) روشن می گردد. در آن تاریخ حاکم ماکو علی خان بود که از طرف ولیعهد قاجار ناصرالدین شاه مأمور پذیرائی از هیئت فرانسوی بود.

از خاطرات حاج سیاح^۱

حرکت به طرف ماکو (اوایل شوال ۱۲۹۹ قمری - مرداد ۱۲۶۱ شمسی - ۱۸۸۲ م...) «چون ماکو و غار و سه قلعه آن از جاهای مشهور عالم است عزم سیاحت آنجا را نمودم... (ص ۲۶۱ از سطر یازدهم ص ۲۶۲). قومی آزاد مطلق از هر جهت و قومی محبوس و مفلوک مطلق از هر جهت بالجمله مالک رقاب این گله بی شبان یعنی رعایای آن سامان چهار برادرند که از ثروت و اقتدار و رفتار آنان با کمال خوف چیزها می گفتند. تیمور آقا است که حکمرانی را دارد، بهلول آقا اندک میلی به درویشی دارد، اسمعیل پاشا مال پرستی دارد. اسحق پاشا هیچ یک را ندارد! می گفتند در قضیه جنگ عثمانی و روس، ایشان زیاد فایده بردند شهر ماکو الان شهر جدیدی است اما قلعه طبیعی بی مانند شهر قدیم ماکو است که ممکن نیست هیچ توپ و قشون و استعدادی به آن دست یابد و نظیر آن در هیچ قطعه دنیا دیده نشده. از کوه که بالا می روی جایی است که گویا از کوه و سنگ سخت بریده شده و به قدر یک شهر جایی است که کوه آن را پوشانیده که هرگز زیر آن روی برف و باران ندیده فقط یک طرف رو به فضا است که آن هم قلعه ای خیلی محکم از سنگهای بزرگ سخت

۱- دوره مخوف و وحشت - به کوشش حمید سیاح، و به تصحیح سیف الله گلکار ۱۳۴۶. صفحه ۲۶۲-۲۶۳.

کشیده‌اند. کسی که بخواهد به تماشای قلعه رود باید اول از اسحق‌پاشا که حکومت آنجا باو سپرده شده است رخصت بگیرد و بعد طناب بسیار قوی که به پائین آویزان است باید به آن چسبیده بالا رود. داخل قلعه که شدی در طرف کوه به قدر سی ذرع بیشتر در ارتفاع سنگ سخت صافی است که بالا رفته وارد غاری می‌شوی خیلی وسیع، صعود به غار بسیار مشکل است زیرا باید طنابی که سر آن در غار محکم شده و آویزان است به دست گرفته پاها را به آن دیوار سنگ بند کرده، کم کم دستها را بالاتر گذاشت به طوری که پاها از دیواره رد نشود و الا انسان در آن وسط می‌ماند و به این طرف و آن طرف تاب خواهد خورد و علی‌الاصال لنگر خواهد زد. چون به غار داخل شوی در آنجا جاهائی برای آذوقه و آب و مایحتاج ساخته شده معلوم است که وقتی در آنجا زندگی می‌کرده‌اند و معلوم نیست به چه وسیله بالا می‌رفته و اشیاء حمل می‌کرده‌اند لکن به دقت معلوم می‌شود که راهی پله مانند داشته که در وسط کوه، وقت صعود به کوه، غار در وسط راه بوده و می‌رفته‌اند. چه شده که آنها را خراب کرده^۱ و سنگ را تراشیده و صاف کرده راه عبور به غار را منحصر به طناب کرده‌اند معلوم نیست این قلعه و کاروانسرا در آبادی جایی است که غالباً سبب سرکشی خوانین ماکو بوده و به این واسطه کسی به آنها دست نمی‌توانست بیابد. در آنجا گردش می‌کردم..

.... چند روز در ماکو و اطراف آن سیاحت کردم در آنجا هم مال‌التجاره، روغن و پشم گوسفند و بعضی منسوجات و مفروشات پشمی است پس از وداع از چند نفر که در آنجا با ایشان آشنا شده بودم، سوار شده به طوری که آمده بودیم در ظرف سه روز مجدداً وارد خوی شدیم».

در زمان سلطنت فتحعلیشاه جوانی آلمانی به نام اگوست دوکوتزبوئه از ایران دیدن کرده و پس از مراجعت مشاهدات خود را به رشته تحریر درآورده است گرچه در مورد ماکو مطلبی ننوشته است ولی عکس شهر ماکو را چاپ کرده که فوق‌العاده جالب

۱- طبق نوشته مینورسکی، «۱۹۱۶ یعنی ۳۴ سال بعد از ماکو بازدید کرده می‌نویسد که غار زندان بوده و باغیان و اشرار را در آنجا زندانی می‌کردند».

می‌باشد. مسافرت کوتز بوئه در سال ۱۸۱۷ میلادی بوده این کتاب وسیله آقای محمود هدایت ترجمه شده است. ص ۹۲، چاپ اول بهار ۱۳۶۵ چاپخانه محمدحسن علمی.



شهر مرزی ماکو قرن نوزدهم (۱۸۱۷ م.)

نویسنده کتاب (مسافرت به ایران) جوانی است آلمانی به نام آگوست دوکوتز بوئه که به‌دست فرانسویها اسیر و سپس از ایران در عهد فتحعلیشاه قاجار دیدن کرده و پس از مراجعت از ایران برای نقشه‌برداری از گرجستان روس انتخاب شده است. اصل کتاب نسخه خطی است که به‌پدر خود هدیه کرده و با اجازه سفیر کبیر روس مشاهدات خود را به‌سبک شاردن نوشته است. او در عهد شیباب در خدمات بحریه بوده و مدعی است که حقایق را به‌چشم خود دیده و نوشته است.

از آنجائی که نقش خانواده بیات از لحاظ سیاسی، اقتصادی در طول حکومت قاجاریه مخصوصاً از زمان صدارت حاج میرزا آقاسی تا کودتای ۱۲۹۹ هـ.ش در شهرستان ماکو مهم می باشد بنابراین جا دارد ایل بیات شاخه ماکو را بشناسیم.

شجره خانواده بیات

احمد سلطان

شاخه اروان

شجره خانوادہ بیات و احمد سلطان جد بزرگ خوائین ماکو

(دو شب قبل تا ۱۶۰۱ ق. با

یکی از زنان او به ماکو فرار کرد)

حسن خان ساکن اروان

حسین خان ساکن ماکو

محمد خان انبیر توان

در تیر و هرات در اردوی محمد شاه

خدمات عمده انجام داد و در همانجا مرحوم شد.

خان باباخان

(سر دار اروانی)

عبدالحسین خان

ضارم الدوله

(تیر و هرات علی السلطان)

ساکن تهران - اصفهان

فرزندان عبدالحسین خان در جنگ اول جهانی در

جانب ایران قتل و کشتی کردند بعد فراری شده به ملاسمول رفتند و از آنجا به ماکو آمده بودند لطف و محبت اقبال السلطانه فرار کردند تا کمکی مالی سر دار به اصفهان رفتند

علی خان - کلعلی خان - محملی خان - حاج لطفعلی خان - شیخ دین خان

فرمانده فوج دوم
تیریز در تیر و هرات

۱- علی خان (فرزند اول حسین خان)

حاج محمود بیات - حاج اسمعیل بیات خان - تیمور آقا - بهلول آقا - ابراهیم آقا - اسحاق بیات

(خان صدیق الدوله) (اولاد ذکور نداشت)

۲- کلعلی خان (فرزند دوم حسین خان)

علی انبیر خان - حسین خان - حبیباف خان - عیسی خان - محمدولی خان

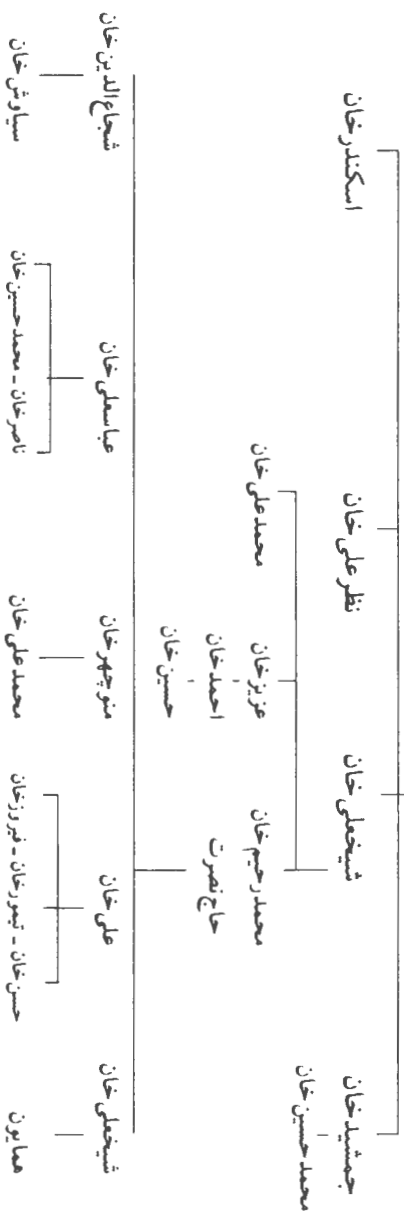
(موروف به حاجی)

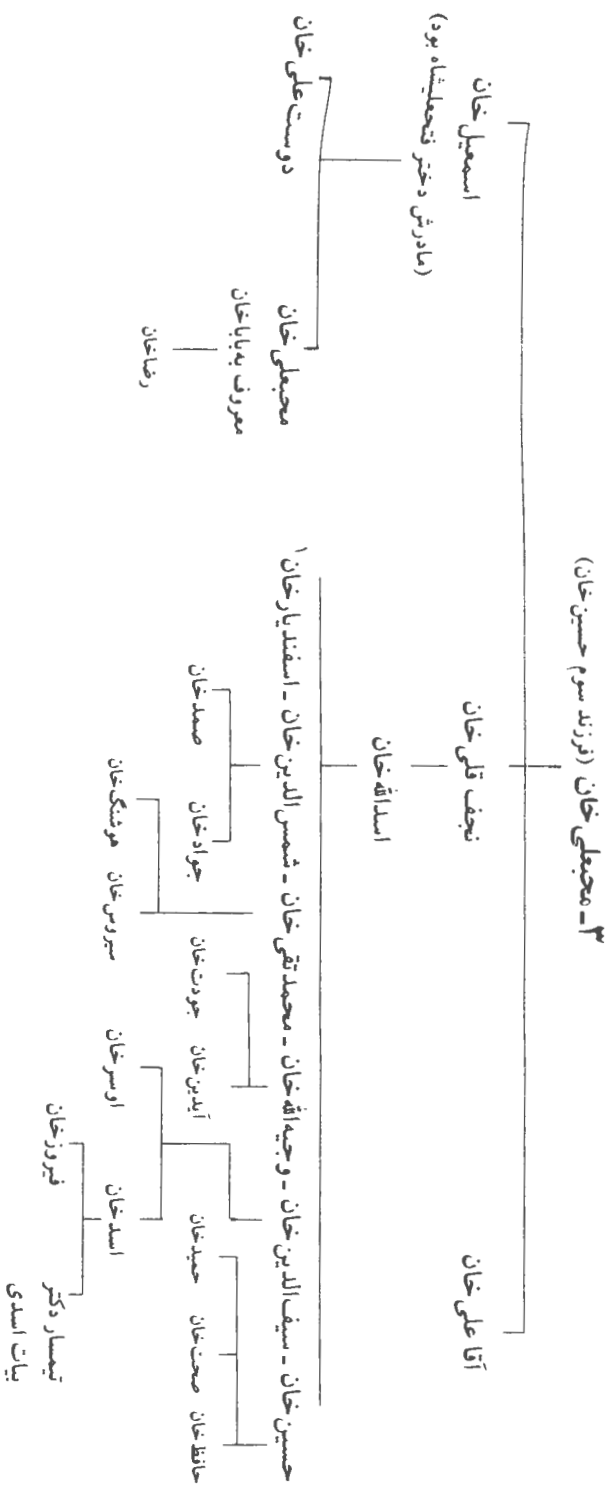
(مادرشان صبیغه بوده)

ساکن ده بارون

توران می باشند

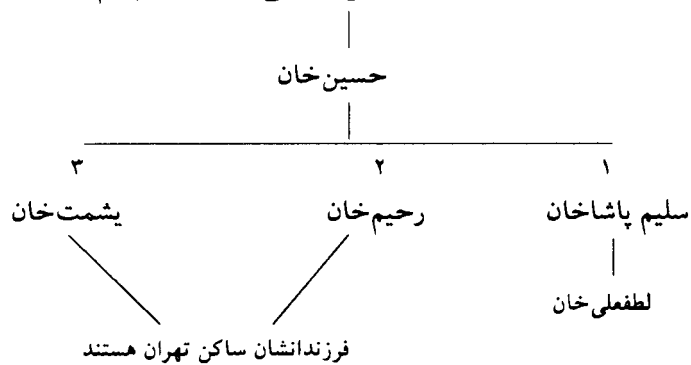
۴- محمد علی خان (فرزند چهارم حسین خان)





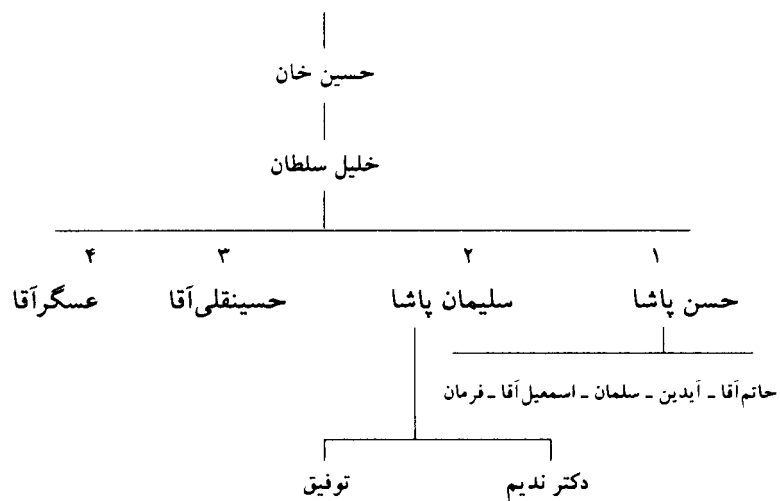
۱- شمس الدین خان و اسفندیار خان خورگشی کردند.

۵- حاج لطفعلی خان (فرزند پنجم حسین خان)



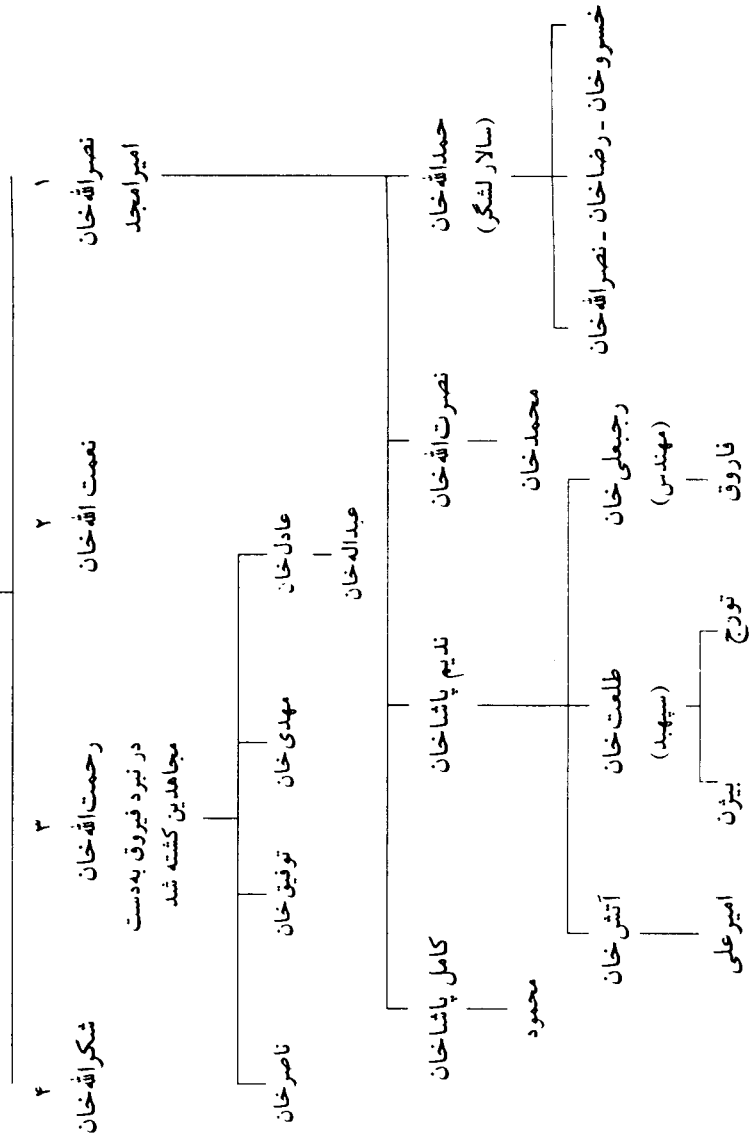
۶- شمع دین خان (فرزند ششم حسین خان)

مادرش خواهر جعفر آقا رئیس ایل زیلان در ترکیه بود



فرزندان علی خان سردار ۱- حاج محمود پاشا خان (مدیق الدوله فرزند اول علی خان)

حبيب الله خان صديق نظام



۳- تیمور آقاسردار

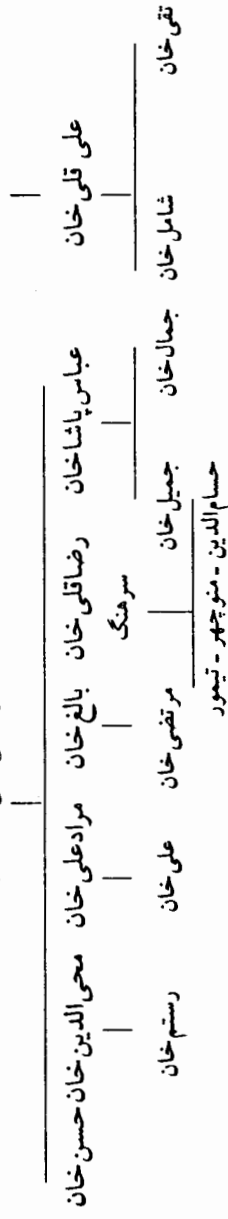
(سومین فرزند علی خان)

مرتضى قلى خان اقبال السلطنة

۲۔ نعمت اللہ خان

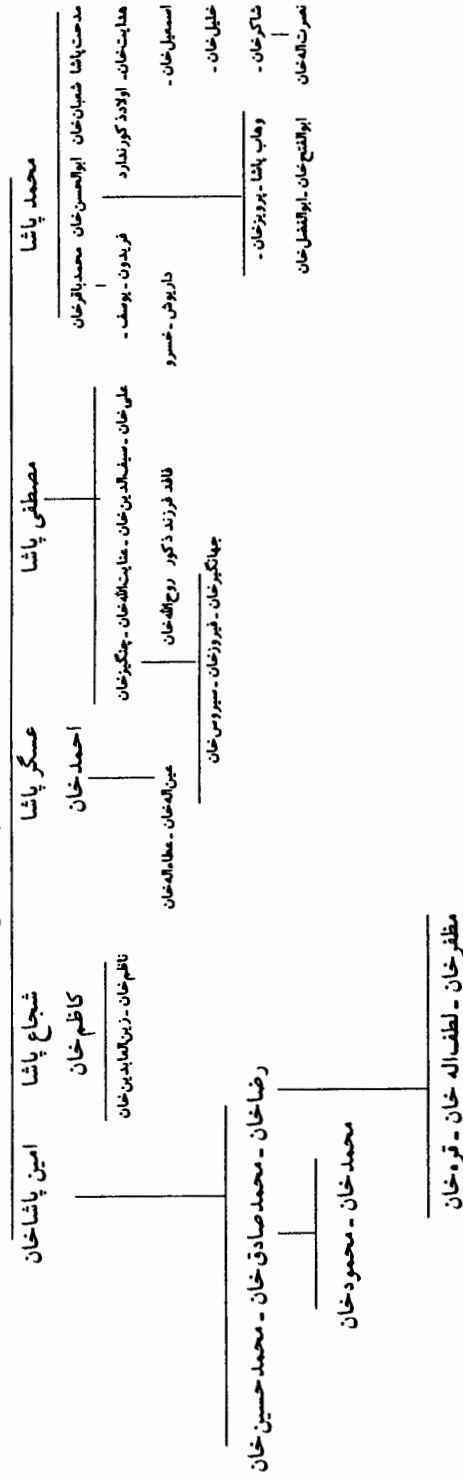
(دومین فرزند حبیب‌الخان نوہ حاج محمودخان)

صديق الدوله



۴- فرزندان علی خان

بہلول آقا (چهارمین فرزند علی خان)



۶- اسحق پاشا

(ششمین فرزند علی خان)

علی اکبر خان

حسنقلی خان

شکور پاشا - اصلان خان - بیر خان - شیرزاد خان

اردشیر خان

مقصود خان - نادر خان

کلیملی خان - نظر علی خان - عبدالرضا خان - فیض الله خان

نورالدین خان - جهانبگیر خان

محمد رضا خان

محمد خان - داود خان

۵- ابراهیم آقا

(پنجمین فرزند علی خان)

بملت جسارت و دلیری با درجه سرهنگی

به فرماندهی فوج هفتم افشار انتخاب شده

فوج الله خان

امان الله خان

علیرضا خان - غلامحسین خان - غلامعلی خان

هوشنگ خان

بهمن خان - احد خان - منش خان

امان اله خان - حسین خان - کامبیز خان - عزت الله خان

پیشرفت خانهای ماکو در دوره صدارت حاج میرزا آقاسی

علت ترقی خوانین در زمان صدارت حاج میرزا آقاسی به شرح زیر می باشد:

حاج ملاعباس ایروانی معروف به حاجی میرزا آقاسی اصلاً ایروانی بوده وقتی که وارد ماکو شد حسین خان فرزند احمد سلطان او را به عنوان معلمی فرزندان خود (علی خان - کلبعلی خان - محبعلی خان - محمدعلی خان - حاج لطف علی خان و شمیدین خان) استخدام کرد سپس مقداری پول به او داد حاجی با آن پول ده بلاماچ را در چند کیلومتری خوی خریده سپس به عتبات عالیات رفته و در آنجا در فقر و سلوک نزد آخوند ملافتحعلی همدانی مشغول سلوک و خدمت شد.

جهانگیر میرزا فرزند عباس میرزا نایب السلطنه در تاریخ نو (شامل حوادث دوره قاجار) که به سعی و کوشش استاد عباس اقبال در شهریور ماه ۱۳۲۷ شمسی چاپ شده در مورد حاج میرزا آقاسی می نویسد:

«حاجی میرزا آقاسی در خدمت شاه مرحوم راه یافته و میرزا نصرالله اردبیلی را که معلم پادشاه مرحوم (محمدشاه) بوده به بی ربطی و بی سررشتگی از امر تعلیم و تربیت در نظر نایب السلطنه جلوه داد و نایب السلطنه حاجی را اذن دادند که هفته یک دو بار به خدمت پادشاه مرحوم رسیده متوجه امور تعلیم ایشان نیز شوند. حاجی در این اوقات دخل کلی در مزاج شاه مرحوم بهم رسانید. ص ۶۴».

حاجی میرزا آقاسی چون به وزارت رسید رجال معروف ماکو و خوی را مورد محبت قرار داد و آنان از دوستی و آشنائی او استفاده کرده هریک به فراخور لیاقت و شایستگی صاحب مقامات مهم لشگری و کشوری شدند. محمدشاه در ششم شوال ۱۲۶۴ (۴ سپتامبر ۱۸۴۸ م.) در شمیران وفات یافت دربار به تحریک انگلیسیها علیه حاج میرزا آقاسی توطئه کرده او مجبور به تحصن در حضرت عبدالعظیم گردید، میرزاتقی خان چون به صدرات رسید حاج میرزا آقاسی مأمور اقامت در عتبات گردید و در سال ۱۲۶۵ هـ ق در آنجا وفات یافت.

تعدادی از افراد خانواده بیات که از استادی و دوستی و آشنائی با حاج میرزا آقاسی به مقامات مهم کشوری و لشگری نائل شدند به شرح زیر:

علی خان فرزند ارشد حسین خان به سرداری کل و پیشکاری ولیعهد ناصرالدین میرزا نائل و به دریافت شمشیری مرصع مفتخر شد. به محض فوت محمدشاه و حاج میرزا آقاسی شرحی به علیخان ماکوئی سردار آذربایجان نوشت و در حرکت دادن حضرت ولیعهد به سوی تهران تأکید کرد.

علی خان: پس از فوت محمدخان زنگنه امیرنظام به ماکو مراجعت کرد لذا میرزاتقی خان لقب امیرنظامی یافت.

کلیعلی خان: پسر دوم حسین خان بیات حاکم ملایر و تویسرکان.

محبعلی خان: پسر سوم حسین خان (در ص ۲۸۷ ج ده روضة الصفا) در مورد انتخاب محبعلی خان به حکومت کرمانشاهان در ص ۲۸۷ ج ده روضة الصفا نوشته شده «حاجی خان ولد سلیم خان حاکم شکی از طرف محمدشاه حاکم ولایت کرمانشاهان بود. برای رسیدگی به امور مرزی تا قصبه کردند رفته بود گویا دختر یکی از رعایا را به منزل خود می برد لذا مردم طغیان کرده مقر حاجی خان را محاصره و با جمعی افرادش مقتول می سازند. چون این اخبار به مرکز رسید محمد شاه محبعلی خان ماکوئی را به حکومت کرمانشاهان مأمور کرد.

محبعلی خان در محاصره هرات^۱ شرکت داشت و به پاس فداکاریهایش امیرخمیس

۱- محبعلی خان در سال ۱۲۵۵ هـ ق سرتیپ ماکوئی با یک فوج سرباز وارد اردو شده و طبق دستور در سنگر نبی خان فراگزلو قرار گرفت و به همراهی سرتیپ محمدعلی خان ماکوئی و نبی خان از جانب برج خواجه عبدالعزیز حمله کردند ولی محبعلی خان زخمی و نبی خان شهید گردید. (ص ۳۶۹).

لقب یافت. محبعلی خان شش سال حاکم مطلق بود و نارضائی زیادی ایجاد کرد حاجی از جریان نارضائی مردم مسبوق بود لذا به محض فوت محمدشاه چاپاری به عجله به کرمانشاهان فرستاد و جریان را اطلاع و توصیه کرد قبل از انتشار خبر فوت شاه از شهر خارج شود. محبعلی خان پس از رسیدن چاپار به بهانه از کرمانشاه با توپخانه و سرباز بیرون آمده با سوارهای مورد اطمینان خود به طرف خمسه رفته به اردوی ناصرالدین شاه ملحق شد و چون بدون اجازه آمده بود، شاه عصبانی شد فرمان داد او را زندانی کردند و اموال و ثروتش مصادره شد.

محمد علی خان: فرزند چهارم حسین خان به حکومت بروجرود منصوب گردید و با دو فوج سرباز ماکوئی و چهار عراده توپ به محل حکمرانی خود حرکت کرد و به اتکاء پشتیبانی حاج میرزا آقاسی در اموال و نوامیس مردم طمع کرد و ظلم را به حدی رساند تا مردم قیام کردند و متوسل به جعفرقلی خان شادلو شدند و او برای دفع محمدعلی خان حرکت کرد جنگ درگرفت و محمدعلی خان در آن جنگ کشته شد.

حاج لطفعلی خان: وزیر دربار شاه

حاج محمود پاشا خان: حاکم زنجان

خان بابا خان: حاکم کرمان و یزد

جمشید خان: حاکم بروجرود

علی الشرف خان ماکوئی: حاکم زنجان

حکومت خوانین ماکو - از سال ۱۱۷۲ هـ ق (۱۷۵۸ م، ۱۱۳۷ هـ ش) شروع شد پس از احمد سلطان فرزندش حسین خان^۱ زمام امور منطقه ماکو را به دست گرفت و در عمران و آبادی شهر ماکو قدمهایی برداشت چند دستگاه حمام، کاروانسرا، مسجد، پل ساخت پس از حسین خان، علی خان همه کاره شد که به سرداری سپاه آذربایجان و دریافت شمشیر مرصع مفتخر گردید و در امور منطقه رُل مهمی بازی کرد. پس از علی خان نوبت به فرزند سوم او تیمور آقا رسید.

تیمور آقا در سال ۱۲۴۳ هـ ق (۱۸۲۰ م) متولد و در سال ۱۳۱۲ هـ ق دار فانی را وداع گفت.

۱- حسین خان در سال ۱۸۳۵ م. (۱۲۱۴ هـ ش، ۱۲۵۱ هـ ق) وفات یافت.

لرد گُرژن در کتاب ایران و قضیه ایران (ترجمه وحید مازندرانی ص ۶۷۶) چنین می نویسد:

«ماکو که جای عجیبی در نزدیکی مرز ترکیه است، استحکاماتی از غارهای طبیعی دارد در آنجا یکی از سرکرده های نیرومند محلی بنام تیمور پاشاخان مبلغی از دولت دریافت می دارد و ۲ هزار سوار فراهم می سازد وی عده بیشتری هم تحت اختیار خود دارد که بعضی ها تا ده هزار نفر نظر داده اند و بیشتر آنها با سلاح مارتینی (Martini) هنریز (Henrys) و بردانز (Berdans) مسلح می باشند این شخص کاملاً مستقل است و اعتنائی به دستوره های تبریز نمی کند طبق نوشته کرزن محارم او بیشتر ارامنه می باشند که تعداد آنان در شهر ماکو در حدود ۳۰۰ خانوار است».

آقای مهدی بامداد در تاریخ رجال ایران قرون ۱۲-۱۳-۱۴ در صفحه ۲۲۹ و ۲۳۰ در مورد تیمورپاشاخان می نویسد:

«تیمورپاشاخان سردار پدر مرتضی قلی خان اقبال السلطنه ماکوئی بوده که از حیث قدرت و ثروت در میان امراء و خوانین ایران در طراز اول بوده است. در فتنه شیخ عبیدالله کرد نقشبندی (۱۲۹۷ هـ) نقش قابل ملاحظه ای داشته است. پس از مردن حمزه میرزا حشمت الدوله فرمانده قوای ایران در صابین قلعه افشار میرزا حسین خان سپهسالار به سرداری سپاه برای جنگ با شیخ عبیدالله برگزیده و روانه شد در این هنگام بیش از رسیدن وی به محل تیمورپاشاخان با استعداد زیاد از سمت خوی و سلماس ارومیه آمده اکراد را که در میان آنان نفاق ایجاد شده بود شکست داده از پیشرفت آنان جلوگیری کرد از این تاریخ به واسطه عمل مزبور قدرت و نفوذ او بالا گرفت و در نظر دولت بیش از پیش اهمیت پیدا کرد. تیمور پاشاخان پس از فوت علی خان به حکومت رسید و مانند پدرش از موقعیت ماکو در جنگهای روس و عثمانی ۱۸۷۷ م. (۱۲۹۳ هـ) استفاده فراوانی کرد از حوادث مهم زمان حکومت او حرکت سپاه ماکو برای نجات مردم شهرهای سلماس و ارومیه از دست شیخ عبیدالله گُرد بود که با شجاعت هرچه تمامتر شیخ عبیدالله و اعوان و انصارش را شکست داد و از طرف مردم آن سامان ملقب به ماکو پادشاهی گردید. (۲۹)

ذیعقده، ۱۲۹۷ ه‍.ق.^۱

تیمورپاشاخان سرتیب اول در نبرد مرو و محاصره مشهد شرکت داشت و در مأموریت حسام السلطنه برای فتح هرات (۱۸۵۶ م.) با فوج ماکو شرکت و خدمات درخشانی کرد. تیمورپاشاخان پس از غلبه بر شیخ عبیدالله گُرد قدرت فراوانی پیدا کرد و محال آند، چالدران جای پاره را ضمیمه حکومت خود نمود ولی طاهرخان حیدرانلو ساکن چالدران زیربار حکومت خوانین ماکو نرفت لذا خوانین ماکو با پانزده هزار سوار بر او تاختند و با وجود حمایت عده‌ای از علماء و سادات منطقه از جمله آزادیخواهی به نام آقامیراسدالله بر طاهرآقا غلبه کرده هستی ایل حیدرانلو را غارت و عده زیادی از افراد ایل را کشتند. ولیعهد قاجار یعنی مظفرالدین میرزا که به مناسبت عدم تمکین خوانین به احکام مشارالیه تجاوز خانهای ماکو را به ایل حیدرانلو بهانه قرار داد و امیربهادر را با دوست سرباز به خوی فرستاد و دستور داد در اولین فرصت بطور ناگهانی به ماکو رفته تیمورپاشاخان را دستگیر نماید ولی ناصرالدین شاه به محض اطلاع از موضوع به ولیعهد دستور داد که از دستگیری و تنبیه سردار ماکو صرف نظر کند و امیربهادر را به تبریز فراخواند و با مراجعت امیربهادر سردار ماکو از خطر نجات یافت. اما اختلاف با حیدرانلوها با وجود مأموریت ناظم‌العلماء باقی ماند تیمورپاشاخان ساختمان قصر معروف باغچه جوق را شروع کرد ولی اتمام آن به دست فرزند و جانشینش مرتضی قلی خان اقبال السلطنه عملی گردید.

تیمورپاشا و بهلول پاشا ماکونی روز دوشنبه ۱۴ ماه رجب ۱۲۹۷ ه‍.ق از ماکو به تهران و از آنجا به اردو وارد شده روز ۱۵ رجب در همدان به حضور ناصرالدین شاه که عازم زیارت عتبات بود رسیده و روز جمعه ۱۹ رجب مرخص شده از راه گروس به ماکو مراجعت کردند.

یکی دیگر از حوادث زمان حکومت تیمورآقاسردار، پناهنده شدن کرم معروف به

۱- شیخ عبدالله پیرو طریقت نقشبندی و قطب بود در ایران، عثمانی، قفقاز طرفداران فراوان داشت. عشایر مرزی مخصوصاً سُنی‌ها مرید او بودند ولی عشایر خوی و سلماس و ماکو دعوت او را قبول نکردند اقبال‌الدوله حاکم ارومیه در جنگ با او شکست خورد و طبق دستور ناصرالدین شاه شیخعلی خان سرتیب ماکونی با فوج دهم خوی و چهار عراده توپ و تیمورپاشاخان با فوج ماکو و سواران عشایر مأمور قلع و قمع شیخ می‌شوند. (تاریخ افشار، ص ۵۶۴).

قاچاق کرم می باشد دکتر فووریه طیب مخصوص ناصرالدین شاه در کتابی تحت عنوان سه سال در دربار ایران از ۱۳۰۶ (۱۸۸۹ م.) تا ۱۳۰۹ هـ ق ترجمه استاد عباس اقبال در صفحات ۳۳ و ۳۴ می نویسد:

«در مسافرت از فرانسه به طرف ایران در ورود به ایروان می نویسد یکی از راهزنان که کرم نام دارد و اصلاً ایرانی است و نام او در این حدود مشهور است تاکنون اسباب زحمت کلی جهت نظامیان روسی شده است. کرم در یکی از برخوردهای اخیر خود با نظامیان روسی مجروح شده و به ایران پیش تیمورآقا حکمران ماکو گریخت هر قدر روسها در گرفتن او اصرار می ورزیدند تیمورآقا مقاومت کرده تحویل نمی دهد. کرم مخصوصاً با حکمران روسی ایروان دشمنی دارد، گاهیگاهی باو نامه می نویسد و خود را به خاطر او می آورد و از احوال خود اطلاعاتی به او می دهد، می گوید که همین که حالش بهبود یافت خدمتش میرسد تا در عوض گلوله ای به مغزش بزند و انتقام خود را بگیرد.»

نقل از صفحه ۷۸ روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان انتشارات سازمان اسناد ملی ایران:

روز شنبه ۱۸ محرم ۱۳۰۷ هـ ق

... قبل از نهار امین السلطان، ولیعهد امیرنظام قاچاق کرم دزد معروف که همیشه در سرحدات روس و عثمانی و ایران دزدی می کرد، هر سه دولت از او عاجز بودند و گرفتاری او ممکن نبود به امیرنظام گفته بودیم که او را اطمینان داده بیاورد. امیرنظام هم اطمینان داده آمده است. [۶۱۵]، آورده اند حضور، کرم و آدمهایش بین امیرنظام و ولیعهد که آمده بوده اند با اسلحه و تفنگ دست گرفته حاضر سوار اسب آمده بودند، اما حالا تفنگ نداشتند و پیاده آمدند، سه چهار جا به سجده افتادند، او را دیدم گفتم دولت روس و ایران از تقصیر تو گذشته اما به شرط اینکه دیگر در سرحدنمایی و بیائی تهران و در داخله مشغول خدمت باشی «کرم نما و فرود آ که خانه خانه تست» خیلی راضی بود و دعا کرد خود کرم جوان است، سیل دارد و ریشش را می تراشد، موی زرد، چشم های ریزه کوچک، ابرو و مژه زردی دارد. قدش

کوتاه است، نه چندان کوتاه، آدم‌هایش هرکدام به قدر یک چناری گنده، قوی
هیكل و مهيب هستند... باری کرم اسباب زحمتی شده بود و حالا برای سه
دولت روس و ایران و عثمانی بسیار خوب شد که به خوبی دستگیر شد و همه
راحت شدند.

ارزش و اهمیت خوانین و مردم ماکو در مورد الحاق به ایران هنگام انعقاد عهدنامه



عکس تیمورپاشا

گلستان با توجه به رویه سایر خوانین منطقه قفقاز بیشتر معلوم می شود چه خوانین قفقاز به امید نگهداری مزایای خانوادگی خود تحت الحمایگی روسیه تزاری را صلاح خود دانستند و به ژنرالهای روس نامه نوشته آنها را به ولایت خود دعوت می کردند (نامه جعفرقلی خان دنبلی به ژنرال کنورینگ روسی و خیانت الهیارخان و یا خانهای باکو و قره باغ و نخجوان و ایروان به تصور اینکه تحت الحمایگی روسیه حکومت خان خانی آنها را تضمین خواهد کرد. تحت الحمایگی روسیه تزاری را خواستار شدند).

هنگام انعقاد عهدنامه گلستان در مورد ماکو بین روس و عثمانی رقابت بود به خوانین و مردم ماکو اختیار داده شد بهر طرف (روس یا ایران) مایلند ملحق شوند ولی آنان الحاق به ایران را انتخاب کردند از این حیث خوانین ماکو مخصوصاً تیمورپاشا و اقبال السلطنه طرف رعایت و ملاحظه قاجاریه بودند. (نقل از ص ۳۲۸ خاطرات و خطرات مرحوم مخبرالسلطنه).

روز جمعه دهم محرم ۱۳۱۰ هـ ق تیمورپاشا خان و پسرش در تفلیس حضور ناصرالدین شاه شرفیاب می شوند. شاه در خاطرات خود می نویسد:

«به تیمورپاشا خان چون منصب امیرتومانی داده ایم یک لباس غربی داده است برای خودش از گلابتون سفید در اسلامبول دوخته است، تمام آستینش را گلابتون دوخته اند، پرسیدم چه لباسی است، می گفت اسلامبول مالی ده، توپخانه مالی ده، بالاخره حالی او کردیم که لباس امیرتومانی این نیست؟»^۱

۱- نقل از صفحه ۴۸ روزنامه خاطرات ناصرالدین شاه در سفر سوم فرنگستان (انتشارات اسناد ملی ایران).

مرتضی قلی خان اقبال السلطنه

اقبال السلطنه در سال ۱۲۴۳ هـ ش (۱۸۶۳ م، ۱۲۸۰ هـ ق) از مادر متولد شد و پس از فوت پدر در سال ۱۳۱۲ هـ ق (۱۸۹۵ م.) زمام امور حکومت ماکو را به دست گرفت و در صدد توسعه منطقه حکومتی و اصلاحات داخلی برآمد ولی مواجه با مخالفت‌های فراوان شد از جمله اقدامات اساسی او تشکیل مدرسه به نام دبستان اقبال طبق الگوی مدارس روسیه در سال ۱۳۳۶ هـ ق (۱۹۱۷ م.) بود محصلین دبستان لباس متحدالشکل داشته و نشان مخصوص به عنوان آرم مدرسه به سینه خود نصب می‌کردند. اثاثیه مدرسه از میز و نیمکت و تخته سیاه از تفلیس خریداری شده بود در این مدرسه زبان خارجی (روسی، فرانسه) تدریس می‌شد مدیریت مدرسه با یکی از اتباع روسیه به نام کنگرنسکی بود. دبستان اقبال سه کلاس داشت. مجموعاً شصت نفر دانش‌آموز و چهار معلم به اسامی میرزا حسین خان بصیری^۱، لطفعلی خان (معلم خط) کلهرزاده (معلم فارسی) مشهد ابراهیم (معلم قرآن) در امتحان آخر سال از اولیاء دانش‌آموزان دعوت می‌شد حقوق معلمین ماهیانه ۲۰ تومان و به محصلین ساعی و ممتاز جوائزی داده می‌شد. مدالی از نقره به شکل ستاره تهیه شده بود. دبستان اقبال فقط سه سال دایر بود

۱- مرحوم میرزا حسین خان بصیری تا ۱۳۱۰ مدیر دبستان سیه و بعد پهلوی گردید چندی بعد مأمور تخت جمشید شده کتاب نقیسی در مورد تخت جمشید منتشر کرد مدتی هم ریاست موزه مردم‌شناسی را عهده‌دار بود.

چون بقیه خوانین با ادامه کارش مخالف بودند لذا بسته شد.^۱ برای امنیت شهر چهل نفر پلیس استخدام کرد که شب و روز مشغول محافظت شهر بودند.



مرتضی قلی خان اقبال السلطنه

اقبال السلطنه پس از صدور دستور انتخاب انجمن شهر ماکو به علت قیام مردم و

۱- اطلاعات مربوط به دبستان اقبال روایت آقای میریوسف قریشی است که خود از محصلین آن مدرسه بوده است.

پشتیبانی دو نفر از خوانین با نفوذ ماکو (عزت‌الله‌خان خواهرزاده سردار و نصرت‌الله‌خان فرزند امیرامجد)^۱ مجبور شد ماکو را ترک و به قفقاز رفت و در آنجا منتظر حوادث شد.^۲ پس از فوت مظفرالدین شاه و جلوس محمدعلی میرزا، مخالفت با آزادیخواهان و طرفداران مشروطه شروع شد لذا سردار با دربار ارتباط برقرار کرد و به محض رسیدن پیغام آزادیخواهان مصلحتی (آقایان عزت‌الله‌خان و نصرت‌الله‌خان) در ماه جمادی‌الاولی ۱۳۲۵ ه‍.ق (۱۹۰۷ م، ۱۲۸۵ ه‍.ش) از جانب آراءات به میان طایفه جلالی آمد و با کمک خوانین مجدداً به ماکو وارد و مشروطه‌خواهان را قلع و قمع و انجمن را تعطیل و به‌روش قبلی ادامه داد و بار دوم در ابتدای محاربات بین‌الملل اول به‌علت نارضایتی حکومت روسیه تزاری به‌بهانه تمایلات طرفداری از عثمانی سردار را توقیف و در آبهای گرم قفقاز پیاتی‌گرسک Piatigorsk و یسن‌توکی Wessentouki تحت‌نظر قرار دادند.^۳ ولی در ۱۹۱۷ آزاد و به ماکو مراجعت نمود تا اوایل حکومت رضاشاه به حکومت خود ادامه داد.^۴

در سال ۱۳۰۲ به‌علت تهمت و دسیسه او را دستگیر و در تبریز زندانی کردند و در زندان مسموم گردید و افسری به حکومت ماکو برگزیده شد.^۵ ۱۳۴۱ ه‍.ق (۱۳۰۲ ه‍.ش)،

۱- عزت‌الله‌خان و نصرت‌الله‌خان برای طرد سردار ماکو خود را به مشروطه علاقه‌مند نشان می‌دادند. در این مورد توضیحات کافی در صفحات بعد داده خواهد شد.

۲- اقامت سردار در تفلیس ۱۳۳۳ ه‍.ق بود و در سال ۱۳۳۵ ه‍.ق (۱۹۱۷ م، ۱۲۹۶ ه‍.ش) مراجعت کرد.

۳- نقل از کتاب ایران در جنگ بزرگ ۱۹۱۸-۱۹۱۴، ص ۱۳۲ و ۱۳۳.

۴- ابراهیم خلیل تقی‌زاده که در هرکاری دوشادوش سردار بود چنین حکایت می‌کند، که روسها بدواسطه شروع‌شدن جنگ بین‌المللی وجود سردار را در ماکو مانع پیشرفت کار خود می‌دیدند بدان‌جهت او راه تفلیس برده و به‌عنوان بازداشت نگاه داشتند. آقای تقی‌زاده حکایت می‌کند که سردار به‌بازداشت خود اعتراض کرد و گفت شما حق نخواهید داشت که به ماکو تجاوز کنید. روسها که راه‌آهنی از طریق ماکو به عثمانی کشیده بودند که از لحاظ سوق‌الجیشی برای روسیه اهمیت داشت. اکراد و مردم بازداشت سردار را عمل خلافی می‌شمردند لذا به تخریب راه‌آهن می‌پرداختند تا اینکه روسها مجبور شدند سردار را به ماکو برگردانند تا از تخریب راه‌آهن جلوگیری نماید. تقی‌زاده حکایت می‌کند که سردار مرد دینداری بود و در همه جای روسیه مراسم مذهبی را به‌جا می‌آورد. و در ماههای محرم و رمضان که مصادف با بازداشت اقبال‌اسلطنه در خاک روسیه بود آنی از انجام وظیفه و فرائض دینی کوتاهی نمی‌کرد. سردار مصدر خدمات نیک بوده در آباد کردن شهر و ایجاد دبستان و توزیع افکار عمومی و تأسیس بناهای مجلل همت گماشت. نقل از کتاب ماکو و ماکونیان تألیف آقای غلامعلی ابراهیم زادگان ص ۲۲، ۲۳. چاپ افست مصباحی ۱۳۴۲.

۵- سردار همواره مطیع دولت ایران بوده هنگام نخست وزیری رضاخان اولین تلگراف تبریک را سردار منخابره کرد.

دود قبا ازلنه بکر



دود مرتضیٰ قلی خان اقبال السلطنه سردار ماکو بدایستگاه راه آهن ماکو

۱۹۲۳ م.) سردار هنگام مرگ شصت سال داشت. در مورد دستگیری سردار به وسیله سرلشگر امیر طهماسبی و مصادره اموالش در پایان این قسمت (نظرات دیگران) توضیحات کافی داده خواهد شد. ضمناً سردار در گورستان صاحب الامر به صورت امانت دفن سپس به کربلا منتقل گردید.

از حوادث قابل توجه زمان سردار اقبال السلطنه پناهنده شدن تاتار به ریاست کلنل سوفیف (Sofiev) بود. توضیح اینکه هنگ تاتار در جنوب جمهوری آذربایجان اقامت داشت و ناگزیر رژیم جدید را پذیرفته بود، بیرحمی کمونیست‌ها در برخورد با تاتارهای مقیم الیزابت پل، افراد هنگ را به شورش علیه سربازان بی شمار روسی که از باکو اعزام شده بودند وادار کرد و به دنبال حوادثی چند باقی مانده افراد هنگ تاتار از ارس گذشته درخواست پناهندگی از ایران کردند، سردار ماکو آنان را مورد پذیرائی قرار داد و به علت نفوذ او سربازان روسی از تعقیب تاتارها دست برداشتند.^۱

نظرات دیگران در مورد خانهای ماکو و اقبال السلطنه

الف: شرح زندگانی من یا تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه قسمت دوم از جلد سوم به قلم عبدالله مستوفی از ص ۳۹۳ تا ۴۰۰

«امیر طهماسبی در آذربایجان و جاهت و نفوذ کلمه‌ای یافته بود که سردار سپه بوسیله او توانست نقشه برانداختن خان ماکو را طرح و انجام کند».

خوانین ماکو رؤسای یکی از طوایف سرحد نشین ایران بوده‌اند که از زمان صفویه در این ناحیه مسکن داشته و در عهد قاجاریه و بعد از پیش آمدن روسها در خاک اصلی ایران چون محل آنها بین ایران، ترکیه، روسیه واقع شد عنوان سرحدداری هم پیدا کردند ولی سرحدداری آنها جز اسم چیزی نبوده این سرحد قلعه و استحکاماتی نداشته است که سرحدداری بخواهد. ناحیه‌ای که فعلاً به سه بخش ماکو و قرل دشت (عرب لر سابق و

۱- رقابت غرب و شوروی در ایران (سی سال رقابت) تألیف ژرژ لیخانسکی ص ۸۳، ترجمه حورا یآوری از انتشارات روزنامه سحر ۱۳۵۱.

پلدشت فعلی) و سیه چشمه (قره عینی) تقسیم شده و هریک بخشدار علیحده‌ای دارد سابقاً قسمت حکومت خانهای ماکو بوده که امروز هم اکثر قراء این سه بخش در ملکیت خانواده آنها باقی است و شاید گندم ملکهای این خوانین قبل از تلف و تفریط بیست ساله اخیر سالی به هفت هشت هزار خروار سر می زده است حتی املاک این خانها از ناحیه این سه بخش هم تجاوز کرده و در نزدیکی خوی هم ملکهای حاصلخیز زیاد داشته سهل است در شهر خویهم دارای مستغلات زیادی شده بودند.

قصبه ماکو دو سه هزار نفری جمعیت دارد. این قصبه در دامنه کوه بی ستون واری که بر سر قصبه معلق است واقع شده و خانهای ماکو قصرها و باغات خود را در بیرون قصبه به سمت سرحد ترکیه ساخته اند. خود اقبال السلطنه رئیس خانواده هم قصر و عمارت و باغی برای خود ساخته که نظیر آن حتی در تهران آن روزها کمیاب بوده این قصبه در حقیقت آباد کرده این خانهاست. بهترین صنعتگران که حتی در شهرهای مهم آذربایجان هم نظیر آنها وجود نداشت در این قصبه گرد آمده بودند زیرا خانها برای ساختمان قصرهای خود که اکثر سلیقه‌های اروپائی هم در آنها به کار برده بودند احتیاج به وجود آنها داشته و آنها را زیر دست استادانی که از روسیه می آوردند بار آورده و تربیت کرده بودند. بناهای آینه کار و گچ بُر و سیمانکار و نجارهای ریزه ساز و قواره کار و آهنگران لوله کش که در آن دوره حتی تبریز هم نظیر آنها نداشت در این قصبه دو هزار نفری زیاد بودند قبل از اینکه تهرانی ها سیمان را بشناسند خانهای ماکو در عمارات خود سیمان بکار می بردند و بخاری اطاقهای آنها بخاری بدنه‌ای (پیچکلائی) روسی بود.

گله‌های مخصوص خانهای ماکو از گوسفندان سفید که سر و چشم و یکدست آنها خالهای بسیار زیبای مشکی داشت در مراتع و مزارع می چریدند و چوپانهای خان اجازه نداشتند. قوچهای فحل این گله‌ها را با میش‌های متفرقه مخلوط کنند بطوری که اگر گوسفندی باین نشان در ناحیه یافت می گردید، دارنده آن طرف بازپرسی و مؤاخذه واقع می شد و چوپانی که جرأت کرده قوچ فحل اختصاصی خان را با میش‌های سایرین جفت کرده بود مورد تنبیه واقع می گشت.

«در سفر اولی که به پترزبورگ می رفتم روزی که مهمان مرحوم اسمعیل فرزانه کنسول خودمان در بادکوبه بودم اقبال السلطنه خان آخری ماکو را در آنجا ملاقات کردم مردی خوش محضر و متمدن و هیچ به‌خانی که در گوشه شمالی غربی ایران در دامنه

کوه آزارات و نقطه سرحدی بین ایران و ترکیه و روسیه افتاده باشد شبیه نبود و اگر در آن دوره در بادکوبه کلاه ایرانی از لوازم هر ایرانی به شمار نمی آمد و آقای اقبال السلطنه فارسی حرف نمی زد از سر و وضع و رویه و منش او انسان تصور می کرد با یکی از لردهای انگلیسی یا گرامهای اطریشی و آلمانی سروکار دارد. آنها که به خزانه او برای تماشا رفته اند از صندوقهای سکه های طلای او که بطور مجموعه (کلکسیون) جمع آوری کرده بود داستانهای گفته اند که من از نقل عین آنها به واسطه دوری آنها از فکر خود احتراز می کنم زیرا به نظر اغراق آمیز خواهد آمد که واحدهای مجموعه خان ماکو صندوقهای مالامال از تمام سکه های طلای کلیه دنیا باشد، البته این خان با این همه ملک و علاقه و گاو و گوسفند و شتر سوارهایی هم برای فرستادن به دهات و مطالبه و جمع آوری محصول خود داشته است. که همه زمان حقوق آنها را دولت سالیانه به عنوان سواران مستحق حفظ سرحدی می پرداخته است. پس مقداری از مالیات املاک خان و پسرعموهایش هم در مقابل حقوق این سوارها پایا می شد. و بالاخص در این ده بیست ساله آخری به شرحی که خواننده عزیز در ضمن بیان طرز عمل مالیاتی از آن مسبوق است، پیشکاران مالیه آذربایجان شاید اسم ماکورا هم فراموش کرده بودند تا چه رسد به اینکه همان مقدار کم مالیات عهد استبداد را از خان مطالبه کنند تا این تاریخ هیچگونه اداره دولتی به این سلطنت کوچک نیمه مستقل نرفته، هیچ یک از اهالی برای خود صاحب اختیاری جز خان نمی شناختند و خان هم هیچ آب به آن کوزه نمی کرد که در مقابل این همه دارائی و نعمت بی حساب به دولتی که همه چیز او از پرتو آن بود کمکی بکند تا یک مدرسه در این امیرنشین خود بسازد و اگر خود را به جائی نبسته بود نه از راه علاقه به ایران بلکه برای صرفه جوئی و ندادن باج و خراجش بود و من هیچ نشنیده و در تاریخ قاجاریه هم نظرم نیست خواننده باشم که اقبال السلطنه به تهران آمده یا در جنگهای ایران شرکتی کرده باشد!^۱

۱- عدم توجه مرحوم مستوفی از تاریخ است در صورتی که احمد سلطان در رکاب نادرشاه افشار در نبرد مرادیه و علی خان در جنگهای عباس میرزا با عثمانی و شرکت آقایان مجبعلی خان، محمدعلی خان، حاج محمودپاشا خان در نبرد هرات (زمان محمدشاه) و شرکت تیمورپاشا خان در نبرد هرات در رکاب حسام السلطنه در زمان ناصرالدین شاه و قلع و قمع شیخ عبیدالله کرد در حمله به ارومیه توسط تیمورپاشا خان.

شاید هر چندی یکبار برای عرض لویه و گرفتن لقب و درجه نظامی و شمشیر و تمثال و از این خرد و ریزها به تبریز می آمده و هدیه ای برای ولیعهد می آورده اند که در این بیست سال آخری و اختلال امر آذربایجان و نبودن ولیعهد در تبریز از این حیث هم فارغ بوده و اقبال السلطنه که اکثر اوقات خود را در قفقاز و روسیه و اروپا می گذراند هیچوقت به تبریز نمی رفت. کردهای مکرری هم که انگلیسیها به آنها وعده امارت کردستان مستقل را داده بودند پایی این همسایه نبوده، اقبال السلطنه هم عاقل تر از آن بود که برای دولتخواهی ایران با این همسایه های خطرناک طرفیتی بکند. این آقایان چون در سرحد ایران و ترکیه و روسیه نشسته بودند به زبان فارسی و ترکی هر دو حرف می زدند و در آخر اسم خود هم پاشای ترکی و هم خان فارسی را توأم به کار بسته و از حیث لوازم معیشت و طرز زندگی هم بیشتر به روسها تأسی کرده بودند ولی در آن واحد سجایای ایرانی یعنی مهمان نوازی، ملایمت، خوش رفتاری با زیردستان و مسالمت با همسایگان را کاملاً دارا بوده و اگر کسی احياناً گذارش به این سلطنت نیمه مستقل می افتاد با ناراحتی از نزد آنها بر نمی گشت اما این اتفاق خیلی کم افتاده بود و رنود تهران راه ماکو را خیلی بلد نبودند که اسباب زحمت خان شوند.

سردار سپه باهوش و جربزه ای که برای اخذ درجات داشت بدش نیامد که به این امیرنشین مستقل که از روز تشکیل به هیچ جا باج و خراجی نداده رخنه کند و خود را به صندوقهای مجموعه سکه های خان رسانده مالیات دوست، سیصد ساله ماکو را از خان حاضر که وارث خانهای قبلی است یک جا، یک بار وصول نماید. البته از طرف سردار سپه دستور محرمانه ای برای عملی کردن این مقصود به جهت امیرطهماسبی فرستاده شد و شاید در طرز عمل هم او را آزاد گذاشته باشد در هر حال از این جزئیات کسی خبری ندارد. آنچه ظاهر امر است این است که امیرلشکر که در آن واحد والی نظامی هم بود ابتدا با اقبال السلطنه گرم گرفت و با رضایت او پادگان یکی دو گروهانی را به آنجا فرستاد و تا توانست با خان مساعدت کرد سهل است، فرمانده پادگان را هم تحت امر او قرار داد بطوری که اقبال السلطنه از این اعزام قوه به ماکو هیچ سوءظنی حاصل نکرد و چندین بار که والی نظامی برای تمشیت کارهای کردستان که هنوز گرفتار شبیخونهای سمیتفو بود از راه خوی به حدود کردستان می رفت بین او و اقبال السلطنه ملاقاتهای بالمره دوستانه و بسیار صمیمانه هم اتفاق افتاده بود. در ملاقات آخری والی

نظامی خان ماکو را به اتومبیل خود دعوت کرده و به عنوان اینکه کار خاصی با او دارد او را به تبریز آورده و یکسر او را به حبس فرستاد و عده‌ای از پادگان نظامی قصر خان را که خزانه او در آنجا بود از خدمه خالی کرد و به عنوان مستحفظ در آن اقامت نمودند در تبریز هم امیرلشگر هر روز صبح برای دیدار و دل‌داری خان به محبس می‌رفت و به او وعده می‌داد که مشغول اقدام است که حضرت اشرف سردار سپه را از اشتباه کاری که حضور مبارکشان کرده و او (اقبال السلطنه) را متمرّد قلم داده‌اند بیرون بیاورد و عنقریب صحیح و سالم به قصر خود مراجعت خواهد کرد.

پیش و پس تاریخ معلوم نیست بعد از چند روز از یک طرف اقبال السلطنه در محبس به سکنه قلبی بدروود زندگی گفت؟! و از طرف دیگر خزانه خان کلاً به تصرف مأمورین مخصوص امیر لشگر و یا شاید خود او که مخفیانه به ماکو رفت و برگشت درآمد. آقای امیر لشگر از خبر فوت این رفیق عزیز بخصوص از این که او اجراءکننده این امر مرکز و از بدبختی سبب شده است که این مرد محترم دور از زن و خانه و زندگی و در این ضمن بر حسب تصادف گرفتار این مرگ نابهنگام گشته است به قدری گریه کرد و به سروسینه زد که اگر عشوه برای نظامی بد نما نبود یقیناً حاجت به کاه گل و گلاب یا استنشاق اتر پیدا می‌کرد و بلافاصله با سر و لباس خیلی درهم و بی ترتیب که علامت کمال تأثر او بود خود را به محبس رسانده آنچه اشک داشت برای فقید سعید ریخت و در تشییع جنازه این رفیق عزیز آنچه لازمه احترامات نظامی و غیر نظامی بود بعمل آورد و نامه‌های متأثرکننده‌ای که دل سنگ را سوراخ می‌کرد در تسلیت فوت این غریب از خانه و زندگی دور از کس و کار بخصوص آنالی خانم عیال اقبال السلطنه نوشت و شاید مضمون تلگراف رمزی را هم که بر اثر اقدامات قبلی او در بیگناهی اقبال السلطنه همان روز صبح از طرف بندگان حضرت اشرف فرمانده کل قوا دائر به استخلاص آن مرحوم رسیده بود در نامه خود گنجانند.

با اینکه محتویات صندوقهای خزانه خان شمرده یا نشمرده کلاً بدون هیچ دست خوردگی و نقص و بدون کسر حق‌الپرچین تمام و کمال محرمانه به تهران منتقل شده بود گروهان مستحفظ قصرخان اجازه‌ای راجع به ترک گفتن قصری که به حفاظت آنها سپرده شده بود دریافت نکرده و برای حفظ قصر در آن حول و حوش مانده بودند. پس از مدتی هم وقتی که در این زمینه با آقای امیرلشگر امیر طهماسبی مذاکره شد به هزار زحمت

یادشان آمد که یک همچو حکمی برای حفاظت خانه آن مرحوم داده‌اند ولی چنان از واقعه فوت او متأثر شده بودند که فراموش کرده‌اند امر سابق خود را پس بخوانند فوراً به‌دستور آقای امیرلشگر خانه را بی عیب و نقص حتی با شماره حلقه‌های پرده‌های کرباسی درهای خارجی قصر تحویل ورثه آن مرحوم نمودند و قبض رسید هم دریافت داشته و برای امیرلشگر فرستادند باز هم معلوم نیست که این قبض رسید که علامت صحت و دریافت آقای امیرلشگر بوده است در دوسیه‌های تبریز ضبط گشته است یا آقای امیرلشگر این رسید را برای اثبات نظم و ترتیب و صحت عمل خود تسلیم حضرت اشرف رئیس‌الوزراء کرده‌اند. اگر خواننده عزیز از من بپرسد که از روی کدام سند تاریخی من این جمله را نوشته‌ام بدون هیچ رودربایستی باید اعتراف کنم که سندی در این جمله ندارم ولی گریه و زاری سرلشگر درستکار و رفیق شفیق خان ماکو را در تشییع جنازه او همه اهل تبریز دیده و این چیزی است که چون به حد شیاع رسیده است برای بنده شرمنده که نویسنده این جمله هستم تردیدی در صحت آن نیست و در اینکه ورثه مرحوم اقبال‌السلطنه هم بعد از او از حیث وجه نقد لاشیء محض بودند و رضاشاه هم چون می‌دانست که آنها پولی در بساط ندارند و املاک آنها حاجت به‌نسق و ترمیم دارد و به‌این جهت به‌بانک ملی سفارش کرده بودند که به آنها وجهی قرض بدهد و حتی بر خلاف قوانین بانکی یکی دو بار هم به‌امیر اعلیحضرت شاه یکسال فرجه به آنها داده شده است. هیچ تردیدی نمی‌باشد پس خزانه اقبال‌السلطنه که آنهمه از پربودن، آن داستانهای افسانه مانند در دهنهای خاص و عام بود کجا رفته است که حتی از شمشیرهای غلاف مرصع و دانه‌نشانی که خود و پدرش و جدش از سلاطین قاجار گرفته بوده‌اند هم اثری پیدا نشده است. باقی ماند یک موضوع که من از کجا دانستم که خزانه خان‌ماکو بی کم و کسر و بدون حق‌الپرچین به مرکز منتقل شده است خوشبختانه این موضوع دلیل روشن و واضحی دارد و آن این است که عبدالله خان امیر طهماسبی بعد از آنکه ایالت و سرلشگری آذربایجان را با کمال نارضامندی ترک گفت و بالاخره به وزارت فواید عامه نایل شد در وقتی که برای سرکشی راه شوسه بین بروجرد و خرم‌آباد می‌رفت و در گردنه چالان چولان به‌تیر غیب چند نفر لر که معلوم نشد از کجا آمده بودند و به کجا رفتند بدرود زندگی کرد. جز خانه میرزا محمود وزیر که از ورثه حُرمة‌الدوله عیال آن مرحوم آن هم در زمان سلطان احمدشاه خریده بود چیز قابلی نداشت. در صورتی که

آنها که خزانه خان ماکو را دیده‌اند بقدری آن را پُر و پیمان می‌گویند که ده یک بلکه بیست یک آن هم ثروت هنگفتی می‌شده است. پس خزانه دست نخورده تحویل شده است. برای این واقعه با همه منکری که داشته است نباید اهمیت سیاسی قائل شد مسموم یا مرحوم شدن اقبال السلطنه را در محبس تبریز یکی از ضایعات ملی و به قول بعضی خیالبافها این امر را به موجب معلمین خارجی سردار سپه اگر به چنین تعلیم و تعلّمی قائل هم بشویم بجا آورد زیرا خواننده عزیز از مطالعه این چند صفحه خوب می‌داند که خانهای ماکو در دوره قاجاریه بخصوص ناصرالدین شاه اهمیت ایلی و جنگی خود را از دست داده و از ملاکها و سرمایه‌دارهایی به شمار می‌آمدند که از بی خبری دربار سلاطین قاجار از اوضاع داخلی کشور استفاده کرده و با مشک خالی پرهیز آب می‌گفتند و به عنوان سرحداری مرکز را تا حدی باجگزار خود کرده بودند و سوارهای ماکوئی هم جز عده‌ای از نوکرهای خان و پسر عموهایش که اسب و تفنگی داشته و اوامر اربابهای خود را نسبت به رعایا اجرا می‌کرده‌اند چیزی نبوده‌اند چنانکه با جان دادن اقبال السلطنه در محبس تبریز و تصرف خزانه او تمام سه بخش ماکو به تصرف مأمورین دولت درآمد و جزئی مقاومتی هم از طرف پسرعموهای این خان با عظمت و جلال ظاهر نشد و همگی مثل ادوار قبل مشغول ملاکی خود شدند. اهمیت این واقعه بیشتر از نقطه نظر سلب امنیت جانی و مالی افراد است که حتی در تاریخ ادوار گذشته هم کمتر به نظیر آن برمی‌خوریم و باید این کم‌دی را یکی از کارهای بسیار ناروای سردار سپه به شمار آورد و من از تفقدهای شاهانه رضاشاه نسبت به بازماندگان اقبال السلطنه که خود در خدمت استانداری آذربایجان شاهد و ناظر آنها بوده‌ام تصور می‌کنم که در این مورد هم باز اعلیحضرت شاهنشاه پهلوی خیلی از این عمل جابرانه سردار سپهی خود خرسند نبوده‌اند.»

ب: نظر مرحوم یحیی دولت‌آبادی جلد چهارم در کتاب حیات یحیی صفحه ۲۵۷
(سال ۱۳۶۱)

«سردار سپه عبدالله خان طهماسبی را والی نظامی آذربایجان می‌کند و او در آن مملکت پر آشوب قدرت نمائی کرده گردنکشان آن ایالت را که همه وقت مورد ملاحظه

دولتها و حکومتها بوده‌اند محو ساخته دارائی آنها را ضبط می‌نماید و سرآمد ایشان اقبال السلطنه ماکوئی است که در جای خود سلطنت می‌کرده، خزانه‌ئی داشته که طلای مسکوک آن در کمتر نقطه‌یی از نقاط مملکت وجود داشته است با مهمات جنگی بسیار. طهماسبی به اقبال السلطنه حمله کرده او را دستگیر می‌سازد و بالاخره اعدامش نموده تمام دارائی او را ضبط می‌کند و البته قسمت عمده‌اش به سردار سپه می‌رسد.^۱

پ: نقل از زندگی طوفانی خاطرات سیدحسن تقی‌زاده صفحه ۱۶۰-۱۶۱

مرحوم تقی‌زاده در سال ۱۳۲۸ ه‍.ق (۱۹۱۰ م.) در ضمن مسافرت خود به خارج می‌نویسد: «پس از چند روز توقف در ارومیه با کمک اجلال الملک به سلماس و از آنجا به خوی رفتم و همه جا برحسب دستور اجلال الملک نهایت حُسن پذیرائی می‌کردند. از خوی از طرف حکومت به نواحی سرحدی که اواجیق می‌گفتند و جزو ولایت خوی بود نوشتند که من از آن راه عبور می‌کنم و در خاک عثمانی خواهم رفت ولی اشکال بزرگی در این خط سیر بود و آن این بود که می‌بایستی از قلمرو ماکو یعنی خان ماکو اقبال السلطنه عبور بکنم. از شش فرسخ بعد از خوی تمام نواحی سرحدی در قلمرو خان ماکو و اواجیق تابع ماکو بود. او که علناً مخالف مشروطیت و دولت مشروطه بود و مالیات هم نمی‌داد و مانع بود که مأمورین دولت به خاک او وارد بشوند تسلط بی حد و حدودی در آن نواحی داشت. آن راه سه روز طول می‌کشید تا به سرحد برسد خان ماکو در اوایل مشروطه قدرت زیادی داشت، خاک قلمرو او سه شبانه روز راه بود از نزدیکی‌های خوی تا سرحد عثمانی. وقتی که در آن دوره که استبداد صغیر می‌گویند. محمدعلی شاه مجلس را توپ بست و از همه جا قشون بر علیه تبریز جمع می‌کرد از قراجه‌داغ و ماکو قشون بزرگی که شامل سی هزار نفر بودند به تبریز آمد، به آنجا رسید ولی نتوانستند تبریز را بگیرند، جهتش این بود کوچه به کوچه دروازه گذاشته و کوچه‌ها را بسته بودند و سنگربندی بود. دم در که سکو مانند بود آنجا می‌نشستند و مدافعین سوراخ کرده بودند، کوچه به کوچه تبریز را تسخیر کردن کار شدنی نبود هرچه قشون فرستادند نشده میان مشروطه طلبان و مجاهدین و تبریزیها با ماکوئیها دشمنی افتاده بود. قبل از این آن وقتی

که مشروطیت خیلی مشتعل بود و زبانه می‌کشید و خوی هم کاملاً در دست مشروطه‌طلبان بود یک کسی بود میرزا جواد ناطق (پدر مهندس ناطق) که رفته بود آنجا و در خوی رخنه کرده بود و ماکو را با همه دهات اطراف بر ضد اقبال السلطنه خان ماکو شورانیده بود. در ایران دو سلطنت کاملاً مستقل وجود داشت ماکو، محمره ناطق تمام دهات را شورانده و بر علیه مالک آتش روشن کرد. چهارصد پارچه آبادی بود، همه را شورانید، خان ماکو آخر دید ماکو از دستش رفت پس از ایران فرار کرد، او داماد پناه خان در ایروان بود. او خیلی خیلی پول جمع کرده بود. در تمام مملکت غیر از ظل السلطان و شیخ خزعل اولین پولدار ایران بود، او همه را لیره عثمانی می‌کرد و پولها را می‌برد در بانگ دولتی روس در ایروان می‌گذاشت، در خوی مجاهدین و اینها اندیشناک بودند که مبادا اقبال السلطنه مانع ورود من به قلمرو خود شود یا صدمه بزند. از این جهت قریب ده نفر از مجاهدین رشید سواره و ده نفر قزاق ایرانی را با سردسته و رئیس، همه را سواره همراه من کردند من با این دسته از وسط خاک سرحدی قلمرو اقبال السلطنه رد شدم و به اواجیق رسیدم. اواجیق هم خوانین محلی داشت و آنها تسلط کامل در قلمرو خود تا سرحد عثمانی داشتند. طرف ایران که همان اواجیق و کلیسا کندی باشد مرکز استقرار آن خوانین معروف به آیرم بود. ماوراء سرحد ولایت بایزید بود، اسم اول شهر عثمانی در آن نواحی همان بایزید بود. من با سواران خود و سایر همراهان از آن جمل، برادرم که با من بود به اواجیق رسیدیم. در ورود به آنجا مطلع شدم که به سبب سفارشات اجلال‌الملک به حاکم خوی و مکاتبه حاکم خوی با خوانین سرحدی از این طرف هم به شهر بایزید، کنسول ایران در آن شهر که اسمش میرزا آقاخان بود، مخبره و مکاتبه شده آنها هم به کنسول محلی ابلاغ کرده و او معاون خود را به این طرف سرحد یعنی اواجیق فرستاده بود که منتظر ورود ما باشد، خود کنسول با یک مأمور عثمانی از بلدیه بایزید، آنجا برای استقبال من آمده بود پس از آنکه آن خوانین سرحدی مرا و آنها را یک‌روز و یک‌شب مهمان کردند روانه بایزید شدیم».

مرحوم تقی‌زاده در مورد خوانین ماکو در صفحه ۱۶۲ کتاب خود اشاره می‌کند: «جا دارد گفته شود این خان ماکو، خان ماکوی اولی یعنی تيمور پاشا خان، یک نیمه پادشاه مانند شیخ خزعل بود. در زمانی که ایران و عثمانی با هم کشمکش داشتند و عهدنامه سرحدی درست می‌کردند از طرف دولت ایران آمدند عهدنامه بنویسند آنجا که باید

نوشته شود دولت علیه ایران و دولت علیه عثمانی موافقت می کنند....» تیمورپاشا خان که مثل پادشاه سرحدی بود گفت نه خیر نمی شود علی و عثمان با هم نمی سازند! من اجازه نمی دهم علی و عثمان با هم نوشته شود. میرزا نعمت الله که با سید جمال الدین افغانی آشنا بود می گفت وقتی در مسکو کنسول شده بود و آدم قدیمی بود نقل می کردند که رفته بود ماکو و مهمان تیمورپاشا خان شده بود، اقبال السلطنه که آن وقت جوان بود شبها می نشست و نمی خوابید بعد تمام روز را می خوابید، اقبال السلطنه در اطافی نشسته بود پنجره هم باز بود مردم می آمدند و سگ می آوردند، او از تمام منطقه خود سگ خواسته بود مرتب می گفت این آن سگ نیست که من می خواهم، می گفت بزیند این حرامزاده را جریمه می کرد. دسته دیگر سگ می آوردند. همینطور فحش می داد و جریمه می کرد. آن وقت تیمورپاشا خان به میرزا نعمت الله گفته بود به پسر من نصیحتی کن، این سگ بازی و سگ خواستن بهانه است. من سگ می خواهم چه بکنم. این همه برای این است که پول بگیرم و برای تو جمع بکنم. او پولدار شد و تمام ماکو و اطراف را گرفت. می گفتند یکصد و پنجاه تاده داشت قلمرو او سه شبانه روز راه بود. وقتی میرزا جواد ناطق به آنجا رفت انقلاب شروع شد، او دهاتیها را تحریک کرد دهات را ضبط کردند اقبال السلطنه پیش پدرزنش که در ایروان بود و خیلی آدم قوی بود رفت و در آنجا صبر کرد و تدارک می دید دوباره آمد مشروطه طلبها را شکست داد و کشت و کشتار کرد و خیلی آدم کشت، تمام دهات که در قلمرو خان ماکو بود همه را ضبط کرد و برد.

ت: نظر مرحوم مخبر السلطنه هدایت در خاطرات و خطرات در مورد مرحوم اقبال السلطنه

در صفحه ۳۲۸ خاطرات و خطرات آمده است:

«تلگراف وزارت امور خارجه در اول ثور ۱۳۰۰»

«از قراری که خبر رسید در ضمن فصول منعقد بین روس و عثمانی در مسکو یکی از شرایط این است که اگر حکومت آنقره بخواهد ماکو را تصرف کند روسها مخالفت نکنند باید مراقب افکار اقبال السلطنه بود به نظر من راپرت بی پا می آید و دست به این نغمه نباید زد، در صلح گلستان ماکو را مختار کردند که از دول روس و ایران و عثمانی

بهرطرف بخواهد برود، خوانین ماکو به ایران رو آوردند و ناصرالدین شاه همیشه رعایت این نکته می کرد.»

در صفحات ۳۶۱-۳۶۲ خاطرات و خطرات اشاره شده است:

تسخیر ماکو و چهریق: تعقیب اسماعیل آقا سمیتقو که کانون فساد اکراد است ادامه دارد. خلع اسلحه از اصول مهمه برنامه است چه در شمال و چه در جنوب، طهماسبی حاکم آذربایجان موفق شد اقبال السلطنه را که اجدادی در ماکو ریشه بسته اند. از طایفه شکاک^۱ و مردی است در اقلیت و به ثروت در اکثریت، به دوستی فریب داده

۱- طایفه شکاک صحیح نیست اقبال السلطنه کوچکترین ارتباطی نه از لحاظ خانوادگی و نه جهات دیگر با طایفه شکاک و سران آن نداشته بلکه از طایفه بیات بوده که خانواده اش از زمان شاه عباس کبیر ساکن ماکو بودند و ضمناً دشمن خونی رئیس ایل شکاک اسمعیل آقا بود:

اسمعیل آقا معروف به سمیتقو رئیس ایل شکاک جنگجوی بی باک، راهزنی بی رحم بود بعد از رفتن عثمانی ها اسلحه فراوانی از ارامنه و عثمانی ها به دست آورد و عشایر قطور، سلماس، ارومیه را مطیع نموده دم از خودسری زد و برای غارت دهات لکستان حمله نمود در این موقع بر طبق دستور دولت اقبال السلطنه، نعمت الله خان ایل خانی را برای قلع و قمع سمیتقو به کمک فرمانده ژاندامری فوج خوی فرستاد ولی بر اثر گزارش قلی اوف فرمانده ژاندامری از طرف وثوق الدوله نخست وزیر به اقبال السلطنه تلگراف شد طبق دستور قلی اوف عمل نماید سرهنگ قلی اوف با سمیتقو کنار آمده بود ولی او به تعهدات خود که جبران خسارت لکستان و اگذاری شهر سلماس به دولت و رفتن برادرش احمد آقا به تبریز بود عمل نکرد و شرارت را شروع کرد. سلماس را تصاحب نموده به ارومیه و مهاباد نیز دست اندازی کرد این بار نیز سردار ماکو اردوئی به ریاست فرزندش رضا قلی خان شجاع الدوله اعزام نمود در جنگ سختی که در گرفت ۴۶۰ نفر از افراد اسمعیل آقا و ۴۴۵ نفر از نفرات ژاندارم و سردار ارشد کشته شد در حقیقت امر هر دو طرف شکست خوردند ولی اسمعیل آقا بعد از سه روز فتحنامه نوشت و به اطراف فرستاد. باری بعد از تحولات سیاسی در تهران با ادغام نیروهای قزاق و ژاندارم ارتش واحدی تشکیل گردید و طبق دستور مرکز نیروهای دولتی از چند طرف حمله را آغاز کردند و او را شکست دادند، و سلماس آزاد شد و چهریق اشغال گردید سمیتقو به همراهی چند تن از نزدیکانش به خاک ترکیه گریخت در مهرماه ۱۳۰۱ از طهماسبی فرمانده نظامی آذربایجان درخواست بخشودگی کرد به او تأمین داده شد که به ایران برگردد ولی باز هم آرام ننشست بالاخره تصمیم گرفته شد که او را بهرطریقی هست از بین ببرند و هزینه تمام طرحها را اقبال السلطنه تعهد کرد طبق نوشته مرحوم نصرت ماکوئی (در تاریخ انقلاب آذربایجان و خوانین ماکو صفحه ۸۳) با موافقت طهماسبی و موفق الملک فرمانده خوی یک مثنال آرسینیک تهیه شد تا توسط آشپز اسمعیل آقا را مسموم نمایند ولی موفق نشدند بالاخره در ۱۳۰۵ سمیتقو به خارج از کشور گریخت طهماسبی با آنکه از کوشش و مجاهدات اقبال السلطنه در قلع و قمع سمیتقو اطلاع داشت و می دانست که سردار مخالف سرسخت سمیتقو بوده مع هذا برای اجرای مقاصد خاص خود به ماکو رفت و با حيله و تزویر سردار را به تبریز آورده زندانی کرد. سمیتقو آخر الامر به دست محمدخان قزاقچه داغی کشته شد و جنازه او را مدت سه روز در خیابانهای ارومیه روی یک نردبان برای تماشای عموم انداخت.

به تبریز آورد و بساط او را بروید، در تبریز از مکتب اقبال السلطنه نقداً و جنساً حکایت‌ها شنیده بودم در مسافرت‌های ناصرالدین شاه در خاک روسیه از شاه استقبال می‌کرده است، این فتح صندوقخانه وزارت جنگ را آباد کرد. مدرس خواست راجع به اموال اقبال السلطنه استیضاح کند، جنجال داخل و خارج مجلس مجال نداد و کسی نپرسید خزاین ماکو کو؟

اگر اقبال السلطنه، به تبریز آمد برای آوازه دروغی مشروطیت بود والا از ماکو به خاک روسیه مسافتی نیست و مناسبات او بسیار بود.»

ث: یادداشت‌های ملیجک دوم (عزیزالسلطان)

طبق یادداشت‌های ملیجک دوم (عزیزالسلطان) که در تاریخ سوم ربیع الاول ۱۳۳۶ هـ ق (۱۲۹۶ هـ ش) تا ۲۹ ربیع الثانی همان سال برای تجهیز عشایر ماکو به منظور جلوگیری از نفوذ ارتش امپراطوری عثمانی در ایران در شهر ماکو اقامت داشته و روزانه یادداشت‌هایی تهیه و از خود به یادگار باقی گذاشته است این یادداشت‌ها وسیله آقای محسن میرزائی در روزنامه اطلاعات بهمن ماه ۱۳۵۴ از شماره ۱۴۹۲۹ تا ۱۴۹۳۸ منتشر شده است در مورد اقبال السلطنه می‌نویسد: «سردار ماکو شخصاً ۱۸۰ پارچه ملک شش‌دانگی دارد و تقریباً سالیانه چهارصد هزار تومان عایدی املاک او است و به مناسبت افزایش بهای غله که خرواری پنجاه الی شصت تومان خرید فروش می‌شود مسلماً عایداتش دو برابر شده، از رمه و گوسفند و ایلات نیز عواید سرشاری دارد در تفلیس یک عمارت عالی به یکصد و پنجاه هزار منات (هر منات دو قران) خریداری نموده و در ایروان هم خانه و مستغلات دارد و در شهر خوی نیز املاک و مستغلات فراوانی دارد.

سردار روزها می‌خوابد و شبها بیدار مانده به امور شخصی و حکومتی می‌رسد کلیه مالیات ماکو چهارده هزار و کسری نقد و یک‌هزار و صد خروار جنس است، به علت مخالفت خوانین پستخانه و تلگرافخانه هیچوقت در ماکو نبوده است، اقبال السلطنه چهل نفر پلیس استخدام کرده است که شب و روز مشغول محافظت شهر هستند و رئیس آنان یکی از خویشان سردار به نام شمس‌الدین خان است به آنها حقوق می‌دهد، لباس و اسلحه هم داده است. سردار ماکو بسیار کم خواب است، ماهی یک بار به حمام می‌رود،

بسیار کم از منزل بیرون می‌آید و هیچ سوار نمی‌شود از سرما خیلی عاجز است لذا همواره مریض و ناخوش است، در یک فرسخی شهر ماکو باغی با ساختمان خیلی مجلل و مفصل احداث کرده گاهی با درشکه به آنجا می‌رود ولی خودش را خوب می‌پوشاند. سالی یک هزار و دویست خروار به اکراد جنس می‌دهد و در ایام عید ده هزار تومان به عنوان عیدی به اکراد می‌دهد. مستخدمین دستگاه حکومتی سردار از یک خروار تا پنجاه خروار سالیانه حقوق دریافت می‌نمایند.

روس‌ها که اورمیه و خوی را چاییده و آتش زدند^۱ خیلی اسباب وحشت اهالی ماکو شده است. سردار تعدادی در حدود هفتصد الی هشتصد تفنگچی از سرحد عثمانی که طرف مغرب است الی طرف مشرق که سرحد روس است و تقریباً پانزده الی بیست فرسخ می‌شود گذاشته ایلات هم در نزدیکی هستند هر وقت لازم شود فوراً حاضر می‌شوند همه دارای تفنگهای پنج تیر آلمانی می‌باشند و خیلی مواظب روسها هستند و سردار به نظامی‌های روس و قنصول رسماً اطلاع داده هرگاه سالدات‌ها تخطی نمایند و اسباب اغتشاش فراهم شود جلوگیری سخت خواهد شد به این واسطه روسها کمال وحشت دارند خیلی با کمال نزاکت حرکت می‌نمایند.

اقبال السلطنه قورخانه مفصلی داشت با آنکه به قدر چهار میلیون فشنگ و دو سه هزار تفنگ او را روسها بردند معهذالک باز استعدادش خوب است و برای جلوگیری از هجوم عثمانی‌ها و به منظور محافظت شهر ماکو و مرزهای ایران از تعدی سربازان روس در حدود هشتصد تفنگچی در مرزها تمرکز داده است. در شهر ماکو سه حمام عمومی وجود دارد یکی از آنها از بالای کوه زیر کمر کوه است که مرحوم حسین خان سردار پدر مرحوم علی خان سردار که اجداد خانهای فعلی می‌باشند ساخته است ولی خوانین اغلب در منازل شخصی حمام اختصاصی دارند. اقبال السلطنه دائماً فکر می‌کند و

۱- از آرشیو سازمان اسناد ملی ایران (در پاورقی روزنامه اطلاعات شماره ۲۰۶۵، سطر ۱۴)

... روز بعد من با دراختیار گرفتن اسب و سفارش کتبی به مسافرت خود از راه دوگون تپه به سوی سقز ادامه دادم هر قدر به سقز نزدیک می‌شدم وضع اهالی محل فقیرانه‌تر می‌نمود اغلب دهات خالی از سکنه بود روسها زمانی دهات را ترک می‌کردند که آن را به صورت ویرانه درآورده باشند خان افشار و دیگران تعریف کردند که چگونه در این دهات روسها گندم، جو، اسب، قاطر، الاغ و دیگر احشام را مفت به زور بردند و... یک مقایسه ارزش و اهمیت سردار ماکو را هنگام عبور سالداتهای روس از شهر ماکو نشان می‌دهد.

مشغول کار است با قمار و مجالس عیش و نوش میانه خوبی ندارد روزی چند مرتبه پالتو و شال گردن عوض می‌کند و خیلی خودش را از سرما محافظت می‌نماید. اقبال السلطنه دست به اصلاحاتی زده است که بیشتر جنبه اختصاصی دارد. کارخانه الکتریکی وارد نموده است که نصف لوازم آن وارد شده و بقیه در تفلیس است. خوانین ماکو قبل از جنگ اول دو میلیون منات در بانگ تفلیس گذاشته بودند، اقبال السلطنه و ایلخانی بیشتر از سایرین پول در بانک دارند به مناسبت انقلاب اکتبر سردار در صدد است خط آهن ماکو را خریداری کرده و بهای آن را به بانگ تفلیس حواله دهد. اقبال السلطنه یک دستگاه تلفن دارد که به وسیله آن می‌تواند با شاه تختی و بایزید ارتباط برقرار نماید. هر وقت مسافری از یکی دو طرف روس و عثمانی یا داخله ایران وارد ماکو شود بوسیله تلفن اطلاع حاصل می‌نماید. با تمام این تفصیلات سردار ماکو و شهر نه پزشک دارد و نه داروخانه پیدا می‌شود ولی سردار در ماکو مدرسه دایر کرده است. تقریباً یکصد نفر در آنجا تحصیل می‌کنند. نصف هزینه مدرسه را اقبال السلطنه پرداخت می‌کند و بقیه مخارج را سایرین، محصلین مدرسه لباس متحدالشکل می‌پوشند و دارای نشان مخصوص می‌باشند و به ورزش نیز می‌پردازند و مشق نظام نیز می‌کنند پس از تحقیق معلوم شد تمام هزینه مدرسه را سردار شخصاً می‌پردازد وسایل آن را از میز و نیمکت گرفته تا تخته سیاه از قفقازیه وارد کرده است و یکی از معلمین سرشناس مدرسه لطفعلی خان نام دارد.

عزیز السلطان در خاطرات خود می‌نویسد چهارشنبه یازدهم ربیع الاول ۱۲۹۶ هـ ش (۱۳۳۶ هـ ق) ۱۹۱۷ م. برای صرف چائی به منزل مصطفی پاشا خان رفته در آنجا فرمانی بود که از طرف شاه سلطان حسین صفوی صادر شده بود سواد آن را در اینجا عیناً نقل می‌کنم.

«مهر فرمان بنده شاه ولایت حسین»

«دوران ذوالاحترام فرمان همایون شد آنکه چون در این وقت غازیان بیات و غیره و مستحفظین قلعه ماکویه و ساکنین آنجا به عرض رسانیدند که در ایام نواب وکیل فردوس مکان جمعی کثیر از جماعت بیات که در ولایت عراق و غیره ساکن بودند مقرر شده بود که به ولایت آذربایجان رفته در آنجا سکنی اختیار نمایند و از آنجا موازی سیصد خانوار که اجداد و آبائشان بودند به قلعه ماکویه مأمور شدند نزد مرحوم خانعلی سلطان حاکم

قلعه مذکوره رفته یکصد و پنجاه خانوار به خدمت مستحفظی و کشیک و قراولی قلعه مزبوره رفته به خدمات مرجوعه حکام آنجا قیام و اقدام نمایند و از تاریخی که آن جماعت به امر مزبور مأمور شدند الی الان اباً و عن جد به نحو مقرر محافظت و کشیک و قراولی قلعه مزبوره و خدمات مرجوعه حکام آنجا را به تقدیم رسانیدند و آنچه بهر جهت از اخراجات و استصوابات و عوارضات در الکاء مزبور واقع شده به حواله توجه حاکم آنجا مهمسازی نموده در هیچ وقت با سایر جماعت بیات در اخراجات شریک نبوده‌اند و در این اوقات بعضی از جماعت ایل مزبور که ساکن ایرواند به بعضی به غیر حق و به جبر تعدی از ایشان به خلاف حساب مزاحمت می‌رسانند و استدعا نمودند که به عهده وزیر آذربایجان مقرر گردد که به حقیقت امر رسیده رفع جبر و تعدی جماعت مزبوره را نموده آنچه به غیر حق و حساب از ایشان گرفته باشند مقرر دارند که مهمسازی نمایند. بنابراین مقرر می‌داریم که وزیر آذربایجان به حقیقت مقدمات معروضه رسیده هرگاه به نحوی که عرض نموده‌اند واقعی و جماعت مزبوره از عهده اخراجات حسابی خود به حواله حاکم ماکویه بیرون آمده باشند نگذارید که بعدها جماعت بیات ساکن ایروان به خلاف حساب مزاحمت به حال جماعت مزبوره ساکن ماکویه رسانیده و آنچه بلاجهت به غیر حق و حساب از ایشان گرفته باشند مقرر دارند که مهمسازی نمایند و در هر بابت آنچه موافق حق و حساب از ایشان گرفته باشند مقرر دارند که مهمسازی نمایند و در هر بابت آنچه موافق حق و حساب است معمول و مرتب داشته مجال تخلف ندهد و امدادی که لازم باشد عالیجاه بیگلریگی به تقدیم رساند و در عهده شناسد تحریراً فی جمادی الثانی سنه...؟

در ظهر ورقه چندین مهر و طغری داشت از جمله دو طغرای آن به این عبارت و القاب بود (عالیجاه اعتضادالسلطنه) و (عالیجاه اعتمادالسلطنه) تاریخ صدور این فرمان ناخوانا است از آنجائی که زمان سلطنت شاه سلطانحسین بین ۱۱۰۵-۱۱۳۵ ه‍.ق است بنابراین فرمان در یکی از سالهای پادشاهی آن سلطان صادر شده است و نشان می‌دهد ایل بیات در آن تاریخ ساکن ماکو بودند این بود خلاصه‌ای از یادداشت‌های عزیزالسلطان معروف به ملیجک دوم.

در کتاب رجال آذربایجان در عصر مشروطیت تألیف آقای مهدی مجتهدی مطالبی در ص ۲۰-۲۱-۲۲ نوشته شده که عیناً نقل می‌شود:

«اقبال السلطنه ماکوئی: مرتضی قلیخان اقبال السلطنه ماکوئی فرزند تیمورخان اقبال السلطنه حکمران ماکو و سرحددار ایران رئیس ایل بیاتهای ماکو بود.

ایل بیات در عهد سلاجقه از ترکستان به ایران راه یافتند در نقاط مختلف ایران منجمله در ماکو سکنی گرفتند اجداد اقبال السلطنه در سالیان قدیم در منطقه ماکو حکومت و ریاست داشتند و همواره از خوانین مقتد و مقتدر ایران به شمار می رفتند.

اقبال السلطنه پس از اعلان مشروطیت از افتتاح انجمن ماکو جلوگیری کرد عذر او این بود که من سرحددار ایران و عثمانی و روس هستم و مسئول امنیت این خطه مهم می باشم. اگر انجمن در ماکو باز شود رشته امور از دست من بیرون می رود در نتیجه رشته انتظام این حدود می گسلد. اما انجمن تبریز به کمک خواهرزاده اقبال السلطنه عزت الله خان سالار مکرم علی رغم اقبال السلطنه موفق به تأسیس انجمن ماکو گردید و اقبال السلطنه را بیرون راند وی به خاک قفقاز رفت ماکو بی حکمران ماند و آشوب و عدم امنیت پدید آمد. مشروطه خواهان در هر ده انجمنی برپا کرده به مردم اذیت نمودند عزت الله خان را نیز از کار برکنار ساختند به طرفداران اقبال السلطنه حمله نمودند. صاحب ترجمه که در نخجوان چند فرسخی ماکو اقامت داشت به کمک طرفداران خود آمد مشروطه خواهان را مغلوب نمود اما او نیز به نوبه خود به مخالفین خود سخت گرفت و کردهای او از آزار مردم فروگذار نکردند. این اقدام از طرف میرزا علی اصغر خان اتابک با خوشوقتی تلقی گردید و تلگراف اتابک به اقبال السلطنه به دست مردم افتاد و دستاویز مخالفین اتابک شد. آن موقع هم مشروطه طلبان هم مستبدین از اتابک سوءظن داشتند مثل او مثل قوام السلطنه بود در این عصر.

پس از آنکه محمدعلیشاه مجلس را در تهران به توپ بست سپهدار و عین الدوله را برای تسخیر تبریز به آذربایجان فرستاد عین الدوله از اقبال السلطنه کمک خواست. اما آمدن اردوی اقبال السلطنه مرکب از کردهای جلالی و شکاک و خود ماکوئی ها به درازا کشید و اسباب طعنه مشروطه چیها

به‌مستبدین شد و اشعاری در این خصوص گفته شد که مفصل است و مطلع آن این بود.

اردوی ماکو دوشییدی لنگه اهل دوه چی گلییدی تنگه

در هر حال اردوی اقبال‌السلطنه در بلوای تبریز نقش مهمی بازی کرد. کردها آسیب زیادی به مشروطه طلبان وارد آوردند.

پس از جنگهای مشروطیت اقبال‌السلطنه همچنان در ماکو بود حکومت می‌کرد تا پس از کودتا رضا شاه بر مملکت مسلط شد و امیر لشکر عبدالله خان طهماسبی را به آذربایجان فرستاد. طهماسبی یک روز به ماکو رفت و مهمان اقبال‌السلطنه شد هنگام مراجعت پس از اخذ هدایای ذی‌قیمت برای خود و شاه از اقبال‌السلطنه خواهش کرد در اتومبیل او بنشیند تا مقداری راه با هم بروند، پس از آنکه اتومبیل از ماکو فاصله گرفت به‌وی گفت که شما توقیف هستید. اقبال‌السلطنه متأثر شده گفت من و پدرانم سالها سرحددار این آب و خاک بوده در دولتخواهی ضرب‌المثل بوده‌ایم، من برای خدمت به‌شاه حتی با ملت جنگ کردم تا یاغی نبودن خود را اثبات نمایم. برای توقیف من اینهمه مقدمات لازم نبود من و امثال ما سپر بلای شما مأمورین هستیم. پادشاه پس از ما به‌شما خواهد پرداخت. اقبال‌السلطنه را در تبریز محبوس نمودند. و قسمت اعظم ثروت او را از بین بردند وی در زندان درگذشت بنا به‌شایعه‌ای مقتول شد. توقیف و حبس اقبال‌السلطنه و فوت او در آذربایجان به‌نفوذهای محلی خاتمه داد در ۱۳۲۴ وقتی که پیشه‌وری قیام کرد نفوذی نمانده بود که در مقابل او ایستادگی کند. در این میان خانواده بیات ماکو که از مداخله در جریانات سیاسی و دولتخواهی تجارب تلخ داشتند بی‌طرفی اختیار کردند حتی چند تن از آنان به‌ظاهر با دمکراتها همکاری نمودند. اقبال‌السلطنه مردی متدین و نیک نفس بود ماکوئیها او را خارج از اندازه دوست می‌داشتند. وی در اجرای عدالت سخت‌گیر بود در حدود امکان آن را اجراء می‌کرد. مداخله وی به‌نفع محمدعلی شاه و شرکت او در محاصره تبریز امری عادی و طبیعی بود و نمی‌شد از وی غیر از آن متوقع بود چه او خود را نوکر شاه می‌دانست و

به امر شاه بود که به اینکار اقدام کرد. اذیت و آزار قشون او به مردم نیز طبیعی بود آن وقت قشونها چه مخالفین چه موافقین مشروطیت انضباط و دیسیلین نداشتند و اقبال السلطنه آن اندازه قدرت داشت که جلو کردهای شکاک و جلالی را بگیرد. وی از ثروتمندان آذربایجان بود و درباره ثروت او حکایاتی افسانه آسا در افواه موجود است.»

نظرات صاحب نظران در مورد مرتضی قلی خان اقبال السلطنه سردار ماکو از دید مرحوم آقای عبدالله مستوفی والی وقت آذربایجان و بچی دولت آبادی سید حسن تقی زاده - مخبر السلطنه هدایت و ملیجک دوم عزیز السلطان و مهدی مجتهدی نوشته شد اینک خصوصیات اخلاقی و روحی آن مرحوم و واقعیت جریان دستگیری او و مصادره اموالش را از زبان ریش سفیدان مخصوصاً مرحوم ابراهیم خلیل تقی زاده که معاصر سردار بوده در بیشتر ایام با سردار همسفر بوده و همسر سردار (آنالی خانم) و پسرش آقای حسن تیموری بیات بشنویم:

«سردار ماکو بسیار خوش مشرب، مهمان نواز، خوش رفتار با زیردستان و مسالمت با همسایگان و آشنا به مظاهر تمدن جدید اروپائی بود. سردار مرد با ایمان و متدین بود نماز و روزه او ترک نمی شد حتی در مسافرتهاى خارج به روسیه و اروپا نیز مراسم مذهبی را به جا می آورد. در ماههای محرم و رمضان که مصادف با بازداشت او در خاک روسیه بود نیز از انجام فرائض مذهبی کوتاهی نمی کرد. هیچ مورخ، جهانگرد، مستشرقى او را مزدور بیگانه ندانسته است. سردار مرد وطن پرست بوده و خود را نماینده حکومت مرکزی و مسئول اجرای اوامر و دستورهای حکومت می دانست و شاید علت عدم همفکری با طرفداران مشروطه هم به علت مسئولیت و حفظ و حراست سرحد در قبال روسیه و عثمانی بود. بزرگترین خدمت سردار به منطقه ماکو مصون نگه داشتن شهر و حومه از قتل و غارت امثال شیخ عبیدالله ها و سمیتقوها و سالداتهای روسی و عثمانی ها بود»^۱.

۱- سیاست سردار ماکو هنگام عزیمت سربازان روس از آذربایجان سالداتها چهارشنبه ۱۹ صفر ۱۳۳۶. (۱۴ آذر ۱۲۹۶) بازار خوی را سوزانیدند و ضمن آن چندین نفر را هم کشتند. درست پنج ماه پیش از آن (در صفحه بعد)

مرحوم عبدالله مستوفی والی وقت آذربایجان در کتاب شرح زندگانی من می نویسد: «پیشکاران مالیه آذربایجان شاید اسم ماکو را فراموش کرده بودند تا چه رسد به اینکه همان مقدار کم مالیات عهد استبداد را از خان مطالبه کنند؟!» ولی عزیزالسلطان در یادداشت‌های خود اشاره می‌کند کلیه مالیات ماکو چهارده هزار و کسری نقد و یک هزار و صد خروار جنس است».

مرحوم یحیی دولت‌آبادی می نویسد:

«طهماسبی به اقبال السلطنه حمله کرده او را دستگیر می‌سازد در صورتی که مرحوم مستوفی اشاره می‌کند طهماسبی ابتدا با اقبال السلطنه گرم گرفت و با رضایت او پادگان یکی دو گروهبانی را به آنجا فرستاد تا توانست با خان مساعدت کرد سهل است فرمانده پادگان را هم تحت امر او قرار داد به طوری که اقبال السلطنه از این اعزام قوه به ماکو هیچ سوءظنی حاصل نکرد. در ملاقات آخری به عنوان اینکه کار خاصی با او دارد او را اغفال کرده به تبریز آورده زندانی کرد.» (نوشته مستوفی کاملاً صحیح است)

در صفحات گذشته اشاره شد سردار در تأسیس مدرسه، تشکیل پلیس، احداث کارخانه برق، دایر نمودن ارتباط تلفنی با شاه تختی (روسیه) بایزید (عثمانی) پیش قدم شد. هشتاد سال پیش دست به این اقدامات زد.

در مورد دستگیری سردار مرحومه آنالی خانم به نگارنده گفت طهماسبی حاکم نظامی آذربایجان از سردار خواست اینک که حکومت مرکزی تقویت و ارتش جدید ایران حراست و نگهداری مرزها را به عهده گرفته جا دارد سردار کلیه امکانات جنگی از قبیل تفنگ و فشنگ و اسلحه و مهماتی که در اختیار دارد تحویل مأمورین دولت دهد سردار طبق دستور صادره عمل کرد و هر مقدار فشنگ و تفنگ در انبارها داشت تحویل مأمورین نظامی داد و کمال همکاری را با حاکم نظامی ماکو یاور علامیرمعین السلطنه کرد. طهماسبی در ضمن تشکر اطلاع داد به زودی از ماکو بازدید و با سردار ملاقات

(از صفحه قبل)

بازار ارومیه را بعد از غارت آتش زده بودند. یعنی روز ۱۵ تیرماه ۱۲۹۶ هـ ش ولی بر اثر تدبیر سردار و تهدید او و گماشتن نگهبانان در مسیر راه آهن کوچکترین صدمه‌ای به ماکو نرسید. ایران در جنگ اول، محمد تمدن، ص ۱۴۳.

خواهد کرد، سردار به محض اطلاع از ورود طهماسبی از باغچه جوق به ماکو حرکت و از امیرلشگر عبدالله خان طهماسبی و همراهان او استقبال کرد و پس از کمی استراحت طهماسبی پیشنهاد کرد که با سردار به گردش شهر پردازد. پس از اندکی طهماسبی راه خوی را پیش گرفته از آنجائی که سردار اولین تلگراف تبریک را در نخست وزیری سردار سپه به تهران مخابره کرده بود و از طرفی به تصور اینکه حکومت مشروطه برقرار شده و قانون حاکم بر اوضاع است اعتراضی نکرد والا به قول مخبرالسلطنه هدایت از ماکو به خاک روسیه مسافتی نیست. طهماسبی سردار را مستقیماً به تبریز برده زندانی کرد و برخلاف حقیقت به مرکز گزارش داد چون سردار ماکو قصد شورش و قیام را داشته؟! لذا منکوب و دستگیر و زندانی شده است این بود واقعیت دستگیری سردار ماکو به این ترتیب طهماسبی سردار را فریب داد و از وطن پرستی او سوء استفاده نمود تمام اموال و خزاین سردار و سیله طهماسبی مصادره و با چهل شتر به تبریز حمل و سپس به تهران فرستاده شد. نقل از خاطرات سلیمان بهبودی از ص ۵۴۸ تا ص ۵۵۴ «حسب الامر مقام منبع حضرت امیرلشگر شمال غربی و فرمانده قوای آذربایجان (منظور طهماسبی است) دامت شوکته تحت متحدالمال نمره ۱۶۵۳ کمیسیون با عضویت نایب سرهنگ رضاقلی خان کفیل مالیه کل قشون، یاور معین السلطنه، یاور زمان خان، سلطان حسن خان جلیلوند، نایب سوم یحیی خان، عباس پاشا خان و میرزا سلمان^۲ تشکیل و در تاریخ چهاردهم و پانزدهم و شانزدهم برج قوس (آذر) ۱۳۰۲ وجوه نقد و جواهر و اشیاء موزه به شرح ذیل:

وجه نقد

۱- لیره طلای عثمانی ۱۷۴۲۷ عدد، ۲- مناط طلای روس ۹۲۸۳۵ مناط، ۳- سکه مختلف قدیم ۲۷۰۰ عدد ۴- امپریال قدیم روس طلا ۱۴۱۱، ۵- پول سفید قران ۵۷۰۰۰ تومان، ۶- پول سفید نقره عثمانی و روس ۳۴۷۵۰ تومان پول سفید نقره روس [و] عثمانی مخلوط بود و همه نوع پول از پنج کوپکی و یک مناطی به بالا و بیست غروشی و مجیدیه نقره و غیره بوده و تفکیک آن مشکل و قیمت آنها معین نبوده است، لذا معادل دویست و پنجاه تومان پول قران رایج مملکتی وجوهات فوق الذکر را وزن

۲ - عباس پاشا فرزند و میرزا سلمان پیشکار مرحوم سردار بودند.

نموده معادل تومان به مبلغ فوق تخمین نمودیم [یعنی] ۳۴۷۵۰ تومان، ممکن است در تقویم بازار کسر و یا اضافه قیمت شود. ۷- ساعت طلا ۴ دستگاه، ۸- بند ساعت ۳ رشته، ۹- انگشتر برلیان یک قیراطی ۱ حلقه، ۱۰- نشان برلیان ۱ عدد، ۱۱- بازوبند مروارید ۱ عدد، ۱۲- انگوی الماس ۱ زوج، ۱۳- گردنبند کولیه الماس ۲ عدد، ۱۴- انگشتر الماس ۳ حلقه، ۱۵- شمشیر مرصع ۳ قبضه (بعضی از دانه‌ها افتاده است)، ۱۶- قمه مرصع ۱ تیغه، ۱۷- سرسیگار مرصع ۱ عدد، ۱۸- قلمدان طلا با لوازمات ۲ عدد، ۱۹- مدالین (مدال بزرگ) ۲ عدد، ۲۰- سنجاق الماس ۱ عدد، ۲۱- دکمه سردست الماس نشان ۲ زوج، ۲۲- تسبیح کهربا ۱ رشته، ۲۳- لوازم ناخن‌گیری ۱ عدد، ۲۴- کمر طلا ۴ دست، ۲۵- سرباق طلای اسب ۱ دست، ۲۶- انفیه‌دان طلا ۱ عدد، ۲۷- تسبیح مروارید ۱ رشته، ۳۷- دانه به اندازه یک نخود، دارای دو سر تسبیح دارای ۲۰ عدد مروارید هریک به اندازه نیم نخود. ۲۸- سینه‌ریز زمرد ۱ رشته دارای ۱۳ دانه زمرد به اندازه توت و شش دانه کوچکتر به اندازه نصف توت و یک دانه زمرد به اندازه لپه و ۱۱ زمرد قرمز بزرگ و کوچک به شرح فوق و هفتاد و چهار دانه مروارید به اندازه نیم نخود که مابین زمردهای مزبور تقسیم شده، ۲۹- تسبیح مروارید ۱ رشته به اندازه نیم نخودی ۵۶ دانه و سرتسبیح که دارای هیجده تا مروارید به اندازه ماش و دو دانه مروارید به اندازه نخود،

۳۰- مدالین طلا	۱ عدد	۴۱- سرقلیان وسط طلا	۱ عدد
۳۱- تفنگ سیستم قدیم	۶ قبضه	۴۲- سرقلیان کارتخت جمشید قدیم	۱ عدد
۳۲- شمشیر قدیم	۱ قبضه	۴۳- تیر قدیم	۱ عدد
۳۳- دو شاخه تفنگ	۲ عدد	۴۴- کاسه با زیر مس قدیم	۱ عدد
۳۴- رکاب قدیم	۲ زوج	۴۵- پارچه مليله دوزآیه کلام الله	۱ عدد
۳۵- خلال دندان قدیم	۱ عدد	۴۶- جای استکان طلا کار روسیه قدیم	۱ عدد
۳۶- جام نقره	۱ عدد	۴۷- بشقاب کوچک و بزرگ کار قدیم	۱۲ عدد
۳۷- کوزه قلیان پولاد مینا	۱ عدد	۴۸- مجسمه گلی اسب کار قدیم	۱ عدد
۳۸- سرقلیان مینا	۱ عدد	۴۹- سنجاق الماس	۱ عدد
۳۹- گلدان قدیم	۱ عدد	۵۰- کاسه کوچک با زیر کاشی	۱ زوج
۴۰- کوزه قلیان برنج	۱ عدد	۵۱- کاسه بزرگ جیبی قدیم	۱ زوج

۵۲- قذح گود قدیم	۱ زوج	۷۹- چوب سیگار	۲ عدد
۵۳- نعلبکی کوچک قدیم	۱ عدد	۸۰- جام نقره کوچک و بزرگ	۳ عدد
۵۴- کتاب قدیم خطی	۳ جلد	۸۱- قالیچه ابریشمی کار قدیم	۱۰ تخته
۵۵- کوزه کار قدیم گلی	۲ عدد	۸۲- بشقاب قدیم به خط ارمنی	۱ عدد
۵۶- کاشی کوچک قدیم	۵ عدد	۸۳- قاشق چینی	۱ عدد
۵۷- عکس نقاشی کار قدیم	۸ عدد	۸۴- زیرسیگار چینی قدیم	۱ عدد
۵۸- زیر قلیان پارچه مليله	۱ عدد	۸۵- چوب سیگار نقره	۱ عدد
۵۹- کاسه کار قدیم گلی	۲ عدد	۸۶- قلم نقره	۴ عدد
۶۰- کاسه کوچک مس کار قدیم	۲ عدد	۸۷- دوات و لوازم التحریر روی میز	۱ دست
۶۱- کوزه گلی قدیم	۲ عدد	۸۸- بادبزن پارچه	۲ عدد
۶۲- پارچه قلاب دوز قدیم	۱ عدد	۸۹- سنگ معدن	۲۵ تخته
۶۳- میز جای سیگارسه پایه دار کوچک ۲ زوج		۹۰- لیوان نقره کوچک	۲ عدد
۶۴- شمعدان برنج	۲ زوج	۹۱- کیسه پول مليله دار	۱ عدد
۶۵- کلکسیون سنگ سیری ۱ دستگاه		۹۲- تسبیح کهربا	۱ رشته
۶۶- قلتاق زین	۱ عدد	۹۳- خنجر فولاد قدیم	۱ قبضه
۶۷- کلاهخود قدیم	۲ عدد	۹۴- کارد دسته سر ماهی	۱ عدد
۶۸- زنجیر پشت کلاهخود	۳ عدد	۹۵- کیسه توتون مليله دوز	۲ عدد
۶۹- شمنحال	۱ قبضه	۹۶- شمنخال	۳ قبضه
۷۰- رکاب قدیم	۱ زوج	۹۷- تسبیح شیشه	۱ رشته
۷۱- بوق قدیم	۱ عدد	۹۸- خنجر قدیم	۱ قبضه
۷۲- شیپور قدیم	۱ عدد	۹۹- دبه جای باروت قدیم	۴ عدد
۷۳- مقراض و کارد قدیم	۲ عدد	۱۰۰- شمشیر دسته طلا	۱ قبضه
۷۴- کشکول کوچک قدیم	۱ عدد	۱۰۱- قمه قدیم دسته سر ماهی	۲ قبضه
۷۵- قلمدان بزرگ و کوچک	۳ عدد	۱۰۲- بازوبند فولاد قدیم	۱ عدد
۷۶- لوازم تحریر و چوب سیگاردلربا	۳ عدد	۱۰۳- رومیزی کانوا دوزی قدیم	۱ عدد
۷۷- قاب عکس میناکاری	۲ عدد	۱۰۴- چوب سیگار کهربا	۱ عدد
۷۸- جای سیگار برنز	۲ عدد	۱۰۵- قهوه خوری با زیرکار قدیم چینی	۶ عدد

۱۰۶- کاردکوچک میزان حراره دار ۱ عدد	۱۱۵- نمکدان سنگی ۱ عدد
۱۰۷- قالیچه ابریشمی کاشی قدیم ۱ عدد	۱۱۶- بشقاب گلی گلدار ۲ عدد
۱۰۸- کوزه گلی سیاه بزرگ کارقدیم ۱ عدد	۱۱۷- سماور نقره ۱ دستگاه
۱۰۹- آبخوری سنگی با زیر ۱ عدد	۱۱۸- ظرف کشکول نقره ۱ عدد
۱۱۰- جای چراغ دیوار کوب ۲ عدد	۱۱۹- دوات نقره، دو دواتی ۱ دستگاه
۱۱۱- استکان کوچک بلور ۱ عدد	۱۲۰- جای اسباب سیگار سرماهی ۱ دستگاه
۱۱۲- شمعدان استخوانی یک عدد	۱۲۱- سینی نقره بزرگ و کوچک ۴ عدد
۱۱۳- شمعدان چینی ۲ عدد	۱۲۲- سینی بلور قدیم ۱ عدد
۱۱۴- کاشی کوچک ۱ عدد	

یکصد و بیست و دو نمره اشیاء و صورت فوق با اطلاع ما امضاءکنندگان ذیل صحیح است. رضاقلی - معین السلطنه - حسن خان - یحیی خان - عباس پاشا - سلیمان.

موزه خانوادگی مرحوم سردار: بعضی اشیاء سفالی که در اواجیق به دست آمده بود و بعضی طلاآلات خیلی قدیمی از قبیل خنجر، شمشیر، زره و کلاهخود و چهار آئینه و کلاهخود امیرعبدالباقی خان شیبانی فرمانده قوای جنگی ایران در نبرد چالدران و مجسمه شتری که در کوههای ماکو پیدا شده بود.

در زمان حکومت سردار «اسون هدن» سیاح سوئدی از ماکو بازدید و چنین اظهارنظر کرده است:

در ارتفاعات ماکو یعنی کوه آرات یا کوه نوح در نقطه ای توقف کرده و به مطالعه پرداختم که سه پایه دوربین من هر پایه اش روی خاک یک کشور قرار داشت. یک پایه روی خاک ایران، پایه دیگر روی خاک ترکیه و پایه سوم روی خاک کشور شوروی نهاده شده بود و این تنها نقطه مرزی جهان است که سه پایه عکاسی بدین شکل روی خاک سه کشور نصب می شود.

فوت سردار

در مورد فوت مرحوم اقبال السلطنه سردار ماکو مطالب گوناگونی نوشته شده:

مرحوم سلیمان بهبودی در کتاب خاطرات ص ۲۵

«... و چون به خلع سلاح عشایر دست زدند رؤسای عشایر از این وضع ناراضی

شدند و برای جلوگیری از خلع سلاح به دست عده‌ای از وکلا پول خرج می‌کردند ولی نتیجه نمی‌گرفتند به مرور عشایر آذربایجان در وهله اول به دست امیر لشکر عبدالله خان طهماسب به کلی خلع سلاح و رؤسای آنها همه اعدام شدند. از جمله اقبال السلطنه ماکوئی بود که خیلی اهمیت داشت و به دار آویخته شد؟!»

طبق نوشته مرحوم مستوفی

«اقبال السلطنه به سکه قلبی به درود زندگی گفت».

یحیی دولت آبادی

«طهماسبی به اقبال السلطنه حمله کرده او را دستگیر می‌سازد و بالاخره اعدامش کرده دارائی او را ضبط می‌کند».

مرحوم مخبر السلطنه هدایت تحت عنوان تسخیر ماکو و چهریق

«طهماسبی حاکم آذربایجان موفق شد اقبال السلطنه را که اجدادی در ماکو ریشه بسته‌اند از طایفه شکاک به دوستی فریب داده به تبریز آورد. باید دانست طبق اظهارات همسر سردار آنالی خانم و فرزندانش، سردار ماکو نه اعدام شد نه به دار آویخته شد و نه سکه قلبی کرد بلکه در زندان مسموم گردید.

مشروطه و ماکو

با کمال تأسف کار نامه مردم ماکو در انقلاب مشروطیت توسط مورخان و محققان سیاه قلمداد شده است! در صورتی که حقیقت غیر از این است، تاریخ‌نویسان، بدون توجه به فتودالیزم و استبداد حکمرانان آن شهر قضاوت غیر منصفانه کرده‌اند، مردم عادی ماکو به مناسبت نزدیکی به روسیه و قفقاز و عثمانی و مسافرت‌های مکرر مردم به آن صفحات زودتر از اهالی سایر نواحی ایران با مظاهر تمدن جدید اروپائی و افکار آزادیخواهی و حکومت دموکراسی آشنائی پیدا کرده و آمادگی بیشتری برای برانداختن حکومت استبدادی و فتودالیزم داشتند و در این راه از کوشش و جنبش خودداری نکرده حتی با اتحاد و اتفاق و تشکیل انجمن ولایتی موفق به تبعید حاکم وقت یعنی سردار نیز شدند، منتهی حمایت روسیه تزاری و محمدعلی شاه قاجار و ایادی او از حاکم ماکو و اطرافیان او مجاهدت مجاهدین آن سامان را نقش بر آب کرده و قربانی زیادی از مردم گرفت. به این ترتیب حاکم و اطرافیان او بودند که به اشاره محمدعلی شاه مبادرت به قلع و قمع آزادیخواهان ماکو و حتی خوی و لشگرکشی به تبریز کردند. مردانی چون حاج‌علی اکبر پناهی و مهدی هاشم و حاج‌شیخ احمد و آقایان حاج میرباقر موسوی و میررضی موسوی ماکوئی و قره جیب در راه مشروطه پیشقدم بوده در تشویق مردم و تنویر افکار آنان زحمات زیادی کشیدند ولی سردار با تمام قدرت از افتتاح انجمن جلوگیری کرد مردم آزادیخواه ماکو از انجمن ایالتی تبریز استمداد نمودند، انجمن نیز آقای میرزا جواد

ناطق^۱ را جهت ملاقات با سران آزادی شهر و اقبال السلطنه مأمور نمود. ناطق با سردار ملاقات کرده و در خصوص همراهی او با مشروطه طلبان مذاکرات مفصلی به عمل آورد ولی سردار جواب داد: «اینجا مرز سه دولت است و من مسئول امنیت و آرامش این ناحیه می باشم اگر انجمن تشکیل شود و مردم عامی قیام کنند رشته امور از هم می گسلد» ولی ناطق موفق شد با کمک مردم انجمن را تشکیل و مشهد هاشم به ریاست انجمن انتخاب گردید، از بدشأنسی مشروطه خواهان خواهرزاده سردار عزت اله خان سالار مکرم و خان دیگری به نام نصرت اله خان خود را طرفدار آزادی خواهان قلمداد نموده؟! و با انجمن همکاری کردند و با تشکیل انجمن و قیام عمومی سردار مجبور به مهاجرت گردیده مقیم تفلیس شده و منتظر حوادث ماند.

پس از تشکیل انجمن شور و حرارت مشروطه خواهی به دهات نیز سرایت کرد و حتی تعدادی از اکراد نیز مدعی آزادیخواهی شدند و تلگرافات زیادی از طرف مردم شهر و روستاها به انجمن ایالتی مخابره و آمادگی خود را برای حمایت از مشروطه و همکاری اطلاع دادند به عنوان نمونه یکی از تلگرافها را که در روزنامه انجمن تبریز چاپ شده است در اینجا اشاره می کنم:

«الحمد لله حاله خوی و سلماس و محال ماکو خیلی منظم و عموم اهالی ماکو مشروطه طلب و درخت قوی استبداد را که عبارت از اقبال السلطنه و سایر مخالفین و خوانین اواجیق باشد از بیخ و بُن کنده اند و الان به قرار چند هزار تفنگچی از ماکو و اواجیق و اطراف مسلح می باشند که هرکسی بر علیه مشروطه حرفی بزند ریشه او را از روی زمین قطع نمایند و جناب عزت الله خان بیرق مشروطه را برافراشته عموم اهالی ماکو که عبارت از هزار و پانصد قریه و دهات است؟! و اکراد و عشایر جلالی و غیره عموماً اتحاد و اتفاق نموده و آقای عزت الله خان از اعلی و ادنی و رئیس و مرئوس هرکس را سه بار به کلام الله مجید الهی قسم داده است اول اینکه قسم یاد کرده اند به خود سالار خیانت ننمایند دوم اینکه با جان و مال در راه مشروطه و پیشرفت و انتشار

۱- در مورد مأموریت آقای ناطق به ماکو به کتاب دو سند از انقلاب مشروطه ایران تألیف میرزا عبدالامیر شیخ الاسلام از صفحه ۲۰ تا ۷۷ به کوشش صدری افشار.

عدل ساعی و جاهد بوده آنی غفلت نکنند سوم آنکه قسم خورده‌اند که ملت هم به یکدیگر خیانت ننمایند و در حفظ و حراست مال و جان یکدیگر کوتاهی نکنند تا حال ملت ماکو خواه عجم خواه اکراد و عشایر این امنیت و آسودگی و راحت را ندیده بودند. به جناب آقای شیخ سلیم سلام برسانید بگوئید هرگاه مستبدین بخواهند خدای نکرده این مشروطه را برهم زده و میان ملت نفاق اندازند اول باید تمام اهالی و مشروطه طلبان ماکو را به قتل رسانده بعد از آن به مقصود نائل شوند و الا اهل ماکو تا نفس آخرین در پیشرفت این امر مقدس حاضر و نخواهند گذاشت که ظالمین اعمال منحوسه خود را دوباره به گردن ملت بار کنند اینها همه از انفاس قدسیه میرزا جواد و همت بلند سالار مکرّم بود که مثل ماکو جایی به این زودی الحمدلله ترقی کرده و پی به حقوق بردند»^۱.

پس از مهاجرت سردار به تفلیس شهرستان ماکو بدون حکمران ماند. نماینده ماکو در تبریز و نمایندگان انجمن شهر از تلگرافخانه خوی (ماکو فاقد اداره پست و تلگراف بود) درخواست کردند که عزت‌الله خان به حکومت ماکو انتخاب شود ولی والی تبریز نظام‌الملک به درخواست آنان ترتیب اثر نداد. مردم ماکو و انجمن شهر بتدریج پی بردند که همکاری و همیاری آقایان عزت‌الله خان و نصرت‌الله خان با آزادیخواهان بخاطر تأمین منافع شخصی و تصفیه حساب با سردار ماکو است لذا انجمن آن دو را کنار گذاشته و مستقلاً رشته امور را به دست گرفتند. آقایان نیز ساکت ننشسته بنای مخالفت با انجمن را گذاشتند و از کرده خود نادم گشته مخفیانه با سردار تماس گرفته او را تشویق به مراجعت کردند. در همین زمان مظفرالدین شاه فوت کرد و محمدعلی میرزا به جای او پادشاه شد و ظاهراً خود را طرفدار مشروطه نشان داد ولی در باطن با طرفداران استبداد از جمله سردار ماکو تماس و آنان را به مخالفت با مشروطه خواهان تشویق کرد. سردار ماکو با توجه به اقدامات محمدعلی شاه و ارتباط با نماینده عزت‌الله خان در ماه جمادی‌الاولی سال ۱۳۲۵ هـ ق (۱۲۸۵ هـ ش) از طرف کوه آرات به میان ایل جلالی وارد و با مساعدت

۱- نقل از تاریخ مشروطه ایران به قلم کسروی، ص ۲۴۹.

آنان به شهر ماکو دست یافته^۱ مشروطه خواهان را قلع و قمع و انجمن را تعطیل نمود. به افراد ایل جلالی فرصت داد تا در شهر و روستاها از کشتار و تاراج مضایقه ننمودند. خبرنگار روزنامه کاسبی که در باکو به زبان روسی منتشر می شد اخبار وحشتناک ماکو را در آن روزنامه منعکس کرده و روزنامه حیل المتین در تهران اخبار کاسبی را ترجمه و به چاپ رسانیده طبق گزارش خبرنگار روزنامه کاسبی:

«قتل و غارت دهات ماکو واقعاً وحشتناک است، مردان را دونیم کرده اند، پستان زنان را بریده اند، اطفال را به رودخانه زنگمار انداخته غرق کرده اند. هرکس نام انجمن را به زبان می آورد زبانش را می برند».

مردم ستم دیده ماکو ناگزیر مراتب را از خوی به انجمن ایالتی گزارش و تقاضای کمک کردند، انجمن نیز همان روز نمایندگان آذربایجان را در تهران به تلگرافخانه خواسته جریان کشت و کشتار و غارت ماکو را به اطلاع آنان رسانیده تقاضای اقدام فوری نمودند. نمایندگان جز دلسوزی در مجلس، مکاتبه با اتابک کاری نتوانستند انجام دهند چه دربار آشکارا مبارزه با مشروطه را شروع کرده بود. انجمن ایالتی تبریز موضوع را بطور جدی تعقیب کرده تلگراف زیر را برای اتابک مخابره کردند:

«توسط وکلای محترم آذربایجان حضرت اشرف اتابک اعظم ملت آذربایجان بی پرده اظهار عرض می دارند و صدق مقال این است که از روز ورود حضرت اشرف اطراف آذربایجان بلکه تمام نقاط ایران دچار انواع مصائب شده است ظهور این عوامل با آن امیدواریها که به کفایت حضرت اشرف داشته اند مخالف است بلکه کم کم داعی بعضی شبهات از رأی عامه ملت شده است لذا در مقام خیرخواهی عرض می کنیم که جهت اطمینان ملت باید فوری عزل اقبال السلطنه را از پیشگاه همایونی بخواهید که موجب سکون هیجان ملت شود و تلگراف خوی را هم از نظر مبارک بگذرانید و ملاحظه فرمایند که کدام حس می تواند راضی به این فجایع شود. نتایج توقف ۱۴ ساله

۱- سردار به خانه ابدال آقا رئیس ایل جلالی وارد شد، ابدال آمادگی نشان نداد، همسر ابدال دو کمر فشنگ بسته تفنگ برداشته به شوهرش گفت بی غیرت پسر تیمورپاشا به خانه تو آمده درخواست کمک می کند شما ساکت هستید. زن به سردار گفت نگران نباشید تمام زنان ایل مسلح گشته همراه شما حرکت خواهند کرد به این ترتیب ابدال آقا آماده کمک شد. نقل از ص ۱۴۲.

حضرت اشرف در ممالک متمدنه نباید موجب این قسم ظهورات غیر منتظره باشد. فوری عزل اقبال السلطنه را با تأمین مأمور ملت پرست و کافی از شخص حضرت اشرف متمنی است»^۱.

در ماکو هر روز اخبار ناگوار و دهشتناکی به تبریز فرستاده می شد ولی آه و ناله مردم ماکو سودی نداشت و از تمام اقدامات و مخایره تلگرافات بیش از این نتیجه به دست نیامد که گفتند با دولت گفتگو می شود و اقدام خواهد شده اتابک به عنوان فورمالیته به تلگراف انجمن ایالتی پاسخ داد. نظام الملک را مأمور تحقیق حوادث غم انگیز ماکو کرد. خبر کشت و کشتار ماکو در اغلب شهرهای کشور منتشر شد و کم و بیش عکس العملهایی نشان داده شد مثلاً مردم اصفهان به انجمن شهر رفته و مقاله روزنامه بلدی و تلگراف انجمن ایالتی تبریز در مورد جنایت مستبدین در شهر ماکو را قرائت کردند که مردم آزادیخواه اصفهان فریاد برآوردند که جان فدای همچو اشخاص غیور و وطن پرست باد. روز پنجشنبه اول جمادی الاول مجلس فاتحه خوانی در چهلستون منعقد کردند. بازار اصفهان تعطیل شد و بازارها را سیاه گرفتند حضرات ذاکرین در بالای منبر حادثه دلخراش ماکو را تشریح کردند. غوغائی پیا شد که نه زبان را یارای سخن گفتن و نه قلم را قدرت نوشتن بود. خلاصه جماعتی شعار می دادند.

ما بنده خدائیم مشروطه را فدائیم

مردم در مسجد از دیدن جماعت شعاردهنده بی اختیار زار زار گریستند و عده ای سینه زنان با الحان فصیح گفتند:

کشتند ز اسلام چو در قلعه ماکو ای شاه نجف شیر خدا صاحب ماکو

تمام این دلسوزیها و همدردیها فقط جنبه شعاری داشت و از لحاظ عملی کوچکترین سودی برای مردم ماکو نداشت ولی مردم ماکو محبت و همکاری مردم شهرها مخصوصاً اصفهان را فراموش نکرده اند. نظام الملک بر اثر تلگراف اتابک اجلال الملک را بعنوان نماینده دولت بهمراهی آقائی شجاع الملک از بازرگانان مشروطه خواه تبریز

۱- نقل از تاریخ مشروطه ایران تألیف کسروی ص ۳۶۶.

بعنوان نماینده انجمن ایالتی به ماکو فرستاد تا با سردار ماکو مذاکره نمایند و جلو اجحاف و کشت و کشتار را بگیرند ولی بدون اخذ نتیجه مراجعت کردند باز معلوم شد تمام این دستورها صحنه سازی می باشد، انتشار تلگراف اتابک به اقبال السلطنه چگونگی امر را روشن ساخت. این است متن تلگراف:

«جناب جلالتماب امیرالامراء العظام اقبال السلطنه زید مجده»

«تلگراف شما را از بابت بعضی مفسدین (منظور آزادیخواهان است) رسید از مراتب اظهاریه کاملاً اطلاع حاصل گردید اولاً می دانید که خدمات شما همیشه منظور نظر بوده است و کمال محبت را به شما داشته ایم از حرکات وحشیانه این ها نهایت تعجب را حاصل کردم با جلال الملک تأکیدات لازم شده و به حکومت که ملاحظه این نکات را نموده اقدامات خودشان را تغییر بدهند و ترتیبی پیشنهاد کنند که آسایش خاطر شما فراهم شود. حضرت مستطاب اشرف افخم والا شاهزاده اکرم سرکار فرمانفرما دام اقباله به فرمان فرمائی و سرداری کل آذربایجان برقرار شده همین دو روزه حرکت خواهند کرد دستورالعمل در این باب به ایشان داده شده است، استعداد، قشون هم به قدر لزوم فرستاده می شود انشاء الله بعد از ایشان رفع بعضی اتفاقات به کلی خواهد شد و برخی احوالات به کلی موقوف می شود و شما نباید از اینگونه اتفاقات مأیوس شوید و اظهارات مأیوسانه ننمائید. البته دولت در اصلاح امورات شما اقدامات خواهد کرد از هر جهت آسوده شده باید در آن سرحد با کمال غیرت و دلگرمی مشغول خدمت باشید.^۱»

اتابک

تلگراف فوق الذکر با کوشش مجاهدان خوی در تلگرافخانه آن شهر بدست آمد و انتشار متن آن در ماکو و خوی مخصوصاً تبریز باعث نافرمانی آشکار شد و فرمانفرما را سخت نگران کرد. لذا ناگزیر از تشکیل جلسه نمایندگان انجمن ایالتی شد و تصمیم داشت انجمن را وادار از حمایت از اتابک نماید که ناگهان فراش تلگرافخانه وارد جلسه شد تلگراف را به دست اسپهانی داد معلوم گردید اتابک به دست عباس آقا صراف تبریزی

۱- نقل از صفحه ۴۸۲ تاریخ مشروطه تألیف کسروی سال ۱۳۳۷، انتشارات امیرکبیر.

کشته شده است. و بهر حال این تلگراف نشان داد که سخت‌گیری و خونریزی سردار و کردان تحت امر او، همه به تحریک و دستور دربار محمدعلی شاه صورت گرفته و با وجود اصرار نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی دربار از عزل و برکناری اقبال السلطنه خودداری و او را در حکمرانی ابقا کرد سردار هم با توجه به حمایت و پشتیبانی دربار و به خاطر حفظ منافع شخصی و خانوادگی و یا به قول خودش حساسیت مرزی منطقه آن هم مابین دولتین روس و عثمانی بدون ترس و وا همه بنای تاخت و تاز در دهات ماکو حتی خوی را گذاشته و در سال ۱۳۲۶ ه‍.ق پس از آنکه محمدعلی شاه مجلس را به توپ بست و نمایندگان آن و سایر آزادیخواهان را دستگیر کرده عده‌ای را زندانی، بعضی را تبعید و چند نفری را اعدام کرد و نیروی استبداد به تهران هم مستولی گردید. آزادیخواهان در همه جا تضعیف و طرفداران استبداد جان تازه‌ای گرفتند عامل استبداد نه تنها در ماکو و دهات آن بلکه در خوی نیز مستقر گردید. عزت‌الله‌خان معروف به حکومت آن شهر تعیین گردید مشارالیه مرحومین آقایان مشهد هاشم رئیس انجمن ماکو و شیخ احمد^۱ عضو انجمن شهر ماکو را که به نحوی پناهنده شده بودند دستگیر و به ماکو اعزام کرد ولی دستور داد که در بین راه آنان را بکشند مأموران نیز به دستور او در نزدیکی قریه سگنلو هردو را کشتند و مرحوم میررضی موسوی ماکوئی را که مأمور بردن پیام انجمن شهر ماکو به تبریز بود در قره ضیاءالدین از پشت با تیر شهید کردند. عزت‌الله‌خان^۲ به فرماندهی سپاهی انتخاب شد که مأمور سرکوبی آزادیخواهان تبریز گردید سپاه او پس از ورود به حومه تبریز قریه ساوالان را تصرف کرد عده از مشروطه‌خواهان آن ده را کشته و بقیه را به اسارت گرفتند ولی روز بعد به علت عقب‌نشینی عین‌الدوله سپاه سردار نیز از آزادیخواهان تبریز شکست سختی خورده^۳

۱- حاج میرزا احمد ماکوئی از اعضای انجمن ماکو بود او روحانی بود پس از مراجعت سردار از قفقاز او را به خوی تبعید کردند شیخ احمد در خوی به طور منزوی زندگی می‌کرد و با کسی معاشرت نمی‌کرد شایع بود که او از اعضای انجمن س‍.ری مجاهدین بوده که اعضاء آن حکم قتل مستبدین را تصویب می‌کردند. و دفتر مجلس س‍.ری خوی در خانه او پیدا شده که حاوی مصوبات انجمن س‍.ری بوده است حاج شیخ احمد و حاج شیخ هاشم را که به ماکو فرستادند طبق دستور عزت‌الله‌خان در گردنه حمزیه تیرزده جسدهای آنان را در دره انداختند.

۲- در مورد عزت‌الله‌خان و پایان کار او در صفحات آینده توضیحات کافی داده خواهد شد.

۳- جمعه نوزدهم شهریور ۱۲۸۸ برابر چهاردهم شعبان ۱۳۲۶ ه‍.ق روز جنگ با سپاه ماکو بود.

مراجعت نمودند^۱ با توضیحات مختصری که در صفحات قبل اشاره کردم، معلوم شد دشمن مشروطه و آزادیخواهان استبداد حکومت وقت و خوانین ماکو بود و الا مردم ماکو بیشتر از اغلب شهرهای ایران در راه مشروطیت قربانی دادند و به علت بُعد مسافت و عدم راه ارتباطی حتی اداره پست و تلگراف و حساسیت مرزی و عدم دسترسی به اسلحه و حمایت نکردن انجمن ایالتی تبریز و نمایندگان آذربایجان در مجلس شورای ملی به طور جدی از پیش نبردند. حتی پس از خلع محمدعلی شاه و استقرار حکومت قانون باز هم سردار و خانواده او کماکان در حکومت باقی بودند.

شهر ماکو از لحاظ انتخاب نماینده مجلس سنا تابع استان بود استان چهارم در هر دوره دارای دو سناتور (انتخابی و انتصابی) بودند سناتور انتخابی از طرف مردم تمام شهرستانهای تابع استان انتخاب می‌گردید.

۱- نقل از تاریخ مشروطه ایران تألیف کسروی، ص ۷۱۳.

اسامی نمایندگان مجلسین سنا و شورای ملی شهرستان ماکو قبل از انقلاب و
نمایندگان مجلس شورای اسلامی شهرستان ماکو

مجلس سنا دوره	انتصابی آقایان	انتخابی آقایان	افتتاح	اختتام	ملاحظات
اول	ساعد مراغه	جواد امامی خوئی	۲۰ بهمن ۱۳۲۸	۲۸ آبان ۱۳۳۲	آقای ساعد شغل دولتی قبول کرد
دوم	تیمسار سپهبد جهانبانی	ساعد مراغه‌ای	۲۷ اسفند ۱۳۳۲	۱۲۵ اسفند ۱۳۳۸	بجای او آقای سید مهدی فرخ تعیین گردید
سه ساله دوم	"	دکتر جمال افشار			
سوم	"	—	۳ فروردین ۱۳۳۹	۱۹ اردیبهشت ۱۳۴۰	
چهارم	ساعد مراغه‌ای محمد	سپهبد کریم وراثت‌ام	۱۴ مهر ۱۳۴۲	۱۲ مهر ماه ۱۳۴۶	
پنجم	"	"	۱۴ مهر ۱۳۴۶	۹ شهریور ۱۳۵۰	مرگ ساعد در ۵۲/۸/۱۴ اعلام گردید
ششم	"	"	۹ شهریور ۱۳۵۰	۱۶ شهریور ۱۳۵۴	در ۵۵/۶/۲۶ مرحوم شد و آقای اردلان
هفتم	دکتر بیتا		۱۷ شهریور ۱۳۵۴	انحلال در ۲۲ بهمن ۱۳۵۷	امان الله بجایش تعیین گردید.

مجلس شورای ملی

دوره	آقایان	افتتاح	اختتام	ملاحظات
نادوره ۵	کرسی ماکو منتظر ماند	—	—	
دوره ۵	جواد امامی خونی - باقرخان عظیمی نظم الملک	بهمن ۱۳۰۲ هـ ش م. ۱۹۲۴	۲۲ بهمن ۱۳۰۴	نفر دوم در ماه ۷ سال ۱۳۰۴ شغل دولتی قبول کرد
دوره ۶	جواد امامی خونی - ابوالقاسم خان رجانی	تیر ۱۳۰۵	۱۲ مرداد ۱۳۰۷	
دوره ۷	حمدالله بیات ماکو - عبدالحسین دیبا ناظم الدوله	۱۴ مهر ۱۳۰۷	۲۴ آبان ۱۳۰۹	
دوره ۸	" "	۲۴ آذر ۱۳۰۹	۲۴ دی ۱۳۱۱	
دوره ۹	حمدالله بیات ماکو - حاج محمدرضا پارسا	۲۴ اسفند ۱۳۱۱	۲۴ فروردین ۱۳۱۴	
دوره ۱۰	" "	۱۵ خرداد ۱۳۱۴	۲۲ خرداد ۱۳۱۶	
دوره ۱۱	" "	۲۰ شهریور ۱۳۱۶	۲۷ شهریور ۱۳۱۸	
دوره ۱۲	کامل خان ماکو - حاج محمدرضا پارسا	۳ آبان ۱۳۲۰	۱۹ آبان ۱۳۲۰	
دوره ۱۳	" "	۲۲ آبان ۱۳۲۲	اول آذر ۱۳۲۲	
دوره ۱۴	جمال امامی خونی - عباس پاشا تیموری	۶ اسفند ۱۳۲۲	۲۱ اسفند ۱۳۲۴	
دوره ۱۵	نورالدین امامی خونی - کامل خان ماکو	۲۵ تیر ۱۳۲۶	۶ مرداد ۱۳۲۸	
دوره ۱۶	نورالدین امامی خونی - میرمجید موسوی	۲۰ بهمن ۱۳۲۸	۲۹ بهمن ۱۳۳۰	
دوره ۱۷	پارسا اصغر - میرمجید موسوی	۲۷ اردیبهشت ۱۳۳۱	۲۸ آبان ۱۳۳۲	
دوره ۱۸	نورالدین امامی خونی - احمد بیات ماکو	۲۷ اسفند ۱۳۳۲	۲۶ فروردین ۱۳۳۵	
دوره ۱۹	نورالدین امامی خونی - شجاع الدین بیات ماکو	۱۰ خرداد ۱۳۳۵	۲۹ خرداد ۱۳۳۹	
دوره ۲۰	میراسدالله موسوی ماکونی	مرداد ماه ۱۳۳۹	در مردادماه ۱۳۴۰ منحل شد	
تابستانی	"			
دوره ۲۰	"	۱۲ اسفند ۱۳۳۹		
زمستانی	"			
دوره ۲۱	"	۱۴ مهر ۱۳۴۲	۲۳ مهر ۱۳۴۶	
دوره ۲۲	"	۱۴ مهر ۱۳۴۶	۹ شهریور ۱۳۵۰	
دوره ۲۳	"	۹ شهریور ۱۳۵۰	۱۶ شهریور ۱۳۵۴	
دوره ۲۴	"	۱۴ شهریور ۱۳۵۴	۲۲ بهمن ۱۳۵۷	
		منحل شد		

- ۱- تا دوره بیستم شهرستانهای خوی، ماکو و سلماس، دو نفر نماینده انتخاب میکردند.
- ۲- مدت نمایندگی تا ۱۳۱۹ دو سال بود و از آن تاریخ به بعد چهار سال شد.

نمایندگان مجلس شوراس اسلامی

دوره انقلاب اسلامی

آقایان	دوره
حجازی فر - هاشم	دوره اول
حجتی - عزیز	دوره دوم
رحیم نژاد - بخشعلی	دوره سوم
عباسپور - محمد	دوره چهارم
احمدی - احمد	دوره پنجم

در مورد مشروطه و عکس العمل ماکو و ماکوئیها دو نکته نیز حائز اهمیت و محتاج تحقیق بیشتر است:

- ۱- علت عدم طرفداری سردار و جماعتی از مردم ماکو از انقلاب مشروطیت برای این بود که تصور می کردند مجاهدین در ماکو و خوی همگی از قفقاز آمده و عامل روسیه بودند در بین آنان عناصر ارمنی و گرجی فراوان بود منظور روسها این بود که بوسیله آنان راه ورود به آذربایجان را آماده نمایند. اطلاعات دست اول وسیله خویشان سردار در نخجوان و ایروان به او می رسید لذا بر ضد مجاهدین قیام کرد و به منظور خویش ناثل شد و راه ورود روسیه را بستند.
- ۲- طبق روایت اطرافیان سردار و علت لشگرکشی به تبریز به منظور جنگ با آزادیخواهان نبود بلکه با روسها و ایادی آنان بود؟!



جلسه اقبال السلطنه سردار ماکو با کنسول روس در مورد خروج ارتش شکست خورده تزار از طریق راه آهن ماکو به روسیه.

چون سربازان روس ارومیه، سلماس، خوی را غارت و به اموال ناموس مردم تجاوز کرده بودند لذا سردار به این شرط اجازه داد که در طول مسیر راه سربازی پیاده نشود و الا همگی قتل عام خواهند شد و با گماردن تعداد زیادی تفنگچی امنیت جان و مال ناموس مردم ماکو و اطراف را تامین کرد.

عزت‌الله‌خان سالار مکرم و پایان کار او

عزت‌الله‌خان خواهرزاده سردار ماکو فرزند امان‌الله‌خان که در اوایل انقلاب مشروطیت خود را طرفدار آزادیخواهان نشان داد و با کمک نصرت‌الله‌خان فرزند دوم امیرامجد سردار ماکو را مجبور به فرار به تفلیس کردند و چون حکمرانی ماکو برای عزت‌الله‌خان که از طرف انجمن ماکو پیشنهاد شده بود با مخالفت والی آذربایجان نظام‌الملک روبرو گردید. ماهیت خود را نشان داد و به مخالفین مشروطه خواهان پیوست و سایل ورود سردار را به ماکو فراهم و از طرف او به ریاست اردوئی انتخاب گردید که برای قلع و قمع آزادیخواهان به تبریز لشکر کشید و شکست سختی خورد. باری سالار مکرم بعد از مراجعت از اردوی خوی بیکار بود و تعدادی تفنگچی با لباس یکسان برای خود تشکیل داده بود که دسته موزیک مخصوصی آنان را همراهی می نمود از آنجائی که نگهداری اینها و محل سکونت او یعنی قلعه جوق هزینه گزافی داشت لذا سواران خود را برای غارت دهات متعلق به سایر خوانین می فرستاد و اعتنائی هم به سردار ماکو نمی کرد. شایع کردند که عزت‌الله‌خان به ده خود قراکلیسا رفته و با ارامنه‌ای که از عثمانی خود سرانه و بدون اجازه دولت آمده در آنجا سکونت اختیار کرده بودند تباری کرده تا وحشیانه کلیه خوانین ماکو را قتل عام نمایند. بر اثر مزاحمت‌های مکرر او و غارت دهات و این نوع شایعات خوانین به سردار مراجعه و کسب تکلیف خواستند. اقبال‌اسلطنه ریش

سفیدان قوم را مأموریت داد تا با اندرز و نصیحت عزت‌الله‌خان را وادار نمایند دست از حرکات خود بردارد و متعهد شوند هر مبلغی احتیاج پیدا کرد از سردار دریافت نماید ولی عزت‌الله‌خان زیربار نرفت و قرار شد در مجلسی طرفین دلایل خود را بیان نمایند در آن جلسه خوانین از ترس تمام گفته‌های او را پذیرفتند و موافقت کردند مجلس آشتی‌کنانی تشکیل دهند تا صلح نمایند و آقای خدادادخان پسر بزرگ حاج حیدرخان امیرتومان را که فعلاً مقیم ماکو بود به‌عنوان قاضی بی طرف انتخاب نمودند. جلسه تشکیل شد خدادادخان برای آوردن قرآن از جلسه خارج شد تا قرآن را بیاورد همگی سوگند بخورند و متحد شوند حمدالله‌خان سالار یکدست او را گرفت و پسر مصطفی‌پاشاخان با دست دیگرش دست داد. بقیه خوانین هفت تیرها را بیرون آورده سینه و مغز او را هدف قرار دادند و او را کشتند.

جریان چون به اطلاع سردار رسید بالای سر جنازه خواهرزاده حاضر شده گریه کرد و اجازه دفن داد و اطرافیان هم به سردار تسلیت گفتند؟! بدین ترتیب مزاحمی از بین رفت. همکار عزت‌الله‌خان در جریان مشروطیت نصرت‌الله‌خان بود! او جوان رشید و شجاع و خودخواه بود. شبی از باغچه جوق به طرف شهر روان بود که در قراکری (پل سپاه) غفلتاً تیر خورد و کشته شد بعضی‌ها گفتند کردها تیراندازی کردند و برخی عقیده داشتند مزاحم بود لذا بر اثر تحریک کشته شد. این بود پایان کار عزت‌الله‌خان و نصرت‌الله‌خان.

آثار باستانی شهرستان ماکو

در مورد آثار تاریخی شهرستان ماکو تحقیقات زیادی انجام نشده است. به نظر می‌رسد با توجه به موقعیت خاص ماکو از لحاظ نظامی و سیاسی از جهت داشتن آثار تاریخی باید بسیار غنی باشد. تعدادی از آثار ابنیه تاریخی شهرستان ماکو را که بعضی از آنها مطالعه و ثبت شده است فهرست وار به آنها اشاره می‌شود.

ردیف	نام آثار و ابنیه تاریخی	محل	وضع فعلی و سابقه تاریخی
۱	کنیسای ^۱ طاطاوس	ده قره کلیسا بخش سیه چشمه	طی شماره ۴۰۵ در تاریخ ۱۳۳۴/۱۱/۱۱ ثبت شده است.
۲	تپه ماقبل تاریخ خلیل آباد	۳۰۰ متری شوط	طی شماره ۴۲۸ در تاریخ ۱۳۲۴/۲/۲۴ ثبت شده است مربوط به هزار اول قبل از میلاد
۳	کلیسای عظیم سنت استیاسن	دره شام ارسکنار	معروف به قزل ونگ یا معبد دانیال (مطالعه نشده است)
۴	معبد سنگی	ده شندی دشت زنگنه	در دل سنگ دو باب اطاق کنده شده است احتمالاً مربوط به دوره اورارتوها است.

۱- قره کلیسا به قلم آندرانیک هویان، مجله بررسی‌های تاریخی ماکو سال ۱۳۴۶ نشریه ستاد بزرگ ارتشیاران و نشریه انجمن آثار ملی آذربایجان شرقی تألیف آقای اسمعیل دیباج و بناهای تاریخی و باستانی ایران تنظیم و نگارش آقای نصرت‌الله مشکوتی.

ردیف	نام آثار و ابنیه تاریخی	محل	وضع فعلی و سابقه تاریخی
۵	برج و بارو و کتیبه در ساری قیه	صخره ماکو	مربوط به زمان شاه عباس دوم است
۶	خرابه‌های تعدادی کلیساهای ارمنی	دهات مختلف	مطالعه نشده است
۷	آثار تاریخی شهر دامبات یا به قول سکنه اطراف مخصوصاً خاورزمین ایل سکان		در سال ۱۳۴۶ از طرف باستانشناسان ایرانی مطالعه شده است
۸	خرابه‌های قدیمی گزلو	ده مخند	مطالعه نشده است
۹	آثار دیوار و خرابه‌های	ده باغچه جوق	مطالعه نشده است
۱۰	آثار و علائم منقوش در سنگ	ده قزلجه قلعه دهستان قره فوبون	مطالعه نشده است
۱۱	دالانها و غارهای زیرزمین	اطراف آراوات	مطالعه نشده است
۱۲	شهر روسا یا قلعه جم‌خور ^۱	ده بسطام چای‌پارا	توسط باستانشناسان آلمانی از ۱۹۶۹ تا سپتامبر ۱۹۷۰ مطالعه شده است.
۱۳	اطاق سنگی	ده چیرکندی چای‌پارا	شخصاً کشف کرده‌ام
۱۴	گورستان پیراحمد کندی	از دهات اواجیق	در ۵۲ کیلومتری جنوبغربی ماکو واقع شده طبق نظر باستانشناسان مربوط به دوره ساسانی است.
۱۵	پل بشکوز (۵ دهنه) ^۲	نزدیک شهر ماکو	دارای خطوط ارمنی است
۱۶	خرابه‌های سه گوشه	ده قزل داغ	مطالعه نشده است

۱- گزارشهای باستانشناسی ایران ترجمه آقای سروش حبیبی از صفحه ۴ تا ۱۶۵، ۱۳۴۵ چاپخانه وزارت فرهنگ و هنر.

۲- این پل در زمان احداث آن ۲ کیلومتر از شهر ماکو فاصله داشته و از آثار اسقف زاکاریا و برادرانش است از این پل فقط دهنه بزرگ میانی و سه دهنه کوچک باقی مانده در ابتدا ۷ دهنه بوده روی پل کتیبه‌ای به خط ارمنی به تاریخ ۱۳۱۸-۱۳۲۸ هجری وجود دارد که اطلاعاتی در مورد خانواده زاکاریا می‌دهد نام دو برادر او به اسامی مانگاسار و سانسار و اسم زوجه‌اش به نام تامسی یا تامتی نوشته شده است قسمتهایی از این پل و کلیسای طاطاوس در زلزله شدید ۱۳۱۹ هجری ویران شد.

ردیف	نام آثار و ابنیه تاریخی	محل	وضع فعلی و سابقه تاریخی
۱۷	طاق سنگی	ده دلیک داش	مطالعه نشده است. احتمالاً مربوط به دوره اورارتوها است.
۱۸	کلیسای قدیم روز روز	ده بارون	مربوط به قرن ۱۳ و ۱۴ میلادی
۱۹	دیری از آن فرقه دمینکن	در پای کوه قیه	شهر مطالعه نشده است
۲۰	کلیسائی در مرکز شهر ماکو	کولوک (خاکستر)	در حال حاضر در زیر خاکستر مدفون است. مقابل منزل آقای بداقی در سفرنامه کلاویخو در مورد این کلیسا اشاره شده است
۲۱	طاق سنگی ^۱	ده سنگر	
۲۲	کلیسای مریم‌نه‌نه	در شمال شهر ماکو	در دامنه ساری قیه غاری است معروف به مریم‌نه‌نه، در داخل غار علامت صلیب و نوشته‌هایی به خط ارمنی وجود دارد. مریم‌نه‌نه زیارتگاه ارامنه عیسوی است ولی مردم مسلمان ماکو نیز مریم‌نه‌نه را مقدس می‌دانند.



قزل داغ از دهستان ساری سوباسار از بخش پلدشت ماکو خرابه‌های ساختمانی سه‌گوشه

۱- در سال ۱۳۷۰ بیست قطعه اشیاء عتیقه که بطور غیرمجاز از تپه تاریخی سنگر پنج کیلومتری جنوب‌غربی ماکو بدست آمده بود خوشبختانه توقیف شد، این اشیاء شامل ۷ حلقه النگوی فلزی با نقش مار، میله فلزی منقوش به پرنده، چهار حلقه النگوی فلزی ساده و تکه‌هایی از فلزات منقش به سر شیر است.



پلی در سه کیلومتری شرق ماکو



کلیسای طاطاوس



کلیسای طاطاوس (قره کلیسا) در فاصله ۱۵ کیلومتری شمال خاوری سیه چشمه
از توابع شهر ماکو واقع شده



کتیبه‌هایی به خط ارمنی بر دیواره پلی در سه کیلومتری شرق ماکو



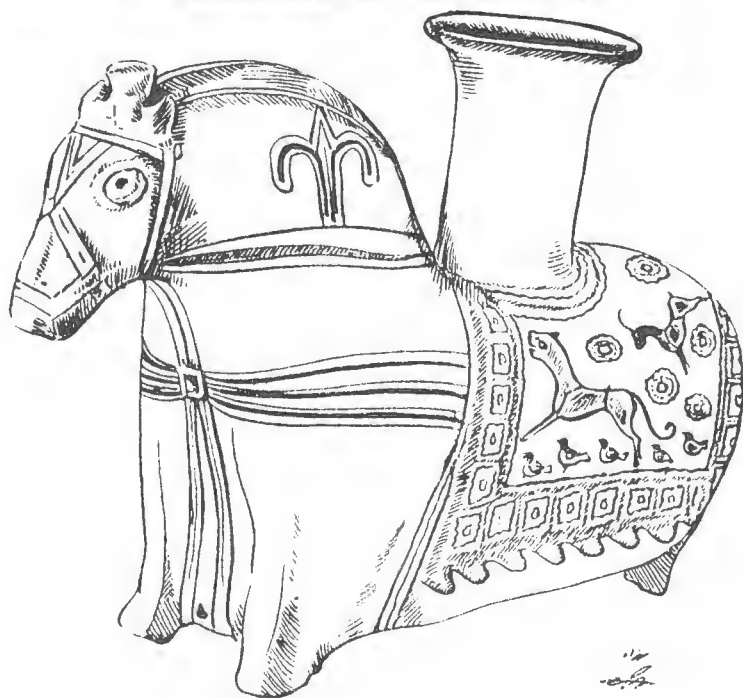
پلکان سنگی یک دژ اورارتویی در نزدیکی ماکو
(قریه سنگر که در بین مردم معروف به ایوان فرهاد نامیده می‌شود)

توضیحاتی در مورد سایر آثار

۱- مجسمه سفالی اسب: در سال ۱۹۰۴ م. در ناحیه ماکو ظرفی به شکل یک اسب پیدا شد که پاهای آن شکسته بود این ظرف از گل پخته و به رنگ زرد مایل به قهوه‌ای بود و نقوش آن نیز به رنگ زرد بود روی گردن اسب تزئینات زین و برگ دیده می‌شد. بر روی دهانه آن یک گل سه پر نقش شده بود. روی پشت گردن حیوان ظرفی قرار داده شده بود و اطراف آن روپوش اسب به صورت نمدی با نقوش متعدد و با نهایت دقت مجسم شده بود. موضوع نقش روپوش مجلس شکاری است که اسبی به دنبال گوزنی روان است و پرندگان در میان گللهائی که به صورت مصنوعی نقش شده در پروازند این ظرف از یک سو به هنر هیتی و از طرف دیگر شبیه ظروف مکشوف در شوش است

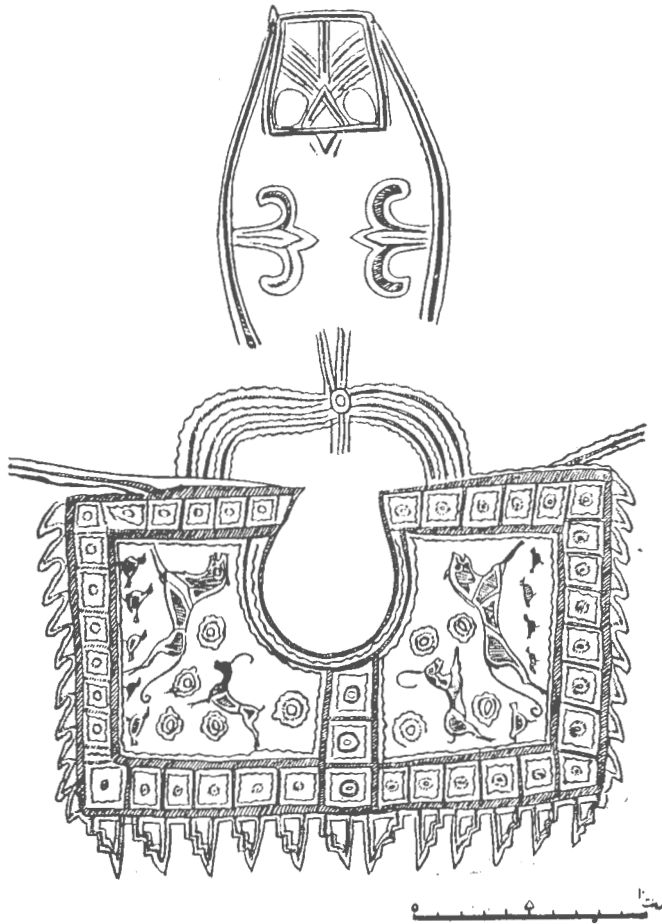


۱- عکس مجسمه
کوچک سفالی اسب
مکشوف در ماکو
مربوط به هزاره روم
قبل از میلاد



۲- نقاشی مجسمه مزبور از استاد حسین بهزاد

متعلق به هزاره دوم قبل از میلاد است.^۱



نقش فرش از جنس نمد و دهان و سینه بند که روی مجسمه سفالی اسب مکشوف
در ماکو نموده شده است (ترسیم استاد حسین بهزاد)

۱- مجسمه اسب سفالی به طول ۳۰ و ارتفاع ۲۰ سانتیمتر و پهنای ۱۱/۵ سانتیمتر بوده (جلد ۳ گزارشهای باستانشناسی در شماره های ۱ و ۲ جلد ۱۱ مجله Artibus Asiae ۱۹۴۸ م. درباره مجسمه سفالی اسب فوق الذکر شرح جامعی نگاشته ضمناً متذکر شده است که با توجه به نقش زین بر روی مجسمه مزبور به خوبی مشهور می گردد که طرز نقشه بندی و طرح فرشها از زمان بسیار قدیم مشخص و معلوم شده است. در طول مدت چند هزار سال تنها تغییر و تبدلات تدریجی پیدا کرده است.



ریتون (ظرف حیوانی شکل) یافته شده در نزدیک ماکو به گمانی متعلق به سده ۸ ق.م ریتون یافته شده در شوش که شباهت زیادی به ریتون ماکو دارد. ریتون های یافته شده در املش و کلاردشت نیز تا حدودی به این ریتون ها شباهت دارند ص ۳۲ و ۳۳ و ۹۷ هنر ایران در دوره هخامنشی.

۲- ریتون: اثر جالب دیگر پیدا شده «ریتون Rhyton» جام فلزی یا باستانی که به شکل شاخ حیوان بوده و در آن شراب می نوشیده اند» زیبایی جام به شکل سر اسب است. این جام از گل بسیار ظریفی ساخته شده، لعاب روی آن به رنگ پشم شتر است، روی آن نقش زین و برگ است که با دقت نشان داده شده است این ریتون مربوط به اواخر قرن هشتم پیش از میلاد است.^۱

۳- زره و بازوبند و کلاهخود میرعبدالباقی خان شیبانی: از سرداران معروف سپاه شاه اسمعیل در نبرد چالدران:

«این سردار نامی در میدان نبرد چالدران زخمی می شود برای اینکه به دست دشمن اسیر نگردد به طرف دره رودخانه زنگمار حرکت و در غاری دراز می کشد و جان به جان آفرین تسلیم می کند، مورخین عثمانی با شرح و توضیحات مدعی بودند فرمانده ارتش ایران اسیر شد و به کشور عثمانی برده شده ۱۹ و این را افتخاری برای ینی چریهای سلطان سلیم یاوز می دانستند تا اینکه در سال ۱۲۹۷ هـ ق یا ^{۱۳۰۰ هـ ش} یعنی پس از ۴۲۰ سال اصرار شکارچی ماکوئی در تعقیب آهوی زخمی که به وسیله او زخمی شده بود، مشت عثمانی را باز و دروغ آنان را فاش ساخت چه آهوی زخمی وارد همان غاری شده بود که عبدالباقی خان برای جلوگیری از اسارت خود به آن غار پناه برده بود. شکارچی به دنبال آهو وارد غار می شود و با اسکلت و کلاهخود، زره، بازوبند سردار نامی ایران روبرو می شود قسمتهائی از زره و بازوبند و کلاه که با خاک اصطکاک داشته پوسیده بود ولی بقیه سالم مانده بود که نام و کنیه سردار مخصوصاً در بازوبند نقش بسته بود، طبق دستور سردار جسد با احترام دفن و لوازم به کاخ باغچه جوق منتقل گردید که پس از دستگیری و فوت سردار ماکو اموال و خزاین و موزه وی مصادره و به وسیله تیمسار عبدالله خان طهماسبی به تهران منتقل گردید».

۴- مجسمه شتری: در کوههای ماکو پیدا شده بود به وسیله طهماسبی به تهران منتقل گردید.

۱ - نظری به تاریخ آذربایجان تألیف مرحوم دکتر مشکور، ص ۶۶ و ۶۷.



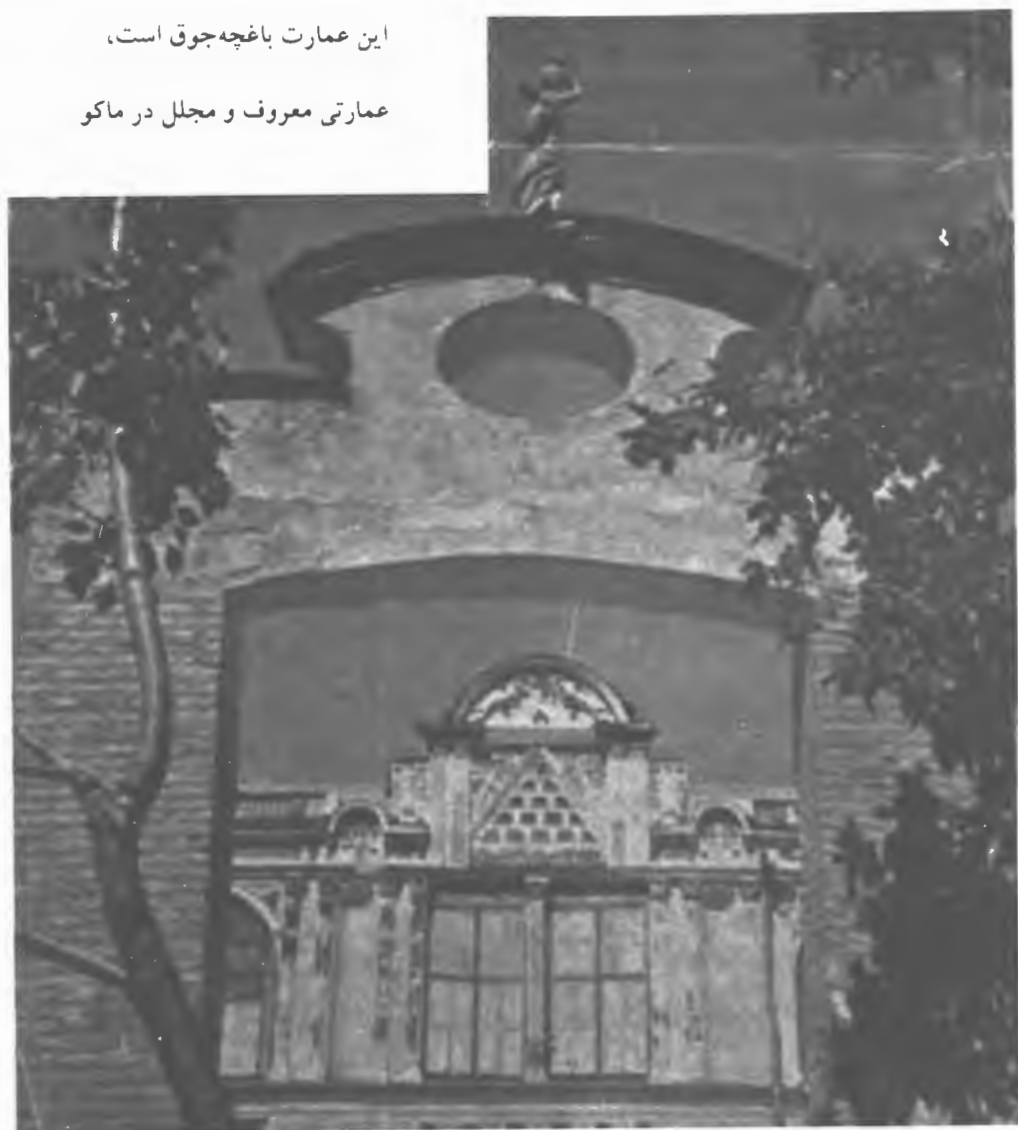
نمایی از عمارت کلاه‌فرنگی

۵- بنای باشکوه کلاه فرنگی: این عمارت متعلق به نعمت‌الله خان صدیق‌الدوله یا ایلخانی است که در دوره قاجار ساخته شده و در دو طبقه در بیش از ۲۲۵ مترمربع زیربناست. نمای بیرونی بنا به شکل هشت ضلعی و تأسیسات درونی آن به شکل صلیب احداث شده بیست ستون چوبی در دوردیف و در دو طبقه با تزئینات گچ‌بری ماهرانه در فرم و طرح‌های گل‌به، آئینه کاری، نقاشی‌های رنگ روغنی و پنجره‌های ارسی با نقوش مختلف هندسی، زیبایی خاصی به این عمارت بخشیده است. عمارت کلاه‌فرنگی در تملک هلال‌احمر ماکو است.

۶- کاخ باغچه‌جوق^۱: در شش کیلومتری ماکو ساختمانی است به نام باغچه‌جوق که ساختمان آن در زمان تیمورپاشا خان شروع و در زمان حکومت فرزندش مرتضی قلی‌خان اقبال‌السلطنه به اتمام رسیده و محل سکونت ییلاقی آن مرحوم بود (جوق در زبان ارمنی یعنی ده) در ساختمان کاخ معماران ایرانی و مهندسان روسی و اروپائی به اتفاق کار کرده‌اند و هیئت کاخ از تلفیق معماری شرق و غرب حالت جالبی یافته است گچ‌بری ساختمان توسط اساتید ایرانی و نقاشی سقف‌ها وسیله استادان خوئی انجام پذیرفت عمارت یک پارچه بنفش است، درهای بیرونی طرح قدیم است، آئینه کاری و گچ‌بری ساختمان در سطح عالی است، در بالای عمارت دورتادور گلدانها و مجسمه‌ها که اغلب جای گل و چراغ است، پایه ستونها و گلدانها از سنگ ماکو است و خوب حجاری کرده‌اند و اینهمه گویای این حقیقت است که ماکو شهر تازه به دوران رسیده‌ای نیست و در ماکو از دیرباز هنرشناسان زندگی می‌کرده‌اند. اولین گرامافونی که به ایران وارد شده در این عمارت به چشم می‌خورد که طول بوق آن ۶۰ سانتیمتر و ارتفاع پایه‌اش بیش از یک متر است، پرده‌های زربفت، مبلهای بی نظیر، تخت خوابهای متعدد با تشکهای پر قو، کاغذ دیوارها و رنگ آمیزی سالنها و نقاشی سقف اطاقها، ظروف چینی اعلا و لوسترهای کریستال، فضای حیاط با گلکاری و درختان میوه و اشجار زیتنی و حوض‌های وسیع بازدیدکنندگان را به یاد کاخهای افسانه‌ای می‌اندازد و به‌طور کلی

۱- قصر باغچه‌جوق طی شماره ۱۷۳۹ در فهرست آثار ملی ایران به ثبت رسیده است و در حال حاضر این کاخ تبدیل به موزه شده است.

این عمارت باغچه‌جوق است،
عمارتی معروف و مجلل در ماکو



استیل ساختمان و تزئینات داخلی و اشیاء قیمتی آن از آثار گرانبهای آذربایجان غربی و شرقی به شمار می آید و همه ساله عده بسیاری از جهانگردان خارجی و مسافران داخلی از آن بازدید می کنند^۱ اثاثیه و لوازمی که برای بازدید عموم در معرض نمایش قرار داده شده عبارتند از:

- ۱- انواع مبل ها و صندلهای لوکس از جنس چوبهای قیمتی با رویه های مخملی و انواع نقوش کنده کاری شده ساخت کشورهای فرانسه، اتریش، لهستان، بلژیک
- ۲- آینه های قدی سنگی با قابهای طلائی رنگ یا مشکی و منبت کاری شده
- ۳- پرده های رنگین اطلسی، پشمی زری
- ۴- پاراوان های سه تکه در استیل طلائی با تزئینات رنگی و گل و بوته ساخت کشور فرانسه

- ۵- دستشویی متحرک لگن دار از چینی اعلا ساخت روسیه تزاری
- ۶- کمدهای جالباسی از چوب گردو و آئینه دار
- ۷- لوسترهای برنزی ۱۸ شاخه ساخت فرانسه در دو طرح
- ۸- تختخواب دو نفره از چوب گردو، منبت کاری شده با روکش اطلسی ساخت اتریش.

این کاخ در نیم قرن اخیر محل پذیرائی شاهان، رجال طراز اول ایران در قبل از انقلاب اسلامی بوده.

ظرافت اهمیت و موقعیت آن و عدم توجه وراث مرحوم سردار باعث شد که در سال ۱۳۴۵ وزارت فرهنگ و هنر وقت کاخ را از وراث به مبلغ سی میلیون ریال خریداری و پس از اجرای طرح نوسازی و تعمیرات اساسی تبدیل به موزه نماید، که مورد بازدید مسافران داخلی و خارجی است.

در پایان بخش آثار باستانی، مسئولین امر و جوانان ماکو را متوجه راهرو یا تونل زیر کوه قیه (نزدیک مسجدی که زمانی زندان باب بوده) محل خورشیدبلاغی می کنیم. در

۱- اقتباس از آثار تاریخی آذربایجان غربی نشریه اطلاعات شماره ۱۳ فروردین ۱۳۵۲، تهیه شده بوسیله آقای علاءالدین تکش.

نمایی از کاخ باغچه چوق



اینجا راهرو مصنوعی در گذشته ایجاد شده که تنها یک نفر میتواند عبور نماید و ارتفاعش حداقل ۱۹۰ سانتیمتر است و آب داخل تا میچ پا است. من شخصاً از این راهرو سنگی بازدید کرده‌ام در اطراف راهرو آثار حفاری و دوده چراغ کاملاً دیده میشود من با چند نفر از اعضا انجمن شهر ماکو پیش رفتیم در صدوپنجاه متری راهرو نشست کرده و مسدود شده بود شخصاً عقیده دارم این راهرو کار اوراتوها است و اقدام در شناخت آن بعهده اداره محترم میراث فرهنگی استان می باشد.



منظره‌هایی از شهر ماکو



منظره‌ای از شهر ماکو



منظره شهر ماکو از
جهت شرق



نمازخانه، شهر، خلیه در کوهساران نقره . . .

شعراء و نویسندگان شهرستان ماکو

شهرستان ماکو از لحاظ شعر و شاعری بسیار فقیر است از شعراء معروف این شهرستان می توان از اشخاص نامبرده در زیر نام برد.

۱- مرحوم اسمعیل یلدا: یلدا در سال ۱۲۵۵ هجری در ماکو متولد و در سال ۱۳۱۳ هجری وفات یافته است دیوانی دارد فارسی و ترکی این بیت او به ترکی مشهور است.

یلداکجه سی بردور ایلده بیراولور پیدا

بیلسم بونجه آیدور آیدا ایکی یلداوار

یلدا واژه سریانی است و به معنی میلاد عربی است در اصطلاح علم نجوم آخرین شب پائیز یا اولین شب زمستان است که طولانی ترین شبها در تمام سال است (از دانشمندان آذربایجان مرحوم تربیت ص ۴۰۳، مطبوعه مجلس ۱۳۱۴).

نمونه ای از اشعار فارسی مرحوم یلدائی

لعبت سیمین تن نسرین بدن	گشته یکی شمع در این انجمن
رخ به صفا ماه شب چارده	سرخ لب، همچو عقیق یمن
ناف و بر و سینه ندانی که چیست	پنبه نداف به تل سمن

قطره چیده به گل از مشگ ناب	خال سیه فام به وجه حسن
وه که خداوند به تقلید آن	خوب فرستاده ز سلوی و من
سُندس و استبری و زعبقری	پیکر و بر پربه پرند و پرن
هیچ بدین قامت سر و سهی	حُور نباشد به بهشت عدن
گیوی سیماب در او بیخته	غیغب سیمینش به چاه ذقن
گوش و بناگوس بر و دوش او	لؤلؤ رخشنده گل نسترن
نرگس فتانش کشیده دو صد	خنجر مژگان زپی قتل من
پیش گل چهره او خاردان	انچه شگفته است به باغ و چمن
ای گل رعنا تو به یلدا خوشی	گر چه بود خوب شکر بالبن

۲- عباس پناهی ماکوئی: عباس در سال ۱۲۸۱ هـ ش (۱۹۰۲ م.) در شهر ماکو متولد شد دوران کودکی خود را در ماکو گذراند و در سال ۱۲۸۷ هـ ش برای تحصیل عازم خوی شد پدر او مرحوم حاج علی اکبر که از تجار روشن فکر ماکو بود و از علاقه مندان به مطالعه و ادبیات به شمار می رفت و در انقلاب مشروطیت از آزادیخواهان به نام و عضو انجمن ولایتی بود. عباس که فرزند ارشد پدر بود مانند او به ادبیات گرایش پیدا کرد و در مسافرتها تجارتی پدر به اسلامبول و شهرهای قفقاز به همراه او بود. در این سفرها بود که استعداد ادبی او به صورت شگفت انگیزی شکوفا شد. عباس پناهی در ۱۵ سالگی تحت تأثیر اشعار شاعر کلاسیک آذربایجانی علی اکبر صابر قرار گرفت و نخستین شعرش را سرود او که از سال ۱۹۲۳ م. (۱۳۰۱ هـ ش) در قفقاز (باکو) به سر می برد، نخستین اثرش را در روزنامه اندیشه نو (ینگه فیکیر) چاپ تفلیس به زبان ترکی آذربایجانی منتشر کرد و در سال ۱۳۰۲ هـ ش (۱۹۲۳ م.) شعری تحت عنوان (الفبای نو ترکی) سرود. چندی نگذشت که به نوشتن نثر همت گماشت. در سال ۱۳۰۴ هـ ش مقاله او به نام «پریشان» در مسابقه برنده شد و پایه دوم را به دست آورد.

عباس پناهی پس از فوت پدرش در سال ۱۳۰۷ هـ ش (۱۹۲۸ م.) به ماکو برگشت و تا سال ۱۳۱۵ شمسی در ایران زندگی کرد و در سال ۱۳۱۵ شمسی به شوروی سابق مهاجرت کرده در باکو سکونت اختیار کرد. داستانها و سرگذشتها و رمانها و آثار ادبی

چندی نوشت و به عضویت انجمن نویسندگان درآمد. و داستانهای مانند چوپانهای اسرارآمیز، عاشقان زیبا، مجموعه شبهای تبریز و مبارزان و حماسه ستارخان در باکو منتشر کرد. حماسه ستارخان از مهمترین آثار هنری و ادبی پناهی ماکوئی است که در مورد مشروطیت ایران و رهبر توانای مشروطه یعنی ستارخان قهرمان و همراهان او است. حماسه ستارخان به قلم عباس پناهی ماکوئی در سال ۱۳۳۷ هجری در باکو و در سال ۱۳۴۲ هجری در مسکو منتشر گردیده است.^۱ حماسه ستارخان به قلم توانای مترجم معروف آقای کیخسرو کشاورزی به زبان شیرین فارسی ترجمه و منتشر شده است. عباس پناهی ماکوئی شاعر و نویسنده توانای ماکو روز ۷ مهر ماه ۱۳۵۰ شمسی (۲۹ سپتامبر ۱۹۷۱ م.) پس از یک بیماری طولانی در شهر باکو درگذشت.^۲

از مرحوم حاج علی اکبر پناهی پدر مرحوم عباس پناهی داستانی نقل می شود که بسیار جالب است: «پس از خروج سردار ماکو از شهر و زندانی شدن او در تبریز یک نفر حاکم نظامی بنام سرهنگ علامیر معین السلطنه مأمور ماکو شد. حاکم نظامی بنای سخت گیری را گذاشت و اسباب ناراحتی جمعی از مردم شهر را فراهم ساخت. مردم پیش حاج علی اکبر عضو سابق انجمن ولایتی آمده از او خواستند مراتب را به اطلاع والی نظامی آذربایجان یعنی طهماسبی برساند. او طبق تقاضای مردم شکایت نامه بالا بلندی نوشته با قاصدی حضور طهماسبی فرستاد والی عین نامه را برای بررسی و اخذ جواب به معین السلطنه ارسال کرد.

چندی بعد عبدالله خان طهماسبی جهت رسیدگی به امور مرزی وارد ماکو شد. رجال و بزرگان شهر حضور والی شرفیاب شدند ولی حاجی پناهی به ملاقات او نرفت از آنجائی که صراحت و صداقت حاجی موزد توجه طهماسبی بود او را احضار کرد و علت نیامدنش را سؤال کرد. حاجی گفت من از سرهنگ علامیر شکایت کردم شما نامه مرا حضور او فرستادید فهمیدیم شما با هم مالا (شریک) هستید؟! »

۱- حماسه ستارخان را دانشمندی از ترکی آذربایجانی به روسی ترجمه کرد و بنگاه مطبوعاتی پیساتل در سال ۱۹۷۲ م آنرا با تیراژ صد هزار نسخه و چاپ و منتشر کرده است.

۲- استناد، از کتاب حماسه ستارخان تألیف عباس پناهی ماکوئی ۱۳۵۹، از انتشارات امیرکبیر.

۳- تائب: حاجی خداوردی متولد چورس در تاریخ ۱۲۰۱ در همانجا به رحمت ایزدی پیوسته است دیوانش مرکب از پارسی و ترکی بوده تاریخهای بسیار مناسب منظوم ساخته او است.

در دل ما غم خوبان وطنی ساخته‌اند	خوش مکانیست دراوانجمنی ساخته‌اند
در ره عشق دل و دین شده تاراج از آنک	چشم جادوی ترا راهزنی ساخته‌اند
کرده است آنکه چنین طبع ترا عهدشکن	متحمل به جفا همچو منی ساخته‌اند
گل تائب بسرشتند ز درد غم عشق	به بلا و به عنا ممتحنی ساخته‌اند

(نقل از دانشمندان آذربایجان ص ۸۴)

۴- میررضا و خشوری: میررضا و خشوری فرزند مرحوم میررضی و نواده مرحوم حاج سیداحمد موسوی ماکوئی است که در پنجم اسفند ماه ۱۲۸۴ هـ متولد و در ۲۴ آبانماه ۱۳۵۰ هـ در تبریز دار فانی را وداع گفت مرحوم و خشوری پس از اتمام تحصیلات در ماکو و خوی به سمت شهردار ماکو انتخاب و دست به اصلاحاتی در عمران و آبادی شهر زد چند سال بعد وارد خدمت آموزش و پرورش گردید سالیانتمادی در ماکو و شبستر به تدریس مشغول بود تا اینکه به افتخار بازنشستگی نائل و شهر تبریز را برای سکونت انتخاب کرد از آن مرحوم چهار پسر و سه دختر باقی مانده مرحوم میررضا و خشوری قلم شیوا و طبع لطیف داشت. اشعار زیادی سروده که در بین آنها منظومه داش ماکو که از حیدر بابای شهریار شاعر شهیر آذربایجان الهام گرفته بسیار معروف است که بدین ترتیب شروع می شود:

ای داش ماکو زنگمار ین جوشاندا	دره لَژْدَن سئُلر آشیب داشاندا
شیرعلی خان کهر آتی قوشاندا	دسته دسته قزلار دورب با خالار
تلرینه رَحَلِی گولزتا خالار	...

۱

۵- یغیشه چارنتس: یغیشه سلیمانیان متخلص به چارنتس شاعر، نویسنده، مترجم

۱- تمام قسمتهای شعر داش ماکو در کتاب خاطره لر آقای میرعلی موسوی چاپ شده است. (تبریز - مؤسسه انتشارات یاران ۱۳۷۰)

در ماه مارس ۱۲۷۶ هـ.ش متولد شد و در نوجوانی با پدرش به شهر ماکو مهاجرت و در آن شهر زندگی کرد و از آن زمان^{۱۸۹۷ م} علاقه سرشاری به ایران و ادبیات فارسی و شهر ماکو پیدا کرد. او نویسندگی را در دوران تحصیل شروع کرد و در اندک مدتی مورد توجه صاحب‌نظران ارمنی قرار گرفت و با دعوت آغبالیان وزیر جمهوری ارمنستان شغلی در وزارتخانه او قبول کرد پس از اتمام دانشکده ادبیات مسکو به سرپرستی دارالایام ایروان انتخاب و مشغول خدمت شد.

چارتس در سالهای ۲۵-۱۹۲۴ از کشورهای ترکیه، ایتالیا، فرانسه، آلمان دیدن کرد و در بازگشت انجمن ادبی «نوامبر» را بنیان نهاد و به علت آزادگی روحی که داشت به تدریج از نظام کمونیستی روی گردانید و به انتقاد و مخالفت با مقامات پرداخت و سرانجام به اتهام ملی‌گرایی به ندامتگاه فرستاده شد و در آنجا بود که در سال ۱۹۳۷ م. جان خود را بر اثر شکنجه از دست داد از آثار ارزنده این شاعر نابغه ارمنی ماکوئی تعدادی به چاپ رسیده جمهوری ارمنستان پس از متلاشی شدن اتحاد جماهیر شوروی به پاس خدمات او به شعر و ادب ارمنی جایزه‌ای به نام چارتس برقرار نموده که همه ساله به بهترین اثر ترجمه‌ای اهداء می‌شود. ضمناً بانوی وطن‌پرستی به محض فوت چارتس کلیه نوشتجات او را در زیر خاک مدفون ساخت و از افتادن آنها به دست عمال کمونیست جلوگیری کرد. در حال حاضر موزه‌ای به نام چارتس در ایروان دایر گردیده که تحت نظر دخترش آناهیتا اداره می‌شود.

۶- میر علی صادق موسوی (حامد ماکوئی): میر علی موسوی از فرهنگیان خوش ذوق و دانشمند شهرستان ماکو است و سالیان متمادی به فرهنگ شهرستان ماکو خدمت کرده است. حامد ماکوئی شاعری است علاقه‌مند به طبیعت و سنن و آداب و مراسم ملی و محلی. او در اشعار خود از کوهها، طبیعت ماکو و آثار تاریخی و اعیاد محلی و ملی و نیز شخصیت‌های شهر خود صحبت می‌کند. مجموعه آثار او تحت عنوان خاطره در سال ۱۳۷۰ در تبریز مؤسسه انتشارات یاران چاپ و مورد استفاده علاقه‌مندان قرار گرفته. حامد دارای خط خوب و آواز دلنشین و موسیقی‌شناس است. از اشعار او ماکو داغلاری بسیار معروف است.

۷- رضا قلی بصیری: رضا قلی در سال ۱۳۱۳ در ماکو از مادر متولد شد و در اولین روز فروردین ماه ۱۳۷۳ به علت تصادف اتومبیلی دارفانی را در شمال وداع گفت. آن مرحوم تحصیلات دبیرستانی را در دبیرستان البرز به اتمام رساند. بصیری طبع لطیف و استعداد زیادی در سرودن اشعار و نویسندگی داشت از او آثار زیادی باقیمانده ولی به چاپ نرسیده است. بصیری در اشعارش از وطن و افتخارات ایران و شخصیت‌های فرهنگی تجلیل می‌کرد تخلص او بهرام بود از قطعات خوبی که سروده است.

می‌توان از آذربایجان بیزیم دیر (آذربایجان مال ما است) و بویوک اوستاد است.

روزنامه در ماکو از روزنامه خبری نبود، فقط یک نفر ماکوئی به نام میرمهدی ماکوئی روزنامه به نام کارگر در شهر خوی به سال ۱۳۳۸ هـ ق منتشر کرده است.

در اینجا جا دارد قطعه شعر زیبایی را که سراینده آن آقای یدالله مفتون شاعر عزیز آذربایجانی است برای مزید اطلاع خوانندگان گرامی بنویسم.

مفتون شاعری است که در سال ۱۳۰۴ از مادر متولد و پس از اتمام تحصیلات ابتدائی خود در مولدش دوره دبیرستان را در تبریز و علوم قضائی را در دانشکده حقوق دانشگاه تهران به پایان رسانیده است.

شهر ویران و متروک	نیمه جان خفته در بستر سنگ
صخره‌ها پیکر خسته اش را	می‌فشارد در آغوش خود تنگ
با همه خاموشی و خمودیش	در دل رهگذر می‌زند چنگ
آه ماکو ملالت نبینم	

خانه‌ها همچو کندوی زنبور	صف به صف رویهم جا گرفته
نور خورشید را چتر خارا	از سر خانه‌ها وا گرفته
آشیانی است ماکو که آنرا	آدم از دست عنقا گرفته
سنگها سرکشیده بر افلاک	

شهر در خواب و مردم خموشند
چهره‌ها زرد و قد‌ها خمیده

کلبه‌ها با دل تنگ و تاریک
پشت بر صخره‌ها آرمیده
کاخها با نمودی غم‌آور
بر ستونهای چوبی لمیده
صورت زنده مرگ این است

سالها می‌رود کاندرین شهر مطربی نغمه سازی نکرده
روزگار است در ماهتابش عاشقی عشقبازی نکرده
دیرگاهی است در پای بیدی کودکی نی نوازی نکرده
حسرت و تشنگی حکمفرما است

رقص آبی به‌فواره‌ای شمعها مرده در شمعدانها
شیشه‌ها خرد و درها شکسته پُرده در مثل بادبانها
آه از این صحنه‌های غم‌انگیز

بر در و سقف دیوار هر کاخ عنکبوت زمان تار بسته
روی آئینه سر سراها گرد اندوه و ماتم نشسته
بر جهان دوستان عبرتی باد این بناهای درهم شکسته
روزگارا تو آموزگاری

یاد باد آنکه هرشب در این شهر محفل عیش بود و عروسی
پایکویان در آن خوبرویان گرجی و ترک و بلغار و روسی
خنده نغمه و بانگ شادی رفته تا گنبد آبنوسی
عالمی داشت شبهای ماکو

یاد باد آنکه سردار ماکو
سرور جمله سروران بود
حیطه قدرت آن سلحشور
از ارومیه تا ایروان بود
شهر ماکو در آن روزگاران
قلعه آذر آبادگان بود
حالیا مدفن آرزوهاست!

(فروردین ۱۳۳۴ هـ ش)

این سروده در سال ۱۳۳۴ سروده شده است. وضع شهر ماکو بعدها مخصوصاً از ۱۳۴۰ به بعد به کلی عوض شد و عمران و آبادی در سطح وسیع شروع گردید.

خانواده‌های به‌نام شهر ماکو

در شهر ماکو غیر از خانواده بیات خانواده‌های دیگری نیز بودند که افراد آن خانواده‌ها در طول زندگی خود خدماتی انجام داده‌اند معروفترین آنها به‌شرح زیر است: پس از انعقاد پیمان شوم ترکمانچای تعدادی از افراد ایرانی مقیم شهرهای باکو، گنجه، نخجوان، ایروان، شکلی زندگی در تحت حکومت تزارها را تحمل نکرده به شهرهای آذربایجان مهاجرت کردند از آن جمله بودند دو پسر خاله به‌اسامی بداق‌بیگ و زمان‌بیگ که از شهر گنجه وارد ماکو شدند. یکی از رجال شهر ماکو به‌نام امام‌قلی خان باتمانقلیچ آنان را مورد حمایت خود قرار داده هر دو را به‌دامادی خود مفتخر ساخت. بداق‌بیگ با دختر امام‌قلی خان به‌نام بیگم خانم و زمان‌بیگ با خواهر او به‌نام مستوره‌بیگم ازدواج کردند.

بداق‌بیگ به‌خدمت سردار تیمورپاشا خان وارد شد از آن مرحوم دو فرزند به‌اسامی محمدعلی آقا و اکبر آقا مدبر باقی ماند. محمدعلی آقا سخت مورد توجه مرتضی قلی خان اقبال‌السلطنه و مورد احترام قاطبه مردم شهر بود. آن مرحوم مردی بود با شخصیت، روشن فکر دارای سه فرزند ذکور به‌اسامی خلیل آقا، نقی آقا، حسین آقا که همگی نام فامیلی بداقی را انتخاب و در امور و مسائل شهر ماکو صاحب نظر بودند. از عموزاده‌های معروف حاج‌بداق‌بیگ آقایان نورالله‌بیگ و باباییگ معروف بودند که فرزندان آنان نام

فامیلی نوری بیات و افتخاری را انتخاب کردند. زمان بیگ تحصیلات نظامی داشت از آن مرحوم سه پسر به نامهای علی بیگ و جبار بیگ و رضاقلی بیگ که در جوانی مرحوم شد باقی ماند که هر دو به کار تجارت مشغول بودند. جبار بیگ فرزندی نداشت. لذا ثروت خود را در اختیار یکی از خوانین ماکو که به امانت و صداقت معروف بود یعنی حاج امین پاشا خان قرار داد و وصیت نمود پس از فوت او پلی بر روی رودخانه زنگمار احداث نماید. در حال حاضر پلی که مرکز شهر را به آن طرف رودخانه ناحیه مقبره وصل می کند با سرمایه مرحوم جبار بیگ ساخته شده است.

علی بیگ صاحب پنج پسر به اسمی حسینقلی بیگ، محمد رحیم خان، ابراهیم خلیل بصیر الممالک، یوسف بیگ، اسمعیل بیگ و دختری به نام خانم لیلا بود. حسینقلی بیگ در کار تجارت بین ماکو و استانبول و ماکو و تفلیس در رفت و آمد بود به این دلیل با افکار آزادیخواهی آشنائی پیدا کرد و در انقلاب مشروطیت در صف آزادیخواهان شهر ماکو قرار گرفت.

محمد رحیم خان در پرورش اسب و شناسائی نژادهای مختلف آن مهارت داشت. ابراهیم خلیل بصیر الممالک در امور مربوط به عشایر ماکو خبره بود. یوسف بیگ آواز دلنشین داشت و به علت آزادیخواهی مدتها به تهران تبعید شد.

خانواده نخجوان

یکی از خانواده های معروف که از ایروان و نخجوان وارد ماکو شد، خانواده نخجوان بود که حاضر به تبعیت از حکومت کمونیستی نبودند از این خانواده دو نفر معروف بودند سرهنگ کلبعلی خان که در جنگ با عشایر شهید شد، سرهنگ داود خان نخجوان که سالیان متمادی در ارتش ایران خدمت کرد. خانواده پیشنمازاده نیز از مهاجرین قفقاز بودند. که در حال حاضر آقایان سرهنگ فراز و علی اصغر پیشنمازاده از آن طایفه هستند.

خانواده امامقلی خان

امامقلی خان باتمانقلیچ صاحب سه پسر به اسمی جهانگیریگ و سهراب بیگ و

رستم‌بیگ بود. رستم‌بیگ در جوانی دعوت حق را لبیک گفت. جهانگیریگ فرزندان متعدد داشت که معروفترین آنها بخشعلی آقا، نوروز علی آقا، عباسعلی آقا، فرضعلی آقا، میرزا حسینعلی است که اکثر نام فامیلی جهانگیری را انتخاب کردند. سهراب‌بیگ صاحب پنج پسر به اسامی فرامرز آقا، میرزا قهرمان، محمد آقا، بهرام آقا، احمد آقا بود که همگی نام فامیلی سهرابی را انتخاب کردند.

خانواده موسوی

موسویها چند تیره هستند: خانواده حاج میرباقر موسوی و خانواده سیدعبدالله موسوی ماکوئی.

خانواده حاج میرباقر: اساساً قره تپه‌ای هستند. مرحوم میرباقر از پیشوایان مشروطه در شهرستان ماکو بود و در این راه صدمات زیادی دید. آن مرحوم دو پسر به اسامی میرمحسن و میرهدایت داشت. مرحوم حجة الاسلام میرمحسن از پیشوایان عالی مقام مذهبی شهرستان ماکو بود که در دوره حکومت متجاسرین به مبارزه شدیدی دست زد. از آن مرحوم چند فرزند باقی ماند به اسامی آیت الله حاج میرعبدالحمید موسوی (پیشنماز مسجد خیابان ژاله تهران) میرعبدالمجید که از قضات خوشنام و فاضل وزارت دادگستری بود و در ادوار شانزده و هفده نماینده خوی، ماکو، سلماس و مرند در مجلس شورای ملی بود دکتر میرعبدالحسین موسوی از کارمندان وارد وزارت کشاورزی و آقابان میرنظیر و میرولی و فرد دیگری از خانواده موسوی به نام آقای میرکاظم موسوی و مرحوم حجة الاسلام میرمحسن براداری داشت به نام میرهدایت که از مردان قابل اعتماد جامعه ماکو بود و در امور خیریه و عمران و آبادانی شهر همواره پیشقدم بوده.

خانواده سیدعبدالله موسوی ماکوئی: مرحوم سیدعبدالله در نبرد هرات در زمان محمد شاه قاجار شرکت داشت و طبق اسناد موجود فداکاری زیاد در محاصره هرات از خود نشان داد و زحمات زیادی را متحمل شد. به طوری که فداکاری آن مرحوم همواره مورد توجه اولیاء امور بود. و خدمات او را پاس می‌نهادند و طبق فرامین صادره مقرری خاصی در مورد او تعیین کرده بودند.

حاجا با استظارا
لجناب عالی و سادات صاحب آقا ریحتم المستمر جمعی
السلامه

لایست ممرات ولایت غمزد دارد جوئی رایه در هر
از

خود نیست کرده بر ما دهب و لازم است مستمر ادو در انجا
مناف

از قرار فرمان هادی سار سار زو کاب زمرش رایه نه
نموده
لایست

ش رایه از ما برنج در سنجبر او خلف حاضر است
السلامه

در جناب کمال اتمام کینه زایه به الیکه
بقر

سید عبدالله فرزندی داشت به نام سیداحمد از تحصیلات او اطلاع درستی در دست نیست ولی طبق روایت ریش سفیدان از معروفترین علمای دینی شهرستان ماکو بود. او فقیه کامل، عارف و اصل، روحانی فاضل و عادل بود. خانه آن مرحوم در حال حاضر نیز زیارتگاه قاطبه مردم ماکو است، مردم یعنی مردان مسن ماکو معجزات و کرامات فراوانی را به آن مرحوم نسبت می دهند. حاج سیداحمد از پذیرفتن هرگونه نذر و نیاز سخت اکراه داشت و زندگی خود را از طریق زراعت اداره می کرد. از آن مرحوم سه پسر به اسامی میرجلال، میرمحمود، سیدحسین باقی ماند که فرزندان مرحوم میرجلال نام فامیلی جلالی و اولاد مرحوم میرمحمود نام فامیلی محمود پور، و خشوری و فرزندان سیدحسین نام فامیلی موسوی ماکوئی را انتخاب کردند.

سیدحسین موسوی ماکوئی بر خلاف پدرش در مسائل سیاسی و اجتماعی دخالت می کرد و طبق فرمانی در سال ۱۳۰۸ هـ.ق او را به لقب خانی مفتخر نمودند. سیدحسین در زمان خود رئیس السادات شهرستان ماکو بود فرزند ارشد سیدحسین به نام میررضی در انقلاب مشروطیت به دست مستبدین شهید شد. فرزند دیگر سیدحسین مرحوم میرطاهر موسوی ماکوئی بوده که از آن مرحوم چهار پسر یک دختر باقی ماند فرزند ارشد مرحوم میرطاهر بنام میراسداله موسوی ماکوئی متجاوز از سی و سه سال در خدمت جوانان ایران در دبیرستان البرز بود و از ۱۳۴۰ تا ۱۳۵۷ خدمات فراوانی در شهرستان ماکو انجام داد.

خانواده قریشی

یکی دیگر از سادات شهر ماکو خانواده قریشی است که می توان از مرحوم میریوسف قریشی نام برد که از فرهنگیان به نام شهرستان ماکو به شمار می رفت و دیگری مرحوم میرفتاح سیدمصطفائی بود که از پیشوایان مذهبی مورد اعتماد مردم شهر ماکو بود. آن مرحوم لیسانسیه دانشکده معقول و منقول و به درجه اجتهاد نیز رسیده بود. از کارهای خوب و عام المنفعه آن مرحوم می توان به مطالب زیر اشاره کرد:

۱- ایجاد مجالس قرائت قرآن و بحث و تشریح آیات شریف قرآن مجید.

- ۲- تقویت حس وطن پرستی و نועدوستی در مردم با بحث های منطقی فراوان.
 - ۳- تعمیرات مسجد جامع شهر ماکو و مساجد حومه.
 - ۴- راهنمایی و کمک مؤثر به طلاب منطقه ماکو جهت تحصیل و تحقیق در امور دینی و مسائل اجتماعی.
 - ۵- افتتاح مسجد بشکوز و تشکیل صندوق تعاونی در مسجد جامع.^۱
- سایر خانواده های مهم و سرشناس و قدیمی شهر ماکو به شرح زیر می باشد:
- ابراهیم زادگان، ابوالحسن زاده، ابراهیم زاده، احمدی، احمدنژاد، ابراهیمی، آیرم اسداللهی، آریا، اسماعیلی، اسکندر زاده، ایاز، اناری، اکبر زاده، اسدی، اکبرپور، اقدمی، اصلانی آبادی، آبسالان، الیاسی، افتخاری، آقازاده، اسحق بیات، الواری، بدافی، بنیادی، پشت کوهی، پناهی، پرکار خوبی، بهبودی، بلیانی، تمدنی، تقی نژاد، تقی پور، تقی زاده، جمالی، جدی، حسن زاده، حسن زادگان، خادمی، درخشانی، دادشخانی، دادش زاده، دهقان، رضاپور، رضایی، ریاحی، رندی، زاهدی، سرمدی، سجادی، سعادت تبریزی، شایگان، شکور زاده، ضیائی، صودی، صفری، صادق زاده، صادقی، صالح زاده، صمدی، طاهری، علی زاده، عباسقلی زاده، غفار زاده، عبدالله زاده، قربانی، عبدالملکی، قجر زاده، قریشی، قربانعلی زاده، فرهنگ، فرج زاده، فروغی، فیروزی، کاتبی، کوهستانی، کاظم زادگان، ماکوئی، مستوفی، محمدزاده، محمدی، مستغنی، مختارزاده، مؤید ماکوئی، ناظم زاده، نصیری، نصرتی، نوبهاری، نقیب السادات، نوری بیات، ولی زاده، وطنی، وفائی، وخشوزی، یزدانی، یلدائی - هاشمی، خانواده های دیگری نیز در ماکو و حومه مصدر خدماتهای فرهنگی و اقتصادی بودند و هستند که لایق تمجید و ستایش می باشند.

۱- نقل از کتاب ماکو و ماکوئیان آقای غلامعلی ابراهیم زادگان، ص ۴۰ و ۴۱ - چاپ افست مصباحی ۱۳۴۲.

ماکو پس از سردار اقبال السلطنه

پس از دستگیری و زندانی شدن سردار در تبریز در ماکو حکومت نظامی برقرار شد و آقای علامیر معین السلطنه به فرمانداری نظامی ماکو انتخاب و مشغول رتق و فتق امور منطقه ماکو گردید. ایستگاه راه آهن ماکو تبدیل به پادگان نظامی شد و بتدریج ادارات دولتی تشکیل گردید تا شهریور ۱۳۲۰ اقدامات عمرانی در شهر و منطقه از قبیل احداث راه شوسه مابین ماکو و خوی و تأسیس مدرسه ابتدائی و سایر ادارات عملی و با قلع و قمع عشایر مخصوصاً یاغیان ایل جلالی امنیت برقرار گردید. در شهریور شوم ۱۳۲۰ ارتش سرخ از طریق پل عربلر (پلدشت) وارد ایران شده به طرف ماکو و سایر شهرهای آذربایجان رهسپار گردیدند ولی در ماکو با مقاومت شدید ارتش و ژاندارمری روبرو شدند. جا دارد از شجاعت کم نظیر سرجوخه حسین فرهاد پور معروف به حسین دُش یاد کنیم که پس از اتمام فشنگهایش دست‌ها را بالا برد ولی دشمنان با نامردی برخلاف مقررات معمولی او را تیرباران کردند و کنسولخانه روس را در ماکو تأسیس و شروع به اعمال نفوذ و دخالت در امور دستگاهها کردند. ولی مأمورین وطن پرست به آسانی زیر بار فرامین آنان نرفتند. معروف است که در مجلس مهمانی که کنسول تشکیل داده بود افسر شجاع و وطن دوستی به نام سروان سرمدی در قبال سخترانی کنسول در حضور افسران شوروی حاضر در سر میز سخترانی مهیجی در مورد ایران می‌کند که با کف

زندهای ممتد حاضرین ایرانی روبرو می شود ولی عناصر بیگانه از جسارت او ناراحت شده دستور کشتن او را می دهند. سرمدی که پس از اتمام مهمانی عازم منزلش بوده از پشت با تیر بیگانه شهید می شود.^۱ عمال شوروی از کشت و کشتار و غارت محصول کشاورزان و آزار مردم مضایقه نکردند تا اینکه ارتش شوروی مجبور به تخلیه ایران شد ماکو از آخرین شهرهایی بود که ارتش شوروی آنجا را تخلیه کرد، هیئت بازرسی مناطق اشغال شده به محض ورود به این شهر مرزی تلگرافی اعلام کرد:

«جناب آقای نخست وزیر ساعت ۷ بعد از ظهر روز سه شنبه ۲۹ اردیبهشت به ماکو وارد، از ارتش سرخ خبری نیست»

ولی بدبختی و ناراحتی مردم تمام نشد چه پس از رد اعتبارنامه سیدجعفرپیشه‌وری در مجلس چهاردهم و توقیف روزنامه‌اش در سوم شهریور ۱۳۲۴ مشارالیه وارد تبریز گردیده و دست به تشکیل فرقه دموکرات آذربایجان زد در ۱۲ شهریور ۱۳۲۴ بیانیه فرقه دموکرات را در ۱۲ قسمت منتشر و به تدریج شعب فرقه را در شهرهای آذربایجان از جمله ماکو تشکیل دادند و پس از فراهم شدن مقدمات کار از طرف متجاسرین حمله به پادگانهای نظامی و پاسگاه‌های ژاندارمری شروع شد و با جلوگیری روسها از اعزام قوا به آذربایجان آنان دست به اشغال شهرهای آن استان زدند و پس از اشغال شهرها اقدام به تشکیل مجلس ملی کردند و روز ۱۲ آذرماه انتخابات را آغاز و در طی ۵ روز آن را تمام کردند و از شهرستان ماکو آقایان مرادعلی تیموری بیات (فرزند سردار ماکو) عبدالحسین احمدی (فرزند حاج شیخ احمد عضو انجمن ولایتی نهضت مشروطه) و ترابی انتخاب شدند. مجلس در جلسه اول جعفرپیشه‌وری را به ریاست دولت داخلی آذربایجان انتخاب کردند. در طی یکسال وضع آذربایجان من جمیع جهات رو به ویرانی گذاشت. حکومت مرکزی پس از تهیه مقدمات در ۲۴ فروردین ۱۳۲۵ (در این تاریخ قزوین از نیروی شوروی تخلیه شده بود) قوایی به قزوین اعزام گردید ولی به زودی به مرکز احضار شد تا اینکه در دوم مهرماه ۱۳۲۵ سرهنگ هاشمی از افسران مبرز ارتش که آذربایجانی بود به فرماندهی منصوب گردید. «ریاست ستادش با افسر وطن پرست و

۱- از کتاب ماکو و ماکوینها تألیف آقای غلامعلی ابراهیم‌زادگان، ص ۳۰.

کاردانی به نام سرهنگ میرحسین وخشوری بود. و چون مذاکرات نتیجه نداد دستور حمله صادر شد و نیرو در ساعت سه و نیم روز اول آذر ماه در میان ابراز احساسات شدید مردم وارد زنجان گردید و روروز ۱۸ آذر عملیات تعرضی در تمام جبهه‌ها شروع شد و ژنرال غلام یحیی دانشیان در جبهه قافلانکوه به نبرد شدیدی مبادرت ورزید ولی ارتش پس از شکست غلام یحیی و اشغال میانه روز ۲۲ آذر به تبریز وارد شدند و ستونی از تبریز جهت نجات مرند جلفا، ماکو، خوی اعزام گردید روز ۲۵ آذر ماه شهر ماکو آزاد و نیروی اعزامی در پادگان محل مستقر شد. باری پس از ایجاد امنیت اقدامات عمرانی شروع گردید که مهمترین آن در شهرستان ماکو احداث شاهراه اصلی تاکستان - بازرگان در اردیبهشت ماه ۱۳۴۲ شروع و در ۱۳۴۷ خورشیدی (به طول ۶۸۴ کیلومتر) به پایان رسید و سد ارس در تاریخ ۱۳۴۶/۲/۲۹ به منظور آبیاری یکصد هزار هکتار از اراضی دشت مغان و تولید متجاوز از ۴۲۰۰۰ کیلووات ساعت برق (سهم ایران ۲۱ هزار کیلووات) شروع گردید و در سال ۱۳۴۹ ساختمان سد تمام و در هفتم تیرماه ۱۳۵۰ افتتاح گردید.

پس از انقلاب اسلامی برنامه‌های عمرانی زیادی در شهر و روستاهای شهرستان ماکو انجام پذیرفته که مهمترین آنها به شرح زیر می‌باشد.

۱- سد ماکو (سد تنگ بارون) این سد در سال ۱۳۶۶ شروع و روز ۲۵ شهریور ۱۳۷۴ به دست ریاست محترم جمهوری اسلامی ایران افتتاح گردید این سد با یکصد و پنجاه میلیون مترمکعب ظرفیت توسط کارشناسان ایرانی احداث شده است سد ماکو با هدف تأمین آب زراعی ۱۸ هزار هکتار از اراضی دشت پلدشت و آب آشامیدنی شهر ماکو کنترل سیلاب‌های فصلی و بهاره بر روی رودخانه زنگمار احداث شده است و در مراحل بعدی خواهد توانست ۴۰ مگاوات ساعت برق نیز تولید کند این سد در ده کیلومتری شهرستان ماکو احداث و دارای ۷۸ متر ارتفاع ۲۱۰ متر طول تاج ۱۰ متر عرض تاج و ۳۵۰ متر عرض تا قاعده است.

۲- ایستگاه پمپاژ آب دشت شیلو، برق‌رسانی به اکثر روستاهای شهرستان ماکو - آبرسانی به دهات از قبیل مجتمع آبرسانی موس و مجتمع آبرسانی قوش، مجتمع

آبرسانی فتاح، مجتمع آبرسانی مرادلو، مجتمع آبرسانی قیرکندی و مجتمع آبرسانی قره‌تپه و احداث مدارس ابتدایی در اکثر روستاها و حمام ضدگنه در مناطق دامپروری و احداث مساجد در اغلب روستاها و خانه بهداشت و احداث دیوار ساحلی در دهاتی که در خطر سیل قرار داشتند و احداث تلفن در اغلب روستاهای شهرستان ماکو و صدها کیلومتر راه روستایی.

تاریخ ماکو در اینجا پایان می‌پذیرد. از درگاه خداوند بزرگ خواستارم که این شهر و سکنه آن را همواره در پناه لطف و محبت و توجهات خویش قرار داده از حوادث تلخ و ناگوار و از بلایای ارضی و سماوی مصون دارد و به‌جوانان با استعداد شهرستان ماکو فرصتی دهد تا این مختصر را با مراجعه به منابع خارجی (بیشتر روسی و ارمنی) نکات تاریک تاریخ ماکو را روشنتر و اطلاعات جدیدی در اختیار علاقه‌مندان قرار دهد. لازم می‌دانم از جناب آقای رئیسی مسئول کتابخانه دانشکده ادبیات دانشگاه تهران و آقایان امیل هاکوپیان (مقیم تبریز) و لئون میناسیان (ساکن جلفای اصفهان) و دختر عزیزم دوشیزه پروانه موسوی ماکوئی که در تهیه این مختصر اینجانب را کمک فرموده‌اند صمیمانه تشکر نمایم. و شکرگزار همه عزیزانی که در این راه یاریم داده‌اند باشم و نیز از دوستان عزیزم استاد ارجمند جناب آقای دکتر آدمیت و جناب آقای سعید دامادی صمیمانه تشکر نمایم که در چاپ این مختصر نهایت مساعدت را به‌ارادتمند کرده‌اند توجه دقیق و رسیدگی کامل ایشان بوده که تاریخ ماکو از طبع خارج و در دسترس خوانندگان عزیز و محترم گذاشته شده است. بار دیگر از صمیم قلب از لطف و محبت و دقت و رسیدگی سروران عزیز بی‌نهایت متشکرم.

تهران خردادماه ۱۳۷۶

منابع

- ۱- آثار تاریخی آذربایجان، تألیف آقای اسمعیل دیباج.
- ۲- احسن التواریخ، تألیف حسن بیک روملو، کلکته ۱۹۳۱، به تصحیح چارلس نارسن سیدن.
- ۳- اطلس تاریخ اسلامی HARRAY-W-HAZARD مشاور انجمن جغرافیایی، ترجمه آقای محمود عرفان.
- ۴- المسالک و الممالک اصطخری، بکوشش آقای ایرج افشار، ۱۳۴۰، بنگاه ترجمه و نشر کتاب، چاپ سوم ۱۹۵۴.
- ۵- اورارتوها، تألیف آقای پیوتروفسکی، ترجمه آقای عنایت‌الله رضا، ۱۳۴۸.
- ۶- ایرانشهر، جلد دوم، نشریه شماره ۲۲ کمیسیون ملی یونسکو در ایران، ۱۳۴۲.
- ۷- ایران و قضیه ایران، تألیف لرد کرزن، ترجمه آقای حمید مازندرانی.
- ۸- تاریخ اجتماعی و اداری دوره قاجاریه، تألیف آقای عبدالله مستوفی.
- ۹- ایران در جنگ جهانی اول، تألیف آقای مورخ‌الدوله سپهر.
- ۱۰- تاریخ ارمنستان، تألیف موسی خورن به اهتمام آقای ابراهیم دهگان.
- ۱۱- تاریخ تبریز، تألیف دکتر محمد مشکور.
- ۱۲- تاریخ ارمنستان، تألیف یارجیان، ترجمه آقای محمد قاضی.

- ۱۳- تاریخ اجتماعی و سیاسی ایران، تألیف استاد سعید نفیسی، جلد ۱ و ۲، تهران ۱۳۴۴.
- ۱۴- تاریخی نو، تألیف جهانگیر میرزا به اهتمام استاد عباس اقبال آشتیانی، ۱۳۲۷.
- ۱۵- تاریخ قراویونلولار، تألیف فاروق سومر، ترجمه دکتر وهاب ولی، مؤسسه مطالعات و تحقیقات فرهنگی، ۱۳۶۹.
- ۱۶- تاریخ افشار، به قلم میرزا رشیدادیب الشعراء به تصحیح و اهتمام آقایان محمود رامیان و پرویز شهریارافشار، تبریز ۱۳۴۶.
- ۱۷- تاریخ ایران تألیف سایکس، ترجمه سیدمحمد فخردائی گیلانی، وزارت فرهنگ تهران ۱۳۳۳.
- ۱۸- تاریخ خوی، تألیف آقای دکتر محمدامین ریاحی، انتشارات توس، ۱۳۷۲.
- ۱۹- تاریخ خوی، تألیف آقای آقاسی، ۱۳۵۰.
- ۲۰- تاریخ مشروطه ایران، جلد ۱ و ۲ تألیف آقای کسروی تبریزی، تهران امیرکبیر ۱۳۳۵.
- ۲۱- تاریخ مغول، تألیف استادعباس اقبال آشتیانی، ۱۳۱۲.
- ۲۲- تاریخ سیاسی و اجتماعی ارامنه، تألیف دکتر الکساندر پادماکرمان، ترجمه آقای گيو آقاسی، ۱۳۵۲.
- ۲۳- تاریخ هیجده ساله آذربایجان، تألیف آقای کسروی تبریزی، ۱۳۴۰.
- ۲۴- ترجمه سیاحتنامه، مسیوژوبر فرانسوی علیقلی اعتمادمقدم تحت عنوان مسافرت در ایران و ارمنستان.
- ۲۵- بناهای تاریخی و اماکن باستانی ایران تنظیم و نگارش آقای نصرت الله شکوتی.
- ۲۶- جغرافیای طبیعی، سیاسی، اقتصادی ایران، سه جلد، تألیف استاد آقای مسعود کیهان. ۱۳۱۰-۱۳۱۱.
- ۲۷- جغرافیای تاریخی ایران، تألیف بارتولد، ترجمه آقای حمزه سردادور، ۱۳۰۸.
- ۲۸- حیات یحیی، جلد ۱ و ۲ تهران، چاپخانه رودکی، ۱۳۶۱.
- ۲۹- خاطرات سیاسی، مهدی فرخ.

- ۳۰- خاطرات و خطرات، تألیف آقای مخبرالسلطنه هدایت، چاپ دوم، تهران ۱۳۴۴.
- ۳۱- دانشمندان آذربایجان، تألیف آقای محمدعلی تربیت، تهران ۱۳۱۴.
- ۳۲- دو سند از انقلاب مشروطه ایران تألیف میرزا عبدالامیر شیخ الاسلام، بکوشش آقای غلامحسین صدری افشار، ۱۳۵۶.
- ۳۳- ذیل تاریخ عالم آرای عباسی، به تصحیح آقای سهیلی خوانساری با سرمایه کتابفروشی اسلامی، ۱۳۱۷.
- ۳۴- رجال آذربایجان در عصر مشروطیت تألیف آقای مهدی مجتهدی
- ۳۵- ذیل جامع التواریخ رشیدی، تألیف حافظ ابرو با مقدمه استاد دکتر خانابایانی، انتشارات انجمن آثار ملی، ۱۳۵۰.
- ۳۶- زندگی طوفانی خاطرات سیدحسن تقی زاده.
- ۳۷- زندگانی نادرشاه افشار، تألیف آقای نورالله لارودی، ۱۳۱۹.
- ۳۸- سفرنامه تاورنیه، ترجمه آقای ابوتراب نوری، ۱۳۳۱ ه.ق.
- ۳۹- سیاحت نامه شاردن، ترجمه آقای محمدعباسی.
- ۴۰- سفرنامه فریزر، ترجمه آقای دکتر منوچهر آذری.
- ۴۱- سفرنامه اوژن فلاندن، ترجمه آقای نورصادقی، ۱۳۲۶.
- ۴۲- سفرنامه کلاویخو، ترجمه آقای مسعود رجب نیا، تهران ۱۳۳۷.
- ۴۳- سی سال رقابت غرب و شوروی در ایران، تألیف ژرژ لیخاتسکی، ترجمه خانم حورا یآوری، انتشارات ابن سینا، ۱۳۵۱.
- ۴۴- سیره جلال الدین منکبرنی، به تصحیح آقای مجتبی مینوی.
- ۴۵- شاه جنگ ایرانیان، تألیف اشتن متر آلمانی، ترجمه آقای ذبیح الله منصوری.
- ۴۶- شهریاران گمنام تألیف آقای کسروی تبریزی، چاپ دوم، (سه بخش در یک جلد) تهران، امیرکبیر ۱۳۳۵.
- ۴۷- گنج شایگان، تألیف آقای جمالزاده، ۱۳۳۵ ه.ق.
- ۴۸- عالم آرای عباسی تألیف اسکندربیک ترکمان، (۲ جلد) تهران، امیرکبیر با مقدمه آقای ایرج افشار، ۱۳۴۰.

- ۴۹- عالم‌آرای صفوی، بکوشش یدالله شکری، انتشارات اطلاعات ۱۳۶۳.
- ۵۰- ماکو و ماکوئیان، تألیف آقای ابراهیم زادگان، ۱۳۴۲.
- ۵۱- ماکو، تألیف آقای حافظ قربانی، چاپ سپهر، ۱۳۵۰.
- ۵۲- ماکو و آثار عتیق آن، تألیف مینورسکی به زبان روسی.
- ۵۳- مجمل‌التواریخ، تألیف ابوالحسن بن محمد امین گلستانه.
- ۵۴- منتظم ناصری، جلد ۱ و ۲، تصحیح دکتر رضوانی، تهران ۱۳۶۷.
- ۵۵- ناسخ‌التواریخ، تألیف آقای سپهر، ۱۳۳۷.
- ۵۶- معرفت‌الارض آذربایجان (فرانسه)، هوبرت.
- ۵۷- یادداشت‌های ژنرال تره‌زل، ترجمه اقبال آشتیانی، از انتشارات شورای نظام، ۱۳۱۰.
- ۵۸- ایرانشهر بر مبنای جغرافیای موسی خورن، تألیف پروفیسور مارکوارت، ترجمه خانم دکتر مریم میراحمدی، انتشارات اطلاعات، تهران ۱۳۷۳.
- ۵۹- یادداشت‌های ملیجک، روزنامه اطلاعات سال ۱۳۵۴.
- ۶۰- شرح حال رجال ایران در قرن ۱۲-۱۳-۱۴ تألیف آقای مهدی بامداد، تهران ۱۳۵۸.
- ۶۱- نام‌های دیه‌ها و شهرهای ایران، تألیف کسروی تبریزی.
- ۶۲- فتوح‌البلدان، ترجمه دکتر آذرنوش، تهران بنیاد فرهنگ ایران، ۱۳۴۶.
- ۶۳- تاریخ خوانین ماکو و انقلاب مشروطه، تألیف آقای حاج نصرت ماکوئی، چاپخانه علمیه قم، ۱۳۷۳ هـ.ق.
- ۶۴- شرفنامه بدلیسی، چاپ ولادیر ولیانوف روزف، ج ۱، ۱۲۷۶ هـ.ق.
- ۶۵- نزهةالقلوب، به کوشش دبیر سیاقی، تهران ۱۳۳۶.
- ۶۶- مجله بررسی‌های تاریخی شماره ۳ و ۴ و ۵ کمیته تاریخ ستاد بزرگ، ۱۳۴۶-۱۳۴۷.
- ۶۷- واپسین جنبش قرون وسطایی در دوران فتودال، تألیف آقای محمد رضا فشاهی، ۱۳۳۶.

فهرست اعلام

ایوادیگ ۵۵	آ
الله وردیخان ۵۵	آرتاسش ۶۴، ۳۲، ۱۵
اولیاء چلبی ۵۶	آلانها ۶۴، ۲۰، ۱۶، ۱۵
اسکندر مقدونی ۶۵	آلارودها ۳۷، ۳۱
ابوسعید تیموری ۷۲	آقامحمدخان ۴۱
الوند میرزا ۷۲	آق قویونلو ۷۲
امیر رستم ۷۴	آنوش ۶۱
اشرف افغان ۷۶	آتوان ۶۵
احمدیگ ۱۰۲، ۹۵، ۸۱	
اسمعیل آقا ۹۱	الف
اگوست دوکوتزلوئه ۹۲	ابراهیم زادگان ۱۹، ۶
ابراهیم آقا ۱۰۱، ۹۵	اوژن فلاندن ۸۹، ۸۳، ۶
امان الله خان ۱۰۱	ایوانوسکی ۱۵، ۱۴، ۱۳، ۱۲
امیر طهماسبی ۱۱۵، ۱۱۸، ۱۱۹، ۱۲۱	اسحق پاشا ۱۰۱، ۹۵، ۹۱، ۱۵
۱۷۵، ۱۲۴	آرترونی ۱۵
اسمعیل فرزانه ۱۱۶	احمد سلطان ۲۷
جلال الملک ۱۲۲	اقبال السلطنه ۱۲۵، ۱۲۱، ۱۱۱، ۲۷
اعتضاد السلطنه ۱۲۹	اوکتای قآن ۴۰
اعتماد السلطنه ۱۲۹	اتابک اوزبک ۵۳
آنالی خانم ۱۳۳، ۱۳۲، ۱۱۹	ایل محمودی ۵۵

چرماغون ۴۰	اسون هدن ۱۳۷
چغال اوغلی ۵۵	اتابک اعظم ۱۴۲، ۱۴۴
چریکوف ۱۱	اسمعیل یلدا ۱۷۱
ح	ب
حافظ قربانی ۷	بهلول آقا ۹۱، ۹۵
حاج نصرت ماکوئی ۷	رزاقی ۱۸۱
حاجب علی ۵۴	بقدی ۵۴، ۶۸۱
حمدالله مستوفی ۶۷	پ
حسنعلی میرزا ۷۲	پورداد ۴۸
حیدر انلو ۸۰	پیوتروفسکی ۶۴
حسن خان سارواصلان ۸۰	ت
حسین خان بیات ۸۱	تیمور گورکانی ۷، ۲۲، ۳۳، ۷۱
حاج میرزا آقاسی ۸۲، ۱۰۱	تیگران ۲۰، ۳۲، ۶۱
حاج سیاح ۹۱، ۲۴	تیمور آقا ۹۱، ۹۹، ۱۰۳، ۱۰۵، ۱۰۹
حاج لطفعلی خان ۹۵، ۱۰۳	تانت ۱۷۵
حاج محمودپاشا خان ۹۵، ۱۰۳	ج
حاج اسمعیل پاشا خان ۹۵	جلال الدین منکبرنی ۶۸، ۵۳
حسین خان ۹۵، ۱۰۱	جهانشاه ۷۱
حبیب الله خان ۹۵	جهانگیر میرزا ۸۲، ۱۰۲
حسن خان ۹۵	جمشید خان ۱۰۳
حمدالله خان ۹۸، ۱۴۸، ۱۵۲	جواد امامی خوئی ۱۴۸
حمزه میرزا حشمت الدوله ۱۰۴	چ
حاج علی اکبر پناهی ۱۳۹	چنگیز خان ۴۰
حاج میرزا احمد ماکوئی ۱۴۵	خ
خ	خان باباخان ۲۸، ۹۵، ۱۰۳

سیداحمد ۱۸۶	خانعلی سلطان ۱۲۷
سیدحسین ۱۸۶	خداداد خان ۱۵۲
سیددامادی ۱۹۲	خانواده نخجوان ۱۸۲
سپهد جهانبانی ۱۴۷	خانواده امامقلی خان ۱۸۲
سیدعبدالله موسوی ماکوئی ۱۸۳	خانواده قریشی ۱۸۶
سیدجعفر پیشه‌وری ۱۹۰	

د

ش	دکتر فره‌دشتی ۴۸
شاه‌عباس دوم ۲۴	دبنای ۷۳
شاه طهماسب ۵۵	دالکورکی ۸۳
شوشیک ۵۶، ۷۶	دکتر آدمیت ۱۹۲
شاه اسمعیل ۷۲	
شاه سلطان حسین ۷۶	ر

شمع‌دین خان ۹۵	رضاقلی نصیری ۱۷۷
شیخ‌علی خان ۹۶	رئسی ۱۹۲
شجاع‌الدین خان ۹۶	
شیخ عبیدالله ۱۰۴	ز
شیخ سلیم ۱۴۱	زاکاریا ۴۱، ۶۸

ط

طهماسب دوم ۷۷

ع

عزیزی ۷	س
علی خان ۱۳، ۸۲، ۸۹، ۹۵، ۱۰۲، ۱۰۳، ۱۲۶	سلطان احمدجلایر ۷۲
عباس میرزا ۷۱، ۸۰	سلطان حیدر ۷۴
عیسی خان ۹۵	سلطان عبدالحمید ۳۴
	سلطان مراد ۷۵
	سید محمدعلی ۸۲
	سیدحسن تقی‌زاده ۱۲۱
	سلیمان بهبودی ۱۳۳
	ساعدمراغه‌ای ۱۴۷

عبدالحسین خان صارم الدوله ۹۵	کسروی ۱۴۴
عسگرپاشا ۹۹	کامل خان ۱۴۸
علی اشرف خان ماکوئی ۱۰۳	کیخسرو کشاورزی ۱۷۵
عزت الله خان ۱۱۲، ۱۴۰، ۱۵۱	ل
عبدالله مستوفی ۱۱۴، ۱۳۱، ۱۳۲	لرد کرزن ۱۰۴
عباس پاشا خان ۱۳۳	لطفعلی خان ۱۰۱
علاءالدین تکش ۱۶۷	
عباس پناهی ۱۷۴	
ف	م
فتحعلیشاه ۹۲	میرزا علی اصغر خان اتابک ۱۲۹
فخرالملک ۹۵	محمد علی شاه ۱۲۹، ۱۳۰، ۱۳۹، ۱۴۱
فرج الله خان ۱۰۰	معین السلطنه ۱۳۳
فوریه ۱۰۶	میرزا سلمان ۱۳۳
	مشهدهاشم ۱۴۰، ۱۴۵
ق	میررضی موسوی ماکوئی ۱۴۵
قره مصطفی پاشا ۲۳	میراسدالله موسوی ماکوئی ۱۴۸
قرا محمد ۷۴	میرعبدالباقی خان شیبانی ۱۶۳
قراداغلو ۷۴	میررضا وخشوزی ۱۷۶
قاسم آقای کرد ۷۹	میرعلی صادق موسوی ۱۷۷
قاچاق کرم ۱۰۶	محمدعلی آقا ۱۸۱
	موسوی ۱۸۳
ک	میرمحسن موسوی ۱۸۳
کلاویخو ۷، ۲۲، ۶۹	میرفتاح سیدمصطفایی ۱۸۷
کلثویاترا ۶۵	مینورسکی ۶، ۷، ۱۱، ۲۹، ۵۶، ۶۲
کلبعلی خان ۹۵، ۱۰۲	مورگان ۱۱
کاظم خان ۹۹	موسی خوزن ۱۵
کلهرزالو ۱۱۰	موریس ۶۶
	مرجانیثا ۶۷

ه	محمودی (ایل) ۷۳
هرودوت ۳۰	مصطفی بیگ ۹۵، ۸۱
هونوم سیندلر ۴۸	محمدخان ماکونی ۸۲
	محبعلی خان ۱۰۲، ۹۵
ی	محمدعلی خان ۹۶، ۹۵
یاقوت حموی ۶۷، ۲۱	محمد بیات ۹۸
یحیی دولت آبادی ۱۲۰	مصطفی بیات ۹۸
یغیشه چارتنس ۱۷۶	محمدشاه ۱۰۱
	مهدی بامداد ۱۰۴
	مظفرالدین سیرنا ۱۰۵
	میرزا حسین خان بصیری ۱۱۰
	مشهد ابراهیم ۱۱۰
	میرزا جوادناطق ۱۲۲
	مخبرالسلطنه ۱۲۳
	میرزا نعمت الله ۱۲۳
	ملیجک دوم ۱۲۵
	مهدی مجتهدی ۱۲۸
	ن
	نعمت الله خان ۹۹، ۹۸، ۲۴
	نورالدین ۶۹
	نادرشاه ۷۷
	نجف قلی خان ۹۶
	نصراله خان ۹۸
	نصرت اله خان ۱۴۰، ۱۱۲، ۹۸
	ندیم پاشا خان ۹۸
	ناصرالدین شاه ۱۰۶

فهرست مکانها

بازرگان ۶۳، ۸۶	الف
بلخ ۷۲	اورارتو ۱۲، ۲۹، ۶۳
	ارتاو ۱۵
پ	ارمنستان ۱۶، ۳۳
پلدشت ۱۱۵	ارس ۱۷، ۶۳
	آرازات ۱۹، ۳۰، ۳۷، ۱۱۶، ۱۴۱
ت	آرماویر ۳۲، ۶۴
ترکیه ۵۷	اشکانیان ۳۲
تپه مراد ۷۷	ارض روم ۳۳
توبراق قلعه ۸۰	النجیق ۵۳، ۶۸، ۷۱
تبریز ۱۳۰	اشنویه ۷۷
تفلیس ۱۴۱	ارومیه ۸۰، ۱۰۴، ۱۲۶
	ایروان ۸۰
چ	اصفهان ۱۴۳
چدریس ۲۸، ۱۷۵	
چالدران ۷۳، ۸۰	ب
چهریق ۱۲۴	بسطام ۷، ۲۸، ۴۸، ۵۰
	بایزید ۱۲
خ	باغچه جیک ۱۷، ۱۰۵، ۱۲۳، ۱۶۵
خللاط ۵۴	به به جیک ۱۸

قارص ۳۴	خوی ۱۲۶، ۸۹، ۸۰، ۵۷
قره کلیسا ۱۵۱، ۴۴	
قزل دشت ۱۱۴	د
	دامبات ۳۶، ۳۵، ۳۴، ۱۹
ک	
کلیسا کندی ۱۸	ر
کلیسای طاطاوس ۱۵۳، ۶۹، ۳۸	روساشهر، ۱۵۴
کاپی ۶۹	
کلاه فرنگی ۱۶۵	س
	سوکر ۲۷، ۱۶
گ	سیه چشمه ۶۳، ۳۹
گلستان ۱۰۸	سلماس ۱۲۱، ۱۰۴
گزلو ۱۵۴، ۲۱	سنگر ۱۵۵
م	ش
ماکو اغلب صفحات	شدی ۶۳
مادکوه ۶۲	
معاذبرد ۷۶	ص
مرو ۱۰۵	صوفیان ۸۸
	صاین قلعه افشار ۱۰۴
ن	
نخجوان ۷۵، ۶۵، ۵۷، ۵۵	ف
	فتح آباد قوچان ۸۲
ه	
هرات ۱۸۳، ۱۶۵، ۱۰۲	ق
	قره خاچ ۱۷
	قطور ۷۶، ۲۴
	قبان یا قبان ۵۱، ۲۴